



FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD

7786 24

4050 88

AP

16

7786.

24

اطلاع

اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لیے موجود ہے اور نہرست اسکی ہر ایک شائق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے جسکے معائنہ و ملاحظہ سے شائقین اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہیں قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے ٹیبل پیج کے تین صفحہ سادہ میں کتب طب فارسی و کتب لغات مفردات طب کتب طب اردو درج کرتے ہیں تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہو اس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قرار دینے کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

کتب طب فارسی

اکسیر اعظم - چار جلد میں جامع کلیات و معالجات طب ہر مولف حکیم محمد اعظم خان الخاٹک حکیم نازم جہان -

مفہوم فصول بقراطی مشہور کتاب بقراط کی بسکی تخیص مولوی غلام حسین نے فرمائی -

خلاصۃ التجارات تجارتی طب حکیم علونجیان مولف حکیم بہار اندونہ بہادر -

تکشیف الحکمۃ مصنف حکیم الیرین خان انصاریہ مشہوری - مع رسالہ جوہر چینی مشہور کتاب معالیہ تشریح میں مصنف حکیم منصورین حکیم خدیوسف -

تبیان الالبصار مصنف حکیم محمود خان - تجربات رضائی معالجہ امراض ذیابہ

دستاویز میں مولفہ حکیم سید رضا حسین - دستور العلاج مصنفہ حکیم سلطان علی خراسانی - میزان الطب - محنتی مشہور کتاب طب کی ہمہ مع رسائل میں تصانیف مختلف -

۱- میزان الطب محنتی مصنفہ حکیم محمد اکبر ارزانی -

۲- رسالہ دلائل النبض -

۳- رسالہ دلائل البیول -

۴- رسالہ بجران - مع جدول ایام بجران افسر الاطباء مصنفہ مولوی محمد صادق علی

غیب کبر - بڑی سندی کتاب طب میں تصنیف حکیم محمد اکبر ارزانی - مطب علونجیان - نسخے نادر و نوح کا مجموعہ از حکیم علونجیان - منہج التلوین مصنفہ حکیم محمد اکبر ارزانی - عجلانہ نافذہ مصنفہ حکیم محمد شریف خان -

عنوان مکتبہ و فضل غلام حسین خان



مطبع میرزا محمد رفیق کشتورطبع میرزا حسن

فهرست ابواب و فصول مجربات اکبری و نارسی

شرح مضمون باب و فصل	شرح مضمون باب و فصل
۱۶	فائده در ترکیب کبلی کردن سیاه و گندمک
۱۷	فائده در ترکیب خورن پلیله با اعتبار فصول سال
۱۸	فائده در صاف کردن گندمک
۱۹	فائده در صاف کردن گندمک
۲۰	فائده در ترکیب شکر که در چند از سابق اشتها آرد
۲۱	در باده تیز مجرب است
۲۲	فائده در ترکیب کشیدن سیاه از شکر
۲۳	فائده در بر آوردن سیاه از طلق
۲۴	فائده در ساختن مهره
۲۵	فائده اندر کشیدن دست لبان
۲۶	فائده اندر بر آوردن روغن پلاس پاره
۲۷	ترکیب کستن مس که سپید شود
۲۸	فائده در قائم کردن سیاه
۲۹	طریق روغن کشیدن سر کوب
۳۰	طریق سوختن نیل و نران
۳۱	ترکیب شش
۳۲	طریق خوردن سیاه
۳۳	فائده در طریق استخراج نیک از بچه و بر نیک با شد
۳۴	ترکیب شش
۳۵	فصل در بر آمدن قروح و آبله در سر که آنرا سفید گویند
۳۶	فصل در بر آمدن دام العبدیان
۳۷	فصل در سینه

شرح مضمون باب و فصل شرح مضمون باب و فصل

۶۱	فصل در تکلیف با وجاع	۲۷	فصل اندر تدبیر سر پینچن بیداری
۶۲	فصل در بیماریاں ہما سے طحال	۲۸	فصل در دوران سہرہ
۶۵	فصل در بیماریاں ہما سے پشت و در دگر	۲۹	فصل در نسیان
۶۶	باب در ذکر اوویہ کہ امراض نابویہ مفید است	۳۰	فصل در منومات و سہرات
۶۹	فصل در اوویہ ہرک	۳۱	فصل اندر امراض بینی
۷۰	باب اندر اوویہ متبہ امراض معده و اما و مقعد	۳۲	فصل اندر امراض چشم
۷۱	در ذکر اوویہ مسہلہ	۳۳	فصل در شب کوری سیتہ رتو ندھی
۷۲	فصل در اوویہ کہ آتہما آرو و قبض کشاید	۳۴	فصل در پریچن چشم
۷۳	در اوویہ کہ آتہما آرو و قبض کشاید	۳۵	فصل در مد
۷۴	فصل در کلبک	۳۶	باب در بیماریاں سے زبان در بن دندان و قلع و اورم
۷۵	فصل در گوشت شکم و آروغ	۳۷	و در شقی و خشونت زبان
۷۶	فصل در پیش و اسہال و اتیار و شکہ بینی	۳۸	ترکیب سسی
۷۷	فصل در اوویہ معض	۳۹	باب در علاج بیماریاں گردن و گلو
۷۸	فصل در بیان اوویہ مسہلہ	۴۰	باب در امراض زبان و گلو سے و زبان و لب
۷۹	فصل در اوویہ متبہ	۴۱	فصل اندر امراض گوش
۸۰	فصل در اوویہ کہ تے و قشبان باز و د	۴۲	باب در اوویہ قلبیہ
۸۱	فصل در اوویہ کہ گرم شکم بر آرد	۴۳	باب در امراض سینہ و شش
۸۲	فصل در بیان سفید	۴۴	فصل در بیماریاں ہما سے شش چین سر نہ و منبت النفس
۸۳	باب در امراض مقعد	۴۵	فصل در زہریات لبین
۸۴	فصل در اوویہ خروج المقعد	۴۶	فصل در مقدمات لبین
۸۵	فصل در اوویہ ہوا سیر	۴۷	فصل در تدبیر پستان کہ خرد و سخت و استاد و ماند
۸۶	باب در امراض گردہ و شانہ	۴۸	فصل در تدبیر دنگہ اگر زنی کو چک پستان ہو یا املا پستان
۸۷	فصل در حرقت بول و سنگ گردہ	۴۹	بر نیار و وہ باشد ازین تدبیر بر آید
۸۸	فصل در دو اسے بستگی بول و سنگ جو اسے بول	۵۰	باب اندر امراض جگر و طحال و پشت و امضاع و دیگر
۸۹	فصل در اوویہ تسلسل بول	۵۱	بابی چلن تقوہ و فلاح و جہولہ و جزان

ردیف	شرح مضمون باب و فصل	ردیف	شرح مضمون باب و فصل
۱۰۳	باب در ادویه خارش	۱۰۸	فصل در ادویه کستی مردان و زنان شکسته
۱۸۹	ادویه خضاب علاج موی خوره و غیره	۱۰۹	باب اندام امراض که مخصوص به زنان است
۱۹۰	فصل در ادویه مجلیه بدن مطول و مختصر	۱۰۹	بیضه زنان علامت شود و جز آن
۱۹۲	فصل در دراجم و هر چه بناسبت دارد و غیره	۱۱۰	فصل در ذکر ادویه سیلان مینی و سزاگ و پرسیو کوبندگی
۱۹۶	فصل در دراجم و هر چه بناسبت معلق دارد	۱۱۰	سرعت انزال
۱۹۹	فصل در ادویه معرقه	۱۱۶	فصل در ادویه باسیه
۲۰۰	فصل در ادویه سبب لوجی کثرت عرق	۱۲۶	فصل در ادویه مطعمات تعقیب
۲۰۱	ادویه قوی و مستط و عصبانیا و گرفته	۱۳۳	فصل در ادویه اسماک
۲۰۳	فصل در ادویه با و غیره	۱۳۵	فصل در ادویه مستلزمات مجامع
۲۰۸	فصل در تدبیر از آلایوسه عرق و تنویر حیدر	۱۳۶	فصل در ادویه از اعراض خفیه
۲۰۹	فصل در ادویه کلفت	۱۳۶	باب اندام امراض که مخصوص به زنان است
۲۱۰	فصل در علاج حکوم مشردیه و فلج حیرات زهره	۱۳۷	فصل در ادویه کفرنگ کند و جین آرد و کبکند و جز آن
۲۱۵	فصل در سمنات	۱۳۷	فصل در تدبیر انزال عورت و جز آن
۲۱۶	فصل در مهران	۱۳۸	فصل در تسبیل ولادت و جز آن
۲۱۶	فصل در تدبیر کشتن و آواز بست	۱۳۹	باب اندام امراض بر زنان و تب سرج و تب نرسن و تب
۲۱۶	فصل در رنگها	۱۴۹	بنی و صفراوی و تب لرزه
۲۱۸	باب فی انزاله الخطن لورق و غیره	۱۵۸	باب اندام از بله و اورام و ناسور
۲۱۸	طریق نقش بر سنگ کردن و جز آن	۱۴۶	فصل در ادویه تار و
۲۱۸	تدبیر صید کردن مهران	۱۴۳	باب در جراحت و قرح
		۱۶۵	باب اندام ادویه برص و جین
		۱۶۵	باب در کربون اسخه و او
		۱۸۱	باب در ادویه مسه
		۱۸۱	فصل اندامها
		۱۸۱	باب در شفق و خشونت جلد
		۱۸۲	باب تدبیر بیماریا که تاخن

تتمت



اَحْمَدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الصَّلٰوةُ عَلٰى مُحَمَّدٍ الَّذِي وَصَفَ
 بِاَتَاكَ عَلٰى خَلْقِكَ عَظِيْمٍ وَ عَلٰى اِيْمِهِ وَ اَحْبَابِهِ الَّذِيْنَ خَصَّصُوا بِاللُّطْفِ النَّبِيْمِ

اگر بعد از حق تعالی محمد اکبر بن حاجی میر محمد تقی معروض میدارند که بر کبیری چند که از اهل بصره اصنام میشد
 بر قطعات قرطاس بیگانه شست و آنهمه شستند اما در بود و استخراج آن عندا حاجت ملال و کلال می نمود
 ۱۱۶۲

بشار علی بن جابر رسید که هر کدام را که بر مرضی مخصوص است یکجا تنظیم سازد تا باطل تصدیق عندا حاجت کافی مهمات
 ۱۱۶۳

تو ان شاء الله الودود و الیس فی الدار غیره هر چه و این مختصر مثل است بر مقدمه و فصول و ابواب

تقدیمه از روزی که خوانده و ترکیب خوردن بلبل یا اعتبار فصول سال چنانچه در ماه صبیحه و اسار حده

با مویز شقیه باید خورد و در ماه ساون و بجادون بانک سنگ و در کتور و کاتک بانبات و در ماه گهن

سالی بر ستایش مرتد است که ماه نمودار جان را بر بوسه راه راست و در روز واد بر بزمه که تبارک و اورا خواند است تا سکه که تو پیدا شده و خلق
 بزرگ و اول و اصحاب او در واد و برایشان که مخصوص آنرا لطیف می بیند بسیار است یعنی نهماسه او در ترکیب راوه مجربین مثل
 همچون در جوارش و غیره ۱۲ سکه چرا که علی اثر تریب باج نموده ۱۲ سکه بود و قد است و دست نیست و در آنکه ام هر دو گار سمساره او
 ۱۲ سکه است اگر در فصول اریه که بر بیج و صیغ و ذریعت و سراسر است استعمال بلبل کرده شود براسه حفظ صحت و قوت و مانع چه طریق دارد
 شود است که اگر بلبل را برین طریق بخورد در شباب و بر بماند و در بهارات متورس نیفتد و از با عراض و مانع مظلومانه و زمانه آخر مستحکم
 یا شنیده ۱۲۱۲

پوس با نجیب و در ماه ماگه و چاکن با در فضل و در ماه حیت و بیساکه باشد اما نیت و نجیب و منتفی و شهید محمد بن بلید باید
 نمک بقدر زره و در فضل سده و کافیت هر کس که بدین ترکیب بلیله را بخورد نفع بسیار مشاهده نماید لیکن در وقت نباید
 کرد که مداومت بلیلیجات سده و کبدر اصنعت بسیار زو فایده در سامی ماههای سال و زربان عربی و فارسی است
 مثل عربی فروردین پاریسی میگردد بیساکه بندی تور خوبی را روی بهشت پاریسی بر کله طبعی هندی جزا عربی خورد و افرا
 تحصیل سده هندی سلطان عربی تیر پاریسی اگر کسا و نندی اسد عربی مژد و افرا سی سنگه بجا و ون هندی سبلیله عربی
 شکر نور فارسی کنیا آغ آسوج و کتور هندی نیز ان عربی مهر پاریسی تله تک بندی عقرب عربی آبان فارسی چھیک
 آگن هندی قوس عربی آدر فارسی و هن پوس هندی جدی عربی دی پاریسی مگر ماگه هندی دو عربی آبن فارسی
 کنبه بچاکن هندی اوت عربی اسفند پاریسی مین حیت هندی فایده اندر صاف کردن و کشتن فلزات یعنی
 دهات پس طریق کردن آنست که نخستین کبیر و غن کبیر و کرم کنند و دهات را گداخته یا گرم نموده در آن اندازند
 باز آن را گداخته یا گرم نموده در آن سر و کنند و باز همچنان کنند تا مرتبه تمام شود پس بدستور مذکور و مخرجات سر و کنند
 سه کرت پس در بول ماده گاؤن را زاید بار و آب کار که هندی کاجی گویند پس در طبع گامتی که غله مشهور است و در
 واحد سه کرت سر و کنند و باید که مانات در میان ظرف گلی و آن ظرف بر آتش باشد لیکن آنچه گداخته است چون
 قلعی و سرب باید که آنرا بگذارند و بر سر ظرفیکه در آن آشیامی مذکوره باشد سرش گلی نهند و در وسط آن سر و پس
 سلفی و علی می نماید و می از بسیار زود و آخر از اجابت کوفت اسهال کبیر است غرض آنکه بدون عقیدت اصلاح آن خوردند و مداومت نه نماید
 ۱۲۵ ذکر اسامی ماههای سال شکر فایده است چه که علاج و فصل مختلف عهدا گانه است و نیز بعضی اودی از قسم سیده و غیره و غیره مخصوص اند
 فصل خاص که در فصل دیگر وجود آن نمیتواند پس براسه علاج ضرورت او را کاسای و اوقات این ماهها تا فصل اولی معلوم باشد و این ماهها
 با اعتبار تحول آفتاب در برجی از برج و در از ده قرار یافته اند و نام هر برجی که شده ۱۲ سطح بدانکه احواف اودی و کشتن آن از براسه چند نوع
 است یا براسه انتقال طبیعت آنست طبیعت دیگر دریا انبرای نقصان قوت و کسر حدت آنست مانند علاج و در جان و یا از براسه تقویت یعنی
 زیادتی قوت وحدت و شدت نفوذ و انتقال مزاج آنهاست مزاج دیگر مانند سرفتن اکثر فلزات و مخر نور و سید و سید و برگ ترب و قبا و
 و غیره که از ان علاج مصنوع شود مواد و جوهر اودی مانند صلبان و غیره و یا از برای طبیعت جوهر آنهاست مانند سرفتن بلخ و یا از برای
 عقیده و رخ اجزای غیره آنهاست مانند سرب و بیره سرانات و شمش ایل و غیره و یا از برای سبها و قابل سخن شدن آنهاست مانند لوتیت و طلا
 و نقره و غیره و یا براسه دفع رجات خیاقت و سمیت جوهر آنهاست مانند عقرب که خاکستر آن براسه تقویت حصه استعمال میشود و یا بر
 لطیف کردن کثافت جوهر اودی مثل فلزات و بیره و یا براسه منع حلاوت و دفع رطوبت عقیده از هر که سبک کشتن آسان شود مانند امثال و غیره
 و یا براسه دور کردن اجزای غیره مانند نظرون و غیره

سوراجی کنند پس آن دهات که اخته را بران سر پوش اندازند تا از میان سوراخ اندرون طرف فرود آید
 این تعبیه آنست که چیزی از دهات بر بچد و بدن را نسوزاند و گرنه احتیاج پوشیدن طرف هیچ نیست
 مقصود سرد کردن دهات است در آن مالکات بهر طریقی که باشد اما آنچه گفتنی نیست چون من و فولاد و
 جز آن باید که قسم اول بستانند و صفائح رقیق یعنی پتله های تنگ از وسه بسازند و آن پتله را در آتش سسوخ
 کنند و پتله نیک در در میان آن مالکات سرد کنند اما طریق کشتن فلزات آنست که نخستین دهات را همان
 کنند چنانچه گفته شد پس در میان بنگ یا برگ گمر سندی یا دوومی که گیاه مشهور است آن دهات را بپند
 چنانچه متعارف است پس بالا سه آن طاق به سینه و اندر چتره که مربع بمقدار ثلث گن باشد پهن
 وزیر و بالا سه آن پاچک و تخی داده چهار پاس آتش دهند بعد از آن که سرد شود خاکستر را آهسته آهسته
 بر اندازند و تلمی را که تکلفه باشد بستانند و جمله دهات را بدین همان بسوزند و کشتن سیما بسیار
 سیما دو ام و سه چهار کرت در پارچه صاف کنند پس با شیره تلمی در ظرف گلی با انگشت بمانند که سیما
 زانند و اند شود پس بگیزند چکا در کلان نر که به باور مشهور است و نزد کمر آنرا بر سیما بر بندند و هفت بار این
 افسون بران سیما خوانده در حلق او بریزد افسون اینست او نمنی چو ننی باندهون پون مهرتی
 آسمان باندهون گنل اور پانی بحر باندهون را کس صوب کس کرت صبح باندهون و سینه نرسنگه و با سینه
 این مالکات جمع مانع سینه از بیداری ناک و سیال است ۱۲ و در اینجا از روشن کعبه و جنرات و بول و ماده گاو و کاسه و جو شانه و گلهتی است
 در آن بالا بر سه صاف کردن فلاسین چیز بانگور شده ۱۳ سینه اول در دو غن کعبه بار پس در جنرات سه بار پس در بول ماده گاو
 بار پس در کاسه پس در جو شانه گلهتی سه بار سرد کند ۱۴ شاید که در او از سیما رشته خام باشد که از دست دختر ناله بر روز کشیدند
 بسیده آید که چرا که بر سه افسون خواندن بخورشته بگاری آید ۱۵ ۱۶

منبوت و باقی را جارام چند کی جو منبوت کا باندا چھوٹے تو مور یا باندا چھوٹے پس وہن از انکے
 تالیس اب بیرون نیند بعد از او هم گزرتہ گردا و گل مکنت و گرد چنای پزیر تالیس چنگا در گل باشد و زینت
 خالی نماید پس از او آفتاب خشک کند چون خشک شود و رو بگلی نماید و سر پوش کرده گردان گل حکمت
 دیگر و دو مکم کر زور چتر گزرتہ زینت با چک و تخی بجزو کہ استخوانهای او خاکستر گرد و این در پنج روز
 یک هفته میشود چون آتش کم شود و دیگر فروز و تا همه گوشت پوست و استخوان سوخته خاکستر گرد پس از
 بر آورده و گل دور کرده خاکستر را در جاسے محفوظا بدار و مس را گداخته قدر سے ازین اکسیر بروی ریز
 و ملا کرده و بر طلسم اندازد شاید که چیز سے بشود فائده در صاف کردن گندک و زلف گلی شیر کا
 اندازد و بروین آن پارچه که پاس بر بندند و بالاسے پارچه گندک بپزند و گرد و اگر دوین طرف
 دو انگشت دیوار کرد و یا از گل بر وارند و بالاسے آن دیوار تا بپزند و بالای تانہ انگشت انروزند کا
 پدارت تمام گندک از روی پارچه در گذشتہ اندون شیر طیکه بگرد و عمل بپزند و الیا گفته اند گندک را در
 حکمت کردن بکار نیاید نسبت فائده ترکیب شکر و کما استهتار و نسبت چند از ساق و در راه مجرب است شکر
 که خسی ناک گویند و تو را را ایک قلعہ بگیرند و پس سفید که عبارت از زهر نیاست پاؤ آثار بستند و بار یک
 سازند و زین تمند بگویند و آب بگیرند و ازین آب پس حوض را بشویند و شکر در او وسط آن نماند و در پانچ
 سالی لیکن سفید سیاه اول فرودست و عمل ایل مناعت کبریا است که زینت را در طرفین سی بپوشد و حاضری چک و مکم درت کند و در
 گز از نند و تا حل اندک ظرف دیگر سطح را تریاب سر کرده بالاسے آن بر اندازد و بار سپا به چوبی بگذارد که سطح زیرین ظرف بالاسے بسیار
 در نیک دوران هم است باشد چنیز بین صاف فاصل است مسو کرده و سطح زیرین ظرف بالاسے بپوشد و در بار بار بکار بندد و ازین
 چراک سر پوش سی یا کاسه بالاسے آن ظرف بندد و بیکه کند که از سطح کاسه بالاسے پانچ پای کاسه را سر پوش آتش بپوشد ۱۱
 است گندک بر زده است که زین گلی از اخته تا که نفع آن ظرف خالی باندا بالاسے آن بر دین کر پاس بستند و بر کاس گندک بر زده
 بر پوش بدست بر پوشیده بر آن آتش بپوشند بر ظرف بیکه زمان ست بر زده است لیکن اگر مزیند زمرتہ بر آید باز از زمین سان
 سازند تا خوب سفید شود ۱۲ مقدار شکر ۱۲ آن از دو انگ تا یک شقال است هر از شیر نرعل آن رخ نرعل میکند و زینت
 و شکر صلیب است ۱۳ شکر کبک شکر و زروع است کبک معنی دیگر صفت معنی آنکه در صحن ساج و طلا در سگون یا بر
 اندازد و در شکر است یعنی شکر با کرافت است و بپوشد این کبریا حرف است اندر صنوع ان از سیاب و کبریا است بهترین آن طلا
 سترخ بسیار تر است که بر کبریا است از ان نیاید ۱۴ نرعل -

بر آن غلوه را صاف بپوشند و در زاید و زنده پس میماند و روغن معصوم که بهندی که میگویند موازنه سیسیر و در
 و یک می نمند و غلوه در آن اندازند و سرپوس بر آن کرده و سن او را بار و ماش محکم گیرند و شکله بالای سرپوش نیز
 بگذارند پس زیر آن آتش کنند به بیکی شعله آن مقدار کنول باشد یعنی از و سه چوب آتش دهند تا یک پاس بعد
 آتش تند کنند چنانچه تا سه پاس کامل آتش تند و بند و بنجا آمدن ندیند شو غلیم از و یک خواهد بر آمد و سوسو کنند
 و بعد چهار پاس فرود آورند تمام روغن غلیظ شده میماند قطع شکر آن از آن مقدار یک برنج از آن شکر
 همراه پان خاییده بخورند اشتهای غلیم می آرد و رفع قبض نیز بینماید و بی آفت است و در راه اثر قوی دارد و
 بدن را رفرب و پرقوت میازد اگر دو هفته خورد یکسال اثر آن می ماند و روغن غلیظ که چوه اند میشود آن نیز
 براسه اشتها و امراض فرسوده مجرب است قدر سه با پان بخورند فایده در کشیدن سیاه از شکر را با شیره
 میمون تا چهار پاس صلا می کنند بعد اگر شکر قلیل المقدار باشد چهار از سازند و در شیشه محمول حکمت
 انداخته شل چوه در کاسه آب بچکانند و اگر بسیار باشد آن شکر سحر قرمانند نان تنگ ساخته در مکه که عیار
 ظرفت کلی کلان باشد بنهند و زیر آن ظرف گلی گل و سرکین لیب کرده باشند و بالا سه آن ظرف در
 آن گون گذارند چنانچه درین هر دو بهم پیوند و پارچه از گل و جز آنکه مخصوص گل حکمت است آلوده کرد
 کرد و بان این هر دو ظرف بگیرند و خشک کنند چنانچه منفت لیب گردان و بان این هر دو سکه

بدانکه اطبا خوردن شکر در این فرموده اند الا احتمال آن بر اجم درست است طبیعت آن بجزل است گرم و خشک است در دود و بیضه
 شک و در دم دانسته اند و در شقال آن کشنده و در طریق مسنون شکر سیاه و گرد و دروس چنانچه شکر علی شقول از خط شخ بهاء الدین
 در طایفه از خط طبیعت آن چنان است سیلاب فاعل است شقال کبریت زرد و از زده شقال زرد و کبریت را نیکو با باب و مطلق شکی
 ساخته تا هر چون عیار شود و در کاسه کرده در قوی تا آنکه آتش آن بزدن آورده باشد و یک صد شست بپزد در میان تنه نند و کاسه را
 بر روی شند و در نوزد را حکم بگیرند در روز و دیگر تنور را بکشاید کاسه را بگیرند شکر فی باشد در نبات سمرقی و خوشترنگه اگر شسته کنند
 در آن پیسیده سیاه شود و دعوی معلوم میشود ۱۱ قرا برین -

بکنند و بعد آن ظرف را بر دو یکدان نهاده چهار پاس آتش زیر وی کنند چنانچه براسه طعام میوزند درین
 هنگام باید که آن مشکه بالا را تر و از نمد و آنچه چنان باشد که پارچه تر کرده و چهار تکه نموده بروی گسترانند و هرگاه
 خشک شود باز تر کنند و منفعت آن آنست که سیاب هوا نشود و بعد چهار پاس فرو قرارند تا سرد شود پس آن
 بکشایند آنچه سیاب بر ظرف گلی بالا سپیده باشد و هر چه در ظرف زیرین ملاحظه بود و همبستانند و چهار بر بند
 قائده اندر بر آوردن سیاب از طلق و طلق را با پارسی ابرگ گویند بگیرند سهوسه خرد گلی و آب بر کنند
 آن سورا در و یک گلی نهند و بالا سے دهن سبویا چهر بر بندند و بالای این پارچه برگ کو نچه بگیرند و بالا
 این برگ ابرگ نهند و بالا سے ابرگ باز برگ کو نچه گذارند پس آن و یک را بر دو یکدان نهند و آتش
 تمام سیاب اندرون سبویا پر آب فرو خواهد چکید قائده در ساختن مهره که معمول الطبا می برند
 و در تلیسین و نفعی اورام بنایت سود میدهد برنج مقدار چهار دام بکوبند چنانچه براسه فرنی میسازند و در
 یک آثار خجرات انداخته بنزد تا همچو کله شود و اگر بجای برنج آرد جو اندازند همان عمل کند قائده اندر
 کشیدن دست لبان یعنی غوره که میوزند بگیرند لبان و میکوب کنند و بستانند و یک گلی لبان روی سطح کنند و چنان
 باید که قطعات لبان با یکدیگر پیوسته باشد و تبه و بالا بنویس و دهن آنرا بسروش گلی بپوشند و بار و اکل منسوب
 سازند و بر دیگر آن نهند و زیر وی چسب درخ میوزند و این چسب درخ چنان باشد که یک پاوتیل در آن

فصل در عمل و آنچه است که در اسانم کوفته آب زیرین بر آن ریزند و در آنجا نهند آنچه از نمد الای شود و در ظرف دیگر بگیرند و با نمد
 آب در آنجا باقیست آب در آنجا نهند و باز چسباند و دستور اعلی و طاقی را در ظرف نانی بگیرند و همین سان آرد را میکنند تا که ناعم میسازند
 تمیز شود پس آن آب که در ظرف نانی گرفته می شود و مخلوط با جزا سه طافیه ناعم میسازند و دست در دست بگیرند تا اجزای سه مگور در آن سه
 شود بعد آب و سه نیکه در آنجا کشید تا بریزد و در او می تا عر است خشک سازند چنانچه از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند و سفید آید
 بشود که مرصفت و روی نماند و توانی مس و مس سوزند که سه است بر کوه خشت اینها را بنویسند و بعد بکوبند و تبه بر نغزال بارک با شیر یا شیریند
 کنند -۱۱-

بگنجد و فقیله روی چنان باید که یک پا و تیل تمام شب میسوزد بانی نماند و این چسب راغ زیر و یک چمنان
 دارند که در فقیله و دیگر مقدار و نیم انگشت مضموم فصل بود و تمام شب نهاده دارند و صبح سر پوش
 بچشایند تمام عود تصاند شده بر اطراف و گنج در سر پوش خواهد چسبید بگیند و بدارند که برای سستی و کسوت
 عرق آبجیات موزنه یک ماشه با پان خوزند بشرطیکه سر ما باشد و سر و مزاج بود و در دست و پا سینه
 بماند و یک گرم مزاج بود و او را خوردن نشاید باینش کافی است طریق و یک زنت که بطریق مهور
 بان دردیگ گذارند و بر سردیگ حالی کانسئ نماند یعنی طرفیکه کناره دارند و درون حالی آب اندازند
 که در او دهن و گنج با رو باش و رگیند و زیر دوسه آتش نرم بکنند تا یک پاس پس آنچه چوده اند زیر تحالی
 چسبید بگیند مجرب است و سهل است و سستی قضیب بالیدن و خوردن نیز دور شود و باه آرد فائده اندر
 بر آوردن و عن پلاس پا پژه که در علاج عینن بکار آید پلاس پا پژه هر قدر که باشد در آب تر کنند یک
 ساعت پس پوست از دوسه جدا سازند و مغز خشک نمایند و بگیند و یک گلی و در وسط حقیقه آن سوراخ
 کنند از با و سبوی مغز و گلی در زیر آن سوراخ پوست نمایند بطریقیکه عمل تپال جنتر است پس مغز او دردیگ
 اندازند و مهر کرده تمامی دیگر را لیسپ داده خشک گردانند همچنان لیسپ بدهند که در خشک شدن دیگری
 چون لیسپ موم نیز خشک شود و چغری مرغ مقدار و نیم گردانند زیر آن چقر کلان در وسطوی چقره دیگر

س - بگ رگیند از رستعلال بون برای اراض باره دستی اعضا و فیض انفس و حیات باره در شیره بان بگلخواه غیر او رک خواهد آمد
 و بند در زنده ایول یعنی سوزان نراه نیزه سفید با کباب چینی و بند برای جریان سینه همراه نال کھانا یا بوسه خوردند مقدار خاک تاجوا
 سرخ است صفت برن کهر سه بی از کجا در روغن شرفه بخت مرتبه که آخته سر کنند بده در جرات سر کنند صفت مرتبه بده در مطبوخ و صفت
 بده در مطبوخ بیلر بید آله بده در آب مطبوخ بگ نیم صفت صفت مرتبه بدستور سر کنند من بعد از آن کوفته اوراق سینه بر نمازند پس دودی
 بکوفته خواهد بگ نیم کوفته خواهد بگ خشک تو به تو نماند بالای آن پوست درخت بل بچیده و بالاسه آن پارچه مات کند بچیده حکم بزند
 در کوی سینه چقر که مقدار یک گرم باشد و چمن حوض آن نهاده زیر بالای پاکدستی گذاشته آتش دهند و در بالا بپوشند تا آتش خواب
 از کند و فیکه نش مهور شود و درون آرد و صلا کند و بکشش ماه با استعمال آرد ۱۱۱۲ -

مقدار آن سبوی خرد که دیگر مرکز است بکنند و درین چغیر خرد پیا لهند آب سبب ساخته و آن یک را در چغیر دارند چنانچه
 سبوی خرد و چغیر خرد باشد در پیا لهر آب و دیگر در چغیر کلان بنده گرداگرد و یک پاچک دستی پرسیازند تا تمام چغیر
 شود پس آتش در دهند و چون سرد شود و یک را بر آزند و سبوی زیرین را با احتیاط جدا گردانند که تمام روغن درین سبوی
 خروم جمع خواهد شد با سبوی و بنضیب با سبوی گداشته ترکیب گشتن مس که سبوی همچو کاغذ خواهد شد میان
 پوست و رخت انمول و خشک سازند و ایضا بقایق سبوی از زمین بر آورند و از میان کاو اک نمایند و قدری از
 پوست خشک او در و اندازند و بالای آن فلوس مس با و تمامی مس بکنند و بالای آن یک پوست مذکور اندازند
 و جمل را بکل حکمت پیچند و آتش پشک بزگیت و بند تمام مس گلفته خواهد ماند بر آورده نگاهدارند و برای هر منزل
 با نوپان او بدهند و باید دانست که انمول و رخت کلان است و دو قسم میباشد یکی کانتی انمول یعنی خار و دو
 همین است و دوم چنار و آن بکار نیاید نخستین باید که مس را صاف نمایند و صاف کردن مس شش پوست است
 کس را مانند قلمی صاف کنند یعنی بگذازند و تکه تکه کرد در روغن و تیل سرد نمایند و از آنکه مس زرد و سفید اندازند
 قدری سم الفار و پاره آگینه آمیزند تا نازک و گداخته شود و فائده طریقت قائم کردن سیاه بگیرند و روغن سرچوب که
 سیاه بچندوی و هر دو را هم ساخته عمل کنند و در بوتله گلی اندازند بعد بگیرند بوتله آهنی و او را از نمک ساخن
 پرسیازند و در میان این نمک آن بوتله گلی نهند پس سرپوش آهنی بالا س این بوتله آتشی نهند و باید

سطلای که در تقویت نفسیه عدیل نماید و روغن عینیت کند پس پیا لهر فصل پیا لهر گس تند هر یک نیم خرد است و شش شمال روغن زیتون
 آب بچیر سازند تا مهر اشود و آب سوخته روغن بلاندریس صاف نموده زهره کوشک تخم انجوره عاقر و ماخول صفت هر یک یک شقال عینیت شمال
 انماذ نموده و در کبر بنضیب و فایه و انبیهن غما و کند تا اگر موسیقی اندر مرغ انماذ نموده سازند قوی تر شود و قاری سلسه ترکیب گشتن طلا و
 نقره است که اینها را گرم کرده در روغن سرشت و خجرات و طبلون گشته و طبلونخ بلبله آله و آب طبلونخ برگ نیم سر کنند و هفت هفت
 سر نیم بر آرد و قوی از اینها گرفته تا سازند و در برگ نیم بیکر فته با دو روغن نیم کوفه پیچیده در سکه گلی شماره بالا س سکه و دیگر گداشته
 حکمت نموده در گوی که مقدار یک روغن و روغن زرد و روغن پیاچک دستی نموده آتش دهند و آن سرد شود بر آزند و استعمال آن بلا حلف است

که شکر سرخوش هم از نمک ساجهره باشد یعنی ته و بالا سے این بو بگفتی که در بوته آن می است همه نمک باشد
 پس تا شش پاس آتش و یک و بند و بجار بر بند طریق روغن کشیدن سرخو که از برگ زنج اگر نه در شیشه
 اندازند و آن شیشه را خوب سردیپ و بند و بطریق ذول خبتر روغن او بتانند فایده طریقی سوختن
 فیصل وندان وندان فیصل را سوبان زوده بر او ده وی بتانند و در سیوسه گلی اندازند و سبورا در گل حکمت
 نیز بند که کت پس در چقرمی اند که یک گز باشد و در او و عمیق او نیز یک گز بود و پاچک دستی بسوزند
 چنانچه مشهور است ترکیب شمس بگیزه شنگرف یک تو که یک قطعه باشد و میان بند هر تال طبعی یک توله پس
 با ماشه هر تال در شیره لیون کفترال کفند و بر قطعه شنگرف بمانند و در آفتاب بدارند تا خشک شود پس بگیرند
 فیضیه کرکات یعنی آکیان سباه و سردی اند که بر دارند و سپیدی از وی دور سازند و ز روی نهاده و از بند
 آن شنگرف را مع هر تال در این سفید در اندازند و بچرخه بگردانند تا در ز روی تمام آوده شود و بگیرند بیضیه
 که از آن خالی کرده سرخوش مانند بر این بیضه در پاشند و اگر بیضیه دومی هم از کرکات باشد ز روی او سه نیز در این
 طوطی سازند و مقدار بیضیه پارچه گزته بگل آغشته بر بیضیه بچیند خشک کنند همچنان که لیسپ بکنند پس سه عدد
 یک دستی آوده و خرد بشکنند و همه قطعه های پاچک دستی یکجا ساخته و بیضیه اند روی نهاده آتش دهند پس از چها
 شری بیرون آرد و باز یک ماشه هر تال و آب لیون سائیده شنگرف طلا سازند و بدستور گذشته آتش دهند و

معلوم است بسیاری که بندی بسیاری پاک مشهور است مقوی باد و گرده دمه در افغ غم و وزن و عینق فرج و تانغ میلان رطوبت
 در هم درازنده سقوا عمل و رنگ رو زونی بد صفت بسیاری یعنی آنرا باره باره کرده و پنج آنرا شیره گا و جوش دهند پس صاف کرده
 یک سازند و صفت ساخته این سفون و پنج تریج ناگرمه تر نقل و تخمیل نقل و در نقل نقلیه و حاصل جاد شری زرب الاچی خود طباشیر
 در پوست بیخ از زیره سفید و خرمه و آن تخم نیلوفر هر یک یک توله اند شکر حاره تا در هر یک پنج توله بر را کوفته بچرخه روغن گا و آب آنرا
 در هم درازنده سقوا عمل و رنگ رو زونی بد صفت بسیاری یعنی آنرا باره باره کرده و پنج آنرا شیره گا و جوش دهند پس صاف کرده
 یک سازند و صفت ساخته این سفون و پنج تریج ناگرمه تر نقل و تخمیل نقل و در نقل نقلیه و حاصل جاد شری زرب الاچی خود طباشیر
 در پوست بیخ از زیره سفید و خرمه و آن تخم نیلوفر هر یک یک توله اند شکر حاره تا در هر یک پنج توله بر را کوفته بچرخه روغن گا و آب آنرا
 در هم درازنده سقوا عمل و رنگ رو زونی بد صفت بسیاری یعنی آنرا باره باره کرده و پنج آنرا شیره گا و جوش دهند پس صاف کرده
 یک سازند و صفت ساخته این سفون و پنج تریج ناگرمه تر نقل و تخمیل نقل و در نقل نقلیه و حاصل جاد شری زرب الاچی خود طباشیر
 در پوست بیخ از زیره سفید و خرمه و آن تخم نیلوفر هر یک یک توله اند شکر حاره تا در هر یک پنج توله بر را کوفته بچرخه روغن گا و آب آنرا

همچنان کنند تا دوزخ داشته بر تال و دوزخ پخت خورج شود و من بعد نوبت بدین استعمال بر تال
 سنگت را در بنیله بطریق معهود پخت میدهند تا یک عدد و یکبار همگی آتش داده شود حجه منه اذا طرح
 فی القدر المذاب محجوله الشمس و سائق الذی عا... و بخاطر دوزخ که هنگام آتش دادن بوی سوختن از
 بویله همچو بوی کبب برمی آید و ایست که آن بوزخ نشود بویله را از آتش برآرند و باید که این بویله را در پاکچک چنان
 که بویله بر زمین باشد زیر بویله پاکچک بنویزند که سنگت نقیل است به تری نشیند اگر زیر بویله هم آتش باشد
 است که سنگت سخته گردد و حاصل آنکه اگر زیر بویله آتش نباشد بهتر است از گرد اطراف و بالا آتش درگیرند از همان
 سه عدد پاکچک و بویله از آتش غالی باشد طریق خوردن سیاب که در شکم بماند و نفع وی ظاهر است بگیرند
 سیاب هر مقدار که خواهند خورد و در کاغذ یا برگ پان نهند و این انسون سه بار بخورند و بران بدیند و در بار
 اول و آخر دو نیم کنند پس آنرا فرزند قبل از خوردن وی نخستین باید که برنج پنجه و خجرات تناول کنند
 یا برغن متصل می سیاب خورد بطریق گفته شد و بعد از خوردن سیاب انکی و بن بسته وارد و حکم کند تا
 سیاب از بدن فرو نیفتد و در روز در میان هم برین سان سیاب را بخورد و باشد تا جانورانی که گفته شد در
 روز نفع وی پدید آید و مداومت هر قدر که بکار برد مختار است و اول از نیم تولد شده و ع کند پس چون
 بطبع موافق آید هر قدر که خواهد آهسته آهسته بنیض آید اما در ایام سرما باید خوردن درگرا و یک که هر روز

سه - قوه مزاجی آنرا بنی مقدار یک جبه ازین مصنوعه و قیله انداخته شود و قریب نفعه گفته میگردد و اندامش بنیله
 بهتر از روز ۱۲۱۲

و مرطوبی بود ازین منفع شود و محرومی را سخت زیان دارد و آفات آرد و جمان را نشاید بد آنکه تا سته
روز این سیلاب در سکم می ماند روز سوم در غالیط برمی آید که سیلاب قسم اول باشد و هنگام خوردن سیلاب مسکود
روغن بسیاری خورده باشند تا سیلاب مفرت زساند و نیز از ترشی و چیز های بادی احتراز لازم و اندام
انیت آنم پارا تو بر اخی سانول پر بت چهار دات سی پوین پارا جبر سے نہ پڑے نہ گرسے نہ چھوٹے آند محمد
رسول اللہ اوم صفی اللہ چچا کرے جمان رکھے تھان رہے بچن لآ الہ الا اللہ محمد رسول اللہ فائدہ و طریق
تخارج نمک از تراب و چرچرہ و ہر بناتی کہ باشد مبلغے تر بیارند و خشک سازند و بسوزند و خاکستر سے
ببرند و پارچہ لک و سفٹ بر چہار چوب بر بند چنانچہ مشہورست و آن خاکستر و آن پارچہ انداختہ آب بر آن
بزند و بروی نظر سے نہادہ و از نڈا ہر آب کہ بچکد و روی گرد آید چون آب تمام بچکد از جمان آب را در خاکستر
نڈا نڈا نڈا فرود بچکد از معاودت کنند چمنان تا یک پاس چون در خاکستر بیخ فرود و تیزی نمایند و آب مذکور کہ
سے است بتیزاب و نظریں سے قلعی دار بچوشانند تا آب بسوزد و نمک و سے بستہ بماند بتانند و
کار برند و باید دانست کہ از ہر چیز کہ کھار نخواہند بر آورد و طریق و سے ہمین است و ہر کس کہ بر آ
ہر مرض مفیدست و فضل آن مرض اسم کھار نوشتہ شدہ و ہذا کہ چون آب بچکد در معاودت
منند باید کہ آن آب را در آفتاب انداختہ و از نول و سے از مسافت معتدل تطیل کنند بر خاکستر نہ کہ

فائدہ جدید در قواعد قرسی مجرب و مشہور کثرت نموده اند کہ جمیع اکاسیر برین شمع مخصوص فریبست مانند جہر زنج و کربت یعنی و طلق
مکمل در ارضی و فضی و فکری کاغذ و کلید و اشراج ارکان است کہ بعد از تناسب وزن ہر یک مجموعہ آن با ساسے مخصوصہ نشوید و نشوید ہمچو
باید کہ در دہن شمع راصل و عقد نمایند و در آب حل و عقد ہر چند زیادہ باشد در تہ طریق ادوی افزاید و بر شمع مرتہ و سابقین بیرون و در
نہ فرزند تصور و یک جزو فرمکس و یک جزو جوہر علیا باید یک جزو وین لایقین تا ساعت و نظرت نشوید سائیدہ و یک ساعت نشوید
فصل بسیار نم نوردہ چون بخار زمان ظاہر شود از سر آتش برود اند کہ باعث اشراق آن نشود و دو و کند و بعد از خشک و سرد سے آن بار یک چند
بگرازدہن لایقین مذکور اند و نمایند تا سادہ و کسان در دہن نشوید و شعلہ آفتاب بر روی آتش صفی زبرہ نمایند و ہر گاہ بدم مانند کہ اخذ
معمول راستند سازد و دو و کند کمال اوست پس گل برود عقد کنند بعد از آن صفی و راصل شمار سائیدہ و شتری نشوید تا بار اخذ یک جزو
برست و در طرح نمایند و بدن حل و عقد ہر دو جزو باید در زمین نشوید بلا فاصلہ ہر ہم نہ تا در نشوید تمام اجزای ادوی در نوشتہ باعث نشوید و
نشوید یعنی اجزا درون نبیستہ نگردد و ۱۱ عقد -

یکبار لی آب بر آن بریزید شمس خاکستر پوست درخت از جنه و خاکستر بانسه سرخ ساوی بستانند
 و قدری ازان با شیره کنوار تا چهار پاس کهرل کنند پس بر صفاغ مساوی بستانند و قدری ازان با شیره
 کنوار تا چهار پاس کهرل کنند پس بر صفاغ تنک که از سر ب ساخته باشند طلا نمایند هر دو جانب را
 صفاغ یعنی پیر مارانوبه تو نهاده و در کانه گله بدارند و کانه و دیگر بر آن پوشیده آن را بگل حکمت
 در گیرند و خشک کنند و لکه پت و بند چون سر و شو و بر آرد و صفاغ بستانند و هر دو خاکستر که باز در شیره
 کنوار تا چهار پاس کهرل کرده باشند برین صفاغ طلا کرده در کانه نهاده بطریق مذکور گنج پت
 دهند همین طور که بنده تا ده پت تمام شود یعنی هر بار بر آورده و هر بار بخاکستر تازه نه بجه که سابق گذشته
 باید آید و آتش باید داد لکه پت آنست که یک وجب مقدار طوطا و عرفنا عمقا زمین بجا و نذ و گبیت
 آنست که گز و در گز چتر سازند همگی ده پت خواهد شد یعنی یک لکمه پت و نه گبیت و در لکه پت صفاغ
 سالم میباشند و ازان بعد سه کاهند پس هر چه ریزه شود و آن را نیز بر صفاغ نهاده آتش میدادند
 باشند و دیگر بوته نقره و و توله سیاب یک توله شیره درخت بر و توله سیاب را درین بوته نهند و بر آن شیره مذکور اندازند
 و در زیر آن بوته چهل چهار نعلیکه دار بسوزند باروشن که بنده تا دو پاس باید که بوته بر سر سه پایه آهن باشد و چهل نعلیکه
 باشد که آتش تمام در زیر بوته بود و فصل در جرم نعلیکه و جرم بوته است که گشت مضموم مانند نقره فایده طریقی کشتن طلای نوری است

ساده و دیگر شمس یعنی طلا نکلس قوتی ای محراب یک بنویسند و یا شمش خورین کبریا ۱۱ اصول و سایر بیا هر ترشیه نشاند و شیره کنند تا یک وزن
 و صل و عقد کنند و یک بنویسند در ترشیه نقره و صفاغ طرح کنند ۱۱ صل طلای بیست صدنی آنرا کوکب الارضی نیز گویند که کون از سیاب و دیگر نعلیکه
 غالب بر آن از نیت و نیش و قاعل انحصار آن برودت و ترشیت میباشد یعنی در اندک و صدی او بهترین آن بیانی است و آن سفید نقره و رنگ
 شگفتان در براق صفاغی است که خوب و نیش و ورق که در او اوراق آن بزرگ و نازک سفید براق صدفی باشد و اصل بیاسی باشد بعد از آن در نعلیکه
 و آن در سفیدی و نازکی کمتر از بیانی است و اندک شیشه که منبری نیز نامند از هر پست تر و اوراق آن نازک نمیکرد و در رنگ آن نازک نمیکرد و در رنگ آن بزرگ
 و چون در تنهایی احراق می باید لایه لایه با نوبه و نوا و کلس یعنی پس احراق کنند در دم سرد و خشک در آخر سوم ۱۲ مخزن ۱۲

یک دام بیارند و در بناب کنند یعنی ابرک را در خرطیله ناط انداخته آنقدر بماند که مثل آب دهن شود و یکدم
 کند سیاه و یکم شوره قلمی روی آمیزند و بهم حل کنند و اگر حاجت آید چند قطره آب نیز اندازند پس این جمل را چها
 صفت کنند و بگیند چهار عدد و پانچکستی و بر واحد از میان کاواک سازند بقدر مناسب و آن چهار صفت دوار درین
 چهار عدد و پانچک بدرزند و بر هر پانچک پانچک دیگر صفت کرده برینند همچو سر لوش پس بقدر یک دست عمقا و در
 پانچک کنند و در آن چهار پانچکستی هر قدر که در آید بکنند و در وسط این پانچکها آن چهار عدد و پانچک را که در او دست
 بدرزند و آتش دهند تا چهار پاس و چون سرد شود بیرون آرند و یکدم قند و شوره دیگر با این ابرک صمغ
 ساخته بطریق مذکور آتش دهند و همچنان سه چهار بار آتش دهند و هر بار قند و شوره تجدید آمیزند بعد ابرک
 سپید شده باشد بگیرند و بجار بریند خوراک و در سرخ براسه هر مرض در هر چه مناسب است بدهند
 فائده طریقی کلی که درن سیاه و گندک هر دو را در ظرف آهنی تا سحر روز کهر کنند نقطه بی استخراج
 نیزه دیگر فائده ترکیب نوره که موی را تیرا شد چون آب نارسیده چهارم دام هرتال ساده یک دام
 هر یک جدا بسایند و همچو سره پس در ظرفی چون را اندازند و آب بر سر و سه ریزند تا جوش زند و چون سیل
 سردی نماید و بنوز با کل سرد شده باشد بلکه شیر گرم بود که هرتال در و سه آمیزند و بچوب حل نمایند و پس
 در ظرفی مخصوص باشد هر گاه از ناخن بگندند که موی از جای بری نیز نماند فی الفور بشویند با آب گرم و بالایی روغن کند
 و سنور معلول کردن ابرک آنست که با یک ران آتش سخن نموده در آب سرد نمایند و بگویند تا زیره گردد و اگر در مرتبه آتش سخن نموده آب
 طریقی نماید بهتر است پس طلق در تار که پس سنگه نوره بگیند بقدر نماند در آن انداخته کبیر را بقوت تمام بماند و در آب گرم یا
 آب طریقی با قلابیفتا نماند تا مثل شیره اگر کبیر تراوش کند پیش بگذارد تا نشین شود آب بالایی آت را در نوره نشین را خشک نموده
 استعمال نمایند و حل طلق بطریق سهل آنست که صابون عطیله را بر طلق بماند و طلق را در بوزه کردن بر آن آتش برافروزند و در طریقی
 در هر روی بکنک ساق صلابه سازد و در طریقی دهن طلق آنست که گریزند طلق نکلس هر قدر که خوانند و در هر نقطه حل کنند پس تعطیر حل کنند
 پس نقطه کنند انسان که با او چاقی باقی ماند در اسفل قرح حل نمایند بکل رطوبت و بجار بریند ۱۲ قرابادین کبری ۱۲

مانند و بدانکه اگر در آن دو اینم و احم کپور کچری وسه ماشه کافور چینه و سپیدی یک عدد و سفید مرغ یا میزله زرد
راغون شو کند و چو شیده و مانند که نوره را همان ساعت که بسازند بکار برند که چون در بکند اثر نکند فایده و در
صلاح کردن بچیناک شیر کا و بچشاند و بچیناک در آن آویزند پس بسیار جوشد شیر را بر تا بند و زهر در او اندازند
طریق صلاح جملگی مضر جمالی که را بگیرند و در پارچه ببندند و بیازند سبوی گلی و سرگیج گاو در آن اندازند
و اگر سرگین مایست نداشته باشد آب عزیزمانند و آنگاه در پارچه بسته اندوزین سبوسه پر کرده سرگین اندازند
زیروی آتش کنند یک و ساعت پس برآورده و سسته در او ریخته اند فایده و در او اندوق گوگرد که گرم است
استماسه حمام آورو و با دوا تحلیل نماید و اگر با افزوده عرق گل بنویزند بدمر قطع نماید و اگر بقرق برهن بنویسد
بید خشک اشرب کنند غلبه صفر را تسکین نماید و قوت صده و بهر که و پشت را محکم سازد و اگر بر بزم و برین
مانند زائل شود و اگر ترفل یا دار چینی یا جوز بو ادرین عرق ترنود و خشک کنند و بکار دارند قوت با دوا
مانند یا دود جمیع امراض بلغم و خون و فوایج و تشنج و درد مسده و مقوه را فایده و در آن کتاب خواص که صاحب
بروسه معروف شده و ایشان را اگر بر دندان که در وقت قدری ازین بگذرانند در آن فی الفور ساکن شود و لیکن
احتیاطا باید که بدانند که باعث تفتت است و بر اسی جرب و خارش مالدن یا روغن آبله
یا بدن آن مفید است فایده آب از بینی کشیدن باید که بوقت صبح بکشد اول آهسته آهسته استعمال
در آن کتاب که در ایفادت و نفع حال و سکون بین گویند و شکر کوب سلبین آن شکر منقح است در علاق و اگر نکه عدد و یک تلخان و بر یک باز و غلطی فعیله بسیار
در طول این کتاب که در قرآن در پارچه بسته اند و خزه ها و دیگر سبوسه دور وسط آن میزند و نوزاد و پودنه میباشند و طریق استعمال او است که آن فایده است
دقیق الاصل مفسر سازند و نایب انوار بدیده بکار بندد و این مفسر کرده حاشی فایده که در دوران مفرجیت میباشد استعمال آن کسوف نیست
و اگر بکار در این نوزاد عرق گوگرد که مذکور شد و علاوه انسان نیست که این عرق کلاه را با آب همزوج ساخته بر توپاسه نوزاد و جبهه
کشد بعد از ساعت و بیست و بیست و بیست و بیست که هر گاه دندان بوی زنده خون بسا دستکرت طلا کنند و از خواب بیدار بیدار
و بر بماند و بر آب اصلی با زرد و شیرین انشوره آن بعد از خوردن طعام ختم است چون تیز آب قویست بر اکثر آن مرین نیاید و بعد از یک ساعت
از دست ندهند و این سناجات علی از رنگ است و درین نوع عرق می آید که فانی از شیشه یا کاسه چینی کباب است و سر سراج یا چهار سوراخ آن را
و یا گلی چینی کلان که از برای خوردن در غم و غم و سانه از چین آن را کعبه آن سوراخ نموده تیار آغشی و باس و رنگ آن بان کبابی زرد
در زیر کتب طبی از چینی یا زجاجی کنند و نکند بطن از آب تغذیل یا کاسه با قطعه از بر طون مقدار دو سه انگشت بیرون باشد و سایه بچینی در میان آن کنند
بالاسته آن چینی بگذرانند و آنکه انگ که در پت خالص صاف کربند که آنرا طمس گویند آن چراغ یا انگشتی باشد و اطراف تغذیل یا زجاجی باشد
و غیره بگیرند و محافظت نمایند که در دو صلابه درین برود و تمام آن در تغذیل بچید و باید که تغذیل با غیر آن باشد که مخرج با و نیمه آنرا سوراخ
یک طرف بگذرد و بطن زیرین اگر خوب تر کردن تغذیل باشد آنرا گل خشک بپزند و باید که بر آنگاه اندک حاشی بیاید و اگر کسوف کد یا زرد قریح برین کسوف
اگر خطر کند که در این نوزاد است از ادرین کبیر

نمایند و زیاده از پانزده و ام نکند روزی که با و باران باشد موقوف کند و نفع او آنست امر اینک از
 پوست و گرمی رو و بد نافع باشد و صاحب مزاج حار را نشاید که بر استلا کشد بلکه بر ناشتا کشیدن مناسب
 است از جهت مقاومت کردن سردی آب با گرمی معده و بنجی را حکم نزله دارد و در ایام سرد کشیدن نیک
 بود و از ضرورت شود آب فاتر کشد تا یکی چشم که از غمرا و پوست بود و نفع کند و صاحب زکام حس را را
 نافع بود و از بعضی مردم که استعمال کرده اند مسموع شده که اشتها سے طعام آورد و نفع معده را مفید بود
 فائده بسیار بر سر الیدن باید که بست و هشتم ناه از دو صبه تا یک دانگ بمالد موسی تارک شده کالک
 ضعیف زده بان خیر سے یار کرده اند البقی مزاج با لهاب شغل بمالد و صفراوی با لهاب استغول و گویند
 که نشاط و روحوانی بر پا و اروا بنا محاط احتقری آید که چون گرم و محرق است امراض رطبه را مثل کثیر
 و نسیان و زکام بلهنی و امثال آنرا مفید باشد چنانچه بنده و ریش این امراض بکار داشته و خالی از نفع
 ندیده اند اینجا قلنی شد زنده کردن طلائی کشته طلا سے خاک شده را در بوت نهاده بر آتش گرم کند و بعد
 گرم شدن اگر یک تول طلائی کشته باشد یک حبه سرب اندازند طلا زنده شود زنده کردن حبه کشته و خرد
 مار الحیات خورد که عبارت از روغن سما که و شهد است آنقدر در خاکستر حبه است اندازند که خلوه بند و پس در
 چوبه آهنی نهند بر آتش گذارند زنده شود زنده کردن قلعه کشته خاکستر قلنی در چوبه آهنی انداخته قدر سے

ساعتی از شتر چاک غیر فائز زنده کند که خون بر نیاید ۱۲ ساعت و اگر سیاب را آب برگ تنول و یا آب بنگه ریجان یا آب ومان بر اند بکند
 از ساعه آن زنده ریزه شوند زنده پدید گویند پس بر تارک بمالند تا تمام آن نجیب شود می شاید لیکن بعد از لطمه سر را بشویند و بپنجه بعد از
 سر را شوی پارچه سنگین فرش ساخته و سیاب خام را در پارچه بسته بریا نوج بمالند و هر چه از آن نغیبت شد از بالاسے پارچه سفیدش باز
 حج نموده بدستور بیامانند تا قریب یک ساعت ۱۱ مخزن سله و الیدن سیار و دست و پا براسے تخفیف جرب و رطوب و دانه اسے
 آنک سفید است ۱۲ مخزن -

روغن گنجد یا روغن تلخ و اندک که نوشاورد اندازند و بر آتش نهند زنده شود و طریق ساختن پوتها بوتر بند
 بیار گل کلال نیم آنرا گول یکدم انگشت دو دوام نمک سا بنجر یک نیمدم پنبه کنه یا پارچه کنه مقداری سرکه
 گاو آنگی بوته یونانی گل کلال یکشت نمک سا بنجر موی سر آدمی موی بز برگ قنبول پنبه کنه یا پارچه کنه پسته
 شالی خام پوست شالی بریان بوته مهوسان گل کلال گل منائی کهری بان چار پائی کنه مفرض زده انگشت
 موی بز نیبه کنه طریق گذاشتن افیون بار و جانفل یک حصه کوپل درخت ارزند و حصه هر دو را ساییده
 جها سازند بقدر موازنه که افیون می خورد و همانوقت یک صبه بخورده باشد طریق دیگر در گذاشتن
 افیون بیخ کیز سفید بطریق صندل ساییده سه درم با بچی آس کرده شش درم اسپند سوختنی و دراز
 درم برگ کندر بست و چهار درم حلبه چهل و هشت درم کوفته بنجینه بقدر یکدرم حب بنهند و اگر کسی یکدرم افیون
 بخورده باشد سه درم ازین بخور طریق صاف کردن افیون که در خوردن کم معرفت وی بدل میشود
 بیار افیون اول که زود آب گرم حل شود یک سیر شیر گا و چهار پاس شیر را گرم کرده افیون در آن حل کنند
 بده از پارچه صاف نمایند و توام کنند چون بجز توام سدر روغن گا و یار روغن با و ام پا و آنرا گرم نموده داخل
 توام نموده حل کنند تا هم روغن جذب شود بجزه عفران یکدم و عود و عساری و دوام ساییده داخل ساخته خوب
 بزنند و مقدار شش جها بسته بهار و اگر جای غیر اشهب انبر و بهتر است و یعنی افیون را به ادرک بر کنند و هر قدر

سایه بر آنکه چون افیون سمیت دارد و شافی روح و حرارت عزیز است بهر دو کیفیت ترک آن ضروریست اما ترک آن در وقت نشاید که
 اکثر موجب ضرر عظیم بلکه او هلاک میشود و ترک آن تدریج کند و حکما بلسه ترک عادت ازین افیون ترکیب و اگر که خوردن آن در وقت
 افیون کرده شود فرار دود اندر چنانچه ترکیب تا بجل است که بگزیند تا میل تمام که قدری منور آن لیسه آب بسیار در آن باشد
 یا پوست بز حلاج و سر آنرا سولج کرده مقدار پنجاه قسمت مختلف افیون خالص را امتحان کرده در آن اندازند و سر آنرا که در وقت
 شش ماه نگاه دارند پس بر آورده پوشتا سه آنرا در نموده منور آنرا آب آن افیون خوب سخن کنند و خوب سازند و خوب بپزند
 حب مناد و بخوردن و نهند ۱۲ خزن

باقیون باشد باید که صد مرتبه از او آب صلاویه کند و در روز تمام میشود پس قرص ساخته در طرف سرش پوشیده
 کند و در یک شبه زیر زمین دفن کند و در یک شبه آینه بر او برنج بکار نفع بلاضررت کند طریق سپید ساختن رنگ
 بگری اودان سپیدی کرد و رنگ سبز او در طرفی که مشک مثل غراب باشد انداخته زیرا که بوی آن بجز نماید که بر آب
 در آن برنگ رسد و دست بگیرد آینه باشد تا بهر از او بخار برسد که رنگ مثل مشک سپید میشود نوع دیگر بیاز
 در آب سبز بوزن دو سه شاهی است لیوان دو ماشه ساجی سپید یک ماشه مندل سپید ساییده دو ماشه مجموع با هم کوبیده
 یکاییزند سپیدی نماید به استعمال چنچاک اندک از خالص آن بخورد و تبدیل پنج زیاد سازند چنانچه در کتاب
 در کتب قدیمی در وی حاوی بمقدار صراحت و چون متداول و حضرت کند و قوت بخشد و احتیاط درین باب آنست که اولاً سم
 که در کتابی بگفته اند از عادت کنند و بعد از آنکه از وقتی آن کم میکنند چندانکه عادت بر آن رسیده باشد که در خالص
 شرح تواریکون استعمال آن بطول عمر در منزل جمیع امراض باره و مهبی است و باشرت آن را تناول طعام
 بسیار لازم طریق خوردن نیز بخ اگر در اوست کند و مدت دو سال قوی کند و عسرت از نزال و لاغری و قلت
 استیساے طعام و سوء هضم و مستی اعضا و مقدمات الما جو لیا نافع و بدو بدن فریه کند و طریق چنانست که بر سیل
 اینج از نزال با کز و در سبب مخالطت و آنرا بقدر ماشی یا عددی شروع کند و تا دو هفته بمین قدر هر روز
 کشتافرد برسد و بعد از آن هر هفته یک عدد صاف کند تا چنان شود که و مدت دو سال بیک و ام رسد

چون تکلیف از این میان پس دشوار است پس خوانده آنرا باید که علاج نکایت آن عمل آورده باشد از استعمال عرقیات و عقوبات و دروغیای و طبع
 شش و در طهارت کفایت بدن ضعف حرارت فزینی استولی شود پس جلاش عدد و غیره در چشم و شربت کاکوزان و غیره آن خوردن باشد یعنی چوبه سرخ و
 در کتب قدیمی و غیره آنچه در تالیف بدن که استعمال دارد اگر اسکان نپذیرد و در مقدار شیرین کنی کرده باشد که نفع در کتب کتب است ۱۲ و طبع و طبیعت
 کسی آن چنانکه است اعتقاد بنده بان و در میان آن است هندیان آنرا سه و میداند مرتبه چهارم در بنیان آن مشک میگویند بر سه چهارم و آنکه استعمال
 است میکنند از آن چنانکه در بنیان نمایند که در کتب آن نیز پیدا شده و در بنیان آن سه و میداند مرتبه چهارم در بنیان آن مشک میگویند بر سه چهارم و آنکه استعمال
 از اینها می نشان و آگاهی اندازند و صلاح آن مقام تا شش برسی است ۱۲ و دستور در بنیان چنانکه است که سینه را چوبه آب بگفته و بجای آب شیشه کاز
 است پس چنانکه در کتب قدیمی در کتب آن نیز پیدا شده و در بنیان آن سه و میداند مرتبه چهارم در بنیان آن مشک میگویند بر سه چهارم و آنکه استعمال
 در سلفی در سواد بازنند و اگر در پیش تند کنند که جمیع نجات را شیره در کتب آن رسد پس رسد در سه و میداند مرتبه چهارم در بنیان آن مشک میگویند بر سه چهارم و آنکه استعمال
 تمام بوی که در کتب قدیمی در بنیان نمایند که در کتب آن نیز پیدا شده و در بنیان آن سه و میداند مرتبه چهارم در بنیان آن مشک میگویند بر سه چهارم و آنکه استعمال
 در سلفی در سواد بازنند و اگر در پیش تند کنند که جمیع نجات را شیره در کتب آن رسد پس رسد در سه و میداند مرتبه چهارم در بنیان آن مشک میگویند بر سه چهارم و آنکه استعمال
 در تمام بوی که در کتب قدیمی در بنیان نمایند که در کتب آن نیز پیدا شده و در بنیان آن سه و میداند مرتبه چهارم در بنیان آن مشک میگویند بر سه چهارم و آنکه استعمال
 در سلفی در سواد بازنند و اگر در پیش تند کنند که جمیع نجات را شیره در کتب آن رسد پس رسد در سه و میداند مرتبه چهارم در بنیان آن مشک میگویند بر سه چهارم و آنکه استعمال

ازین قدر زیاد نمایند و در پنج زرد مجری غیر ورق بدین تدبیر مخصوص است و بعضی جهت احتیاط با پلیا به
 سیاه را که مصلح است بر آن حق کرده می خوردند و از قدر غرض کنند و در دو سال بقدر و درم برسانند و بر همان
 قرار دهند و اگر آخر با پلیا کم نمایند بتدبیر پنج تا که زرد پنج خالص عادت شود نفع آن بیشتر خواب بود و در هنگام
 او از بدینات و خضریات و اغذیه تا خوش احتیاط لازم است و شیرینی بخورند طریق خوردن سم الفاس
 نیز بتدبیر پنج از مقدار ماضی ابتدا کنند و در دو سال بنیدرم رسانند و بر بنیدر بستور پنج است که نفع

باب اندر امراض

فصل در صداع یعنی در سردی ماوی است تنقیه باید کرد و اگر سانج است تبدیل نمایند صفته در
 شقیقه یعنی در دهم سر را میفید است اطراف لعل کشیز یک تولد ایارج فقیر است استهم آمیخته وقت خواب فرو برند
 دیگر شیر گاوی یک سیر آب دو آثار خرا چهاری و بجز نشانند تا آب بسوزد و هنگام جوشیدن کبچر میگردانند
 باشند پس سرد کرده بنوشند شقیقه که وقت گرمی آفتاب نعل کند و در شود طلا یک و در سفر من دور کند
 سونطه و اینچی گل مچکن پوست پنج از ندانیون زعفران برنج ساطی کچا مساوی بتانند و بار یک سال
 و کچا را آب سائیده گیرند زیرا که تبصدیح کوفته می شود پس باب بر سر طلا نمایند و خشک شدن نمایند
 طلا و دیگر با لون به آب بسایند و بر پیشانی طلا نمایند و در سر که که از سفته با لازم باشد و یک پاس

۱۲ - در ایکه جهت تنقیه شقیقه نافع است منقول از قانون فریبین در علم فرغانه هر یک نصف خشتالی نعل سفید نعل زعفران هر یک در خشتالی
 کوفته بجزیه با سر کنند عسل صداع و لغت چهار ماطه لاسه کنند ۱۲

روغنی که درین باب مجرب است چه با که مندل سپید پیل دراز کنول که طبعی هر یک یک درم شیره
 آمله یک آمار روغن کجند شازده درم ادویه را کونته با شیره آمله در روغن بچوشانند تا که روغن برماند و بد آنکه
 اگر اکثر باشد آنها را فشرده آب بتانند و اگر خشک باشد جوش داده آب او بگیرند و روغن را بر سرمانند
 مجرب است و و اینکه شقیقه را دور کند شیره ادک یا کنجیل شمد با اندک شیره میخمه تا قطره دبیتی بچکانند
 دروی آفتاب نشیند و دیگر که شقیقه را مجرب است مندل پیل آب بسایند و دو قطره صباغی در سوراخ بینی
 حکانند و باید که همین آزاد کشته تا به نهایت بینی رسد و طریق آنست که اگر در و بطرف راست بود و در
 سوراخ چپ چکانند و اگر بطرف چپ باشد در سوراخ راست یکبار چکانند و دو سه قطره کفایت کند
 و باز حاجت نیفتد و دیگر آشیانه کنجشک آب ساینده بر سر طلا کنند و دو سه قطره در بینی چکانند
 و دیگر سوخته پنخ از مندل سفید هر سه آب ساینده بر سر طلا کنند و دیگر که شقیقه را سودا و رو برگ اکھ بر روغن پنخ
 ساخته اندکی گرم کنند و بدست برمانند و دو سه قطره در هر دو سوراخ بینی چکانند عطسه بسیار خواهد آورد و در
 شقیقه دفع شود و اگر چه کمند باشد و دیگر سپن بر روغن کجند بر بیان کرده بدارند همان روغن هر روز برمانند بر سر و در
 آفتاب نشینند یا آتش گرم کنند و اسپند چهار درم اگر باشد روغن کجند نیم آمار باید خوب بسوزند و بجا برزند
 و دیگر زعفران بیدار بنج هر دو را مقداری ساینده ناس و پنجه شقیقه دفع شود اگر چه کمند باشد سوخته که در مانع

صلح خاویز براسه در سر که در حاست سازنج بی ماهه باشد مفید است صفتش خشک نشسته بر روغن بادام یا روغن کجند بطرف علو از شب و از
 بر سر مندی بیا رتخت و بر سر مندی بیا رتخت رسیده باشد اول سازند ۱۱ و دیگر که خرقه حراوه که در برگ بیدار قدری گلاب در سر که ساینده گل نعلی مفید
 مندل سفید کونته خویضه مضاد سازنج علامت خوب دفع کند یا ایضا جو شفته گل شقیقه کونته با مالاب اسپنجول و کجلب آورده باشند شیره مضاد و اگر براسه
 تکلیف در پوست خشکشان و این صلع من زعفران و زبرالنج و مناد و مجموع مضائقه نماید ۱۲ از بقای صلح بالفح سالی را گویند که آنچه شود
 و دبیتی دان در اصل از براسه صلع است و اختراع کرده آنرا یا لئوس براسه که یکم کرده داشته است ده آخر من را شیره قویح کرده شد و دان
 براسه و دیگر امراض و باغ و الوانی و صلیح تشدید کاوزه و ماسه دانسته و گفته که سوسا آنست هر چه چکانند شود در بینی و گوش و داخل از روغن و
 آب و گل سال پس اگر با تیر و سبزی بخیزد شود آنرا سوسا و اگر غلیظ کشیده شود فشق و اگر خشک ساینده و میباید شود و فوچ گویند ۱۳ سوسا که صحت صلع
 شقیقه نافع است شونیز چهار درم نوشا و زبر بر یک یک درم کونته نیمه بر روغن یا همین بادام تلخ گرم کرده در بینی بکوش چکانند ۱۴ و دیگر که صلع
 برکی و شقیقه با سودا اندک است روغن بادام تلخ یا آب بر جوش و دبیتی چکانند ۱۵

را پاک کند و طوبت بسیار آرد گل خنجره سیست عدد در روغن مالند و در بینی چکانند لغو حی کنز لرا باز در آب و در آب
 سورتی یا بجز اوی یا فرنگی یک درم عفران یک ماشه قر نفل سفید عدد کوفته بجز بر بنیته اندکی از ان مریخی کشند
 ششمو می که طوبت بسیار آرد و در یاقان را سود و بد بندها بپوشد ششمو می که در یک لحظه ز کام را پاره سازد و نشن
 رطوبات نماید نوشاد و چون بهم بایده بپوشد ساعتاً بعد ساعتاً سهو طی که بر اسه از ان خشک دماغ و کندی
 در زبان معروف است نفع دارد و تا زگی دل و قوت با صفت را سود دارد و کله نصف الاچی کلان دودان
 حسد و دانه زعفران تری کی مچ رنج دو بپوشد آن مقدار که کوفته از وی شیره کشند و دودان آن
 آن جمله اوی را در شیره دو بپوشد کاه گره دار که معروفست باریک بسیارند و در هر دو سوراخ بینی دو
 قطره بچکانند قبل از طلوع آفتاب آنکه روز بمل آکنند و دیگر در علاج ضعف دماغ اگر گوست مانجان
 خوردند دماغ را زیاد کند و عقل بفرزاید و دیگر خوردن گوشت و راج دماغ را زیاد کند و دیگر خوردن عفران
 مقوی دل و دماغ نیز بوده شرتی از وی نمیدرم بود تا یک درم دیگر بپوشد سفرجل مقوی دماغ گرم بود
 سنبل لطیب هر روز یک درم باب سرد بیا شامد مقوس دماغ سرد بود و دیگر قر نفل مقوی دماغ سرد بود
 اگر سماق را آب سرد بیا شامد مقوس دماغ گرم بود و از خوردن شیر دماغ بفرزاید و دیگر بپوشد و طلا
 کردن گلاب مقوی دماغ شود و دیگر بپوشد گل سرخ تازه مقوی دماغ سرد بود و دیگر بپوشد و آشنایدن

سالمه صفت این شش جهت تقویت حواس زیاد سرد و قوی دماغ از انچه دفع شده و در ان خلاصه اوی و دیگر در ریح در ریح خلیط و زونی
 است و گرم است جاول و متدل در پوست قوئز نارسا سال یا نه مانده شرتیش در دم منفذ زنجبیل دار نفل مشک بر یک یک درم حریق
 نه تا حد و پنج در اوید تا شفته که با بر جان نمیشد مایع سنبل قانکه کنار قره چند بر یک که شقال اقبترن سلیمو سلطوخ و س حب لبان
 قر نفل بر یک چار شقال با عمل صاف سر شند ۱۷ بقای ۱۲

مشک مقوی دماغ بود مقدار ماخوذ از وی قراطی بود و دیگر دوییدن یا سمین مقوی دماغ سرد بود و در علاج
 غلیظه که در دماغ بود تحلیل دهد و دیگر مغز سرگسپند سیاه تازه چند روز در روغن بریان کنند و با شکر سفید بخورزند
 همان روغن در سر مالند و دماغ خالی شده بقوت اصلی خود آید فصل در بر آمدن قروح و آبله و سرکه آنرا سفید
 گویند برگ نرم از نند بکوبند و نمک آمیخته بر سر مالند و ضماوسازند و دیگر نخل دو ایکه و رویشیره چپتیه و برگ
 نیم ست در باب جراحیست مذکور سفیدست و دیگر مریخ در روغن لبوزند و ساییده بدانند قروح سرد و او
 دور شود و دیگر براسه شفته مجربست زنجبیل و منا و مردار سنگ و ماز و پوست انار قورق و چوب از
 هر یک سه درم کوفته بنیجه موم سفید یکدم را در چهار دام روغن گل و چهار دام سرکه گداخته و جمله را یکجا نموده
 در محسوس سازند و بدانند دفع گردد و دیگر باریز تخم پنوار و بگریز شاخ کنوار و آنرا بشکافند و پنوار اندوی بنیدانند
 و پنوار پنجه بر این سبب شود پس باز کنوار را در هم پس بر شاخ کنوار لته تر کرده تاب در چند دور موضع تر دارند
 سه روز بعد بکشایند و تمام پنوار را بر گیرند و باریک بسایند آن پنوار را با اجزای چکه آمیخته بر سر مالند
 چهار گهر می بردارند پس آب گرم بشویند روزی دو بار استعمال نمایند گرم آبی در دو سه روز
 مام سر را از قروح و آبله پاک میسازد فائده پوست انار کشنده خشک مردار سنگ زد و چوب بلبله
 و زنده جمله را باریک ساخته بر قروح پاشند و دیگر هم سپ سونخته باروغن کهنه آمیخته بدانند و دیگر روغن کهنه

اصول و مقویات و اعراض و ابله بار و سیب بهار و امروکل سرخ ماو اور و نارنج بلاد برهندق با نکل و زنجبیل و سبیل الطیب
 و صندل و غیره غایب تر نخل کدر روغن جهم و دماغ حیوانات گوشت کایان گوشت کداح شیر میش اینهمه چیز آنها نمایا مرکب ساخته بطریق خاص
 استعمال آید که برای سونقه قروح و ثور سرانقال یا غیر آن مجرب است که چکر کاسرون صفت کیه که گداز و تباثوره قوی باریک
 آب بزود مردار سنگ طفل سیاه باریک در جزو دغای خشک چهار جزو سه توله باجی مردار سنگ کیه که گفته سفید باریک یک توله سه گد نیم توله تباک نیم
 توله به سونقه عمل آید ابقای فائده طلا کیه که سه لیه جابره بود باندند با الحون خاکستر قصیم باریک ساخته تربت کهنه سرشته طلا نمایند اصف
 در برهاندن موجب افضل است هم بر سیاه سونقه و مرگس هم آلاخ سیاه سونقه باروغن زیتون بدانند ابقای

باروغن شرف که درین دهنها اچارین کرده باشند بر سر اند قروح و او را هم همیشه سر کسب و او را به نشود این برگ
 و دیگر کجا پلاس پا پژه و زیره سپید هر سه در روغن بپوزند و لینگ بسایند تا هم شوم و بجا بر بند در قروح
 سر مجرب است و دیگر خردل بینی را فی نیم بریان کنند و بار یک بسایند و بر روغن کنجد آمیزند و روزی دو سه بار بر بند
 سر اند مجرب است فصل در صرع دام الصبیان که قسمه از صرع است بگیرند و دل گهوس آنرا هفت قطعه کله
 و هر قطعه بر روز یکشنبه بریان کرده بخوراند تا هفت یکشنبه همچنان کنند صرع کهنه دور شود و گهوس
 مشهور است مانند موش اما از موش بنایت کلان می باشد و بر بدن وی موسه بسیاری باشد و
 سوراخ دیوار با همچو موش سکونت دارد و دیگر گوشت گلهی نیز مفید است بریان کرده بدنند قدر سه
 صرع کهنه دور شود و دیگر پلاس پا پژه اند که در آب بسایند و زمینی چکانند و صرع بحال آید و دیگر
 که بندی زربجه گویند نیم دانگ باوانگی بحسب سن و سال در شیر او را بر بند کودک مصروع را و صاحب
 اختیارات از مشاهدات خود گوید که طفلی چهارده شبانه و زمام الصبیان داشت یکس زمان خالی از آن
 نبود بدین دو اصحت یافت و دیگر مهره مرغان در آتش سرخ کنند و امین صاحبین داغ دهند مجرب است و
 عملی نیست و دیگر گوش خرد و یکشنبه بپزند و بخون وی پارچه آلوده بدانند و عند الحاجة بتقدیری انسان
 آب بشویند و در حلق طفل ریزند و اگر تازه و ادرن اتفاق افتد بهتر است و خون گوش خرگوش نیز همین
 عمل را بیک برای مرغ سار که در جانی برمی آید برگ سبب سرخ پوست سرک با هم ساییده بر روغلا کنند ایضا تخم کمان را مل اسوس قناد با
 گرفته آب ساییده ملا کنند الباقی ۱۰۰ بدانکه اسخان صرع حیوانات که ناشاید در حالت صرع بسوزانند او آن بداغ مصروع رسد اگر مصروع
 افاده حاصل شود دلیل ۱۰۰ دلیلت راولا فلا الباقی ۱۰۰ همچنین اگره چندید ستره کبچین سلی عمل کرده کلین نیزند از صرع افاده و در بواسه طفل
 صفر بند زربجه کانی مسوی گرفته بقدر سه جو گرفته در شیر صندل کرده در گلو سه طفل بپکانند ۱۰۰ الباقی ۱۰۰ صاحب کسب و جم ابرو را گویند و
 داغ دادن بمره مرغان از بزرگ است که مرغان را خام است و در صرع ۱۰۰ و چون بیخ مرغان با طلا و نقره با هم بگذرانند و انگشته
 باغانه گنیم بدان مرتیب و از کسب و دیگر گنیم ساخته در آن انبیه سازند و در حالتیکه فرودش در احد اتحاد خود مقارنت با زهره داشته باشند
 صاحب صرع آنرا بخورد و نگاهدارند در حال صرع او بر طاعت کرده ۱۰۰ مخزون -

عمل کند و یک گوشت ابن عرس که بندک بنویسد بگردانند و یک دو قطعه بندک در جامه سار
 بپوشانند و در خون کحل که مشهورست تر کنند و پیش بینی مصروع و در کنند همین که در و این خواهد رسید
 خواهد زد و گرم از بینی خواهد افتاد و همان ساعت بخوابد دیگر در یکشنبه وقتیکه رود را سوخته باشند آن
 در آن آتش بنزد و چون نچته شود گرفته برگردند و عقب بنشینند پس آن نان بر آنک اندک مصروع بخورند
 چند روز صرع دفع شود و دیگر کرم عطفال و غیره اطفال را در سر روز نفع تمام بخند بگیرد آنگاه صراعی که
 سوخته باشد و از ایشان بسایند که بچو سر شود پس و درم از آن نهار بخورند تا سه روز غلب نیست
 باز عود کنند اگر احیاناً کند هفت سگس گنده بگیرند و با آنکه آب بسایند و در بینی چکانند که برون آید
 باز نشود و دیگر عرق بناگوش فیل مست در پنبه گیرند و کجا بدارند و عند ظهور صرع آب تر کنند دو سه قطره
 در بینی چکانند مصروع سووار و دیگر ناسیادار و جو بسکه انگوری شسته خمر کنند و شمار سازند بچونیکه
 اصابای گیلان هبت سلطان محمد ششم صرع پیدا کرده بود ساخته اند صفتت پوست سیاه کابلی تریدر بخیل مصطلک
 و عود فادانیا هر یک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال بلبله سیاه آله هر یک شش مثقال و اسپینی چار مثقال
 در عرق بادام پنج مثقال عمل سه چند چون سازند بعد چهل روز بکار برند شربت یک مثقال فصل در سکه نیل که مشهور
 بکبره اول و چند آن مگر که چوب متعارف است برسانند و کوفته نچته مقدار صرع حب بندند و سکوت و بهوش
 صرع فاعلی نامی ششک و الف و کس فاد سکون سبن مصلح و نفع بار تخم و الف صغ نباتی است صلب سفید رنگ تلخ و بسیار سرد و سم گرم خشک
 صرع فادانیا صرع و صلیب است نزد اکثر اطباء مصلح گفته اند از آن چون در جوف قطره صلیب یا شاد محمد صلیب بگویند داده آنرا که چنان بود
 فادانیا خوانند و آن بچینست تعلیق آن برای دفع صرع و در اول از مجربات است ۱۲ تلخ که بر وقت گد یا نه میشود و در نهدی تلخ است
 آنرا که خشک سازند و با لطف سایه هموزن سایده گد بدارند هنگام صرع در بینی درند قاری و پوشین آنکه تلخی هم خورند و ساعت یک سسم
 از گردن باشند در با هم دفع صرع است و تعلیق چشم گرگ و هم زب آن نموی دم و تعلیق همان آن جلد آن دروغن یکد انگ از مراده آن در صرع
 صرع غلیب است از بقای -

سه عدد بدیند با شیره ادرک ساییده و اگر از غالب بهوشی فرد بر آن نتواند آنرا بسایند با شیره ادرک در برین کوزه
و کام و ملین بماند که بهوش آید پس بخوراند فصل ندرتد بر سر بینه بیداری مفراط ایمن مقدار گرسنه یعنی کوزه
بخوراند خواب آرد و بوییدن فیون نیز مفیدست و خوردن بادام پس بدیل منقل و خوردن خشخاش شود و آرد
روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانیدن بر سر آمدن نافع است و آب پیاز سفید و آب ادرک یکجا کرده بخورد
خواب آرد و آبهای مذکوره اگر حرات باشد نتوان و او هر دو آب تا دو توله هم توان و او پوست خشخاش
سه ماشه در آب تر کند چهار پاس و آن آب بنوشند و فعل آنرا کوفته بر تا سنگ گذارند خواب آرد و حیل کوزه
هر که را خواب نیاید باید که کس چراغ روشن کرده در بازار رود و بطریق حستن چیزی که گم شده بخورد و هر گاه کسی
که چه میجویی بگوید خواب می جویم پس چراغ را همان زمان بکشد و برگشته بخانه آید باذن الله ملین خواب کند فصل
سر صندل سپید به گلاب ساییده و در منقال تا سه روز بنوشاند و دست و پای را با آب پنج بیدانخیز ترسانند و پوست
فصل در میان معطلگی و شکناشته بخورد غصه بفرزاید و دیگر سوزن خلیل هر یک دو درم کوفته بنخیزد با سوزن در آن برودن کرده
بهر شدند و هر دو درم بخورد و دیگر سه موشه موزید آید برودن کرده سحر لبان و اگر جلد برابر کوفته و در منقال پیچورده باشند
بعد از دو درم ریاضت و قلت غذا و پنهان هر چه بشنود یا بگیرد و این مجون را امام سافعی رحمه الله او مست و آشنند
و دیگر علاج نسیان و تیزی ذهن و ذکا اگر تخم درم با در هر روز بخورد جهت نسیان بنفایت مفیدست و جمع خلیل
سازد و بخوری که از غلبه بگوشد و بعد بقول باوند در آب جوشانده باشند نافع است و بعد لعل تدریس سر روغن بابونه یا گل آن باید کرد
از عفران را و آب جوشانده بر سر ریزند بخوری مفراط را که از بزم عالم باشد داخل کند ۱۲ از بقای ۱۰۰ نسیانیکه رسیده باشد در آن فساد حفظ و
سبب او برودت و سردی است باشد این سوما مفیدست بگیرند میوه سکه و از فرو سنگین بگذرانند و یک دانگ گرفته باروغن سوسن و یا سوسن
و عدم حج کرده و نشیبه کوچک خوب حرکت دهند تا کتب آید پس از هر صحت کرده اگر تسبیح نماید و روغن یا سوسن در روغن سوسن را صحت
تکلیب این چنین سازند بگیرند قدرت از عفران را باروغن سوسن در روغن یا سوسن هر واحد است درم و یک رطل از خواب غلطی و خواب غلبه و
ناب برنگان حج کرده در طرقت بگیرند و در آفتاب نهند و هر روز یکبار صحت حرکت دهند تا پنج روز پس بگذرانند که روغن صحت شده بالا باشد
پس نگاهدارد ۱۲ از بقای ۱۰۰ برای آنکه از نسیان یعنی دردی بعد تغذیه عام بدن و خاص سر سفید درست مشک یک چه چند بیدانخیز ترسانند
بر درو در روغن یا سوسن حل کرده و تسبیح نمایند ۱۲ از بقای ۱۰۰

یا روده و ماضی را نافع است و گیر اگر کیدرم و ارجینی هر روز تناول نمایند بسیار او روز من را تیز کند و گیر اگر دورم
 نخیل هر روز تناول نمایند منصفه بفراید فصل ^{و در نومات} و مسهرات تخم کاهوز برالنجاقیون نافع هر کدام کیدرم کوفته
 بر پیشانی طلا کنند خواب خوش آرد و لطفل که در وقت محاسب با عاب و من اسپ سوده و چشم کشند املا
 خواب نیاید و گیر لطفل گردنک سنگ زرد چوب هر سه را برابر کوفته نیمه چند روز متواتر بخورند غلبه خواب دفع شود فصل
 اندر امراض مینی او ویه رعایت سرگین خرنفشیزند و قطره چند مینی چکانند خون باز آید و گیر سرش را بگذرانند
 و پارچه طویل طلا نمایند پس یک از سر مینی تا تاباک مگر کشند و دومی از یک بناگوش تا بناگوش و دومی چنایچه
 و ماضی غمیط شود و هر گاه خون باز آید و خشک شود سه قطره روغن زرد و خاصه که از گاو بود و مینی چکانند
 چون از مساوت خون خاطر جمع شود پارچه با آب تر کنند و فرود آزند از سر و گیر کمانی خور و آب بسیار و بر تارک
 سازند و دیگر آرواش باب خمیر کرده بر تارک نهند فائده هر گاه خون از مینی بر آید و تب بوده باشد نمیدیند
 که از مینو که حبس سخن مینی که از مهران باشد ممنوع است مگر چون مغز شود و خون غشی پدید آید و دیگر شانه زکام
 و از جویان نوشاد هر یک و در شقال نخبیل سه مثقال همه را کوفته نیمه بقدر حاجت بسره که آنگوری است مزاج
 و در پارچه بسته بپوشند زرد و زکام دفع شود فصل ^{اندرا} امراض چشم بدانکه چشم افضل ترین اعفاست هر چه ^{شکله}
 وی زرد و بایر و گنجینه هر چهل چشم اندر و او نباید انداخت و چون چشم بدرد آید تا نقیمه کرده نشود
 و سال سویا زرد که با لبن نهند خواب آرد گویند که از بالا سه قمر که قری خاک گرفته اگر با لبن نهند چند روز و گویند که تا من خواب بیداری
 شود خواب گران غالب آید که به شکار سے بیدار شود و الله اعلم ^{۱۲} کافور مخلول سرکه آب آس آب عسله الای تسبیط کننده خون نهند شود ^{۱۳}
 و دیگر کافور یک جبه و آب کشیز بر ساینده تسبیط نمایند ^{۱۴} و دیگر آب سرد بر کفوف کرده تسبیط کنند و اگر خون از عذاب و ماضی آمده باشد سه قطره خون
 از ماضی است و برای جمیع اقسام سلج و عان خصوص که از جدت و مسرفاوت خون باشد تسبیط روغن بنفشه و روغن بادام مسکه مزاج کرده
 چشم درست ^{۱۵} و دیگر کمان را بنده کنند که فورج جزو کاغذ موشه پوست بغیر مرغ سوخته مانند در کمره آقا قیاس است ^{۱۶} از ترش بر معدن سوخته
 کمان نشوولی هر یک جزوی کوفته نیمه آب با درج و مینی چکانند ^{۱۷} از بقای ^{۱۸} یا کبریا سه حافظه صحت چشم و ایجاد است که اندر مغان و طبایع
 و برای بسیار گرم و سرد بسیار درین صوری بنفشه باشد خصوصاً که یک مادی امراض چشم بوده باشد و قدیم پیشه و امد هم مغز است و مارت افلا
 قطره با یک یا چند بار یک کنند الا گاه گاه بهتر است و همچنین بر قفا غلظت خصوصاً بر امتلا و استیاسه مسکه خوردن و نظر بسوی آفتاب مطلق
 و بسوی قمر دیدن و اخرا از آن کزوت جلع لازم و بسیار فتن و بسیار بیداری چشم و ماضی ^{۱۹} از نهائی -

چشم پانچ و او نباید کرد و با جمل این مقدار که کتب متداوله معتبره است و در طب الیه که الیه است و غیره است بر نفس
مقدور بیان کرده ام او نیز او ای چند برای صنعت بصارت و در و بیاض و مانند آن گفته می آید و غیره است
سیاه یک توله سنگ بصری نیم توله و نقل شانزده عدد الیه که فروشانزده عدد از الیه که و است و بسیار در
گلاب که کتب پس حسب بسته بار پنج و پنج و عند الحاجة در چشم کشند در اکثر امراض چشم مفید است چنانچه در
و در صله و مانند آن و وانی که با صره را قوت دهد و اکثر امراض چشم را مفید است بگینه رنگ سنگ سفید و بار یک
بسیار دیده و زرد و خوب مقدار یک آن را زرد و کند آینه زرد و بجا بر بند و یک که بصارت زنده بحال آرد و جاله و صبور
ابتدای نزول را سود و صفت بلور یک عدد و چشکی مقدار دو نخود و این مقدار یک نخود و بیون کاغذی و مقدار
بجلا زده را بسوزند تا دوران نماند و آنکشت شود و خاکستر نزن نشود پس هر سه وار و در یک کوزه که صاف است
باب بیون که اندک اندک می انداخته باشد بسته آهن بسیار تا آب هر دو بیون صرف شود پس در ظرف چینی
بماند و هر گاه بجا بر بند باب بیون بسیار در چشم کشند و چشم پوشیده چنانچه چشم میگرداند تا آب
بسیار آید و بگردد و اسه در چشم هر تبسکه باشد زیره سفید و ووه چشکی مساوی کوزه بخوبی و با منزه کوزه مطبخ
کوزه چینی سازند و هر ساعت در چشم رسانند و اگر تنها این و در او پارچه گسوده در چشم گذاشته شود
و در روز همان عمل بپوشد که در یک دو روز و در ناکل شود که بسته روزی کشند
سایه وقت سوختن بلور با جمل آن علمه اند که سواد فغان آن بدن رسد که موجب نوم میزد و نیز باید دانست که اگر اندک سالی
در سوختن باقی خواهد ماند نیز خواهد رسانیده و شناخت عدم خای بیون است که فغان و در می نماید آنست که بعد بیون باب بیون برای تقویت
بصر کلین جوهر است از استخراج متافزین که بمثل است تو بیدر و با صره که صفت کاغذ زخمییل هر یک داشته شود و مفصل اتفاقا شخص شایان
مانند سلطان مجریه که آنگاه هر یک یکم تو تا لبیا شیر و بند رنگ هر یک شقایق اصل بد شفاست نیز دره مار قیاسا اینند و ج شفاست هر یک
و در دم و در یاد پس است بلبله زنده هر یک یکم دم آنزدت چهارم سره شست و دم آب غوره پنج دم بهر مار که کل سماق سایه
نگاه بر او در استعمال کنند ۱۲ از بقای -

صفت دیگر در اینکه هیچ امر ارضی شیم یا مفید است و در آن غریب پاک کند و نزول المار بتدی و خیالات و گل
 چشم را سود دهد مجرب است بلبله کالی شست و ام بلبله چهار و ام آله چهار و ام شرافت شست و ام آهن کشته
 و ام لطمی شست و ام پیل دو و ام نمبو چون نمک نیک و دو و ام هر با یک بسایند و برابر بشیند که اینند
 از دشمن نزد چوب نماید و باشد خالص بیامیزند و مواز نیم و ام یکم و بیش بحسب حال در بعضی بچند
 این ترکیب را دو اوس امرت گویند دیگر بلبله دو و ام بلبله چهار و ام آله شست و ام مصری صفت و ام
 کیمی یکد ام پیل یکد ام نمک سنگ یکد ام نمبو چون یکد ام همه را بسایند و بار دشمن نزد چوب سازند و
 باشد خالص حب بسته بخورند مواز نیمند ام و این ترکیب را و سا امرت گویند صفت دو اینکه چشم را
 روشن کند و تمام چرک از وی دور سازد و بگیرد منزه خسته بلبله منزه خسته بلبله و آله منقشه و او چینی و سنگ
 صبری و مٹی مساوی است مانند و بسایند و با بسردی گلاب حب بر بندند وقت خواب از آب سرد بسایند
 در چشم کشند و دیگر سردی را و گوشت و نمک کیمی شیم را مطلقا از آن کند و با بنیانی با کل می برد و از جمله غرایب است
 آنکه مردک تر قنده را بر سازد و میازند غیر کا و کثیرا مقدار و بچوشانند تا صفت نماند و آنرا در سینه کشند و یک بار
 سیاه در آن اندازند و چهار گرم کوفته نیز اندازند و سردی سردی شایند و بست و یک روز در آن اندازند تا مار و کرم
 آنکاه سردی بکشایند و استخوانهای را سردی در آن اندازند پس از آن شیر مسکه کشیده بدانند بعد با رنگ
 در دهان و در اطراف را در دست و چشم کشیدن بر آسه و دفع صفت دیگر که از نزار بود و مفید است و آن سان و پوست چشم را از آن کند و در آن کز
 در دهان است که اطراف کشیدند را در پارچه یا پارچه خشک سازند و قند را سفید چون رطوبت نه خشک شود پس آن قند را در دهان اندازند
 بار دشمن کا و خالص چوب سازند و روشن کنند و بالاسه شعله قند را نوزت کلی نام انقاسه بیازند که شعله ناسخ آن نوزت رسد لیکن مکانی
 در دهان نماند تا که در دهان سطح مذکور جمع شود پس آن دورا جدا کرده بر دشمن گام اندک عمل کنند رنگا به ازند بر روز صبح و شام از پیل
 نفعی بایست در چشم کشند و صاف است و آرنده ۱۲

خروس و پاره مقونیا ساید و او را خوراند تا شکم برآید بر روز دوم آن سکه با آرد خروس را بخوراند و بر غیا
 که از او حاصل شود آنرا در محله نگا بداند و در چشم کشند عند الحاجة قدری ازان دیگر از طب نیز در شای
 مانع تفاوت نظر ننویز و آنه بلبله فلفل گرد فلفل دراز آمله و صینی سنگ بصری طبعی برابر باب سرد ساید
 بقدر که کویچی حب سازند و در سایه خشک کنند بوقت حاجت یکی ازان باب سرد حل کرده هنگام خواب
 چشم کشند و پگاه باب سرد شویند دیگر تجربه بغریه شخصی که از عارضه چشم نابینا شده بود پس از عهد بعد از
 ملاقات افتاد آنقدر بصارت داشت که کتاب میکرد و چون استفسار سبب این رفت ظاهر ساخت
 یک مدتی برگ سبغا لوشک ساخته بالنا صنفه با تبا کو بطریق متعارف دو وام بخوردم از موالبت آن
 بیناشدم عجب است دیگر سفوف مقوی بصیرت صاحب دارا شکوهی نوشته هر شب بوقت خواب در
 بادویان دو درم نبات کوفته بخورند از صنف بصیرت گود و بفضل آبی هرگز اولبت کوری متبدل نشود
 سفوف آمله تازه پوست آمله در سایه خشک کرده در شیر گاؤ بچوشانند و سفوف کرده یک هفته بگذرد
 بخورند دیگر خاکسبج آمله باب ساید تواتر که چشم بالاند رفتن فرود و خاریدن چشم را سودمند بود دیگر آب پیاز میشد و
 تسادی مزوج ساخته وقت خفتن در چشم کشند بجمع علتها مانع آید دیگر حب چشم را سودوار و صبر مخصوص یکی پوست
 روشیان مایه تاسوی کوفته بنجیه اتمال نمایند و دیگر بطنخ فطر لیون منع نزول المارانی العین و پاک فطر لیون وقت
 سه شبان اینها که نام درست از حسین اسحاق اقبول بصری نیدم زعفران اخروت پروده بجزیره یک یک درم امینا که نامت کباب
 امینا که تیا قست نمید بختناش بشت ارم کباب باب باران رساننده مشیان سازد براسه قیاسه رد مفید است ۱۲ کبل
 برانح علیک سنگ بصری در خدنی گرم کرده لبست بار در آب عنب اشکب سرد نمائند بعد کلاب مساید پس هم وزن آن سرد استغنی آن
 که بکلاب مساید و بشویند و بشستن باز بکلاب مساید تا که خاطر صبح گرد پس سی و انگ توتیا و سره و عطر کلاب داخل کرده مساید و در آن
 و بعضی توتیا با آب ساق در آن باج مس و بکنند و دیگر نسخه توتیا که کانی یعنی در آب عنب اشکب بنز تاسی مرتبه سرد کنند و سرد استغنی
 همچنین آن کلاب صلابه کرده هر دو را یک جا در کحل ساق مساید و قدری عطر کلاب اطع داخل نموده مساید و نگاه دارند وقت خواب
 میل ملاک کشند هر چه روح با هر راه انوریت بخشد ۱۱ از نباتی ۱۲ فطر لیون سفید را فطر لیون و قیون گویند و فطر لیون کبیر را فطر لیون خلیفه
 نامند و این فطر لیون است بیخ فان سکون فون و منقسم طار مهله و سکون داد و که راه مهله و ضم بای نشات عثمانیه و سکون داد فون و این فطر
 که سوب از فطر لیون روی است مشرب بکنند پس یکیم روی جهت آنکه اولی کس است که معرفت بدان هم رسانند و آن بناست است طبیعت آن گرم
 و خشک صدمه با هم و آن از نباتات ریسیه است ۱۳ از معین الاودیه ۱۴

کدر تر بد مفروض کدر در سبفناج مفروض هفت درم سوزن شسته کدر درم جلد را در بند و پنجاه درم آب بچو نشانند
 تا سوم حصه بماند با یک شتمال ایارج نیکر آینه هر هفته یکبار بنوشند و یکرا کاشت امراة قد منفت بصر همیشه
 و تشریح الایاقامدة فامر صاحب الکتاب الرحمة تدین بالذ بدسبته ایام و تحفیب بالحنانی راسها و بدنها و نشانه
 بجز انستة و بسن البصر مضافاً الیه القدر الفایذ نضلت ذلک بقصر جمیع انات البصیت والتدین بالانزیه
 مندر معان منفت بصره عن البیوت کان له تاثیر عظیم و مانع من ضعف البصر و وایکله نزول المار را سووار
 پیشک ساند چشم کشند و بهترین علاج در ابتدای این مرض گل دادن است بر صد غلبن آنجا که ششریان
 بر بند متصل بگردش دیگر ریاسه نزول المار منی که کتک چل گویند و شهر سایده و چشم کشند دیگر که
 در این چشم انبایت مفید است جست کشته و بچپکری بریان کرده مسامی بسایند و سره انند و چشم
 کشند دیگر که در شکله با زوار و بلبلیه سیاه که رنگی بزرگ نیند در آب یا گلاب بسایند و اندر چشم کشند دیگر شیره
 کنز الکیا قطره و چشم پاکتند و بخوابند و مع و سرخی و گرمی دور شود و یکم چوله و جاله و کند و درت بصارت
 دور کند و در طرفه انیسین برانچو عین روشن سازد و مجرب است و از اسرار است بچ کتاتی کلان باب
 لیون سایده و چشم کشند و امی و مویخنی و حلاکه را مجرب است و نزول و بیان و دیگر امراض را نیز مفید
 است فلفل گرو بگریزد و پوست سیاه که بالای اوست خراشیده دور کنند و مغز تخم سرس نیز هموزن فلفل حکمک

سله بودنی که منصف شده بود نباتی وی بدین شکل که بی چوبیتی رفتن نمی توانست پس گفت صاحب کتاب الرجه کند من که مسکویه
 در وی مسکویه بند از دود هم مالش بدین کند هفت روز و از منافصاب کرده باشد و بخورد و مان کندم و شیر گا و باقند و شکله آن بخشان
 پس بقران خود کرد که جلد سباب خانه میدهد و مالش مسکویه بر یکسکه منصف البصر باشد از شکل تاثیر عظیم را در وقت دادن بصر است کل
 سهل الوجود جهت نزول جرب سول صاحب بقای و رفت با دیان را که با آورده باشد و هنوز آن خوب بچینه نشده باشد از بیخ بر کنده از
 خاک و فاشاک پاک کرده در سایه خشک کنند هرگاه خوب خشک شده قابل سلیدن شود با بیخ و برگ شام و بار هم را کوفه در کول ساق صایه
 کشند و هر روز آن حال فرمایند و اگر تازه مال با دیان را کوفه بشیره بگذارند و شیره را در ظرف صینی در سایه خشک کنند باز سایده آن حال
 نمایند مجرب است در انفسه استعمال از برگ صوته تانه یا خشک گافند ساخته بعد کحل تناول نمایند است و حلاکه فلفله نیست نهی از او
 است گویند که آن میلان خشک است و این رسمیت از سوزناج گرم با سر و چشم و از منصف و سستی مفید چشم افندگامی در بر اندک نمانی نظارت
 خشک برآید و منقطع نشود و از اول اسین نامد و علاجش تنقیه و او در خشک آورد استعمال کردن است و با صافی سپید است که بر بسیاری چشم افند
 صورت هم غریب بر تنه و کف دریا تا سایده و ساییدن چشم با زبان فاشاد و بعد چشم از تمام دارد و در فشان باشد که کتک بکشد بر آن نماند که آن از زبان
 داشت خود پس نباتان و بده را بنید هر بادا ۱۲

بستانند هر دو را جدا بسایند با یک و با غسل خالص آغوشند خواه بطور مجنون و از نذر خواه محبوب سازند
در چشم بکار بند باسل یا آب حل کرده دوائی که سرخی چشم فرغ کند مصلحتی قدری ایسانند و پنجه بدان بود
بر پاک چشم بدانند دیگر کند با گلاب یا آب صلابه نموده صبح و شام در چشم کشند در وقت روز ناخته با گل
زائل شود و دوائی که چون چشم پواسط احدت آفتاب در سفر بدر آید بکار بند بلبله زرد و بزرگ و در وقت
دو سه برگ نیم با هم بچوبند و بیاغیزند و او را در گل گیرند و در آتش نهند چنانچه گل سرخ شود آنگاه از گل
بر آورده بدانند و وقت حاجت قدری در چشم کشند تا یکی و عصار بر در و منفعت پیدا آید فائده اگر کسی
بر سیل دوام سیل طلاس روز در چشم کشد نور بصیرت بر آید بجز بست و دوائی که در چشم فرو نشاند آب برگ کمان
در چشم کشد و نور آید و اگر برگ او را بندی سازد و در چشم بندد و نیز صحت یابد و دیگر که چرک چشم را در وقت
منز بلبله یا شیر عورت سایند هر روز در چشم کشند فائده برگ پنجه در وقت بچوب نشاند و بر پشت چشم بندد
زائل کند دیگر صفت کحل عجیبیست فی قطع الدموع و الرطوبه مجرب از الم کین رمد با خند بلبله کابلیه و لیسن طلیس
بجین میشوی علی اجر فی تنور صی شوی المبین ثم یره و نیزع المبین عنما و یجی الا بلبله مع و انق زعفران
و بختلج فانه عجیب جدا مجرب دو اردم و چاکس که مضمون کرده کوفته بجز نیمه دو حبه سنگ بصری را در یک کفن
در آن لیل تیرا بنرسون کمی مضمون از هر یک جز خوب سایند و با چاکس که مضمون است هر دو در چشم کشند آب بالکل بایند دیگر که گوش
س که در چشم کل نارد باز ما سنن سلطان آنک در وقت چشم مجرب است بلبله که در ناخته بلبله کابلیه را بچوبند از نرسون کرده شود چشم
در تنور آنگاه نیم بریان گردند و در چشم بلبله بر آورده سایند با دانه زعفران چشم و آن اثر عجیب دارد مجرب است ۱۲ چاکس که مضمون است گوش
در هر اتسام رمد سفید و ترکیب ماغشخ چنانست که از مضمون کنند و در سر کین خرنوبه یا بدهن آن دو حبه گیرند و از زنان مصری و از
امیران حبشی یک یک صد و هجده بار یک مثل عصار ساخته و در چشم اندازند ۱۳ العنا و در دیگر نافع بر آس و رخ که از بواسه سردی سرد
نور چشم بکار آید گان صدون سوخته نوبتانش ساخته بر آن مسوی کوفته نیمه بوقت غضن در چشم اندازند و در اثر رویت سفید و ندر رسد
نیز صحت و رخ نیکوست و در چاکس و بدین ترکیب بر آن چشم الفحل مغول از قاری از دولت مصلی چاکس بر یک درم امیران دم الاخرین
بر یک دو درم بار یک سایند چشم اندازند -

روزی سه بار انداخته اند و یک بار بر آن ناخته آب کرفس و آب سماق در چشم کشند و دیگر ناخته را بر او در عین
 آب بسانند و در چشم کشند و دیگر ناخته را بر او در چشم کشند و دیگر ناخته را بر او در چشم کشند
 حرکت همی دهند روزی دو سه بار تا چند روز تمام ناخته جمع شده دور شود و دیگر ناخته و در تملک و گل چشم را مفید است
 چوب نیم مقدار یک حببتانند و یکسوی کاواک سازند و اندران کاواک قدر سه مس و اندکی حبسته و یک
 یعنی خمیره مرکوز سازند پس در پشت بچول یعنی کانی قدری سنگ ابری کوفته بقیه نهند و از آن طرف چوب
 از آنرا بسایند و آب لیمون همی اندازند نهایت تا سه روز باید بایستد پس بوب ساخته بداند و اگر در استنای استین
 زبیره ای رهونی داخل نمایند بهتر باشد و نزول المار را هم مفید است و وانی که گل چشم را دور کند نبات و شیر
 چوب سه ساینده در چشم کشند و دیگر که بضع الصبر نافع الی عطران افواحق بسین امراة و کحل بهید البصر و قد امرت
 بکلبک بسین بضع بصره فوجدت انفع و دیگر مغز تخم کدوی تلخ باروغن کبند آینه در چشم کشند گل قدیم و جدید برود
 و دیگر زنبی آب ساینده در چشم کشند و یک بار اوقوت دهد و جالو جمیع امراض چشم را مفید است نهند خالص ده دم
 بول زریا و ونیم پاوتر چلینخ و ام تر چله را بسایند و باشند خالص و بول آمیزند و چهار پاس بداند پس بگنیز
 سیاهمای که از مس خالص ساخته باشند فان را سرخ کنند و درین سرد نمانند همین سان بهفت نوبت کشند پس
 سیاهما را شسته بداند و گاه گاه در چشم کشند تنها و باید که بیل صاف باشد تا چشم را نماند و دیگر که جاله را بر
 سه گل حبیب نافع بیاغن بگرد براده ابر حنی سوز ندارد و درم سیاه بگرد هم بر در مس که در در جنوب قصب اندازند و درین آنرا بچینند
 کشند و تمام جنوب را بر او فرغ بر کند با لاسه آن گل حکمت که مورد است کرده باشند غلات کشند و چهار آهین بچیند و با لاسه آن غلات از گل حکمت
 دیگر داده در خمیر نهند تا خوشل خذف شود پس بر آورد و با آلبیاس سفید سوختن مادم مخلوط کرده در انبویه بگرد بگرد همین قسم بر نماند پس در
 نماند که پیش از رسیدن طلحه به باشد و زن بگردم در انبویه سفید میده کرده حقوق باشند بجا کرده همه را بسایند که مثل غبار شود و هر گاه خواهند که ازین
 در چشم کشند که در روز منجالی بصدقه سوسن استعمال کرده یک روز ازین دوا و یک روز از عصاره بسوسن استعمال نمایند ۱۱ بقالی ۱۲ تر حبه
 زعفران بر گاه ساینده شود و درین روز در چشم کشند و خود نیز بکند بگردم درین علاج کسی که ضعف بود و بعد از آن بسایند ۱۳
 یعنی کحل که برای ضعف با همه و نظار روح و نزول آب و غیالات مفید است و در هیچ آنرا در قرا از شیان مرارات است و بجدت او نیست ضعف
 نماند که برای شمل بست درم آب روق مرچینش زخمیر کرده خشک کنند و بسایند و در غیبیل و نفل و در نفل امیران بر یک در درم مجموع را
 در بیه آب سازد یا زنی ساینده در خشک کنند پس با دمای مذکور در جرد بران کرد استعمال کنند و درین وی آست که آب مرچینش یک شب در زدن
 اندازند تا در وجه نشیند و صاف با لاسه ۱۳ تاوری

مصری سنگ بصری نیله تخته بریان کرده چشکری پیل همه او در سادی بگیرند کوفته بختیه سر سه سازند و دیگر که
کل چشم یعنی چپو را رسود بدکت دریا آب سرد ساینده طلا نمایند و دیگر شاخ گوزن با شیر عورت ساینده چشم
کش چند روز متواتر و دیگر همین عمل کنند چینی بگیرند و فروینما که آنرا دندی گویند از فلن جدا سازند دوران
کلهما قدری مصری آمیزند و صلابه نمایند و جها ساخته بدارند و در چشم کشند و دیگر که در حلقه را مخر بست چیز که چشم
بونی چرگا دراز دهن بیرون می اندازند بگیرند و آب ساینده در سوراخ بینی که مخالفت چشم و اسه بود و دست
قطره بچکاند یعنی اگر در حلقه در چشم راست بود و در سوراخ بینی چسب این دروا چکانند و اگر چسب باشد در دست
چرگا در بینی با در جانور است مشهور که با انجم آوزیران می باشد بزرگ است مشهور است و دیگر جهت روشنائی چشم
تخته بلبله لفظل گر دو دراز بلبله آمد و از چینی سنگ بصری ماطی جویله برابر بر کوفته بختیه آب سرد بسته در سایه
خشک ساخته بدارند و آب سرد ساینده وقت فتنن در چشم کشند ضعف دفع کند نسبه و دیگر که بر مریه درین
امانت خان اکثر میساختند و جمیع امراض که در چشم می افتد مفید است و جهت قوت بصارت بنایب نام
سر سه اصفهانی سنگ توله سنگ بصری یک توله مروارید و توله ما میران چینی شش ماشه و سق طلا چهار باشد
مرجان یک توله سه ماشه غیر از طلا و ارا هست روز با حقیقا تمام اول باب بلبله بعد از آن بکلاب
بر سنگ ساق یا چقاق صلابه نمایند و روز نیم اوراق طلا داخل باید ساخت و سخن باید کرد تا تمام نه روز شود
سابق تاریخ جهت رخ نوازل و حرت در جب و حله و دست درد و امراض پاک و ضعف است چشم خوب است نوتیا آب نارنج بر روده در دم بلبله
زده باخته هر یک دو درم کثیر انباشته از زوت گل سرخ صبر زرد و حوض کسک انیون ریح درم خوب ساینده شیان سازند و بجای بندند
بدانکه روشنائی بینی جالب انور فقط فارسی است از نسیم اگمال که ضعف بعد از بکوری را نافع بود و از طلب که ضعف کلبش انبیه غماس تحرق شادند
از هر یک چند درم نطفل و از نطفل زعفران نیم حنظل از هر یک نیم درم زنگار صبر بوبه ارمنی از هر یک یک درم آبلیمو دو درم جلوده و اروسست بکوبند و
مثل غبار نشاندند ۱۱-

در علمه اند و بیل در چشم کشند و شرط است که در حال تسلای سده و فشار از هر مغیره که باشد یعنی در حالت مشک
 استعمال نمایند و دیگر شترانه که بنده ی پر بال گویند وی فزونی را بر کفند خون کند سنگ و با خون کف کل بران
 که در مجرب است و کف کل حیوان مشهور است که در سر بر دیوار می باشد در وان را میگذرد و دیگر با بسبیل را
 نیست که چشم سرخ باشد و خارش کند و اثر دو اوران زد و نشود و در اندان جلالت مشهور است هر بیهوده
 در هر یک تلخ و ام نجبه رش بانسه که گل او سپید باشد شیر نرس بنگه سیاه هر یک دو دو ام تر چله
 که در رادر دو سه آنرا آب چشم کنند و تیکه تلخ پاؤ و دو دو ام آب با ناز پارچه صاف نموده علمه بدارند
 هر بیهوده هر بیهوده آله مصلی مجبیه ستا و رنتر کف کل که نفس چرا تیه نفلز گرو مو طحه دار بلد دست گاو دهنیا پوست
 درخت نیم هر یک یک ام بگیو و بار یک کوفته در یک و نیم آنرا بر روغن گاو آمیزند و طبع تر چله و شیر بز و رس
 و بنگه اضافه نمایند و جو شانند و رو گوچه تا که روغن با ناز و شیر اسونته شود پس پالا سیده بدارد
 صبح بخورد اول روز یک ام دو ام یک و نیم دو ام یک و دو ام پس دو دو ام بدم بخورده باشد و سه
 چشم نیز کشد در ده روز نفع تمام ظاهر میشود و عجایب است و باید که در صرا بخورد و رفع تبض نیز است فعمل
 تب کور می یعنی رتوندھی بصاحب این مرض هر صبح دو دو ام روغن گاو و بنوشانند و نفلز در روز و نفلز در
 حساب دهن اسب ساینده اندکی در چشم کشند و دیگر قطره از خون نمازه خورد چشم چکانند و نفلز در راز با جحر است

است شوزمانه است که سری نزد فرزند بطون اندرون پاک روید بلعش کند پس شتین تفته کرده سوی را بکنند بعد آنجا را بنوشانند بخارند
 بیاض سر و چکان خیر از خون کند سگ بر تمام رس کند به شده گذارند گویند که خون خضوع سبز جری و زهره ۴ دهر و واحد از یک بر وضع تنف با نده
 سری را اند و رویدن باز دار و کفانی طب اگر طب صاحب میزان اطلب نوشته اند که سبیل نقیبین منسبت که گمای چشم سرخ و مصلی میشود تدریج
 چشم نما رو پس اشک اگر سلان کند و یک تر باشد سبیل رطب گویند اگر ملوبت باشد سبیل با پس نمد و علاش برای تغییر رنگ باق و رنگ پشانی که کشند
 مغز است و اگر در سبیل لاجن شوند باو که او در گرم استعمال کنند و او در سرد و بر استفراغ و ضد اده کفایت کنند در زده سفید صرا بر پشت چشم
 طلا سلند ۱۲ سبیل شکوری نفا نارسیت که آن بر صیبت که شیب فوت با مره شیب شود و را علل گردد و یکدیگر خیر سه دیده نشود و صاحب آن
 شیب خیر سکه را بنده و در غولی آن را عشا نفع عین و شین بود الف مقصود و در خوانند بپندی رتوندھی و لیطیفه بر اندن که چون صاحب این مرض است
 در هر رس که در نمازه در هر سه ام نیز تواتر دیده سبیل یک در و بنوشان ۱۲ از طب اکبر -

سایده در چشم کشند و دیگر گرم شب تاب که بپندی چکنه گویند شب بکشند بارگ تمبل بخورند و دیگر نخل در
 در شب میان جلگه گویند بخانند و بر آتش نهند که سوخته نشود پس نخل مذکور بر آورده باشد آنچه در
 چشم کشند فصل در پدید چشم بگریز که بچل و با نخل در روغن چینی سایده بر پاک همانند و آبی که
 با منی و پربان و چود و و صلاک و جاله و خارش و با چشم رانغ و در و در همه آب خوبست بگریز حبست در
 و در ظرف آبی انداخته بر آتش بگذارند تا آب شود بده آب ساگ تجوه بگریز فاندک اندک بر آن حبست
 گذاشته چکانند تا حبست خاکستر شود رنگ زرد مال بسپیدی ستوان شود پس بر آورده و بار یک صلاک
 کرده در چشم کشند و مقدار انگشت که در آن تیار میشود و این و در و در سیرت و دیگر که بیاض چشم را اگر چه
 سطر شده باشد و دیده را پوشیده باشد بر طرف سازد و مجربست پنجه دانه را بکوبند و مغز بر آورده در
 چشم و در و انگ کف دریا کوفته بنجته با یکدلم روغن مذکور یا نیزند و در چشم و در دست نمایند و دیگر
 از افند مندر همان در من و نفع بی ما و غلب ساعتین شمع عسوه و صفی و قطنی الصین ثلث مرات نفع
 من البیاض و ندر مجرب فصل در رمه وی آنست که سپید است چشم آماسد و نوعی از رمه است که آن را
 یونانیان در فریج گویند وی آنست که بکبودگان بسیارند که باطن پاک یا سپیدی چشم یا هر دو نهایت
 آماسیده شوند و رنگ آماس همچون گل سرخ باشد و بد آنکه اصل علاج ضد و جلاب است بحسب داده و آنست

سلحوی بکوی نونهای مدبر با پارک سلکو یا نیم گوش گویند باشد چشم کشند و نفع واضح و وسیع بارگانی در فیدست ۱۱ و نخل و کدو کشند
 چندیدتر و بر عسل آمدن نر نافع و باره و نیم در در گوش صفا و آب جوشاننده بر بخار آن الکباب نمایند که چینی بگر بر گوش باشد که او را
 در نخل و دیگر میان آب بزنند و بر بخاری سرنگون دارند نهایت سود دارد و نیز بگر بر آب آتش بر میان سازند و بر بخاری الکباب نمایند همین عمل
 از طب اکبر و چینی رطوبتی که از بگر گویند درین وقت بچکد آنرا در چشم نهایت نفع میکند ۱۲ و همچنین فرغش در آب سایده اندک طلا سازند در
 دست که رفته که چک بالاسه چک از جاب و من می چکانند تا خلج بار سازد بحسب ۱۳ آمل را گرفته در در هم کوفته و کرده شود در
 شیرین و سلامت پس نشود صاف نموده تخم کنند از آن در چشم سر مرتبه نافع از بیاض است و آن نموده ۱۴ از همین سبب بود و نافع نام شده
 و در نخل گل سرخ چشم سرخ همچو گل آماسیده میشود در آن صاحب اسباب و علامات نوشته که در در نخل در نخل عظیم که سجا در از حد میشود و در هم بکند
 در وی سفیدی چشم بر حد که می پودند صدمه راه اطفال چشم ششخ می شود که بخار میگردانند پس شتر میشود و بعضی چشم و گاهی باطن چکانند
 شده هم از مسلمان می یاد و منی شود و حرف از حقه حاد بگر از چشم و سودا نیز ۱۵ سدید است ۱۱

او در بحسب حال هر مفیدست توده چشکمی مردار سنگ بلدی زیره از هر یک یک تا یک انبون در سترخ
 چ چهار عدد و نیمه توده سترخ هم بار یک ساخته در بندند و آب سرد پا و آب کوکبا در بندند و بر چشم
 بر گردان چنانچه متعارف است و دیگر گیرند چو ریشینه این خشک و بر تاج پوسته آبی یا آب بسایند آنک اندک
 هم چو مسکه کذات خود پس بر چشم طلا نمایند و اگر اندک در چشم اندازند بهتر عمل کند اما برنج سوید بد و یک
 روز و اگر اینه سبز که گری گویند کوفته ضما نمایند بهتر عمل کند موجب است و دیگر گیرند بیون کاغذ و سرد
 بر بندند درون آن را بنگ کاغذ بر بندند و بنمایند و در کف اندکی انبون حل کرده در وی اندازند و بگو
 کار در وی مانند آن از آن در نشانند و بیون و بالای و سنی که سوسیت در بندند شور نیز اندازند آن را نیز
 سازند فری که توانند پس بیون را بر آتش نهند تا جوش زند پس پارچه بافته بر وزن این بیون بگیرند
 در آن جانب دیگر بر چشم نهند و بجان قطره اندک چشم زدن و بندند اگر چه میوزند اما آب بسیار می برارد
 در دست سخی دور بسیار دور در هم تخفیف میدهد و دیگر چشکمی بر میان و دروغن زرد که به هفت آب است
 نشانند آنچه بر پاک مانند و دیگر گیرند آنرا و از سینه و از آمار ترش که خشک باشد و از آب بسیار بند
 در وی نشانند همان کرده و اندکی انبون در مقدار دو چند یا چهار چند انبون چشکمی آمیزند چو نشانند
 غلط شود موجب ساخته بدانند عند الحاجة بجلاب یا آب بسایند و بر چشم طلا سازند در آنجا نیست مفید است
 در بر بر اسه این مرض یعنی در ویج زده بنده است و چه فرس که چو مردم در نقش کرده فرو سخت طلا کرده بلا چشم گذارند و حال از صورت
 در آن است هر ۱۲ سدی است **ط** ایضا و دیگر جمیع اصناف در آن است آب بیون بر آن چمن گذارند و این باره دیگر باشد و خود لوط آب
 بر آن است اندازند تا که غلط شود پس آنرا بر یک چشم گذارند و در باره آن نمایند و دیگر در آن چشم ما یک لوط سالن گردانند و هفت بر آن سدی
 تمام دروغن کاغذ یک چهار درم هم را خمیر کرده چهار غلغل سازند و سفالی را آتش ملامتند و یک غلغل بر آن گذارند چون گرم شده باشد آنرا بر چشم
 گذارند آنرا که در وقت غلغل دیگر گرم شده باشد آنرا بر چشم گذارند همچنین مکر کرده باشند تا که در بر طرف شود ۱۲ قاری

و دیگر در چشم که از سیل باد باشد و در کند برگ نیم برگ انبی برگ مسز زرد و چوب پشمکی فیون هر یک نیم درم کوفته در
 پودلی بنند و در آب اندازند و ساعت بساعت و چشم کنند و آب او چشم بکشد و یک شبانه روز ز آل
 در و او دیگر آتش چشم را بنشانند و بر آمدن چشم را سود دهد بلبله کلان و سنگ بصری مساوی در آب یا گلاب
 بسایند و بر پاک چشم لاملانانید و دیگر برای درد چشم مجرب است انیدن پشمکی بریان کرده بر تابه آبی
 باوسته آبی بسایند با آب لیون چند آنکه سیاه شود پس بر پشت چشم استعمال نمایند و دیگر که سرخی چشم
 در و آن را که رد گویند و یکپاس فرست و بهر زرد و چوب لوده پشمکی هر سه مساوی نیم نیم توله و فلفل یک
 و شیر و نمزندی که زرگران در آن زرد و نقره صاف مینمایند و میالند بقدر یک ادویه مذکور عدان چشمه
 ادویه کوفته نیمه در آن آینه زد و در پارچه بسته پودلی سازند و در قدری آب بدارند و دو سه قطره در چشم بکشد
 ساعت بساعت بر چشم بگردانند نخستین بار آب گرم از چشم خواهد بر آمد بر آمدن و پس که عقب آن نشانی
 و دیگر در سرخی و سوزش و آشوب چشم را سود دهد برگ انار بسایند و کیه ساخته بر چشم بنند و اگر با گلاب مساوی
 افغ باشد شیر و نمزندی بر چشم بستن پس عمل دار و دیگر و او یک سرخی چشم در و آن را نافع بر مجلی صندل
 ز کچور بلبله زرد بر گرفته در گلاب بسایند و بالای چشم طلا نمایند و قدری چشم فتن برند آب سوزان بسیار در و

باب و بیماری زبان و دندان قلاغ و اورام و درشتی و خشونت زبان

بسیار در کربدین عمل استعمال سازند ساعت بعد از رو بقاء و رای شمع صفت نر شود مس سوزنه بر یک دو درم قوتی در اندوه درم کوفته نیم درم
 سرخ درند و پوست بجهت اندازند و در گل حکمت گیرند و در کوزه نهند و در کوزه جلازی گذارند تا نیمه شود بعد صلاحت استعمال کرده نماید و چشم
 سکه ای با کرم چشم باغشاند و در ساکن کند قدس مفسر گل سرخ صندل سرخ بر یک دو درم کافور وانی و نیم آب کاسی برجهت پاک طابانید
 جود چشم سود در مفسر بر صعل اقا قبا صهاره نیم آب سبک کرب غلبه بنگینا کند و دیگر که اثر کبودی را که از ضرب بر چشم باقی مانده باشد
 سازد صفت کبره فو یخ شک فلفل زرد خیزر بار کوفته گلاب آب سائیده طلا نمایند و شک فلفل عبارت است از سسته که در خرطریه فلفل یا
 میشود ۱۲ قاون سکه بر که خواهد که بدندان آسید و مسد و صحت آن باقی اند چند چیز بار خرد لازم دارد یکی آنکه ساد و نیم دنیا در و دلی ششای سردی
 که در چشم دور با سرخ استغیر باشد خوردن آن عداست کند یکد انگه چشم بود و دیگر که اکثریت آن خصوصاً غصص ممتوز باشد سوم آنکه ششای سخت
 از دندان شکند ماز که از ششها و ششای شدید البرود چشم بدو خردند تا سرد بود گرم فوراً فرو نمود چشم که ششای مفردان بچو کرات خورد چشم
 مسفای دندان را لازم مانده از مایند سواک صلیح و شام سبک مسائنه و اگر سواک چلبه یا زیتون کرده باشد بهتر است و باید که دندان از روغن
 از روغن گل سرد چشم اس کرده باشد اگر حاجت جبرید آن پیش باشد اگر تخمین مطلق در روشن رویین روغن سبیل باشد و از جوی است بر است
 صحت دندان اندک باشد سوزش و غیر سوزش جلا میکند و باست میاید دندان را از چک طریق سوزن شد چنین است که شمش و سنگ سب
 آمده گفتند در بظرف آبی نماند و بر آن آتش میوزانند که سوزش کرد ۱۲

که آن را بھندی اچھو گوندا چھو موی بیخ انتری مغز کو نحوہ زیرہ سفید تو اکھیر دانہ الا سچے کلان شاخ نوستہ
نیم پوست گوندی آبنہ ہلدی ہریک دو ماشہ یا کم و زیادہ بحسب مرض بتانند و باب بسایند و مقدار نحوہ چو
آن نحوہ نبوشانند علی الصباح و اگر حرارت یار باشد آبیے کہ آلودہ ان شب تر کرده باشند پیش ازین
دارو یا عقب آن نبوشانند و اندہ را سایندہ بر بدن بانند و دیگر مغز کو نحوہ و ننگ سنگ با آب لیمون
بسایند و بزبان بانند تا لزوجت بسیار بر آید و دیگر پھلکی گجراتی کہ سپید باشد باریک ساییدہ بر چو
بمانند و ہن کشا وہ دارند تا رطوبت بیرون آید و دیگر برگ انجیر و نیم عد و نیمی نیم و ام بیخ انتری پندام
جملہ را با آب بسایند و غرغہ کنند و دیگر تھلچھو چوب کھیر چھیلے بر گ و شاخ بھوشانند و غرغہ نمایند و دیگر
بودہ گیر و مرغ ہریک چھار ماشہ پھلکی سہ ماشہ نیلہ تھو تھہ دو ماشہ باریک ساخہ ہرزبان مانند و شام کلم
آبی سیمین و بار کفایت کند اما باید کہ از دو اما بدن از دو تولہ کاسنی شیرہ کشند و بنوشند اگر حاجت باشد و الا
و دیگر لیمون را دو قاش کنند و تخم ازوی بیرون آرند و گوگل کہ ہندوان دیندار بر پشانی مانند باریک ساخته و
لیمون اندر کنند و برا حکر نهند و چون گرم شود از آن بکنند و پوست را بر مفاصل بدن مانند و دیگر کہ سرخی و تبور زبان
سودا و در سوت باب لیمون ساییدہ بمانند و دیگر قلع و دمان یعنی جو شش دمان زبان را نفع تمام دارو و مجربست
مانندہ ایا گی پھو پھیل یعنی فوفل کہ تھہ کشنہ خشک سوختہ پھلکی سوختہ جملہ را برابر کوفتہ بخیمتہ در دمان پاشند
سہ نصوی کرانہ و دندان را محکم کند و سرخی از آن نفع بد کلنار طبا شیر کل شرح کہ مارچ با سویہ باریک ساخته بچسپانند انہ سیلان
ازین دندان باز واد و صفتہ کات سفید فوفل کلنار شرح دوم الا فوین سماق مساوی کوفتہ بخیمتہ برانند و پمانند و بچسپانند و سبحا بکلاب قہ
صفتہ کنند مسون کہ دندان سیاہ شدہ با سپید ساز و صفتہ پوست بلبلانند و درم غفلل چھار درم حماستہ درم سازج ہندی دو درم نازو
سوختہ ہشت درم کوفتہ بخیمتہ بردندان مانند ایضہ کہ بوسہ دمان نیز خوش کند صفتہ زبدالچونک بریان ہریک و درم عود سوختہ جو سوختہ
اصفال حبیبی کہ نازج کلکفار عاقر قرقا نفل سازج ہندی گل سرخ سہد ساق ہریک بیخ درم زرہ آوند طویل سک حلب آلاس ہریک
سہ درم کوفتہ بخیمتہ بردندان مانند ۱۲ تادرسے -

و دیگر که آس سخت زبان را سود دارد و جلوسی ورم خنای هندی سبت ورم انجیر خشک سی عدد هر یک بکوبند و در
 یک دیمین آب بپزند تا نیمه بماند با لایند و غرغره کنند و دیگر سستی استر خار زبان را سود دارد و منحصرا که از غرغره
 استر خار قطع استکلم باشد نافع گردد و در چینی عملها سبیل از هر یک سکه ورم سافوج هندی نامخواه زرا و نطویل
 تخم کینث سم اسپت مصطلکی سیسایوس و فونانیسون از هر یک یک گرم مرادید کبر با هر یک دو ورم کوفته و نیمه
 حسب سازندش یعنی یک گرم آب گرم یا شرباب کمن و دوانی که طلاع و جو ششش و آن را مجرب سبت حنظل کی در
 آب یا گلاب ساییده و قدری سرکه آمیخته طلا کنند و اگر درین خشک شود و در و گیر و دروغن گل نیکو کم کرده مضمضه
 نمایند که ساکن میشود و دوانی که دندان را جلا دهد و در و نیز دور کنند نمک سنگ کوت هر یک یک گرم مضمضه و دندان
 بریان کرده زیتونه سپید بریان ساخته کپس که سپید مریح مصلی از هر یک نیم و ام کوفته نیمه سنون سازند و در
 که دندان با پاک دارد و استحکام بخشد با جویبل خرد خار نارنگ سینه بار یک ساخته سنون سازند و دیگر
 گوشت سبیل یعنی مویس یک گرم مریح ده عدد مریحان و سرفج بار یک ساخته بر دندان چسباند اقل مدت بخورد
 است و اگر سرد و زنجار بر بند بگنایت خوب و دوانی که گرم دندان فرو در آرد تخم پیاز بر آتش بسوزند و در آب زیتونه
 فی آسته است که تمام گرم فرو اند و دیگر سپاری چھایه که سپید نمک لاسوری هر یک پنج و ام مصلی یک
 مریح جویبل هر یک دو نمک سپاری را در طون گل بسوزند بر آتش و همه او بر بار یک ساخته سنون سازند

سلسه دوانی دیگر که بر بوجان سست دوانی نظایر دانی است یعنی سنون برای اکا که در وین نافع است مضمضه پوست انار ترش شیرین بر یک
 سی ورم نمک هندی از ساور هر یک پنج ورم از و گندار شب یانی کاغذ سخته عاقر قمار سه ورم کوفته نیمه کبر سخته گلاب لمان سازند و در سایه
 خشک سازند وقت حاجت و دیگر بار کوفته سنون ساخته استعمال کنند تا در می مضمضه که سلاقی گویند و در مضمضه استر خار نافع است سبیل
 قرطاب سبب پوست انار ترش سماق جلیله بر آرد آب چوشانند و مضمضه کنند و دیگر که همین عمل کند مضمضه برگ سر و جوسر و گلگنار ماز و
 که اینج بر آرد کوفته در سرکه بچوشانند و مضمضه کنند ۱۲ فادر سے سنون حافظ صحت دندان شایع گوشت سخته کزمان سخته
 سبیل الطیب هر یک بوزن یک ورم نمک اندرانی ربع ورم کوفته سنون ساخته شود ۱۲ مضمضه که در آخا گرم دندان را سفید کند
 گرم مریح دندان را فطام مکره باشد دوانی که یک پنج و برگ و شایخ و گل و بار کانی تازه بکیند و کوفته نشود بر آرد و دندان غرغره و مضمضه
 بر آید چند روز متواتر خاصه در ماه ۱۱ فاعده دندان اگر از نرمی و مروی باشد و نافع را سبیل یعنی ابده مضمضه نیمه بار کانی پاک کند
 مضمضه سبیل در سرکه عاقر قمار کوفته همه در برابر باشد سخته هر قدری بخورد و اینها اندک در دندان کیند ۱۱ دوانی و دیگر که سبیل سنگ هر یک
 یک گرم کوبند و جامه نهند در سر دندان کیند و در هر گاه خوب آید و نیمه نمک باشد در وقت ملاک کنند تا گرم شود پس بمرقن آموزد و دندان کیند
 و گمانند بر گاه در دندان از دوانی نفع آید که تینال باشد و نفع کچماز که در گلاب و سرکه و گلاب مضمضه نمایند و کیند ورم سازند ۱۲ فادر سے

ماز و چنگری هر یک یکدام کتفه سپید بیلد تخته نیم نیم و ام نیمه تخته را بریان کنند تا سپید شود و همه را با یک
ساخته سنون سازند و آب زرد تر سازند و دیگر سفوفی که خوره را برتر ازین دو آنی نیست برگ سده آینه شک
و دو دم زنجار آک زرنیج بقی هر یک یک و ام جلد را سوده و در سر که قوی تر کنند و در کوزه نو نهاده و در گل
گرفته ترش استوار نمایند و بر آتش دارند تا گل سرخ شود و اجزا روی بخفته گردند پس بیرون آرند و بقیه
وانگی تا دو دانگ بر آگه فرشانند از دو بار پیش حاجت نیفتد تر کسب می که بر دندان مالند بیازند همچنین
پوست انار هر یک نیم شیر شاهی از روغ شیر شاهی زک یک شیر شاهی هر چهار و ماشل سده بر بیان بزرگ
مالند دیگر که در دندان ساکن کنند پیرج سدر و س فخره و سفته گل سرخ کوفته خسته سنون سازند جنبش
دندان دور شود و در فرو نشیند دیگر چهل یکا مانند کسب می باشد و مشهور است در آب انداخته پوستانند
و شیر گرم مضمضه کنند جنبش دندان دور شود و در فرو نشیند دیگر جنبش دندان که سبب ضربه یا سقط یا
جزآن بار و اردوبن دندان را شکم سازد و چنگری بریان سپاری تیرج صرچ آمله نمک ساوس
کوفته نیمه یکار بر بند باید که سپاری را بسوزند و دو نیم صه آمله را بریان سازند و دیگر که چون بن دندان
را باز و او عور یعنی اگر بسوزند و خاکستروی بستانند و همچنان چنگری بریان آینه بماند و اگر قه رس
نمک لاهوری نیز داخل نمایند بهتر باشد و آنی که در و آمله بن دندان را دور کند و دندان را محکم دارد
سایه انبیا بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان مبری گردد و بر روی صمغ شود و نیم بهلی آید و این است
آسن نیز بر آفت کوفته زک را با بنام غیر قطع کنند و گاه یک دندان از دیگر دندانها جدا آید هر سه قطع است با آت نشو و روی
پروند و هر گاه فارش دندان پیدا آید در هر سبب که باشد تحقیق بدان دو مانع باید کرد و جنبش غلغله تخفیف باید نمود هر گاه دندان در
خواب ساینده شود و این را در بیدارسان گویند که برش تخفیف با روغ و فراغ است و جهت تعویذ دل و اعصاب روغن آمله
ملوق بر گردان مالیدن چرا که در من بعد عضلات فلین است اما در سه

زنجبیل سونا کھی با رنگ کسین کتھ ہر یک یک دام نیلہ تھو تھہ بریان پنج ماشہ کونہ نیمتہ استعمال نمایند وانی
 کہ دندان راحات دارد و بعد استعمال وی اگر پان خورد رنگ سی و ہد سونا کھی نیم دام نیلہ تھو تھہ ایک دام
 ہر دور اکونہ و آوند آہنی اندازند و بگیند چوبی و ہر سردی غلوس کہ عبارت است از پیسہ مس مرکز سازند
 آب لیون دران اندازند و بدین چوب اوویہ را صلائیہ کنند از طرف غلوس تا مس روز بدینسان کنند تا کہ یک بخ
 آتا آب لیون فریح شود پس پارچہ دران تر کردہ خشک سازند و بدان ہر گاہ قدری ازین پارچہ بر
 دندان مالند و بالاسے وی پان خورد رنگ سی پدید آید بر دندان و دیگر ماین خورد و کلان شب شہد
 کشنیر بریان کتھ ہر بار یک نمودہ بروندان مالند بالای آن آب نوشند خون دندان بند نماید و دیگر
 سپاری چھالیہ بسوزند و بچند وی تخم خرفہ بگیند و ہر دورا سایندہ سنون سازند و گرمی و ور کند و دیگر
 در دندان را دور کند بلبلہ بار یک ساختہ بمالند و دیگر کہ رنگ سی و ہد سنگت سونا کھی نیلہ تھو تھہ ہر یک
 کتھ پاڑیہ از ہر یک یک دام جملہ را کونہ و آب لیون خوب کھل کنند پس لٹہ بار یک بدان تر نمایند و
 خشک ساختہ بدانند و عند الحاجت قدری از ان نقیلہ کردہ بروندان مالند و بالاسے آن پان خورد
 دندان رنگین شوند و دیگر کہ در دندان دور کند چشکری بر تباہ سوختہ یک حصہ مسی کہ دو اسے مرکب مشہور
 یک حصہ ہم آہنچہ استعمال نمایند و دیگر کہ دندان راحات کند کتھ پاڑیہ کتھ کشنیر نیلہ تھو تھہ بریان

سنوننی کہ در نہایت جلاست و کھیل اورام لندہ و ان سیدہ صفتہ خاکستر پوست کہ وی تلخ است ہر رنگ اندران موزیہ صفت
 از ہر یک ہفت جزو کونہ نیمتہ سنون نمایند و گاہے داخل کردہ میشد و بدین سنون خاکستر سدس گندم و گاہے سرشتہ میشد و گاہے
 آن قطران قرابادین کبیر

سله را بر آب کوفته بخیمه برساند بعضی از کبچیل می اندازند و دیگر که دندان متحرک استوار سازد و در او رگند چسکی
 میان و حکم هر دو را با یک کوفته بر دندان بمانند و دیگر که در دندان نی انور ساکن سازد و با بزرگ بگیرند و بکوبند
 از دندان در پاره چوبار یک پوئی خرد بندند و در دندان بگیرند و بجای که بر آید بر آمدن دهند و دیگر که در دندان حرکت از
 در دندان پاره چوبار که جو چهل کته لووه که جمله نه دار دست از هر یک یک توله بند تهنه بریان نیم توله بکله کمره که جمله
 یک بسایند و دیگر خسته زرد آلونک هر دو را با یک بکوبند و بسکه بستر شد و در دندان مالند یا در فرس یعنی دندان
 کج گذارند در دندان ساکن شود و دیگر که بانگ در دهن گرفتن همین عمل دارد و خواهه مسبب در حرارت باشد
 در بروت این مفیدست و دیگر که کالاکوه سایته بر دندان بماند در دهنش را سود دهد و دیگر در ساعت درو
 مان نشاند بگیرند و ترحم در حبه یا سه حبه در پاره پنجه چند و ترگردانند بقدر آب و بکوبند در میان دو سنگ در دندان
 صحت دهند و انی که در دندان رانفع دارد و میران سے آرد و کرم بسیار با یک با بزرگ بکوبند و پنج شش پوئی
 در پاره چوبار و در آب بچوشانند پس یک پوئی بگیرند و در دندان گذارند چون سرد شود دیگر گذارند تمام کرم در دندان
 می نترسند و در سبک میگردد و دیگر تلخی پیدا ایلاچی خرد و زنجبیل بسبت بربری نیله تهنه هر یک یک توله که صفت
 می کباب چینی چسکی بر یک سر توله یعنی سه ماشه آله پنج عدد و پنج کپیر سفید یک نیم توله اول نیله تهنه را در دهن
 مان کنند و بعد از کوفته بخیمه بر دندان اندر دندان حرکت از انفع تمام دارد و فساد دهن دندان را با اصلاح آرد و بد آنکه سی

برای استوار کردن دندان یا متحرک شود کهنه دندان و دندان سیلان خون از بین دندان و پاک کننده چوک صفت ریشنی سوزنه
 یا بجز گزنج ایک سوزنه جو سوزنه اسک چوده بندے مدد سوزنه کلنا رفا فر فر فاضل بلوچ هند سے حانا سمد کونی گل سرخ سماں
 براسه ساوسه کوفته بخیمه دندان سازند ۱۲ دیگر راست احکام دندان کلنا ربارسی بلوط اساق و پوست انار گل سدرخ و کلاش
 زوی مشرق و عقب باغبانین اجزای ساوسه کوفته بخیمه سنون سازند ۱۲ قرابا دین کبر ۱۲ مسکه سے غرغزنگ مقوی دندان متحرک
 صفت آن براده آهن پوست و زعفران کوه سوسری که سفید یعنی پاپیو مله سیاه از هر یک سه توله تویا سے بندی هیرا سیس گرد و چوب چینی
 هر یک یک توله بلوچ سفید و در پوست انار توش نیم توله هر یک را جدا جدا کوفته بخیمه براده آهن را بر رده سنگ نرم سوده درم کرده
 دندان و لوله بماند و اگر در درنده معلوم گردد و یک رسته صفت بر دهن نخند و پنج شش مرتبه با گرم نانند ۱۲ اسی دیگر گل سرخ سنبل اعلی
 برنا و کلنا صمغ عربی بمان سفید جدا کرده اجزای کوفته بخیمه سنون نارند و ده لکوره و دیگر صفت طباشیر و ده میل کلان نیز و اصل
 است ۱۲ قرابا دین کبر ۱۲ الیفا جهت در دندان که از جهت کرم باشد انیون نیم درم در دهن کل حل کرده پس بدندان آلوده
 دندان نند ۱۲ و دیگر زرنج نیم کله ناچار کوفته بخیمه چینی برانیمه خوب بندند هر حسب مقدار وری و از اجزای دیگران بدندان رسانند ۱۲

دوای مرکب است و اکثر زنان بر دندان میمانند و کسب از بعضی کبود است و بعضی سپید است لیکن برینجا سفید مطلوب است
دیگر که در دندانها و در ساز و ویج را محکم کند گوشت زائل شده را نثر را بر ویاند نید تخته کوهه هر یک یکبار نمک را بری
و در مکتبه سپید یک گرم زیره بریان یک گرم کشتیز بریان در درم یکجیل نید درم مرن منجم درم مصطکی کسب
کچری بجزوتی کباب چینی از هر یک نیم درم جمله اوید را کوفته نیمه بار یک بسایند مصطکی و کوهه و کسب نمک را با
سایده و زینه تخته را بر آتش بریان نمایند و جمله را یکجا نموده مثل سی هر صبح و شام استعمال کنند و بعد استعمال تا
کظمی از آب احتراز کنند و این سنون در استحکام دندان بی نظیر است و دیگر که در دندان غمی غمی انور ساکن
کند چهر بست عرق کند حک و در قدر سه پنبه آوده بر دندان که در ویکن نهند و احتیاطا کنند که بدندان دیگر
نرسد و بدانند که این عرق دندان را آهسته آهسته بوسیده می سازد و دریننده بیگر و اندکنین بر دندان فایده
نسیکنین صبح دندان سفید قایل است و ظاهر که از این سبب در دندان درم نشه و گاو شده باشد نیز و در وی
چون از آله سبب خوب است و دیگر که در دندان و آماس آن در روانی خون از بین دندان زائل کند و جوش
و بین رانفع و دیگر کوهه و وار بلند و چوب جلیطه ماسی انگلی پوجبی مومعه لوده بار یک ساخته بر دندان مالند و دیگر
در جلای دندان بی نظیر است و در ام استعمال آن باعث حفظ آنها از سقوط است مصطکی و از چینی قاقله کبود چینی
کبود کچری نیمجیل مرن کشته نیا تخته صبح او بالی زیره کشتیز خشک بر واحد یک توله نمک سنگ و در توله کوفته نیم

سنون بعضی منقول از رسالات بقراط است حکم سنون دندان و گوشت آن دندان و طرح خون و طرح گرم خوردن در دندان
از دماغ برین دندان در خاک و مرغ بپوی و جلای دندان کند چون بار دغین زیتون یا قطران سخته بر دندان در خاک گذارند
در حال الم آن مرغ میکند چون باشد که مخلوط کرده صندل سازند دندان سحرگ را است که در دندان و سترین سنون است منفذ عاقر و حا
سافرج کرمانند و سحر کوشن از هر یک شش مثقال صبح سوسن کبود و پار مثقال شش گوزن سخته دندان نیش و از سنون
طباغیه سفید سخته شش مثقال کتیر کشتیز خشک بریان حدس از هر یک بفت مثقال زید الجیر نمک سنگ سخته حارون سخته سف
پانسی از هر یک یک مثقال نیم غلغل سفید مصلح عود لیمان از هر یک یک مثقال گدازه برین و در دنگ کا نورانه که در دندان
سازند ۱۲ خرابادین کبیر ۱۲

سنون سازند سنونی که دندان را محکم کند و بوسی وین خوشبو نماید و نجابت کثیر الفوائد و نادرست چنانچه
 در دیرخان برای در دندان نواب پایی طیار کرده از خانه فرستاده بود و بجز استعمال نافع گشت و در ج
 قی الفری ساکن گردید و مصلحت کسین تخم منیجیل منجیل بریان سنگ جراحی بریان سما که بریان سنگ سر منگ
 کسیند ظاهر یک یک نام فلفل گرد کشید بریان کشته سفید زیره بریان هر یک دو دام ناکر مویحه چهار دام جلا بود
 را کوفته بخیته از سوا که بر دندان بماند و باب غرغره نمایند و مین صاف سازند ساینده آب مضائقه غلظت
 بیره که پان بالایش بخورد و وانی که دندان کرم نموده را نفع دهد و نشتارانیون ساینده بر دندان کرم خورده
 کنند و بالای آن موم گذارند چند کت چینی کنند و مرغ رو و دیگر شو نیز کوفته بخیته بسره که شسته در زیر دندان
 کسیند کرم سیرد و کاوکی زیاده نشود و دیگر مرغ و برگ و شاخ گل و بارگانی که بوند آب او در مین گیرند
 کنند هر روز نهامین کنند که در آن و در دندان و گندگی دندان و کرم خوردگی و رخ شود و دیگر در دندان
 که از سردی بود و در کز که سست بر تریاق الانسان و مجرب است فلفل گرد عاقر قرحا انکوزه که در رنگ
 سینه سوسن بوزن برابر کوفته بخیته بمسل غلوط سازد و در سایه خشک کند بجان غلوطه زیر دندان بدارند و دیگر
 چند و آنه سوزنج را در بنه پوچیده تر نمایند و در میان و در سنگ آرا بخش نموده بر دندان گذارند که در فلفل
 ساکن شود و دیگر قدرے شکر تیخال در بنه پوچیده و بر دندان نهاند که در صامت نماید منتقل از

سلسله سنون دیگر برای جلای دندان آنگیزه سوزنی سوزنی سوزنی سوزنی سوزنی سوزنی سوزنی سوزنی سوزنی سوزنی سوزنی
 کردن دندانها بکاساید عاقر قرحا پوست فلفل پوست کبریت زرنج پوست زرد چوب قوت شرم مارزبون اجزای ساری کوفته
 بجمع رسانیده سه روز در سر که بجناس نزد حلیقت را با نصف آن فلفل از ق اول در سر که عمل نو و واد و بر آب آن کشید و در وقت
 استعمال احتیاط نماید که به دندان هیچ نرسد بگردان بجا در دندان را بجزیره و موم غلاف کنند از قرابا دین کبر سنگ سوزنی نافع است
 صنعت انسان را و محکم گرداند دندان را و از افتادن بار او در موم خوشبو کند سوزنی که در پوست بیلد زرد رنگ از هر یک بیخ در موم خورده چینی
 از هر یک پانزده درم سماق زعفران شیب بمانی از هر یک در موم عاقر قرحا هفت درم نوشا و از فلفل یک از هر یک یک درم گلاب
 جامی که در موم خورده چهار درم زردنیا و شیا زنده در موم کوفته بخیته بر دندان بدارند قرابا دین کبریت و دیگر صحت در دندان
 که از سردی بود مناسب است صفت عاقر قرحا در اول و شیطرح بوره فلفل منجیل کوفته بخیته بود از سفید بسره که در آن عاقر قرحا حار است
 و در بنه چوشانیده باشد برین دندان پاشند یا که در کز بجا در موم کرم کرده و یا که بوند فلفل را در غسل سسته نماید قرابا دین کبریت

برابر ساعت محمد زکریاست و گیکه شخم حنظل در روغن گاو بچوشانند و بر سر سالی بنی بر پیچند و کفنی که ازان کن
 برآید بدان پیل گرفته بر دندان گذارند و دیگر برگ ترنج کوفته زیر دندان دارند و در فرود نشیند سنونی که در دندان
 و گوشت زاندر اناض است نیزه صوفه که به پارس تویتای سبز گویند ساینده لطیفی سی بر دندان بمالند
 کنند که در خلق زود و بوی محاسن زسد و چون از مالیدن آن درین پز آب شود انگنده غرغره و بعضی نمایی
 و بالای آن پان بخورند و گیکه صفت احکام دندان عیب است نمک دریا صلایه کرده و در شیر آکه نمینانند
 خشک کنند باز صلایه کنند سه مرتبه همینسان کرده بعد نمک را در سفال نونند و سفال را با لاس
 پاچک دشتی نماده آتش کنند بزو عیکه نمک بریان شود اما سفته نگر و پس سر کرده صلایه نمایند و کان
 نه توله مور تو تباشش توله پشنگی نشش توله بار یک ساخته بانک سفته مزوج سازند بده از برگ تهور شیر
 گیرند و مجموع او به را در آن بر نمایند پس خشک ساخته باز صلایه نمایند و در پو دست مار صیل نکا بدارند
 صباح قدری ازان برین دندان مالند و بعد دو گهر طی درین بشویند

باب در علاج بیماری گردن و گلو

نخار بکاس غدوی است که در گوی افند علاج وی از کتب سرت اوله باید جست و این دو ابر
 نخازیر مفید است بگیزند طی و آن در مندی مشهور است موازند دوام در آب تر نمایند و صباح بمالند
 سنونی که قوی زور سوزن الاثر است از اکثر سندن صفت سفال چینی جو سخته نر اوند و حرن یاج سخته صدف سخته نمک
 سخته سندن سازند ۱۲ قرابا و بن کبر ۱۲

کند و بنوشند تا ماهها اگر مرض کودک بود یکدوم تا نیم دام بدهند بحسب قیاس و دیگر گینه پوست و زنت مسس
 کدوی تلخ و فلفل و سیاه زیری هر چهار مساوی بسایند بآب و برغند و بای گلکو که آنرا خازر بگویند طلا کنند
 و او آینه گلو افتادن را که تبازی بجه الصوت گویند سود در پنج یا قند سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین بر اخی کردن
 می پزند و وقت خفتن شکم سه بخورند و بعد از زمانی دو قاشق آب گرم بر آن نهند و بخوابند و آب سرد باز بنوشند
 و سه روز بچنان کنند بکشایند و او آینه استخوان را که بعلق مانده باشد و نتواند که فرو برد یک درم سپندان
 را بآب گرم بدهند و او آینه در قلع و پیصال ماده خنازیر مجرب است کم مسس کوفته بخیته یک حصه در دو حصه
 شد آسزند و در دو یک گلی آب نارسیده اندازند و سرش بر آن نهاده بار و ماش نواهی آن حکم سازند و در
 آفتاب بدارند تا دو هفته پس دوین او بکشایند و هر روز یک توله از آن بخورند و از باوی و در شمی اشغال
 آن بر نیزند بنیات آهی در یک هفته دفع نماید مجرب است و هر چند این دو انجایت بد بود و گنده بیاشد لیکن
 لطف او زیاده بر نیست و او آینه تحلیل خنازیر که مجرب است و صبح علی ماقالا صاحب گنج با آرد و صبر عربی
 در صفت بسیار با ورس هر یک در می زهره ففده ای کافور هر یک دانگ و نیم زعفران نصف درم کند
 دو درم بکوبند و بجز بر نیزند و یک دانگ از سوخته کنند بآب پنبه و آن سه روز چنین کنند و چند روز با
 سوخته کنند و چند روز دیگر با کنند همچنین چند بار مکرر کنند تحلیل خنازیر کند و او آینه استن گامی را که بسبب خوردن

ساخته بود و در یک ساخته با هم در داغیدن سخته شمار سازند و دیگر شک زکند
 اصل امر که بسایند تا یک مخلوط شود و نهاده تر بلخ و دیگر تر ب کوبند و در خنزا دام تلخ نهاد نمایند و دیگر سه گین کاوشک
 کرده در حلقه سرد و بار یک ساخته هم ایچنه خنزا سازند ۱۲ فرا باین کبر ۱۰ بجه الصوت بفر بار بوده و نشد به حلقه سفید هست
 که در حلقه آواز سبب وی از زله باشد و در شمشاد و بنده بکونار غره سفید است صفت شربت خنخاش گلان مع دان صد
 عدد بکوب سازند و تخم نانم بسایند و بد نیم من آب باران تر کرده جوش داده فذ کینیمین انداخته بقوم آرند و اگر سود عاج بسبب
 خوردن گرم صورت آب جو و دانه ک و بادام نشسته و بند در بار و فلفل چند طلبت خردل زعفران مساوی ابدین گرفته باشند
 بپزند که منقذ شود هر صیاح بند ق تناول کنند و در سرد مزاج رطب با نیسون بادام و شند غره کشته بلخ و کرفس و بیج بادام
 و بیج سنبل و اصل السوس بنوشند جره جره یا بجز نهاده جوشاننده آب و سه تخم نماید در سویم مزاج خشک روغن بنفشه
 کباب استغول شکلا بیخته بجرع کنند ۱۲ طب اکبر

سینده و افتاده باشد میفیدست چیرے سوخته که بر سر فنیله چرخ نهاده میشو و او آنرا بهندی تیم گویند و بهایی
گل چایغ با پان چپیده بخورندنی می آرد و گلور میکشاید و اگر زمانه خوردن قریب باشد سینده و بچیسه بیرون می آرد

باب در امراض دبان و گلوبی و زبان و لب

فصل در بیماریهای دبان و دواتی گندگی دهن را میفید ساق یعنی تترک کوفته نچینه بر دندان مالند و دیگر
جراحی دهن و زبان و لب در یکروز و در یکدقروخ و ثور را لغز ساز و نیله تخته کت کتھه با پریه بر سر
باریک ساخته بمالند و باید که نلیه تخته بر بیان نمایند تا سپید محض شود و دواتی که بوی بد دهن و در کندن دهن
از آب پودنی بکر نشونید و دیگر بچین کشنید و مله اسیاه ساینده ناشتا بخورند و دیگر تنگ کت قسط الاکی طی
با کتساوی بساید و جها بسازد و دیگران در دهن و آند و دیگر که بوی شراب از دهن دور کند بیار و غوره
پنبه دانه که نیم رس باشد و نچینه نشده آرد و سایه خشک سازد و فکا هدار و وعده الحاح است بجاید که از آله را کچیند
و دیگر اگر سیرا درست در طلق فرورده شود باسکه و بوجه همین دوا که در رفع بوی شش آب مذکور شده بجاید بوی
سبز ناید دیگر و دیگر که خشکی لب را میفید دست روغن و نمک بهم برشته بزانت نهند و دیگر مغز تخم تریز بسازند
ویر لب مالند و دیگر با درنگ را سر بر بند هم مالند تا کت آرد و آن کت ساعت بساعت بر لب مالند فصل
در معنی گوش و دویه و گوش شیره ادرک روغن کچیند تنگ سنگ هر چهار مساوی بگیرند بهیم آمیزند و گرم

ساخته و در یکدیگر مقل و نچینه ششاق بکند و آن است طلوس نیا زیند و شیر کا با بار کتک با بل نمایند و صاف کرده غوره سازند و در دوشی کتک را
در وقت تریز این روغن که در موسم یا چهارم است از غیر بر نلیه نیم روز کتان در آب بچرخانند و صاف نموده بشیر تازه که لب خفه نشسته در آن
کرده و نچینه مزاج ساخته غوره نمایند و نچینه ششاق صغری میس گندم اندازد آب بخورند و نچینه طلوس در آن حل کرده غوره
سازند و دیگر که ماورای از اطنان بظلمت بر وقت غلظت در حلال سدای برسد یا بر سر دهن ملن نمائید سازند و نیکو ترین حل جهت جذب
داده و وضع میا برست نرسد قرن ۱۲ تا ۱۴ هجری است و در آنکه بر آنکست و بوی دهن خوش گندم سنگ ترقل فرود نموده است و سبیل پوست ابرج
صورت تمام بیدار است و تنگ اندکی که نچینه بر دوا کویر خنده و جها سازند بقدر بخور هر روز سه حب از آن بچیند و مالند که لب بخانید و آب از ششاق
شاید و کتک مال کتک نچینه غوره دارد ۱۲ تا ۱۴ هجری است و در آنکه ششاق زینر افش کتک اسپنجی با قدری شکر و دبان کند و ما را نشسته بچیند
در وقت با هم روغن بادام و روغن کدو و روغن چکانند اگر سبب ششاق بیست و مانع نمود که اجتماع اخلاط و سرد سبب باشد نچینه
ساده یا کتک است و این دوا را کتک در زبان خاص است که از ششاق کتک باشد و اگر تر بود و خارجی خشکی متر قیدن لب ظاهر شود پس نچینه
گردد ۱۲ تا ۱۴ هجری است و در آنکه سبب نچینه که از سورا کتک خارجی محض نماید ۱۲ تا ۱۴ هجری است و در آنکه فاضل ترین حواس ظاهر است که کتک طلوس
تجربه است که صفت کتک در فاساد است بر آن موقوف لازم است که در از سورا کتک در دهن آب و دوام و ساترا لام خارسیه غوره دارد
چرا که از سورا کتک در دهن سبب نچینه بخار بر کتک یا در امر کتک غلظت صورت که در حفظ صحبت ششاق است و هر دو که بولش اندازند
خواهد بود که در صحبت کتک نچینه بیاید که در وقت خواب نچینه بخورد که از دهن کتک در دهن کتک است ۱۲ تا ۱۴ هجری است

نمانند در گوش چکانند و دیگر برگ که که بزروی مائل بود و عن زرو بر جانب وی بمالند در تابند تا گرم
 شود همچنان افشند و در قطره و گوش چکانند نگیم و دیگر سوت باشیر بسایند و نگیم و گوش چکانند خارش و درد
 فرو نشاند و دیگر ابله ابار و عن جنبیلی حله و دیگر نگیم چکانند خارش و در و زائل گردد و دیگر متخی که حله گویند در نیت
 کفزد و بیا لایند و چکانند و در خارش و سیلان ریهم را مفیدست و بهترین شیر با براسه و در گوش نشیر زان است
 و دیگر معاد و باشیر سپر یا بول در چکانند و دیگر آواز گوش و چکیدن ریهم باز و در سینه او برگ جنبیلی برگ
 آ که چنگار السن بیخ کیده برگ با در جان تلمسی بیخ سبزه بخت کاتی او برگ کرید از جبهه شیر کشند جدا جدا
 و مساوی بگیرند و همچنین در عن که چند آمیزند و تا هفت روز به ازند و هر روز از آن پیچری بهم نهند پس روز هفتم
 باتش نرم بچشانند تا در عن بمالند و شیر سوخته شود و در روز سه و دو بار چند قطره چکانند و دیگر شدغالص در گوش
 چکانند ریگ گوش و در شود و دیگر لوده بار یک آس کرده در سه در گوش اندازند بنگلی دریم و گندگی گوش
 و در گرد و دیگر سپیدی سفید مرغ خانگی و گوش چکانند و در و نشاند و دیگر پلاوس کوفته در در عن مستور
 سر که مندی و تاب چاه از هر یک نیم سیر حله که با چوشانند چنانچه غیر از روغن اسبچ نماید آنرا در گوش چکانند
 در و نشاند و دیگر زقوم پاره پاره کرده در روغن انداخته در گوش چکانند و در که سبب سروی باشد و رخ نماید
 و وانی عجیب برای در گوش باسی تازنه بالا سے آتش دارند تا روغن از وی جدا گردد آن روغن سسته
 سکه کرده و فلین گویند و سبب حرکت ریج است اندک گوش و براسه این مرقه قلس قدیم و مشک یکدک باب مرقه گوش بسایند و
 در گوش چکانند تا غصه است و بده از منی قدیم خم شکل یکدک عصاره استنقین قطره قویون هر یک دانگی و نیم چند سترند و نده حرق هر یک یکدک
 و یکدک نیت بجزه کاه و نیت گلو نما سازند و وقت حاجت بر روغن بادام مل کرده و در قطره چکانند ۱۲ سله روغن تراب برای روغن در گوش
 که از روی بوزان غصه است صفت آب تراب سرد و در عن که چند کبچره بچوشانند تا آب سرد و در روغن نماید پس در گوش نگیم چکانند و صفت روغن
 که که در گوش بارور الفع که که چند بچرم صبر مصلک چند بیدستر صفض زهره کاه هر یک یکدک روغن بادام تلخ است و در تراب کسب
 چهل درم و در کوفته بجزه با شراب و روغن بچوشانند تا روغن نماید و در غشیکه در گوش را که از حرارت بود فاع که صفت روغن گل ده و در روغن
 بادام شیرین بچرم سرکه سمی و در بچوشانند تا روغن نماید و عطوس که سده گوش را که از اعلا اقلیطه یعنی باشد کشتا پس از تنقیه صفت
 کند صبر جبهه اسود و حله با تنها بار یک ساخته و در نیت آسیدشان نمانند تا که عطسه آید اقی -

بادا در گوش اندازند که انفع الی ابر است و یک جهت کری گوش چند روز متواتر که دو شیخ چکانند و یک بار با سر
 گوش بر آمدن یک رانغ باشد گویا خرد جاندار پا و آثار در کهرل بار یک بسایند و بچندوی روغن سر شفت
 آمیزند و چهار چند هر دو یعنی دو آثار آب اندازند و نیز نذنا روغن بمالند و هر روز چند قطره در گوش چکانند اگر گوش
 مذکور در روغن مذکور بجزیر از آب بریان کنند و بجا برند همین عمل کند و آنجا که روغن سر شفت بهم رسد روغن کنجد
 عوض و سه کنند و دیگر که چکر گوش را دور کنند کهرنخ آب بسایند و دو سه قطره در گوش شش چکانند

باب در ادویه قلبیه

پراکنده دل رئیس الاعضاست و ماده وی است و به عمل نیست و تدارک امراض وی در کتب طب
 مشهور و کاتبان بانه دوائی چند در اینجا نیز گفته می شود و دوائی تپاک دل که از گرمی باشد و در کذا آمد و در صنایع
 بقدر حاجت در قدر سه آب تر نمایند و تمام شب در هوای پدید آرند و صبح بیا لایند و به نبات شیرین ساخته
 بنوشند و دوائی که امراض دل را که از سردی باشد بنجایت مفیدست به کرمول کوفته بجزیره موازنه سه مالند
 حسب سبب بخورند و دیگر که به عمل و ضعف دل دور کنند کلاب و دوام نبات یکدم هر دو را در ظرف نقره انداخته
 آتش نکشت نهند تا نصف بسوزد پس فرود آرند و سرد کرده بنوشند و دیگر که تپاک دل و سمیت باد و با بنجولیا
 امراض دل و بادوی مفیدست و مجرب چندین نیل بری ریونند خطائی دار بله تکرر که بجا آنگند هر بهیره آتوزنر یک
 سطح فیکه کرده کند را مفیدست صفت زهره گاورد و بر پوشید یک بز بهیم آمیزند و کانه شسته را بنجید ساخته بدان آلایند و صبح و شام در
 گوش نهند و نبتله و نه عمل آلوده قره جدید و صبیق را نمانست و اگر از دوت بار یک ساخته در شند تا نیز نذقی تر بود ۱۲ قادری
 و امار المسک جهت خفقان بار و او ارام ملق در طریقت صده و با و اعشار صرع صبیان نذق است صفت اخستین بر وی مبرفور
 هر یک هشت دم ریونند چینی شش دم نانخواه زعفران نیم کزنس هر یک چهار دم سبتل الطیب مشک سافیر هندی مرکب مرکب دو
 دم هندی یک نیم دم شل خام سه چند شربت یک شقال و یک گردو ارامسک با دو که جهت خفقان و عتسه عار و تقویت دل و دروغ
 و جگر گرم و بهر این نفع تمام دارد صفت غیر عمل سرخ طباخیه که نیز خشک ابریشم خام مقرض منندل سفید هر یک چند دم فوسل
 کل از منی سسته هر یک دم غیر شمش فشا و قرق نقره هر یک دو دم درق طلا شنگ خالص هر یک یکدم منند سفید و چند قطره
 آب سبب آب آبارین هر یک دو دم عرق بید مشک کلاب هر یک پنجاه دم بقولم در او دویه بسینند و اگر با نون دو دم اضافه سازند و در
 ترسند و اگر حرارت غالب باشد مشک سطوح سازند و به نیز قناعت کنند پس بد خاسه عینر سه گرد ۱۲ قادری -

طعمی سوزنی است اند از ابل سبدا لاجپی خرد کا کوفتی کهر کا کولی جهر کنکول بابرنگ دار صینی پدما که عناب نایک سر چو
 دیو وار مید ما بتیرج مغز اطلس منقعه جوز مجید بد با یا چترک پچا لسه و حنیا چاره پاره بکر مول زیره سید
 طویل مو قه تالیست تر نیک تر با لاکه سار یعنی مغز چوب که تخم کبج بداری کند جو انسه جمله مساوی کوفته نیمه و شیره
 با لسه و شیره ترنج سه پست بد بند و اگر ترنج نباشد و شیره لیمون و بونون هم معری آمیزند و در قدر سه شعله که
 بطریقی همچون باشد بپزند از دو سه ماشه شروع نمایند تا ده ماشه بپزند هر روز نیم ماشه زیاد سازند و از هر است
 در وزن کبج و ساگ و بادوی و مایه پر بیست دیگر که بر اول از جگر است گوشت نان بخینه بخورند

باب در امراض سینه و شش فصل در بیماریهای شش

چون سرفه و سنبق النفس او و سرفه بگیند عاقر قرقا لفضل پوست انار اجود برگ با نسج گمانی پوست
 حیوانان سباز سپید نمک سنگ نمک سا بنهر از هر یک یک تا انگ افیون دو ماشه همه را کوفته نیمه و شیره
 در پاک حب سازند مقدار نخود و در دهن دارند و آب وی فرو برند سرفه که از رطوبت برودت بود و در شود
 از کبج و کجا کینیم ناک مریح سه تا نمک پیل شش تا نمک انار وانه دو از ده تا نمک قند سباه که نسبت و چهار
 تا نمک همه را بسایند و غلوطه سازند یکی صبح و یکی شام در دهن نهاده آب فرو برند و اگر بجای انار وانه پوست
 انار یا بلبله اندازند بنایت مفید است و دیگر جهت دفع سرفه هر گونه که باشد بگیند کا که اشکی کوفته نیمه مقدار لفضل

سه صفر یا فونی مندل نال بجزارت صفت کا در ان باور بنویز تخم قره خشک همین هر یک هفت درم دار صینی کزیره شاد طباطبائی
 کرباب و بندوی ابریشم خام مردارید یا سفته قرقنل زرد ب هر یک دو درم زعفران یک مثقال زرنبا و کبابه قاقلا براده مندل سفید
 هر یک سه درم ورق طلا و ورق لقره یا قوت سرخ خشک هر یک نصف مثقال آله شسته و شراب تر که در خشک نموده است درم گل سرخ
 بچند درم او به بار یک بکوبند و جوار هر صلابه کنند تا شل عبار شود و عمل بلبله کابلی مزنی نیم رطل بگیرند و او به بدان بسپزند شترخی از یک
 مثقال تا در مثقال ۱۲ سه درم شش انار وانه که با در سه سال واقع شده و حلال که حوضات در سرفه استعمال کردن نباید شد که شش
 علیه الرصد و قانون اندر باب شحال چینه نوشته که کفر بندی و او به باید داشت که مین حرفات در سرفه نگاه است کوفته شخی را تنها استعمال
 از نایب کبج غلبه او را باشد همچون از او به و بگزندان و او کبجیت ترشی آن بشکند فلا باس اگر بصلصه و بند با دو به دیگر
 عقاله غار و ۱۲۱۲

حسب بنده در وین بدانند صرفه نماید و دیگر از جمله امراض شش که صفت است که با طفال بیشتر افتد نفس همی نند
 از او به گویند علامت مصل داون است و این ضنا و مفید معنی یکی توله صبر سقوطی بخم توله و در نیم توله
 را کوبند و آب گیسو در حل نمایند بر سینه ضنا و سازند و دیگر برای سرفه برگ اکمه پرح نمک سا بنهر مساوی کوفته بخیزند
 برج گولی بنده و یکی بخورد سرفه سرد و مجرب است و ضیق نیز و طحال و گوارا مفید است و دیگر گل اکمه که در بن سینه
 باشد یک حقه پرح چهار حقه خوب سازند و دیگر گل اکمه در بن سینه نیم آثار اجوائن یکپایه و قند سیاه یکپایه و سیر
 یا تم آمیزند و کوفته بخیزند شک سازند و سایر و یک کنت ندارد بخورد و از ترشی و بادوی بر سینه ضیق و سرفه و دیگر
 و جمیع امراض شکم و سینه که در و جبات مفید است و فوائد بسیار دارد و دیگر برگ نور زفت اکمه که کوچک بود با
 برگ تنبل مع مساوی و می بخورد و در مومستان روز اول یک برگ روز دوم یک و نیم برگ روز سوم دو برگ روز
 چهارم دو نیم روز پنجم سه برگ پس تا بهل روز هفتم سه برگ بخورد باشد هر روز و سه و سرفه سرد و شو و مقوی است
 از چرب و شیرین و ترشی بر سینه باید کرد و دیگر که موم را سود و در او نند چینی صبر سقوطی سما که هر سه مساوی کوفته بخیزند
 باشیر کسندی مقدار نخود کویها بنده و کی صبح و یکی شام بدهند اگر گوشت کبوتر و مانند آن خورد و بجای ریوی
 ریوی خطائی آمیزند جبر است و دیگر تخم چرچره بر علم نهاده بجای تنباکو کشد و حقیقی آب و دیگر بکرمول بهار گلی
 ملشی را اگر جدا مساوی کوفته بخیزد و در شهد آمیزند و از و داشته تا چهار ماشه بدیند ضیق النفس سرفه و کند و دیگر
 لوبکه حبت ریوی و در سرفه خشک نان است مغنه جالبه و نیز بهانه جوی مقشر کل نمفته گا در بان و سبب جو شانند و آب
 به غسل مناسب بقرام آرد و مغز که در مغز جلیونه و تخم راز یا در حسب حاجت نرم کوفته اما ف نمایند و پنج انتقال اور بهار الشیر
 بنور شده ۱۱ قادی -

ایستخم کتان باریک ساخته و در دو چند غسل یا در قوام شربت معری آمیزند و بلبینند یا دوام ایسی گینی تیشی
 کوفته بچوشانند و در طبع وی نبات آینهخته بنوشند و یک صدف را بسوزند و شیره او را که کهرل کنند و مقدار نخود
 حبس بندند بخورند و یک درخت سیاه خاوار و او با برگ و بیخ یا زرد و در سایه خشک سازند و کوفته بخیته بدازند
 و بر صبح یک کف بخورند صنیق و سرفه بلخی و در نشود و دیگر بگیرند برم را کس را در سایه خشک سازند و بسیارند
 بدازند و هر روز مقدار نیم ماشه یا کم زیاد بحسب آدمی در قند بندند بچشم قطع شده خواهد بر آمد و صنیق و سرفه بلخی را
 سفیدست و در قند چنان بپاورد و او که قند سیاه اندکی بگیرند و تنگ سازند و وانی مذکور روی نهادند آنرا در چند
 شب سازند و یک روز صنیق و در نشود و دیگر ایله پر مخ هر دو مساوی لبنازند کوفته بخیته باشیره او را که موازنه نفل
 ب سازند و بر صبح یکی از ان بخورند صنیق و در نشود و دیگر نپا خفته یک ماشه در قند سیاه آمیزند و حسب بسته
 شود بر بندد اگر حاجت افتد قدر سه آب نیز نالی وی بنوشند تا هفت روز این دو امکان را باید خورد تا
 روز گئی مقیاری می آرد و قی و اسهال و هر باز که خورده شود و یک سکه این دو او را بخورید که مها اکمن بر مضطرب و
 مایر باشد و چون اضطراب و قی اسهال بسیار مضطرب سازد و آن زمان که چرخ می مونگ و برنج بار و غن بسیار تناول کنند
 در آن گنه روز پنج اضطراب نمی آرد و صنیق بمیت ساله و در نشود و دیگر از کانی بزرگ بیخ بر آرد و همان یک بیخ را قسط
 قطره کرده در یک یا دو آب بچوشانند تا که تمام آب سوخته شود و مقدار یک تموه خوری پیاله با نذ با ایند بنوشند

ساق حرق رب السوس بر فرزند رانغ ست و فصول از جو از سینه و کذب بخت الدم یاری و در صفت رب السوس کثیرا با نذ و مغز بادام
 در ناز مساوی کوفته بخیته غسل در غن با دوام که بنوشند ۱۲ نادره صلح طبع زوفای صغیر جهت سرفه با وارت و جهت و در نشود
 عمل سینه مانغ ست صفت انجیر زرد و عتاب و لاتی بر یک ده عدد پستان سی وانه پرسیا و شان و اصل السوس بر یک ده و در نم عمل سینه
 سینه نشسته بر یک پنجم در سه رطل آب بزند که یک رطل با نذ پس سه اوقیه از وی بنوشند همراه بنفشه مرلی ۱۱ و دیگر طبع زوفای کبیر
 در نذ کثیرا رطوبت در لب و افلا و طایفه سفید و لغت المده رانغ ست صفت انجیر زرد دو عدد و در سیر و ن منقی علیه اصل السوس و قاع
 خشک بر یک ده و در پرسیا و شان هفت درم ابر سیاه که نرس بیخ بادان نیم کز نرس تخم باران نیم انجیره نوبخ قراسیون بر یک پنجم
 بطریقی مذکور عمل آرد قند قاری صلح طبع کعبیت در بوضیقت و سال مذمن که از نوازل باشد جهت اد جاع قلب و جهت مانغ ست
 و تب و معینه صفت نمونشی با تموه درم جو نشوده درم شمس اسپید چهار درم گل نیلوفر گل بنفشه گل نیلوفر خرفه زوفای خشک پرسیا و شان
 اصل السوس قراسیون بر یک سکه درم انجیر زرد و در پنج رطل آب بپزند تا که بیخ آید صافند سازند و درم قند یا نبات آینهخته
 در غن با دوام شربین اصناف ساخته جمل با نصف آن بحسب حاجت قوت و بنوشند ۱۲ قاری -

صنیق انفس سر فرود شود و دیگر روغن پیر کرده بزویل جنبی مساوی گرفته بر آتش گرم کنند تا جوش زرد پس سینه
 با اند سینه را نرم کند و اختلاط کثیف را نرم ساخته مسند سازد تا بسرفه از سهولت در آید و دیگر خاکستر استخوان کبوتر صحرایی
 مقدار دو وجبه با پان بخورد و صنیق دور شود و دیگر نمک درخت چر چهره اندک اندک بدهند را از بلغم پاک سازد و صنیق
 سر فرود شود و طریق استخراج کهار یعنی نمکسین درختان در مقدار گفته شده و خاکستر از قوم بهتر او نیست و باشد
 که خاکستر چر چهره و خاکستر زقوم با هم یار کرده دهند اندکی و دیگر که سر فرود کند را دور کند و بلغم از سینه بسبب قوی
 مندیغ گرداند مجرب است با رنگ آبی بگیرند از کار و قطعه قطعه کنند و آن قطعات را با نمک آلوده بخورند و دیگر گل سینه
 دهن بگیرند سر فرود ساکن شود و دیگر که سر فرود سینه چهل کوفته بخیتم بداند یک ماشه هر روز بخورند صنیق دور شود و دیگر که
 صنیق کهنه را دور کند بگیرند مغز کنور و انا را اجوائن یک پاؤ و کوه ار را در و یک گلی بگیرند یک تبه و بالای او
 قدری اجوائن فرش کنند و باز بالای او کنور فرش نمایند و بروی اجوائن گسترانند همچنان تمام کنند
 در و یک هندیخ اجوائن و دهن آنا سر لوش نهاده با دماش با گل حکمت محکم سازند و زیر آتش ملایم
 کنند تا هشت پاس بوده در صحرانند که سر و شو پس و یک را بکشاید و از میان کنور اجوائن بگیرند
 در سایه خشک گردانند و یک ماشه ازین اجوائن بخورند اختلاط غلیظه از سینه بیرون آرد و بسرفه و از راه شکم نیز
 و دیگر زیره موش یک عدد درست بگیرند و در قند سیاه چیده بخورند نماز تا دو سه روز همچنان بکنند صنیق دور
 است غرغره که سر فرود صنیق را که سبب آنزل باشد سردار و صفت گل سسرخ زلوب شای گلکار در آب بپزد و پیش از خواب غرغره نماید
 و دیگر که سر فرود صنیق را که از غلیظه بود و صفت و کام اگر فرود کند باشد آنرا نیز نفع بر او در عااش نیز نالات است صفت آنرا در شسحاق بازو
 هر یک بزوی بکنند و در شیر تازه تر کنند یک شاترو زلس همان کرده غرغره سازند ۱۲ قادی - سه سچون قباد الملک جبه سر فرود کند
 دور سینه و صنیق انفس است و در مصالح و در سر بر و نه پاس کهن در شس روده و تا یکی چشم باو بائی غلیظه سفید و بعد شش ماه
 استعمال کنند صفت ضبط یا ناروی بطور خود کبود و قر و انا جاوشیر کما فیطوس غم سداب قرا سیدون و عقوریون میسائله هر یک پنج
 مرغفران قوطی غلیظه از قوس سنبلی قزیرین پوست نیک تفاح آتش بود نیزه را زیاد و در قور برگ گل سسرخ نار دین حب لبان هر یک
 سه شقال قزیرین شقال سلیمه شانزده شقال عصاره غافث نیم چند قوطی مرغ ماوم چهار دم اقبیل نذر این پنج سپید هر یک شش
 شقال قند سفید چهار شقال انچه عمل کردنی است در شلت مل کنند و آنچه کوفتی است بگویند زبان مزوج سازند بسبب سچون دور
 قانون مرقوم است که اگر سچون قباد الملک تبل شش ماه استعمال قتل کنند ۱۲ قادی -

شود و اگر موش صحرائی بود بهتر و چون این دوا بخوانند و باید که پیش از این مکر و زهر چنانکه است بود و او را خورند تا در تمام
 زیاد شود و غلبه تمام نماید بعد از روز دوم این دوا شروع نمایند تا هفت روز زمان گذراند و مشک بکشد غذا
 فرساید و از اجاع پریند که ضرر است و دیگر کسوف دور کند پوست اندر سه هفته از نجیب و دو هفته نمک سنگ یک کعبه کوفه تخم
 بداند و اندک اندک در طین گذارد و دیگر کسوف فرساید و پوست اندازد و در روز پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم
 عاب او خوردن مفید است و دیگر رنگی نفس را مجرب است فاقه عکبریت که از ابتلازی نسج اسکنوبت گویند بگیرند و بخیار
 و غیره او پاک سازند آنرا با قند سیاه حب سازند و بدیند تا بخورد و آنرا گرمی بسیار آرد و دیگر کسوف و غصین نفس
 را که بیخ دوا بنفشه و در کدو بنفشه پوست و درونی در وقت انکول خردل بینی را می کند یعنی تیل سیرینس اسن
 قند سیاه کند هر یک یکدم که جلیق دارد و کوفه بنجی گولی سازد و یک ازالا بدیند تا بخورد و بی بسیار سیاه
 و خاصیتی خیره لابی در از تیکل کلس یعنی سپکلی بر من آید و ماده مرغن همین است تا یکپاس ته متواتری است
 بعد ساعت بر ساعت تمام روزی آید بعد بنده میشود و باز طبع خوب میشود و بار روز چهارم صنف و حرارت
 و در شکم مفرط و غلظت ظاهر میشود و در روز پنجم غلبه کند بعدی که قریب به حالات میرساند اگر سلامت ماند صحبت است
 اگر در روزی که هفت روز بخورد و بانان بخورد که نمک و بے روغن باشد قناعت کند و باز تا دهنده کسوفی کم
 نمک و بی روغن خورد بعد هر چه داند بخورد و دیگر سپکلی یک کفن دست هم یک کفن دست شام تاب فرورد

ساعت هفت سپتان سرد و خشونت طبع را میفکند و در سینه تا نرم کند و نفث با آسان گرداند و طبع نرم نماید صفت سپتان دوست
 در روز ششم چهل درم خلوص خیار تیغی پانزده درم سپتان و در روز هفتم شش رطل آب بجز شانه تا در رطل آید با اندک و صاف
 کنند پس خلوص خیار تیغی در آن امیده صاف نموده قند سفید یک رطل اضافه کرده بعد از آن در بسند ۱۲ تاوی سله بچینند
 بلای صفتی در سرفه کند که از رطوبت باشد نافع است و بر قطع اخلاط غلیظ و نفع شده و سلامت هر روز صفت پیاده فصل یک
 رطل و نیم با کادو چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه با قش نرم بچینند تا هر شش صاف نموده بارای رطلی یک رطل در نیم
 اما بخورد و بعد از آن در ۱۱ درم زیاد کرده اند بچینند تیره کرانی حلقه قرصیخ نمدان از قای خشک بوده شام
 هر یک یک درم غلظت گرد و درم و نیم کاشم نیم هر یک و درم فرو تا درم سداب شش و درم ساقون چندی سه درم با غلظت
 سکه سداب بخورد درین صورت جهت علل عصبانی و اراض باره مرغه بجا است نافع است

تا سالها ضیق گفته است سال دور میشود و در یکما تخفیف ظاهر میشود پس روز بروز کم میشود و من آن در چهار ماه یا یک روز شود
 و باز احتیاطا تا یکسال در حال بد بند و یک کسوف را بجز بستن سجی نخورد بریان پوست دور کرده هر سه را بر کوفته نیز در روز
 او که حب بندند و بقره حاجت بد بند و یک کسوف را بجز بستن نفس اسوداد و در سماگر بریان یک توله با یک ساخته و چهار توله بندند
 آینه ندره وقت خفتن و نه انگشت لبست و در سه روز تخفیف تمام بد و یک شام گوزن سوخته سپید شده مقدار یک کاسه
 کوفته نیمه باشد حب ساخته بخورد روز دوم دو داشته همسان هر نصف یک کاسه بغیر ایند تا یک توله رسد اگر درین اثنا از زبانه
 کردن شام حرارت شود همان قدر که کفایت کند و حرارت بغیر ایند کسوف و یک کسوف بدکوی خود را کسوف باشد
 مغز آن بیرون آید کما واک کرده او این سجی و سنگ سیاه سنگ بر چهار بر کسوف در آن کدواند از نوح نوح کسوف
 شده و در او پیشه و در پاکدستی بسوزند تا خاکتر شود و جمل را بنجر کرده و با ایند کسوف است بداند و یک کسوف کسوف
 آنچه سرد و انگشت آید بخورد و یک شیر زقوم بندم در آن آینه ندره و قرص ساخته بریان کنند چون خواهند بندند
 در پیش غذا از نم دهند و چهارم نصف ازین دوا اگر در جوانی پر قوت باشد بد بند و چون شش و هفت کسوف
 سیرت و خشکد بند تا بسیار نیاید و اگر این غله ایند بر کسوف کسوف آید و کسوف خوردند خجرات و خشکد و عا نیز نصف باقی
 بد بند و بعد تا سه روز شامی کسوف خوردند با خشکد و پنج شش روز و یک غذا از نم دهند و در اثنا سه خوردن و دوا
 بعد آن تا چند روز از باری بر نیز خوردست در خانه بخورد که بسیار خفته نباشد چندین کس از مرض فرزند
 سلسله اشکانش بدسل آن باید که در کسوف قرین بقرینه شام کافرا کند و در کسوف آب خوردن مالش لغت آدم است ۱۶ سلسله دوا
 کسوف مانی بعد که کسوف در کسوف قرین شام کمال رسیده باشد و با خورند که در گان بخورد و برگرد و آنیکه تحلیل و جلا سے
 دانه عذوق کند کسوف در کسوف قرین شام و نصف آن در غن زنده و جمل عدد نقل سیاه ساییده با پنیر ماسه و کسوف هم کرده و بقره
 لایق کسوف و شام کسوف کسوف حب الله سر کسوف و بقره و صفت نفس و اراضین سینه دانه است تر و سفید غار بقره و غن
 کسوف در مصل الله شام غنل ایاره فخر از حرمت هر کس دو روز کسوف نیمه آب جویب سازند شری کسوف کسوف مصل ۱۶

جربات اکبری نازکی

مضمین صفت برشته اند چون الله تعالی دیگر که سرفه مضمین را که سبب نزل باشد یا بواسطه رطوبت نفع تمام دارد و
 ماره بسیار بود و تائیم کرده نشود ازین چیزها نباید و اگر قبض نزل باعث آفات دیگرست بذالین معنی اجتناب
 خواسانی که سپید باشد و زهره افیون یک عهد بلعاب به و از ساسیده جمعا سازند مقدار جادوس یعنی با جادو بقدر
 فقه یعنی جواری و لیکن جب بدهند وقت خواب و اگر خواهند زیاد کنند بحسب قوت مرض و طبیعت آن و دیگر که مضمین
 و سرفه کننده را سود و منفول از قبل با دین مصفی شحم مختل بنگه فلفل دیو و اگر گوگرد منسول بخیل جلد برابر بکوفه بخیمه
 سرفه سازند و دیگر رم بار اسل بدهند و دیگر که سرفه سرد را سود دارد و قرفل نمک سیاه که بپندی پا و الوان گویند از
 هر یک یکتوله گرفته نصف هر یک بریان کرده جمله کوفه بخیمه پنج با هفت حصه سازند و یک حصه صلیخ بخورند تا آب و
 که سرفه خشک و ترک از بزمای عنن سرفه عام بگردی نزل و بیشتر روز که فی و مضمین می آید و باعث هلاکی لطفات نزل
 میشود آنرا نفع کند اهل اسوس مقشره و شقال سپستان سی و از کونکنا ریدم نشاسته دو و درم بخیل یکدوم فایده سرفه
 ده درم هر سه درواری کوفته و یک نیم سیرک شب رنگند و صبح بخورند چون نیم پا و بماند از پارچه صاف کرده در میان او سرفه
 نشاسته انداخته مثل هر سه بپزند چون نیمه شود و آرد فلفل نذکور ساییده آیند و اگر گرم بچوتوه بنوشند و رگه روز
 بر کوفه که سرفه باشد و نفع شود و اگر مضمین کوفه باشد حسب آن بودی مقدار بکاربرد و دیگر که مضمین را سود و موده و ماده کشته

از سینه برآورد و بیشتر و چکر می بلبل هر یک یکتوله بگیرند چکر می را بر شقال گرم نمند تا جوش زند و بلبل همچنان است و چکر می

حله و دیگر شسته سینه بندند و نهند و مرغ پنج هر یک یک شقال فلفل سفید عصاره قمار الحار از هر یک نیم شقال شسته و نیم درم با اهل
 حل نموده برهند **۵۹** و دیگر که سعال کرد روز سهین که از درم چار هر سه با شده و بیشتر و مطلق نفع و نفع است و بیشتر و بیشتر
 دو درم تا درم بیست و بنات با جلاب برهند کیم حله و شمشک کانی بنامی قانون که عصاره از سبب در این و او ایست که در مضمین
 داشت و واقی دیگر ماضی بود با شیره منقعه خیره همراه مشرب است اندیشمین علاج کردم شفا یافتند دیگر که سیال یا پس نرم است
 در درم سیر سال را هر روز تا یک هفته بپزند و خوردن شود و اگر در این روزها از عصاره که در این بروج صدم صدم است و هر یک که سعال
 یا پس نرم است و واقی و در مضمین شسته و فلفل که در مضمین سکه با مضمین زنده فاضل باشد و یا با مضمین شسته و فلفل شسته و دیگر که
 سعال یا پس عصاره و از روایح است بیشتر نشسته و مضمین و سفید سفید و ماضی و ماضی است و ماضی و ماضی است و ماضی و ماضی است
 کرده خوردن و نفعی

مطلق گندم تا این نیز سپیده شود پس چون پختگی از جوش باز آید فرو اندوزد و بار یک بسایند هر دو را هفت یا نه بپزند
 بنزد زیاد و حسب حاجت و شغف را که یکی از آن بخورند کف بسیار بیرون می آید و سرخ نشود و انفع میده و صفت قوی است
 فرو نشاند لیکن چون البباد ز خوراندن پختگی اجازت کند داده اند حق نیست که تا از دوامی دیگر کار کشاید این دو را
 و این نشاید بسبب احتیاطا عجب است که عنبر طوبت فرزند پذیرا که وی خشک است و در سینه خشک مکن است که بقره
 اینجا فرزند در طوبی ذلک اقرار اولی فصل در نریات لمن نمک سنگ زیره سفید الان بزرگ نفع در از هر یک یک گرم
 که قهقهه در یک کانه و عرق گاو شیرین ساییده ناشتایک هفته بخورد و شیرین بزیاید و دیگر زیره سفید لوده ریخ ساشی هر یک
 و در ماس کرده و شیر گاو هر سه ساخته بخورد شیرین بزیاید و دیگر گلوئی و شیر گاو بچوشاند و روغن ستور آینه بخورد
 و هر چه فرزند می است شیرین بزیاید فصل در صفات لمن آرد کند م اعدا قلا پاک و روغن بر سرشند و بر پستان
 طلا کند و اگر سخت محو و باشد بالاب اسجول طلا نمایند و پس چو بره با حدس و لذتی زیره بنزد و بخورند فصل در
 تدریستان که خورد و سخت و مساده ماند هر زنگ اول کفین شود آن خلع در پستان باله جانقه ریاند و دیگر که پستان
 غلطیده را اساده سازد و گرم گنجائی کلان که باها بسیار می باشد در هر سات می آید چیل بعد از ان در میان نم
 سیرنگ اندازند و در ظرف نگاه دارند بعد یک نمک و گرم یک شود پس گل چرب که بپزدی کلینی نامتی گویند مخلوط ساخته
 هفت روز پوسته بر پستان ضا و سازند و بر لب و دیگر سنگ و مغناطیس کالبدی اسکندریه سید سادی کوفته بنزد

سرفه که در شیر کند و منی بنزد و با هفت روز هم شکر هم از لب بجزایز هم کند تا از هر روز از پانچ بود جمله بر آید کوفته بچوبنج و شام سدوم
 با شیر بخورد و بده شود و شیر که بخورد شیرین است و در سه سله ضا و یک شیرین باده کند صفت آرد با قلا در م گرم که با درون مسالو
 سازند بر پستان ایضا که همین عمل کند با صوج آرد جلد و با قلا نخل خشک تو کج صواب بدستور ضا و سازند هفت سرفه که
 قطع شود شیر ز منی سفید و تخم ادرج حسب اقتضای هر یک و در م اصل صلاب خشک هر یک بخورد کوفته بنزد سرفه سازند شری است و در
 با قادی سنگ و صواب که صفت خللان و پستان جوادی است که از آنکه بر علت به غمگرا بنزد صفت جبرالش یعنی آن بعضی سخن کنند
 بر که آب رومی و صفت طلا نمایند که بنظم و دیگر شب بمانی بر درون من گل بسایند بر پستان بر نشاند و در م که صفر زمانا طویلا و دیگر
 صحت از وی بسایند و بسبب بر سرشند و طلا نمایند و یکسانند و بداند پس آب سر و بشویند و در ماه سه بار این دو استعمال نمایند
 خانه بدیم العشر ا قادی -

باب ششم در ساختن شیر کند و بر پستان چند سوزن نهند چنانچه سخن بر آید پس این دو اطلاق و سینه بند حکم کند
 و باید که در شبانه روز سه باره با مال صبح ظهر و غروب سوزن یکبار کافی است و دیگر قسطی صبح که مساوی است
 با سکه گاو میش آینه متواتر طلا کند و سینه بند حکم کند و دیگر بیره آب یا بیره که ساینده سه شبان روز
 بر پستان مالند عمل کردی باز گرداند و دیگر پوست انار شیرین یک سیر روغن شرفیت سه سیر آب نیم من یکجا نورد و چون
 روغن و عنق بماند صاف ساخته بدارند و شیر گرم متواتر با لذ پستان و قضیب سست شود و این بر سخت سازد و فصل
 فصل در تدبیر آنکه گزنی کوچک پستان بود و یا اصلا پستان بر نیارود باشد ازین تدبیر بر آید بگردد پستان
 در روز و شب گاو میش بوزن برابر بگذارد و مخلوط ساخته هر روز متواتر قدری شیر گرم بر پستان مالند
 و در بزرگ گردد و دیگر آنگذ نطفه در اینج و الا ان بزرگ بوزن برابر یک ساخته با سکه گاو میش متواتر
 بیش متواتر شیر گرم بر پستان و قضیب و گوش طلا کند

باب هفتم در امراض غیر طحال و پشت و ضلع و دیگر امراض باوی چین قوه و فاج جوار و جوار

فصل در تسکین اجاع و وائی مسکن اجاع باره قوی الاثر خود که در سینه بگشاید مشهور است و لوبان نیز
 ساینده بر عضو مالند و با تش تکمید کنند یعنی سینگ و بنید بجز و آنکه و دانه شک شود و در ساکن میگردد و
 فصل در انظران راست که محل جگر است در ریه سینه در بر سر سده میرسد و بناب میگردد و پشت پاس همانند
 سما و دیگر قوی چینه پستان را حاکمیت کند و بزرگ شدن فاضل و بسستی در استهلاک اینند نهد صفت نیره بسیار و باب
 در سینه ضما و ضما و خرقه در سر که ترک کرده بر آن گذارند و سینه بند حکم نهند و تا سه روز نشایند و با عمل اسوس بعضی بگویند و با
 و آب بر نهند و تا سه روز بنده دارند و همین سان در بر پای سه باره طلا یکبار بر بل می آورده باشند و بگردوغ سوزن که بجز آرد
 در سینه ضما و ضما و خرقه در سر که ترک کرده بر آن گذارند و سینه بند حکم نهند و تا سه روز نشایند و با عمل اسوس بعضی بگویند و با
 فصل در امراض غیر طحال و پشت و ضلع و دیگر امراض باوی چین قوه و فاج جوار و جوار
 فصل در تسکین اجاع و وائی مسکن اجاع باره قوی الاثر خود که در سینه بگشاید مشهور است و لوبان نیز
 ساینده بر عضو مالند و با تش تکمید کنند یعنی سینگ و بنید بجز و آنکه و دانه شک شود و در ساکن میگردد و
 فصل در انظران راست که محل جگر است در ریه سینه در بر سر سده میرسد و بناب میگردد و پشت پاس همانند
 سما و دیگر قوی چینه پستان را حاکمیت کند و بزرگ شدن فاضل و بسستی در استهلاک اینند نهد صفت نیره بسیار و باب
 در سینه ضما و ضما و خرقه در سر که ترک کرده بر آن گذارند و سینه بند حکم نهند و تا سه روز نشایند و با عمل اسوس بعضی بگویند و با
 و آب بر نهند و تا سه روز بنده دارند و همین سان در بر پای سه باره طلا یکبار بر بل می آورده باشند و بگردوغ سوزن که بجز آرد
 در سینه ضما و ضما و خرقه در سر که ترک کرده بر آن گذارند و سینه بند حکم نهند و تا سه روز نشایند و با عمل اسوس بعضی بگویند و با

هر چند مهمل شود و توی سیکر و نافع نمی آید و بر هفته و دوسه بار مبتلا باین آزار میشد فقیری گفت که لعاب بقیع
سپیده بگیر و در زده اش دور کند مقدار یکدوم شده و یکدوم آب پیاز و یکدوم لعاب بقیع در آمیز و بنوشد
و غذای آن روز پیازه چند روز کرده همان یافت و یک چهارم تخم که در اکثر امراض نفع دارد و اهل هند آنرا چا
گویند با لکنغنی تخم بنوار یا چینی هر یک سه عدد و تخم تلون همان کبی ازین سه تخم او ویر با هم آمیزند بی آنکه کوبند
و لایش پاک ساخته ناشنایک کف بلع کنند باین آنکه بنامند و اگر جنبه باده استعمال کنند تخم پیچ و در کند
کافی است و گیر و دیکه استقار احر است منط و که خوب مشهور است و در هند و از اقاصم غله است آرد بود آب
برگ کپنار خمیه کرده و نان بی نمک پنجه باروغن بسیار غذا سازند و بجای آب آب برگ کپنار که در آن
باشد و بنشیند همچنان یا عرق کشیده و چه در طعام و چه در شراب و چه در وضو و چه در غسل و غیر از آب جو بشود
کپنار پیچ آب و دیگر استعمال نمایند و در وقت افراگی ظاهر شود فصل در بیجار بهای طحال او و سه صلاح است
طحال که از آنابلی گویند این مرض عسیر البر است عرق کند حکم آمله سازد و از چهار سترخ در آب آش
بنوشد و ابتدا از یک سترخ کند و بتدریج بپزاید نهایت چهار سترخ طحال داد از نیتقدر نباید افزود
سونه پیل پرچ دار بلند جو اکل چینی کباب مسادی کوفته نیمه و بشیر کنوار مقدار کما روشی حب بند
حب نهار بخورند سپهر را بگردانند و یک نوشا و نیم درم آب ترب بنوشند و ترب و کفج مسادی گرم کرده بر طحال
سینه و حال بجز شربت اندک بسیار ستوده اند و آن دور است طلیل القدر که عملی بکنند و در سینه وی بدین است
آنکه حکیم خلیفه که او است یک شربت این یک و نیا و میفر و خفت و میخیزد باشد که زینار نام است و در
آستانه و شینه که در تهیه وی از جناب رنگ او نیز است سیچون او بچونیا سترخ میباشند که با سینه شده
و سه تقرقات بسیار نافع شده یکی این است که در وقت مرقوم است در وقت حرارت مگر در وقت انقطاع نام نشسته
کاسنی و در شمال زرشک هموزن هفت و شمال عنبرل سپید گل سترخ اصل السیس هر یک چهار شقال یک شقال
تخم کوشش سه شقال کوفته کوفته کوفته کاسنی یا آب چینی اندک در صاف کرده کند سپید بود شمال اندک
آینه بده که در زمانه در پیچ سود و پاشیده و اضافت نماید که قوی تر شود و در ۱۲ شقال شصت شقال رانغ است
مقال بده آن یک شقال یک چهارم درم است که زنجیر یک شش درم سداب هشت درم گوگرد و درم افزوده عدد
درم که نیمه در شش شقال را و آن بگذارد بای او در کوفته بخورد و در صاف کرده و صاف سازد که در کپنار هفت درم کند
نیک بگوید که در شسته تمام صفا سازد صفا و استنیر چه فراقت و در وقت خستین بپوشد و در زمانه از شلال
شکل است و درم کوفته و آب یک درم درم که در آن آب سداب است و درم که افزوده تمام از شلال
۱۲

نما و نمایند سه روز تجربست و دیگر سما که بریان یک حصه خروال سکه حصه هر دو بار یک ساعت قدری بخورند
 پتلی دور شود و دیگر انجیر زرد و سرکه پروده چهار عدد هر صبح بخورند و از سر خشک پسر زاهدانند مایندنی که
 یک نخ و دو دیگر آب لیون یکد ام آب پاز سفید یکد ام هر دو با هم آمیخته بنوشند هر صبح همسان تا چهار روز
 میل آرد و سواهی چیزه نرم چون کله پیزی وال خشک و قند شکله خیزی دیگر بخورند و دیگر سوزن که از زمین قند
 نیمه بر روز نیم دام بگیرند و چهار قطعه کنند و بر قطعه بار و عن آوده فرود برند تا چهار روز بخین کنند و با او آینه
 بخورند تا بتمی کنند و در شود و دیگر بر بچه اسن بگویند و شیر کشته موازنه چهار دام بدانند و بیازند چهار دام
 در دام قند سیاه و انکی آرد گندم و هر چه سازند پس شیر و سیر که گنداشته اند بنوشند و بالای ادا این بر ریه
 در دیگر فرزند پسر زود شود و دیگر حویله آب تا رسیده بار یک بسایند و در وقت نما بخورند و بر پسر زاهدانند و با او
 یک بید انجیر بر بندند و دیگر کباب تلی زود کند و تب ربع را سفید است و با او گودا سود و بند خنبل سقوه سما که بریان
 سینده انگوزه یعنی سیر استیک ساوی بگیرند و بسایند و با شیر و پنخ در صحت سبب بنده هر کس که یکی صبح
 هم بدیند و یکس که بریان کرده ایلوا هم دو ساوی بگیرند و با قند سیاه هم بنده سبب حاجت مقدار یک
 بدیند تا بابت روز یک یکماه و اگر نتواند آنرا از یک روز یا دو روز در میان داده بخورد هر روز سه چهار بار
 کافه که در جمیع امراض شکر را و صفت را سفید است و با دیگر وقت شب بخورند پس از طعام چون یک ساعت بخوری
 در فصل عدد هر که در وقت زوال کند صفت حسب الرضوخ سیر اند که در آب تر کنند یک ستان در لنده بزرگ سداب خشک یک
 در آن آینه زود یک روز دیگر بار نفس بگویند و فرس بسته جوتور بنگرم منت کنند تا میان شود و کند اند که بیوز پس بگویند نرم در باد
 در سینه بر بندد و دیگر قرص ابرسا که سبز صلب ما نرم کند صفت ابرسا چهار روز نقل سپید تقوی یک دو روز است و در سر که عمل کنند
 در پی که نیت بنیاب در سینه اندا قرص سازند شترچه دو روز با کچین ۱۱ سکه قرص خرد طحال را از آنج سمت صفت قره و دوازده
 در سینه است و یک که در اول هر یک که کوفته بنیاب بر کچین سترشته اقرص سازند و بلنج این برانند ۱۱ قادری -

بگذرد و عصب آن چیزی دیگر نخوردند مگر زردی آب با کلاب و از ترشی و بادی و پسته و دیگر ناخواه بلبانگی
 بر یک یک یا و بزرگ نیم پا و سما که خردام بچکنی یکدم تند سیاه کست چمانا اند کفوار چه یک سیرا تخماری بی بی خدام بر
 شش آتار همه را گرفته و شش آتار آب انداخته طرف آنرا انداختی که بر او مگرین خشک است اما خسته باشد
 بدارند و بالایی و نیز بگین نکر و در پشته و آه و پشته بدارند بده مگرین که لای از نیت بمن آرد نقد و نیت بدارند
 سیاه قهوه خوری کلان بر صباغ تیره شد ظرف و در همان جگر تمامه و در انداختی سیرا البینج شود بگرم انداخته عالی و
 کهنه باید و دیگر ناخواه نیم سیر پوست بلبان کلان نیم سیر جربک آهن نیم کیست مس پا و و پیلید آهن را اندکی بکوبند و در ظرف
 چرب کنند که آب از آن خوانند تا اوید بدارند و دانه آتار آب شیرین بر آن اندازند و بر سر او سرخوش نموده بکوبند
 در ظرف بر سر گین چنانکه بالا ذکر یافت سه هفته و فن کنند بعد بیرون آند و صواب نمایند بنشیند و صبل شود
 معتد او یکدم یکم در زیاده بنوشند تا بلی البیته و من شود و بعد الملک الملک میگردد ناخواه سینی اجوانت یک
 یک پا و سینه و من خراسانی نیم پا و عاقر قرحا و دام بچکنی خدام آنچه سخت باشد بکوب سازند و از محرقه و عن کشته
 نیم پا و عرق بادیان بکشد و من و شام و دوام بنوشند یکم در پا و کاسب من و ایام پا و و سیرا نیم سیرا و سینه
 جمله ارض شکم را و سرفرا بفرست و بزرگی شکم را کم کند و دیگر موکا جانور سیت مشهور و شایه زانغ و کلانی و رنگ
 او اشقر میباشد یعنی سرفرا اهل بز روی گوشت او با حاصل پنجه خوردن خوردن منجی سیرا کتاب سینی گویند

سینه سون خطیانا صلابت بگردید و در سوره و کرده و شاد را آن بود و در سوره کتایه صفت خطیانا در سینه معلق سبزه یک درم
 سانه بندی سبیل بیدند بر یک بخت شغال کونته نیمه با سه دین آن عمل میرشد شربت درم در آب سداب و قهوه سون
 و در بگرد و سیرا زانغ است این عمل تمام کف من با سادن بر یک درم و در صینی قسط نیم بر یک بخت درم کونته نیمه سبیل
 سون سازند مقدار شربت یک شغال با بقای سبیل و منقره درون جبهه درم سبیل سینه بکاید بلبان و درم در عرق بادیان
 درم بلبان سبیل و درم و سبیل چنانچه درم سبیل درم کونته یا سبیل سینه سبیل سینه سبیل سینه سبیل سینه سبیل سینه
 این یک شربت است و کم در زیاده کردن کسب قوت و ضعف اختیار است با بقای -

دارد همی است و دیگر اشجاری استمدارش باشد اگر آدم کلان باشد و درسته باشد اگر خرد باشد بگیرند و بار یک
 ساخته با قند سیاه کهنه آمیزند و بخورند و این یک خوراک است همین سان بسیت و یک روز بخورد و از ترشی و یادی
 پسرینند تاب تلی دور شود و دیگر بیل آدمی سه جره نماز نشین مجربست و دیگر تاب تلی که پیچ و درازفته باشد برو
 پروچی بهلانو بخوراند بشرطی که موافقت داشته باشد بهلاد و دیگر که سختی سپرز را که تمام شکم را گرفته باشد و نیز بسود
 دار و مجربست بر اسلیم دست راست از فیلله پارچه یا کاغذ لخم و بنده قنادتی آنرا شسته شدن و بنده و یکم
 رگبست در میان خضر نهر دست و دیگر که نفخ و سختی سپرز را نفع تمام دار و نوشاد در سما که شوره قلمی مریح جمله روز
 برابر ساییده بدانند پس بر صبح قطع از صبر تر یعنی کتو اگر بگیرند و بقدر یک انگشت مثل ازان بگیرند و درین رو
 سخته بگیرند تا او و یها بران و نیز بنده مرصع آن المبع کند و روز دوم و قطعه ملوث بد و او روز سوم سه قطعه پس
 بر سه قطعه بسند نماید و تا بهفت روز هر روز سه قطعه بخورده باشد مجربست و دیگر اجوائن بقدر بوشنت طبیعت
 صوم و شام بخورده باشد و دیگر که بنده چیره سوت ز صید بهلانو جمله برابر دوم چند جمله نمک سنگ و همبر بار یک سازند
 و با نیز قوم خلوه بندند و بیارند شلخ ز قوم و از میان خالی کرده خلوه را دران ز قوم بنهند و گل حکمت گیرند و در
 آتش پاکبختی گذارند و چون سرخ شود برون آرند و در ازان بر آورده حسب حال قدری آب گرم بدیند سپرد
 گول و فزونی جگر اسودد **فصل در بیماری پشت او و بر او بنده که عوام نمجر بیگ گویند آله نمسته در بول ده گاو**

اصطلاح در دو جمله یک اندرانی بریان کرده و سر بران با بنیده کوفته نموده با مسون و در کس و درازباید و سماق یکبار نموده اگر حال با اگر
 که بسیار نمرد و اسهال نشانه بر بادام شیرین متفش و کج و جلونه و شند از مخلوط سازند و انانی خاکزه و بیابان مرغ داوین برای صلابت
 حال آنست که هر گاه صلابت سپرز بدود و آنکه در و عدد و یک بالائی طحال است بعضا در داشته که کوفتی طولی که در سوسه داشته باشد خوب گرم کرده
 و در جاولخ نموده تا عدد مجربش باشد یعنی قدامت از کار آس سازند که شش داشته باشد و لخم در یک دفعه صورت نبرد
 بقافی **ط** در لخم در جلال کرده و جلال که از بروت عاصه هم رسیده بجای آن سنبلیله مصلی بر یک کیدرم و پنجه ایله برگ جهاد و درین
 خاریقون حسب لیسان اسفوق و قند بون حسب لیسان بر یک و در رم آنسیون تم کرس عطر از زیاده پوست پیچ کسرخ نمیکشت جسته
 بر یک سوم با دارو شکاری گیاه خاقق بر یک چهار درم پوست کرس پوست کین از زیاده او فخر قطع او فخر بر یک کیدرم بر سر شسته
 است در هر دو عدد هر دو عدد در لخم آب بنزد نایک کنگل آید همان کرده بر بنده چهار درم با یک درم عرق با و لخم شیرین و بنده در عین با و لخم نیمه نشانند
ط کلکلیخ نام چون شدی و منحل برای اشتها و سودوزان جمله سپرز لخم خاقق لک محمول رو کند بر یک کیدرم و نیم قفاح از فزینسل از ساریان
 بر یک سوم در لخم منتر خیار بر یک چهار درم کوفته نیمه غسل همچون سازند مقدار شربت کلکلیخ **ط** بقافی **ط** حسب کس و کسین طریقی
 حدیث مخصوص است منتهی فخر منسج بر یک کیدرم و نیمه در لخم جیب سا زنده ترستی دو درم **ط**
 قاصی او در آنکه در پشت داند و اگر کلبه آذینند فزاد و با می کند گاه در خزان و در شت آن علت عقلی در حجت ملک و نمیند و شکست آن خزان و اگر
 در این چنین باوی راست و در منصفه اسکندریست در وقت شولان نیمه کوی سپرز اول فارحک را بین بد لاری رحالی سینه جلد بر او کول تم
 لول اینجند بر بدن کاف و نصف وزن کول ایبر یا بر یک بند و کول کوفته و درم آرزو نموده در بر فزاد و در آن کول کوفته با آب کوشت با جوش نمک بنزد

نازائیده تر کنند تمام شب و صبح بسانند و طلا نمانند و بالای وی بگنیم گرم کرده بر بندند و برگ نیم گرم نهانند
 مفیدست بسیار اورام و وانی که در درک در گذر وقت آرد سوخته مغز تخم از بند هر یک شش دام روغن گاو و دومی
 هر یک و دوازده دام شیر گاو نیم سینه و مغز از بند اور روغن بریان کنند پس شیر اینچوب بچوشانند چون غلیظ شود دومی
 بیامیزند و بداند کسب حال بد بند فائده در مرض بند کشاد و دویه جلیع النفع که در کور اینز مفیدست و بسیار
 ذکر یافته از آنجا بگیرند و یکدومول چوشاننده بخورند و در کور شود

باب در ذکر اوویه که امراض بوی را مفیدست

چون لقوه و شیخ و عرق النساء و استر خا و فاج و جهول و مانند آن

و و آتیکه لقوه و در کور او در کند پوست و زخمت سینه ده نانک لسن پنج نانک متعی و قند سیاه هر یک بسنج
 نانک بجوی گندم پنجاه نانک شیر گاو یک و نیم سیر روغن بقدر که خوش آید جمل را بچوب کهنه نرند و تانول کنند و کور
 گندم و لکه پنجه برای جهول مجربست و طلق پنجه گندم در زخمت آکه در کور قوت باه نکورست و یکدومول یعنی
 فاج و صیغ امراض بوی مفیدست پوست سنج کهنه سفید ال گنجی سپید برگ و هسته سیاه هر یک دو درم جمله کوزه قرص
 سازند و در یک پا در روغن کهنه نرند تا آن قرص سوخته شود و دو دانان بر آملن بایست پس نگاه دارند و در آفتاب
 بسازند و یکدومول دست و پا در کور تخم بید اینچوب ترش کرده فرور بند همچنان روز اول یکدانه در روز دوم همچنان یکدانه

سه دو آیکه در پشت ساک از باد بود بار بلغم سوده صفته شاح که بود آوندی کل حکمت گیرند و در آتش افکندند بیوزند آنگاه بر آرد
 آس کنند هر روز قدر سه بار روغن گاو بخورند مجربست ۱۲ قادی و یکد اول سبت بر روغن چوب کنند بعد سپیدان کوی کنند
 ملون گرد با آب آس کرده طلا کنند در آفتاب نشینند در پشت و طی گاه مرغ کرده اگر در پشت از خون بود میازد و نشان
 مجربست نماند که حاصل النفع است ۱۲

هر روز زیاده کنند تا هفت روز پس یکدانه کم کنند نفع تمام بخشد و دیگر اجوائن با یک ساییده باروغن کهنج سینه
 برماندگر فکلی اعضا در شود و دیگر برگ کنگر و آب بچوشانند و به پاره بدیند بر گمانیزند و اذنه باد محافظت نمایند
 ووشانه مکر و درم زانو فی العود بایت و کنگر در حق سنت کلان که برگ او برگ سوره و لیسون میمانند و
 پیل از پچ پیل انبی میباشند ماخر و ترانان و دیگر اسپند که می سوزند و روغن کهنج بسوزند پس در اوان بسایند تا
 روغن واسپند همه بکند است و در زانو و دیگر موضع با دگر کوفته بهمانند و بعضی اسپند را در روغن سرسوں میسوزند
 گرم نیز داخل میسازند و در شدید نباشند عضو را که با دگر کوفته باشد یا جوله زده باشد سود و بهد مجربست و دیگر
 فرج الوردک و و جج اگر که را مجربست مثنی و اجوائن ج الوون و کلونجی هر چهار برابر بگیرند و یکی کنند و پیمان ثابت
 و حاجت بگویند نیست و صباغ مقدار آنچه در سه انگشت درآید یا کم و بیش بحسب طبع بخورند نفع زود بخشد مگر
 با دگر کوفته و حطل شده را مجربست روغن السی روغن سر شفت پیدا آنچه یعنی از مژد روغن کهنج یک نیم پانزده و صوره
 با برگ و پنچ و با دگر کوفته بر ابر چله یعنی یک آن را بهم آمیزند و بچوشانند بر آتش نرم تا روغن بماند بر عضو آون بماند
 سی صدکرت و بالای او برگ و صوره یا برگ آله یا برگ از مژد بر بندند و دیگر کعرق النساء یعنی رنگین با در مجربست
 زنجبیل سنوه یک پا و بار یک کوفته خجسته بگیرند و بکوبند سیاب در آن اندازند و بهم مالند چندا که سیاب با زنجبیل یک
 ذرات شود پس بدارند و قدری از آن سما لیده باشند روزی دوسه دفعه و دیگر رنگین را مجربست خا و صابون
 با هم آمیخته نماید سازند و دیگر رنگین شدید که از افراط و در جهلاکت رسانیده باشد پیچ دو اسودند این نفع تمام بخشد

دوا بکافاسم و در فاضل رافع و در چوک اجوائن ننگ سنگ پرک راسن خشک کوفت جاب خشک کشتی خشک نگیله جله برابر
 گوگل برابر جله اودی کوفت خفته مقدار چهارم کلونج نیمه صباغ یکی بخورند ۱۲ قادی ۱۰۰ و او اینکه بعد از آنکه کشته شده باشد سود و در صفت
 سونخه با سیاه دیو و اهریک سردم کوفته در چهارم سیاب بچوشانند چون نیم سیاه یا زیا لایند و هر روز نهار بخورند و باین مدامت
 نمایند کسک یا نند ۱۰۰ روغن و قلی که در پشت کشته را در کوفته زیت یک رطل برگ خرزهره یک اوقیه هر دو با هم سینه بدون
 آداب یا آب انداختن و صاف کرده بمانند و صغیر پشت بمانند و صباغ آنهم فمانند و سفیدان غذا سازند ۱۲ شافه که در روغن است و
 جمع انواع مفاسل آنکه سبب آن سردی و طبع بود ما خست صفت پلینج جازیشیر افضل بوره ابرنی اشق زنجبیل سورنجان شیرین شقال
 هم حطل نسیم را با زانو بسایند که بندی از صفت چند بیشتر زنباد و ما نیز بر ج سداب خشک سود کوفی سادی کوفته نیمه آداب
 صواب ۱۰۰ در سر شفت و شیاف سازند ۱۰۰ قادی

در آب تر نمایند و آب او شب بوشانند و آنقدر باید داد که کف کند و وانی که جمیع امراض باو می بلغنی را فایده دارد
و تاب تلی بگذارد و در هر مرض خصوصاً بارونی تشخص تواند داد و شیره اور که نیم سیر شیره و نیم سیر عسل کنوا نیم سیر بشند
نیم سیر و ارچینی نیم دام جمله بهم آمیخته در شیشه دارند و روز و آفتاب و شب نزدیک آتش گذارند بعد یک هفته بوشانند
یک پیاله قهوه خردی مقدار اگر آفتاب تیز باشد تا دو پیاله در آفتاب گذارند و یکسال آینه نشیند و موثر میماند و نادر الاثر است
و دیگر که امراض بلغنی و باوی را بر تپه سیف قاطع است شیر گاوسه آنا ربات نیم سیر نمز کنوا یک و نیم سیر و ارچینی
دو دام نمز کنوا در غیر انداخته دو سه جوش دهند پس در ارچینی و مسری را آینه زنجیر شاند تا تمام حلا پیدا کند
بعد نیم سیر و عن کاه و فو شد و قسم اول واقع کرده داخل نمایند و بهم آینه زنجیر و بدارند و هر صبح دو دام باکم و زیاده بحسب
طبیعت بپزند و دیگر که جلودار نفع دهد و در بندگاه و اگر تنگی اعضا را سودوار و فلفل دراز شسته و دم نیرول
پانزده درم موصل سیاه پانزده درم رتن جوت شانزده درم مالککنی شش درم جبالگو طین درم همه را خوب
با یک سازند و مقدار نیم نخود باب بهما سازند و در آفتاب خشک کرده بدارند اول روز یکجو دو دم روز دوم
دو سوم روز سه بخورند پس تا یک هفته همین سه سه جبه را هر روز میخورد باشد خدا انان گذم در عن و برنج
ساقی دو ال مونگ بخورند و از گوشت و سبزی و باوی پرینند و دیگر که امراض باو می بلغنی را صفت میفند
افزونی که پهنی کچله گویند و پنج خطل یعنی اندازن و فلفل گرد و هر یک دو دام بگیرند و کوفته نیمه بدارند و یک باق
سجین صحت دهد و در هر روز در هر دو ریح و مو بلغنی تب بلغنی و سر و طری و اقطع نفس و شی اعطاف است و باوای غلیظ شکم
را تحلیل کند و در عرض اول نماید هفته نیم هر یک نیم لبان از صلیب حب البلسان زعفران اکلیل الملک سیل فلفل سیاه هر یک
دو درم بپزند چینی زراوند حویج زراوند طول هر یک است درم انیسون زنجبیل قسط طخ سلیم هر یک سه استار سوده استاره صندل
سقط طری مشول چهار درم او به کوفته نیمه با عسل کف گرفته که وزن او به باشد بپزند و یکبار بپزند و آذوقه ای صحت فایده
جهت ریح مفصل و مصلح و تصفیه و نقل سروج و عین صفت زرد بودون یک بزور زبانه بپزند و هر یک نصف جزو گل سرخ
نیمه آفتابن مرغ پندی سقنیای شوی بوزدان نقل خارقون و کیمبریک شلن خرد و بهما سازند شری دورم و صفت آذوقه ای صحت
دو عن جهت فاساد و باوی جگر است و هر یک است هفته بزرگ سینه بزرگ بجان کوفته نیمه و برگ و دستره شیره و برگ تو خری با هر یک یک سیر
اگر کوفته باشد بعد شیره در سحر او در شیر کاو پنج آنرا انداخته در آفتاب گرم نگاهدارند تا در روز بماند نیمه شیره از پارچه گذارند یک دام
نیمه سیر باب و چهار درم عن کند اضافه کرده در لای باقی ملائم بوشانند چنانچه در دسترنیاید و عقیده در عن شیره را از خود ریح جفاک یکدام نیمه
کوفته نیمه اندازند و باقی ملائم بپزند چنانکه در شربت باس نیمه شود و در وقتیکه بر حل شود و در وقتیکه بماند از وقت حاجت نماید و آفتاب
نشانند یکسایم که زیاد بود امکان بدن را پارچه گرم کرده پاک کنند و آب گرم غسل کنند ۱۲ بقای نیمه آذوقه ای صحت فایده و آفتاب
نیمه سیر در آفتاب و کرفان و باقی ملائم بپزند چنانکه در شربت باس نیمه شود و در وقتیکه بر حل شود و در وقتیکه بماند از وقت حاجت نماید و آفتاب
در خانه همین در بسیار مصلح ریح در میان شربت باشد و آخر سوم گرم و خشک ۱۲ مخزن -

رسید بر بقواهم آورده اودیه سوخته در آن بسوزند و بقدر نخود یا قدری گلاب جهما سازند و یک حسب طبع
 ایند باب و طریق بحق کچله شهور است که اول در آب تر کنند تا نرم شود بجهده شمشیر کرده بقدر ناخن تراشیده
 ساخته بگویند و این دو دور سر را اگر بخورند بسیار خوب است بر ای او جلع بارده فرزند مجربست شقی
 و دیگر طریق استعمال از اراتنی یعنی کچله برابر بریان نمایند و ساینده بدارند و هشتم حصه یک کچله بخورند هر روز
 پنج روز بجهده هفتم حصه را بخورده باشند چهل و پنج روز بجهده هشتم حصه بخورده باشند تا چهل و پنج روز
 نهم حصه و بجهده چهارم حصه بجهده سوم حصه بجهده نصف بجهده نهمین یا سیزده بجهده تمام و این هر حصه
 پنج روز باید خورد و چنانچه در یکسال کچله تمام شود و باز اگر نخواهد یکی دیگر بنویساید همین پنج و الا آب
 است و آتم بخورده باشد بر نیز هیچ نیست در باب اشتها و دفع امراض یاد می بے نظیر است فصل
 در بیهوشی و بیهوشی و بیهوشی در و نیز و بسبب با و پوست بیخ آ که تازه یک حصه سخی لوطه چهارم
 کورک بسایند و بر آنجا طلا سازند و در آفتاب بنشانند و اگر آفتاب نبود پاک جگدستی از فرزند
 موم و زنجبیل و گندم یک مغت عدد نخل گرد و زهره گاو آنداخته آویند و در سایه تا سه روز تمام زهره غلیظ
 بمالند و پیشه یکسار بروی نهاده بندند تا سه روز نکشاید مجربست و در جذب و جع
 و یک جزو نهی نبات در غنچه مسامی بگیرند و بگویند و نیم دام بدیند فایده بوی که
 در اینک استغراب و اجاع مفصل با در اسود و پودله کایلی بلبله اطری توری شرح توری زرد همین سخن که در این
 یا حصه آن متنی قطره نخل و جع تخم خنثاس روز خوش تخم ثبت قاطور را اکلیل الملک کل شرح خولجان بر اینج سپید ساو
 بهین پس صنف بشند شربت دوم ۱۱ قبائی صب حاقره حالم و جع مفصل نخل سفید هر یک دو درم حاقره ما سقر تا بر یک چهار
 صب نخل بر یک پنجه م کچله تخم نخل انبوتن صغ عربی بر یک شش درم بلبله زرد شربت دوم صبر با زده درم زرد گیت پنج درم
 زرد صبر ساخته بگیرند مقدار شربت دوم کم زیاد حسب قوت ۱۲ بدانه علاج امراض صده که بسبب اشتیاع اسهلا
 سالی یا شربت زنی نیست زنجبیل حرق و گریه با دیدار دست که صحن ذاتی آنرا نباشند و مرض حاد یا غش نمانند اگر بسبب الغصاب
 دل و دانی در پیش نزار سقر اشتها منبیه درین هنگام غویات اشتها و اطن بچه کار خواهد آمد پس تا وقتیکه سبب مسلم نشود و مبالغه نوان
 دخت و لا در سرد مزاج حار صاف صده است که غذای طیف اگر نفعده شود فاعده شود و کلمات غلیظ با و کثیر که در چنین صده خوب
 در او بداند و کفکلی غیر نیست که دلیل در صده باشد کای از باخم شوری بود خاص است که زرد پستیل آب گرم ساکن گردد و جلال آنچه از صفای
 در صده که از آب سرد را ل شود و کای از جوارح و لوب نیت غلظش بود می بود وصل است و آب لوب نیت آب لوب نیت فایده زیاد می باشد

باتب باشد علاج وی نموده باید که وزیر که استعمال این دویه در زوات جنب ذوات اصدور الیه نصرت دیگر رفت روی
آفتاب یا بر آتش گذازند و بر باره پنجاه مرتبه در موضع در گذارند که در در اسود و در دستر طیکه در انجام ورم نباشد مفید بود

باب در ادویه ششیمه و امراض معدیه و اسهال و متفرد و ذکر ادویه مسهل

فصل در ادویه که اشتها آورد و قبض کشاید بلیله بلیله چینی سنار کی نمک سنگ و مساوی کوفته بخورد

سفوف سازند و یک شتا آورد و شکم بر بند و نار وانه هفت ورم مصری شانزده ورم پرچ و دوانه الایچی و در این

فراگیر سوزن و پیل از هر یک یکدوم جمله بار یک ساخته بدارند و بقدر حاجت بکار برند چهار ماشه یا کم زیاده و یک

اشتها آورد و شکم بر بند و سوس است بچ چکر بگیرند چیتیه ده و ام و پرچ و عاقر قره هر یک یکدوم شکوت چهار ماشه

قند کهنه برابر بر بادویه و بعضی بجای عاقر قره چاپل مل می اندازند در طریق ساختن است که از شکوت قند و

بگیرند برابر بر بادویه با قند سرشته حب سازند و تخم شکوت چنان گیرند که بیارند شکوت که با قند باشد

پارچه تر از اینند تا نرم شود و صبلح پوست بالای وی و در کند چیزی قند مانند که در زیر پوست است بکار

خواشند بگیرند پس جلد سختی که در زیر قند است بشکنند و از میان می مغز بستانند پس آن قند و این مغز بکار برند

و یک سفوف مقوی معدیه بجز است و اینی با دین صطکی قاقه که بار نبات پر شج را کوفته بخورد بعد طعام بخورد و کلان

باشد و طفل را یک ماشه نافع است طلا سیکه در معدیه از نفع و در خاکستر ج و اینی بخوبی عمل می آید بر سینه که از نفع

س جودش بر ذوق مقوی معدیه و با هم دواخ ریاح نیست تخم گزن نامخواه هر یک دو درم مصطفی خوانجان قند قند عمل هر یک دو درم

بچندم حب الرشاد بریان است درم کوفته بخورد و بعضی بچون سازند مقدار شربت سردم اتفاقا **س** طلا سیکه محمد زکریا که در

ناکه از سردی بود سو و در حله در گزن باب نیک جو نشایند و بعد از آن نیک بیاید بر معدیه طلا کنند و دیگر گل سرخ سد سبل را یک

تغیب از زیر بر یک جزوی کوفته بخورد باب ساینده بر معدیه طلا کنند و قوت بر معدیه نماید طلا یک جبهه قند و سقط که بر معدیه افتد نافع

مصلیات قانون صفت سبب شامی مهر آنچه پنجاه درم با با شست هم روغن گل و شش درم صبر و چند درم لاون مخلوط کنند و با سب

بار سنگ درین سوه و عن سوسن غیر کرده طلا یا نماد کنند و چند روز بسته دارند ۱۲ بقای ۱۱

بگیرند بجز آن یکدم و از سه سیر اورک سیره گرفته شکفت مذکور را بشیره مسلطه قطره قطره بر آتش چوده و بپزند چون تمام
شیره اورک در خوردن آوده بقدر یک سنج همراه پان بپزند و در چند گرسنگی می آرد و و ایسکه اشتما آرد و باه با نوزده
کیسه نیک فلوس و همون وی قلمی سازند قلمی را تنگ ساخته بر فلوس چید و بوبه بسازند و اندران بوته پوست
اندزونی درخت سرس موازنه و نیم سیر شاهی صاف کرده بکتر نذران فلوس نهاده و نیم سیر شاهی پوست دیگران
سرس بر فلوس نهند تا بکلی بیخ و ام پوست سرس و زنه و بالای آن فلوس باشد پس این محکم کنند چنانچه پیشتر
در دفتر یک گز با آتش پاکچک بسوزند و تمام شب در آن نهاده و او و صباح بر آرد قلمی فلوس بر دو نیم مخلوط
شده شکفته گشته خواهد ماند بستاند با پانزده فر نفل صلابه کرده بداند خوراک یک سرخ و کجب حاجت و حالت
نمان افزوده و و ایسکه طعام هم کند و بعض بکشاید کبیله یکپاؤ زعفران و در قاضی لفظ آید بخیسل طباشیر فاقه صفا
هر یک دو نیم ماشه غسل کنی سه پاؤ نبات نیم پاؤ کلاب سه پاؤ و روغن بادام دو ماشه نخستین کیسه را صاف نموده
تا چهار پاس تنها کحل کرده پس چنانکه رسم است همچون سازند و صاف کردن کیسه و گوگرد است کبی آنگه زیره
وی صیده بگیرند تا پنج خاک آوده نبود دوم آنکه آب اندازند هر چه آب آید بستانند و درین صورت اگر کیپاؤ
مطلوب باشد یک نیم پاؤ در آب اندازند تا یک پاؤ بدست نخواهد آمد وقت خواب موازنه پنج ماشه بخورد و آب قلیل
دیگر را بی فح قیض شکم و کرم دیدان بگول و سبه و سپرز و زوایه و سه فر نافع بود و شکفت خام میخا تیلیا جوز پیل سرح
سایه دمای کوفی از بوسه و اما اوقوت دهد و هم شسته است و با هم و اگر شکم نرم باشد قیض کند و اگر قیض باشد بکشاید سیر آنکه بر تو بیکه صفت
باشد و با زوت میدهند صفت تریه سفید زیره سیاه ساق پوست بلبله پوست بلبه هر یک یکدم بخیسل زیره سفید هر یک دو نیم تک شکم نیم درم اندازند
درش ککزه باشد شازده درم بلبه را بکوبند با یک سازند قبل از طعام و با بعدن دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خوردند است و اگر قیض
مطلوب باشد او را با پارچه سفید بر نذاشل خبار نماید و اگر کمترین مفصله باشد پارچه تنگ بلکه نیرمالی به نیز نذاشلش بر آید ۱۲ ۱۱ ۱۲

تخم و حشود و سما که بر میان جله بوزن برابر گرفته کوفته بخفته در رس بگ و حشود و یک پاس کحل نموده بمقدار مریح خور
 حب بندند و بدیند از راهی مسطوب بکرم الله تعالی و نع شود و وای که شکم بزرگ شده باشد بر سبیل استسفا
 فراجم کرد و بر سببیه دی شمد یکد رم و در چهار دام آب سنجینه تا مدت نوشند هر روز همین مقدار و این مرض بکودکان
 بسیار روید بد و و او سیکه استلا و گرانى سده و در کند و اشتها آرد سخته قسم اول بهفت عدد و بسایند بچو صندل
 و بهفت قطعه سفال آب نار سیده ضما و کنند و بر پا چکبختی که دو دانوی بر آمده باشد و مریح محض شده بنهند
 تا پنجه ششویکی از ان به نار بدیند و او سیکه اشتها آرد نمک سنگ نمک سیاه بلیله زرد و چترک منزک بنیاسا
 کوفته بخفته بجار بند و اگر آب میمون تسقیه دهندش بار بهتر باشد حب سازد و دیگر قرضل دار و صینی تاقلین
 مریح پیلین و بنیاسا بزرگ اجوان تر بچله ترترک چوک که قسمی است از ترشی نمک سوخل انار و ان نمک سینه
 نمک سانجر نمک و ریاجو اکهار اجود و با دیا ن مریح کنگول سرخ جله برابر آب میمون حب سازند و دیگر بخیل
 فلفل دراز فلفل گریز پهلج اجوان سونف نمک سوخ نمک سنگ مساوی کوفته بخفته سفوف سازند و دیگر
 پیل دراز پیل پیل و صید ازیره سیاه نمک سیندم نمک سیاه پوست اترج تالیسرا ناگیسر مریک و در
 ترچ و انه الاچی خرد و مریک سد و نمک دریا بهشت ورم انار و انه چاه ورم امل بید و دوام کوفته بخفته سفوف
 سازند و دیگر قدری آب بگیرند و آب میمون و روی اندازند نمک سنگ و ران آینه زد و بنوشند گرانى شکم که از

سخت بدانکه سده را چهار قوت است اکثر ماسکه و آنه جاذبه برای هر صفت قوت دارد نسبت دی بنده آنچه برای صفت بافر مجذبت است نسبت
 تاخواه را زایانه و در مریخ و دیگر جهت صفت ماسکه و بخیل گره برابر سوده با بکوب کرده در روغن گاو زبان کنند هر دو صبح قدری بخورند
 جهت صفت و آنرا سبب کوفته بخفته یکد رم با هم چند شکم آینه باب گزم یا شیره میش با گاو میش نماز بخورند دیگر صفت جلوه نمک سنگ در دو مریح
 سد ورم فلفل دراز چهار دم بلیه شش ورم کوفته بخفته باب اترج خور کنند و بهما ساخته و بلیه خشک کنند و بر روز ناشتا دو دم بخورند از تعالی
 سده و او ای که صفت صفت درم سده و سبب سبب است از صفت است پوست اندرون پوست اندون سنگه ان مرغ خاکلی خشک کرده نیم سفال
 کوزه با طریل یا شربت سرد یا سید بدیند بسیار سودمند است و دیگر جوش بپزند درم ساید با جوفی سخته بدیند و طریق سایدن جنب
 نسبت صاحب سمنج نوشند جوشب را در اش اندازند و در آب سوخته مکر تا بقره دست شود بعد از ان بسایند الباقی -

استقامتی شب باقی باشد و در کند و دیگر شکم براند و طعام بنهم بلبله ببلید نارکی از تخمیل نمک سوچل زیر بریک دو
دام پیل یکدم کوفته بیخه سفوف سازند و دیگر بلبله بنخیل برابر نمک سینده کجبه مافره و باشد که قدره چینی یا
پیل یا هر دو بنیز آیند و باشد که این دو را با هم چند متقی دانند بیرون کرده بشنند و دیگر که در آوردن آنها فسخ
تمام دارد و بجایت مؤثرست و نیز از کسیر سیاب یکدم گل زنده صد در سهاگه چهار ماشه تخمین سیاب را در شیر و
برگ بخت کمانی که آنرا با و نجمان مگلی گویند و در روزی که در روز سوم سیاب برون آرند و در پارچه سفید دست
تیره صاف نمایند تا رطوبت نماند بده و در آداب شکم سازند پس سیاب در سهاگه در آوند ناریل با چوب نیم
صل سازند و گلهای نرم مانند ک ازک در وی می اندازند و حل میکنند که همه گلهای در آن حل شوند و میباید سخن
چهار پاس است پس مقدار نفل گونی به بندد و اگر گونی به بندد قدری گلاب بنفیر آید بعد از طعام دو گونی
فرورند و از ترشی بادی به پزیرند طعام بنهم کند اشتها بسیار آرد و گل زنده اگر غنچه بود تمام نخلسته بهتر است
و و آینه که اشتها آرد و آلالش بسیار بر آرد و بلبله بلبله آمله نمک سیاه شمارکی هر یک برابر گرفته کوفته نیمه آب
بمردان حب سازند و بوقت حاجت مقدار یک تو له یا کم در یاد و آب گرم دقت خواب بخورند و دیگر که اشتها
آرد و با شکم و کند و هر مرض که در بدن افتد از اسودد و بد شکله اطباء توان گفت نفل گر و نفل دراز عاقره
هر یک سه درم بنخیل کباب چینی سهاگه بریان چمناک هر یک و در دم چیده چهار کوفته بنیمت با شیر و بکنده
سلسله و آینه که نفعیت نموده کند عجز از روغن مناسب حل کنند و نیمه بران شرکوه بر حده نهند و دیگر و آینه که جستی انفعال و تب
نیمه از جرات است شالی بریان کرده که آنرا بپزند و جلی که در اسهالین جلی کرده اسهال و سیت اصل است
و آینه که نفعیت بنیمت قدره برستان مضمی طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه یا زیاد به بیسانند ۱۲ بقانی
و آینه که جستی در شکم انفعال و شکلی آن نفع دارد و بنیک تر کشد نمک سینده حالیه کوفته نیمه با بول گاو ساییده و شکم طلا کنند ۱۲ بقاسی
سلسله و آینه که جستی در اسهال و جزی از جرات شان پوست بچ نجره تر بچ نجره کوفته آب ساییده در چشم کشند و
جستی بنیمت و بیوشی زجهله و تر کوفته کوفته پاره اندازد پوست بچ نجره هدی آب ساییده برابر نمک جها سازند و دقت حاجت
آب ساییده در چشم کشد ۱۲ بقانی سلسله و آینه که اشتها آرد و در نرس سینه و در کند کافور یک ماشه لوک اگر گوهر کجبه بنخیل چینی
زنده سپید سوسن ناگیمه جافعل کنول که در شکم هر یک یک و آنگ کوفته نیمه با سهری ساییده ده دام آینه نیم گرم یا کم
نشان بر بندد اگر شکم و کافور کم اندازند یا کثر از جرات مناسب باشد ۱۲ بقانی -

تا دو پاس کحل نمایند و برابر روانه موگت خوب سازند و خوراک و وحسب در یک برگ تنبان چمیده و دیگر که
 اشتها آرد و غم طعام کند زنجبیل و درم با دیان یکدوم حالتیست یعنی انگوره تلث و ام هر سه کوفته نیمه آب این
 قرص سازند بر آختت افزوده یار فعال که برپاس نساوه باشند با برتابه گذارند تا سرخ شود و دوبار در وقت
 حاجت بخورند و دیگر که در اشتها آرد و حکم اکیر دار و نمک ساینه نمک سینه نمک سونخل نمک پانکاک کج لون
 نمک کعاری نمک گجراتی نمک کونبی جو اکلها جمله برابر نشا در برابر جمله دوامه بار یک ساخته در پیاله چینی اندازند تا
 لیون گازی ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و در آفتاب نهند سر بته تا خشک شود و با آب لیون همانقدر
 اندازند تا خشک شود و با آب لیون همان وجه آمیزند و با رسوم که خشک شود بیرون آرند و آوند سفال شش
 بگل حکمت گذارند آوند سفال و دیگر و از گون بران گذارند بنوعیکه کناره و دهن یکسان هم پیوند و در بیروی آتش
 کنند بسیار نند تا دو پاس دله چند تر کرده بر پشت آوند و از گون نهند و باید که نته چون گرم شود و ور کرده و باز
 نموده بگذارند و بده از دو پاس آوند بالا را با سنگی بر و از نند تا آنچه منصفه شده ریخته نشود پس بگیرند و بدارند و با
 و اچینی و جوز بو او اشال آن مخلوط ساخته اندکی بخوانند و اثر و باذن خالق ملاحظه نمایند و اگر بر سفال در
 گل آلا این طریقت بهتر باشد و دیگر و دیگر سستی بکیرت جبهه اشتها نفع الاشیاست کیرت و شیر شکر
 کرده غلغل نامی برنگ اجمود جو اکلها هر یک دو دوام نمک سیاه و از غلغل کف در یا هر یک یکدوم نمک سینه
 سه سفوف فضول طعام گوار رود باد با بشکند و سده بکشایند و سده بکشایند و طبع نرم کند و صلابت طحال بگذارد و با اراض بارده و
 لغز سوزند بود و صعلکی زرد در یک مثقالی پوست بلبل زرد پوست بلبل کابلی بلبل سندی تخم کشمش هر یک مقدارم تصور این غلظت و
 اصل السوس مقشر گل نبغه هر یک پنج درم مثقال مستطی پوستین کاسنی پوستین نادیان پوستین کزفس برگ ساسه کلی هر یک
 هفت درم شکر وزن سه دارد با کوفته تخم زرد تخم زرد بجنوبه هر یک سه درم اصفا که کنند شربت پیچیدم با عرق گاوزبان و شکر ۱۲ سفوف
 برکی حده رسوزند بود و درم و خوراک و شکم را نرمی آرد و بلبل کابلی آرد برگ کابلی هر یک دو درم ترید پیچیدی درم فایند و پوست
 او در مقدار شربت و درم ۱۲ بقای -

سه و ام پوست بلبله چهار دام ادویه کوفته نیمه بشیره اورک سخن نمایند چون خشک شود آب لیمن سخن نمایند
 یکشنبه شازو اگر زیاد برین عملایه کند بهتر است و صبح بقدر کنار صحرانی بنهند و لیکه صفتی معنی السده التي
 صفتیقه بتولد بها البلغم و الريح بلبلج اسود چهار ماشه بلبلج اصفر شقال و نعتن تخمبل سبل الطیب سه دم
 صفتیقه سه دم بلندی سه دم و صبر شست درم صوب الکرات سفوفیکه شسته آرد و سده و امهار اوت و
 اسهال سده و صبر افور بند و قیض بکشاید بجز بست انار و اند پانوسیر زخمبل زیره سپید هر یک دو دام
 پینه نسوت زیره سیاه شتر یک بلبله زر و بلبله هر یک یک دام نمک سنگ و نیم دام جمله را بکوبند و بنزند و بار یک بار
 بسایزیمیت و مقداسیکه توله یکم و زیاده بالای طعام یا قبل می بخورند من الحجات و و اسیکه آشته آرد پوست
 بلبله روش و ام نمک سنگ و دو دم شیطرح سه دم فلفل و راز چار و دم کوفته نیمه هر روز آب گرم بکیرم
 بخورند و انی که آشتهای کشیر آرد و سماق آمله اجوان زخمبل سه فلفل و راز فلفل که وقتا قله زیره کرانی قرفل جمله
 برابر کوفته نیمه و و چند آن نبات آینه صبر صبح نهار یک کف دست تناول نمایند که دفع ریح کرده آشتهای
 ادویه که کشکی فرو نشاند بگرم بکوبند و در خاک آسینند و بکوبند و غلظه بنهند و غلظه را در آتش اندازند گرم کرده
 در آب سرد نمایند و این آب بنوشانند و بکیر بگنیز صندل کلید کهنه هر چهار مساوی بگیرند و با کاجی بسایند بر
 سه طلا شایند فصل در یکهاست که از افواق گویند بکیرند مسکه بکیرام کاجی سه ماشه کلونجی را ساسینده با مسکه آخته

سه ص افادیه که از احباب نادر شک میگویند زخمبل که از اخلاط غلیظه لزج تا و شت شود و دفع و به طبع براند بسبب و قیض بلبلج آینه شسته با رگیزه و طعام
 بچونک و آسرخ آرد و سده لاقوت و دود و نوبج بر کشاید و در سده که از احتیاس طبع باشد نبات بجز بست صفتیقه صفتیقه قرفل زخمبل
 و بلبلج فلفل نادر یک هر یک سدس شقال صغریه با قنده هر یک یک شقال سدس جها سانه قدر کتو یک صوب مجلس بر آند و شمار آسکیش در قنده آخوند یا بعد
 او اگر شقال بدیند فرج بکشاید و در سده بچین الدین اجزا جمله برابر و شکم چند سده و قاری ۱۷ صفتیقه اسود اسهال صغریه و صغریه آند
 شست سوبن جوسون اناماد سوبن فلاح سوبن سفید خرفوب شامی شوبن بن سوبن شاق سوبن صوب الاس سوبن بلوط سوبن اجزایار شنگ شامی
 بلبله که کرده انفتاح کنند سینه عروق ساخته در گلاب انداخته بنوشند ۱۸ یک نیمه بود و مسکون بود و کاف و عروق با صغریه در سدی بکیر گویند
 سده است یعنی هر سه طبقه اولیه سده شکر شود بقوتانی بچینت حرکت نموده و اند اگر سده بچینت سده حرکت بنما با افواق سکه شست سبب
 او اگر تناول طعام واقع شود قوتی بلبله کرد و اگر بی باشد ادویه بلبله بود اگر قیض خا طابا دواسه اجزای شقی خرابند و در آب گرم
 در قیض با دام آخته جربه نموده و سکه در طعام خوردن سراج الا شست و هر گاه سبب رطوبت باشد تقیه آن خصوص با دایج و اگر سرد مزاج باشد
 باشد سنان افقا و طابا با ستمال آرد و اگر سبب آن در دست علاج و دم کنند و عطسه آوردن در کتو جانغ پیشرو و آب سرد بسیار نوشیدن

بخورد و عقوبتی بعد از چندی تمام شود که فراق از ترس که باشد و در وقت خواب و بیداری
 تمام کاشنی بخورم ساینده بنوشاند و بگوید که دوام مصری یکبار هم آنچه بخورد که همک و سه فرغ خشک را در کند و بگوید
 بجای تنباکو در عقبی آب بکشد اگر بگوید همچنان بکشد همین عمل کند و بگوید هر کس در شیر و خر بسایند و در بینی خود
 بچکانند و بگوید شویس خود و پس از هر بجای تنباکو کشد و بگوید فلفل که در تنهایم ناخواه بسوزند و در وی فرو کشد
 مرغی که برین مرض مبتلا بود او را یکبارگی ترسانند و بگوید که در اندنی الفور و در شو و بگوید از عقب تمام معطل
 پدید آید بهترین تصویر است و بگوید چسب دم در بعضی اقسام موافق بحر است که سودمند میشود و بگوید خاکستر بر چادس
 خاکستر کشته برود و بگوید آنچه باب بنوشاند فراق با استنهایت وزن اینها چهارم است و بحسب این وقت توان کم کرد
 عطسه درون بطوسات سفید است و بگوید شیره بالاکا بیل بسوزند و آب اندازند ساعتی بنهند پس قدری از آب مذکور بنهند
 اندکی قند بپزی هنگام در وی بسایند و صاف نموده بنوشاند و بگوید شیره بالای دوب بار یک ساینده آب دوسه قطره
 بینی چکانند فراق بنفشه از غامته که با نسیم عطسه فصل در گوشت کم دروغ بگردنک سنگ پیل و پرخ سونخه زیره و سیاه
 و اجود و انگور زهر بریان جمل را مساوی بسایند قبل از طعام و بعد از آن بخورند با دو گوشت و رخ کند و آروغ بسیار باز دارد
 اشتها آرد و بگوید پیل با شمشاد آروغ باز دارد و بگوید رنگ که از تراب سازند یک ماشه با پان بخورند گوشت را دور کنند
 طریق استخراج نمک ترب و هر چه در مقدار گفته شده و بگوید که نفع شکر و نمکی آن نفع بود اسیر نفع دار و زهر بنا که بزرگی
 سکه در آب که صفتی و صومع و فراق نافع است گندم با در آب بچزند که همراه شود و دوام از آب آن خروج نمایند و در آب که فراق را سفید است
 در صحنی معطل در آب چوشانده با نبات نیزین کرده یا بوی خوشی بر بند ۱۲ بقای معطله حب السلاطین را شش تنباکو در صحنه کشیدن نافع فراق
 خصوص کریمی باشد و دیگر قطعه در صحنه کشیدن فراق و رخ کند بقای سکه آب که در بینی استنشاق نمودن فراق نفع کند الفیاضند
 سفید ساینده با شیر سوط کردن همین عمل کند ۱۲ بقای سکه سفوف جبهه فراق استلافی نافع است گم گرس سفید که مانی مسادی گفته
 بخورد سفوف سازد و دیگر صفت فراق یعنی در چند گرم کرس فطر اسامین سد هر یک در درم دو تو پوست بیرون آبیون بودنی اسارون
 قسط زیره که مانی هر یک در درم گفته بخورد سفوف سازند شربت یکدرم و بگوید که فراق یعنی را بعدی کردن مفید باشد چندید ستر قسط رخ هر یک
 چندم فطر اسامین یکدرم گفته بخورد با طبع بودنی و اینسون در زیره بدیند و دیگر فراق دیگری وضع کند و با جفتس را حرکت ماده باروغ برآرد
 سترنگ سداب که با بودنی فراق ناخواه فلفل معطله کند مساوی که گفته بخورد حاجت آب گرم بدیند ۱۲ بقای -

کچور گویند کوفته نیمه بقدر نخود و جها ساند و بارند فاک کوفته نیمه یک کف دست وقت صبح با آب بخورند باز او سه چهار
 کف دست کوفته و صب و دیگر خوردن و همین بقا صله سه چهار کف دست و صب بخورده باشند چنانچه در تمام روز شانزده و
 بیست حب خورده شود و قدری برین مداومت کنند فسخ کلی در فصل در پیش اسهال و ایتسار و سنگ منی
 و سرف و هر دو آنست که در ایتسار بر از رتین منضم بر آید و در سنگ منی جو بات و طعام غیر منضم بر آید او و یہ کپڑا
 بر کند و غیر بل کیتوله پوست کرالینی پوست اندر جو و کتوله سولف کیتوله بلبله رنگی کیتوله مصری سه توله بلبله را در
 سخن بر بیان کنند و سماوی اسپنجل هر را بگویند و جمله را بهم آمیزند خوراک هفت باشد تا کیتوله و بیضی اسپنجل را هر کتوله
 یک کپڑا بید غنزل موی پگی گل سپاری ملل خسته اینه شکر نرمی هر یک یکدام هر را چهار حصه کنند و یکی از آن کپڑا
 سبیل ایش و باقی را بحسب حال در سه روز با کم و بیش بخورند و دیگر که اسهال مفراط باز و او را که باز که ما بین
 از سه حصه نیمه از سه حصه باشد با آب بخورند و دیگر که کبوتری قرقره گویند و از نه چهار و نیم دام بتانند و کوفته نیمه یکدام
 در وی آمیزند و نه حصه کنند و هر صباح یک حصه با دو غم بخورند و اگر اسهال مفراط بود یک حصه وقت شام
 کتوله و دیگر انیون فالس و چون مساوی بتانند و برابر موثقه صب بنند با قدر هوس بحسب حال بویکی
 و یکی شام بدین اسهال مفراط و زحیر خوشه و غنمی از او بنند و مجرب است و دیگر را ل یکدام شکر سفید یکدام کونکد برین
 کتوله کوفته نیمه یک کف بخورند و زیر کتوله در شود و دیگر را ل بلبل گل سپاری خورا سولف هر یک یک نیم دام
 سولف در هفت هفت شورت طعام که چندان ایام قناعت پیدا آید نان سنی قافله کباب هر یک یکدم ساق دو دم گل سرخ بنیم کوفته
 در شرفی دو دم ۱۱ هتالی سلف سفید کتوله و اسهال و کج را نان و باقی توان داد و منضم نیمه بجان نیمه بارنگ نیمه نیمه شمشاد هر یک ده دم گل
 کل از سنی غنزل هر یک پانزده دم اسپنجل بست و دم نیمه با بلبل کنند و غیره از اسپنجل و در و در بجان و بارنگ و دیگر اشیا ما کتوله شرفی
 و بیضی طباخیر و صب الاس قدر حاجت است و کتوله در اسهال و سوس کربابی افزایند و بیضی قدر حاجت مضام میا از کتوله سوس
 اسهال تمام اسهال تمام و در هر یک کتوله و سوس کتوله در شرفی کل سوسه در ایتسار -

کوفت بخشنج حب سازد خوراک یک حب اسهال و پخش را مجرب است و و آسکه حبه سگرنه بی مجرب است پوست نکند
خروس قرنفل هر یک یکتول بار یک ساییده جمله یک خوراک است و همین قدر سه روز بخورد و اگر گرمی که در اول
را سه خوراک کند فائده بلبلی علاج کلی بر جمیع امراض مخصوص و اسهال و زخیر تعلیل خداست مرد بر شست
بوزیر باشد یا قنار و بویج و اطراف پدید آمد هر چند و آسکه و سینا دوسه ماه گذشت از پوست ششمانس بخورد
تکاهش می بود تخفیف می شد بارباری سیکشت آخر او را از اخذیه جوهره یازده شسته و یکباب لوه بود بخنی کردن
میاشند خضار و او اندر ز اول یک لوه داده بودند و تبریح با هفت لوه رساننده و ناخواه آنقدر که در شگفت
می آمد همراه بخورایند و آب چاهال نیز گاه میدار تخفیف تمام یافت و لغز شد و یک ز جوج و اسهال را زان است
توه در یک بر این کرده مانند نخود کوفته بجمیه بدهند اسهال باندار و مجرب است طرا آسکه اسهال باز و در اول فصل تخم
و بکه مغز بیل هر یک ازین بقدر مناسب بگیرند و امینون قدری داخل کنند و طلا نمانند بر کم و یک و دواست
سهل الوجود و کثیر الفایده که در پخش و اسهال اثر تمام دارد تخم زرب بریان نیم لوه کوفته بجمیه باهم چند غسل آینه بخورد
دو آسکه اسهال و زخیر راز و فنج که مغز بیل و جوس خسته ایند که هر یک یکدام بجمیه جا نخل یکید و امینون بقدر
سفون سازد و سبب حاجت یک گفت یا کم و زیاده بدهند و یک مغز تخم آینه کهنه با و بیان سلوی باشد که تمول
نیم لوه و یک زار خام که بر سیدگی نزد یک باشد خام محض بنویسند و دو قاشق نمانند و بگرد جو بود و در آن
سه دو انی جهت سول دماسول مورد شک بر قسم میدنند که بجزه بنیک تخم از زنده بکنی سوخته هر ساوی کوفته بجمیه را بر جلی بر گویا است وقت
حاجت یک حب بوند ۱۲ بقافی نسوز منظم میدنند اطلاق بلن تکم نظر برای جنس سلوبات و اطلاق تکم که سفوف مجرب یا تو به هم که با بیان
بلبله دو باشد کبیر چنانست و در کبیل را چند بره و تکبیل بماند ازین با و ماشه روشن نند و میان طرف بر آتش برشته باشد که در نبات صان و دواست
پس در بگذارد و سفوف کرده بر شیب بخورد و مقدار هفت سفوف که برین اوزان ذکر کرده شد و در یک خوراک است برای مرد متبل البته
طه ای که در وقت شدت اسهال و سوز قوت بجاناید سگ آه ای که سگ سگ که بجز اسه و زود گل سرخ را یک گل انبی جادوس برنج حدس بود که
بزرگ صندل کوفته بجمیه با آب برشته شود بجمیه طلا نمانند و یک در اسهال که مانی جهت تصفیه سلوبات از تصفیه قوت است بگیرند شرف آینه
شوز بیدار یک ساییده بریان پاشند بر تمام بدن ساسه گردن و حوالی قلب در حمام مانند دماشته مکنند تا عین شال گدیه و دوا از بدن
جدا شود و اگر عرق کتر بود بخورد و دوا با کل نمایی نگردد و بدن را با آب گرم بشویند این تدبیر است قوی از زبان است و سفوفان
دو ایک اسهال دوی و صفراوی صیس کتا که در طبعش جوس بلبله را بر کوفته بجمیه هر روز دو درم با آب سرد بخورد ۱۲ بقافی

چو زکاوک کند و انبوه غلغصه را کواکی پر سازند و آن جزو را که در آنرا اندک اندک از هر دو طرف کواک کرده باشند
 بسیارند و باز هر دو قاش از بریم چوسته و برشته شرح که پسندی ناله گویند بر بندند تا از هم جدا نشود و اندر من و غنبت
 کند چنانچه نیم نخچه شود پس بگویند باریک و نهدام بسیار یک ساخته و روی آینه زد و مقدار کنار صند بندند و صلیح
 از آن تا مثل کند پیش و اسهال غمگین شود و این راحت الزمان گویند سونطه سولفت هر یک مساوی
 نیم بسته سازند و آب حسب کفایت بخورند و یکدیگر بپسلی ساکن که مشهورست بگیرند و بپزند چنانچه می پزند و همراه آن
 کفایت کند پیش و دیگر دو پیش محرب سبت کثیر البقدر حاجت گرفته در قدری آب تر نایند صبح و
 شب قدری شکر در آن کمینند و بخورند و یکدیگر بپسلی با دیان مغز بیل هر یک نهدام نبات ده ماشه کوفته بخیه سفید اول
 صفت ماشه و بند و روز دوم ده ماشه و روز سوم یکدایم باب بنوشند و دیگر تخم بجان بگیرند و در ظرف توکلی انداخته
 در دو سه قطره روغن کنجد روی ریزند تا آتش نماند تا بخری میل کند پس فی الفور در آب انداخته بنوشند پیش و اسهال
 صفت با زرد و دیگر بپسلی کلان در تخم بیل با دیان نیم هر یک بریان بچنان بر یک مساوی کوفته بخیه بقدر حاجت بدهند
 اسهال پیش منع کرده و ماده که در شکم بود تحلیل نماید و اگر بجای بلبلیه کلان بلبلیه زنگی اندازند بهتر عمل کند و این بلبلیه
 در روز روغن بربان کرده باید آغخت و شکر نیم بیدار کرد و بلبلیه زنگی بریان باشک در روغن پیش و خون محرب سبت و دیگر
 پیش که در کان را محرب سبت گل و صدادوده و صنی مغز بیل خس اندر جو شیرین مساوی بگیرند و پارچه بنیر نمایند

سفید جسته و عقرا صافیت سرطان محرق در ع محرق آفاقا عصاره لینه النیس هر یک دو درم بیدار کاشند بریان گل سرخ هر یک
 درم صاب الاس دانه خشک ناه بلوط و تخم خرنوب در بریان کرده هر یک چهار درم تخم حاضر تخم باد تنگ من عینی گل سرخ گل ارنی قویونان
 هر یک نیم درم پسته بریان تخم بربان تخم بربان تخم بربان هر یک نیم درم دوا با سوسه اسپول و تخم مرو و تخم شاه قمرم هر یک ساخته
 تخم دانه زرد درم تا درم درم براب بدهند ۱۲ فانی ۱۷ دیگر براسه زخم عود خام و یک جوز بوا هر یک یک درم و نیم سنبل تخم کرشم
 کوفتی هر یک یک درم کوفته یک شفاک باب نیم گرم بدهند ۱۸ سفید که خروج قاطری الاوه را مفسدست بعد تفتیح بقیه بکار بندند که درج استغنین
 در اسهال هر یک یک درم تا نیمه کرانی گل سرخ توری نارنگ بونیدین هر یک دو درم صلیح البقر ستر فاسی زود فاشک هر یک یک درم
 کوبند و بپزند در آب بپسلی کلان بپسلی کلان بپسلی کلان بپسلی کلان بپسلی کلان بپسلی کلان بپسلی کلان بپسلی کلان بپسلی کلان بپسلی کلان
 سفید و اسهال بر بندد اگر سبب این مرض با خلاط سوداری بود و آفتابون یک درم اضافه کنند و یک درم در ماشه بدهند ۱۲ فانی -

و بهم آمیزند و یک ماشه یا کم زیاده بحسب سن باشند اما نیمه بخوراند و اگر خواهند چوش واده بدهند و در صورت
 و در ارجح کوب باید کرد اما با یک نباید ساخت و دیگر دفع فاضل بنظر طفل برگ نیم و زرد چوبه هر دو مساوی سایند و
 خردند و در قهقه زنده و دیگر که بندی و انا پاچک و دهنیا پاچک گویند اسهال نخچه و خام را مفیدست و کله
 و حنیاف مغز بیل خس و سونخه هر یک دو دام بگیرند و جو کوب نمایند و پنج حصه سازند و یک حصه را هر روز سه بار
 بخوشانند چون نیم پاژ بماند بدهند و درین اوده مطبوخه دیگر آب اندازند شبانگاه چوشیده دهند بمشمان پنج روز
 بدهند و اگر خون باز بود بخوبیل موقوف دارند و در بوا سپر خونی بجای بخوبیل که آمیزند و دیگر دومی سبز با بند
 یک پرایه بنوشند اسهال باز آید و اگر اسهال خونی بود مغز بیل و سوچرس نیز با وی آمیزند و دیگر پوست درخت
 اینه بار یک ساخته و با جنرات اینخه زیر نان طلا نمایند اسهال از هر گونه که باشد باز آید و دیگر اندام در کوب
 و در خاکستر گرم نهند تا بپزد پس گل دور کنند بنفشه زرد آب وی بنوشند شکم بند و دیگر کوبیدن و قاش کنند و در
 پیرون آرزو و اندکی سما که بریان سایند و وی پر کنند و بالای وی کوه اندازند و مغز سازند و هر وقت
 بهم پیوسته بر آنگر نهند تا بپزد پس بنوشند و دیگر مله زنگی در روغن بریان کنند و کوفته نخچه شکر سپید و نان اینخه
 نیم دام بخورند و دیگر شسته جاسن کوفته نخچه در سه دام شکر سپید آمیزند و صبلح و شام یکیک دام بخورند تا سه روز
 باز آید و پیش و بجز و خون ازین هر ترکیب دور شود و دیگر که اسهال و باد بود اسپر و در کندا نگوزه و سما که در نسیل مکسین
 سه روز یک اسهال دمی را بند کند سلطان برانش آنگند دینی بر دو آن سازند ۱۲ بقای ۱۲ بناوق که مصلح قویج مرارست کسکین
 و به قسم کا بجز قهقهه ایمن ساری کوفته نخچه چهار اسهال بناوق سازند هر یک هاشم شربت و دو انگ ۱۲ دیگر مویج قویج بار و کسکین و در چند
 شونیز ناخواه کون ایندن ساری کوفته نخچه بناوق سازند و قهقهه صحت نهامت و دو انگ بدند ۱۲ و مگر زیر رانغ ست و رانگ دانگی در نیم
 کا بخوریک و انگ بر روغن فرس بندد سازند و بدند فوراً جلس میکند یک شربت ست کلان را و طفل را کتر باید واده زاده آن بجز مصلح
 نهند تا قویج بنارود ۱۲

هر چهار برابر گرفته بنجته و شیره پوست درخت سبزه مقدار کنار حب بندگی صبح و بکی شام بدهند باب سرد و دیگر
 اسهال مخون و صفرا و بنج باز دارو اتیس کوفه ناگینه نسی چون مرده پوست انار منفر تخم اینه هر یک و دانه ک بوی
 کل و عاوه منربیل هر یک چهار دانه کوفه بنجته سفوف سازند نیمه ام با کم و زیاد و بنجرا نند و دیگر وقت در صفا
 مصری کوفه بنجته کچن زنده خون بلغم دور شود و عقب را میفندست و دیگر که اسهال مغرط و در حال بازوار و در هر گونه
 که باشد خون صرف یا بلغم یا بر از صرف یا بلغم صرف همه اقسام را مجرب است سه گانه قسم اول بریان کرده یک ماشه
 سنگت دو ماشه اقیون خالص چهار ماشه هر سه را بسایند مقدار فاضل حب سازند و یک حب بدهند کازا اما اگر
 اسهال شبانه لغیان میگرد و باشد در شمد حب بندند و اگر روز از زیادتی سینوز باشد در آب امینون و دیگر که
 پیش مغن بلغم دور دفع را کم مع الحار است بود سفیدست بلیله سیاه بروغن چرب کرده و در آن دانه اسن بریان
 نموده یک توله بنجیل ستوده در خاک گرم پوشیده پنج ماشه با دیان در سفال بریان کرده پنج ماشه و صفا
 کرده سه ماشه بوی چلی سه ماشه نبات در توله او و کوفه بنجته با نبات امینون بحسب کفایت در شش ماشه تا کایت در یا
 زیاد و دهنه با جاب ریشه خطمی یا با شیره و درخت بارتنگ یا جبران هر چه مناسب حال وی بود مجرب است و
 اگر دیگر سنگوت باب سائیده بدهند اسهال خوبی باز است و دیگر که پیش و اسهال و در شکم را سود و فاضل
 پوست انار برابر بگیرد و هر یک بریان نمایند و قدری از ان باب بدند و دیگر که مجرب است برای پیش مغن

سه جواش مسک جهت اسهال لغنی کافور قنقل عمود بلان اسنار طیب دار صینی هر یک دو درم امینون بنجیل ده قوفه هر یک سه درم خاک مسک
 هر یک چهار درم تخم کرفس قصب الزر زرد نانو ازه سلیمون زعفران سیاه صندل کشنه هر یک یک درم حب الاس هفت درم گل سرخ ده درم کوبیده
 باصل کت کوفه بنجته شربت یک سفال ۱۲ الباقی مسک حب اسهال بود خاک کوبیده و در خون آمدن از شکم باز دارو پوست زانیم درم انو کوبیده
 همان دو درم مزه فانه درم حب الاس ده درم کوفه بنجته آب جوار بندند و سایه خشک کنند شربت و درم باب بخورند پس از ان بنجته نیم شربت
 در سر که غلطانه بخورند ۱۲ الباقی مسک حب غب نانغ با فندان و هر یکی دودی صفه مصطکی نیم درم ساق حب الاس گلزار فازی یک حب صبر
 غلبه ده درم مزه مرغی هر یک دو درم کوفه بنجته حبب سازند بحسب حاجت بدند ۱۲ الباقی ۱۲۱۲

بلغم استخوانی تخم زغال شکر سپید هر چهار را بر کوفته بخیمه یک کف دست نهار بخورد آب و اگر پیش زود زود آب
 شام نیز همانقدر خورد و احتیاط است که استخوان را همچنان ثابت آمیزند تا کوفته اگر سوزند کوفته بیا آمیزند که اصل بخورد
 میدهند اگر چه حکما رنج کرده اند که اسپنج کوفته نباید خورد و دیگر که پیش اسهال بلغم و خون رانی القور نفع در دیگر
 تخم ترندی و پوست او و رو کند پس پنج عدد تخم منقشر کوفته بخیمه اندک لیون سر بریده تخم بر آورده حشر سانه
 چنانچه ستانت است پس از بر آتش گذارند تا جوش آید و همچنان بفرزاند که سیل انصاف بخورد شیره از او
 اسهال را که پنج وجه نالستد باز وارد ملید اچون تیره هر یک شبت درم طعمه علامه بر بیان نمایند بعد که
 بیاند بخورد درم آن را با سفوف که آب از کویار چه سفوف بیالانده باشد آمیزند و قدری نمک سنگ بار
 کرده بخورد پس از آن سه قطره شکر و جبروت بخورد و آب گرم سرد نموده بخورد باشد دیگر که اسهال خونی
 و غیره از او تخم زغال کشته منزه بل هر سه را برابر کوفته بخیمه بگذرد قوت بدنند و دیگر که اسهال خونی و غیره را در کوفته
 آنرا تمام از او پاک کنند زیره سفید و ران بر نمایند و آن را در خمیر بچند و نیز بنویسند خمیره و در کوفته آنرا
 بگویند و چهار یا پنج عدد برگ جاسن داخل سازند و میله کوفته و مقدار کنار گو میمانند و بحسب حاجت
 و دیگر که پیش اسهال رانی القور و رو کند پوست و روغن اسهال که نیمه است سیسند و یکسیدان ترسیده باشد
 بیازند و کوفته شیره او بیاند مقدار چهار و ام و نظری نماید بر آتش اگر کوفته در سرد باشد بخوبی بار یک

صاحب مسکن کف دست و شلاق بلغم کف دست اما نیم حلق یکم درم کوفته بخیمه نفع در کف دست سازند شیمی و در کف
 است سینه یا نه و نیز بر پشت هر که اسهال منفره می کند را قلع است و تخم نیمه در کوفته و در کف دست بر یک و در حلق حسان بر بیان حب حسان
 همان که با یک بر بیان کوفته است در کف دست و در کف دست کوفته که با سوزن بسوزند یک در حلق منفره حسان
 بر بیان حقیقت است که کف دست در کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست
 بر شکر سینه از آن مقدار تخم ترندی که در کف دست است کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست
 جلا بکوفته بخیمه نفع در کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست کف دست

سایه دل شیره آینه تو چون در سوختن نذر و آند و دیگر نباشند و از برای تری زادی بر نیز نماند مجرب است و دیگر اسهال
 خونی و جزان پیش را در کند باویان نخل کونار هر سه را برابر بگیرند و نیمه هر یک بریان کنند و کوفته بخیمه بدانند و قند
 در می دیاز زاده پیروزه نازان بر آرد و قدری قند سیاه روغن گرم کرده در آن انداخته گوی بنابند و بخورند مجرب است
 و دیگر پیش اسهال را میبندست خسته فرامندی آس کرده یکدم باخضرات گاؤ بد بند که پیش منفرط را که خون در
 ساعت بساعت برات کشی آمده باشد فوراً نفع میدهد بگیرند و چون خطائی همین کالا کوره کوفته بخیمه اگر طفل نه ده ساله
 باشد یک ماشه باخضرات آمیخته بد بند و رگم و کاست وزن حسب رای هر چه ناسب و اندر عمل آند و دیگر گل نشانی با یک
 سایه همراه حساب میداند یا تمنا بخورد پیش رخ شود و شکم بتند و دیگر خرزهره سوخته آس کرده مقدار یکدم یاد و
 و ام یا تمنا سرشته بخورند و اگر قدری نمک سنگ آمیزند بهتر باشد اسهال و منگنه بی اگر چه سخت قوی تر
 باشد رخ شود و بالای آن برنج سال گذشته بخیمه باخضرات یا بادوغ ماده گاؤ بد بند و طریق سوختن
 خرزهره که بندی کوژی گویند و سنگ نیز مانند آنست که در ظرف گلین نونند و دهن او با گل حکمت محکم سازد
 و در تنور تافته گذارند و بعد سر و شمل بیرون آند اگر سوخته و سفید شده باشد لبناشند و بکار بندد والا
 اگر سخت باشد و دیگر بار بسوزند تا نیک سوخته شود و دیگر که اسهال منفرط خونی را زد و دفع سازد و جزی بود
 یک عدد بار یک تراشیده و جمل را در سپیده یک بقیه مرغ آمیزند و بد بندند غذا اجزات و خشک و طفل را

اسب که در ساعت حکم بندد و فیل یکدم آقا فیا در دم گل کنیز بساق حب آس بر یک چهارم کوفته بخیمه یا بی کرب عربی در آن حل
 کرده باشد حب سازد شربت نیم انتقال ۱۲ و دیگر که اسهال جدیده قهیر و حج عروق و قهرا اسامه مقدس مانع پوست زار ترش زادی سنبه برود
 و اگر کوفته بخیمه در آب پیزند تا چنان شود که حب توان سبت پس بگذازند تا سخت شود و حب بندد مقدار طفل سببش از دو حب تا بازده
 حب ۱۲ بقای سکه حب اسهال خون بازده و ماده و کوز باج ایون جل را بر کوفته بخیمه در آب حب سازند بمقدار طفل شربت و در آن یک
 دیگر که همین عمل در و ساق شک بر یک سرورم و در پیوسته حرم حب آس است حرم لبلله ده عدد و کوفته بخیمه یا بی که صغیر و همان عمل کرده اند
 یا بنده و در ساق شک کنند شربت و در هم پارچه آس ۱۲ و دیگر که اسهال شفعی باز دارد در فرغیون چند پیوسته ایون بر آب کوفته بخیمه جها سازند
 و طفل پر باشش عدد و در حب نامر ۱۲ بقای

انگ و بند دیگر که سنگ بی اتمسار از دو کنگ بصری و لیون پنجه و سیاه که جوتری گویند هر دو سادی بستند و
 بار یک بسایند و ساشه با وام کلان بد بند و زخمین از دو ماشه شروع نمایند و طریق نخستن سنگ بصری ریلان
 است که لیون را دو پارچه کنند و بر آن بگذارند و بصری را در لیون اندازند تا پنجه شود و اگر کثیر المقدار باشد در فلان
 اندازند و قیاس پنج باشد بصری آب یک لیون اندازند که تمام جذب شود و دیگر است که سنگ بصری را در بر گران
 در دو سه مشت باشد گرفته آتش دهند و بقاخ آسرخ شود پس در گلاب سرد نمایند همسان بسیت و دیگر که بر گران
 ناده آتش دهند و گلاب سرد سازند پس سرخ ازین سایند و بار و ماشه بارنگ آمیزند و بد بند و غذا کدری
 بی روشن و خشک سازند سنگ بی را بجز بسیت و دیگر سنگ بصری ده و ام غزوات چکه یک سنگ بصری را در آتش
 سرخ کرده در غزوات سرد نمایند تا بسیت و یکبار پس بار یک بسایند بصری را در ده ماشه جوتری آویزند
 با یک ساعت بداند و یکبار برین دهند که با آب سفید بر دو فصل خوردن می چند لقمه ان مرغن تناول کنند
 سنگ بی هفت ساله دور شود و دیگر سنگ بصری از رو شب هر قدر که باشد در آتش سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند
 بسیت و یکبار و اگر عدد یکبار کنند بهتر باشد و بعد به بار یک سایند هم چندوی جوتری آویزند و هر روز و ماشه جوتری
 باشد یا هفت روز بعد خوردن وی گرمی در مدهه پدید می آید در سنگی باید که کثیری مرغن تناول کنند و اگر
 باشد کیفیت کند مرغن وافر خوردند و اگر لقمه چند مرغن خوردن ضرر است زیرا که مغز را در می کند و مرغن و دیگر
 صفت سفوف کبریا علی سمال دومی و غیر دومی جویست که در با رنگ بریان نیم در عمان بریان صب الرشاد و در بان محکم حاصل بیان این ک
 در دست دانه صغری بریان طیاره گل در منی گل منوم پیل شیرین صب آلاس پوست برین پوست اندون پوسته خراس
 سه شنبه و از سفوف زعفران سفوف حضرت پوست زعفران پوست از زعفران جفت بلور شاه لویه از زعفران سفوف شامی سفوف کوه کوهی سفوف
 در او را تا سفوف
 فرط گان نیم فرط سفوف
 در سه حسی سایند بریان کرده دم الاغین پنج انبار نیم نورک بریان هر یک جزوی سفوف سفوف سفوف سفوف سفوف سفوف سفوف سفوف سفوف سفوف سفوف سفوف
 یا نیم آهسته درون سازند هر روز در دم تا در سفوف آباب سرد کنند و لک ساخته فرودند که بیاض است ۱۷ ابقاقی ۱۵ سفوف کباب سمال
 یا در او که کینو سمال هر صفت سفوف
 کوفته سفوف
 ۱۸ سفوف
 گفته برست و در این روش نیم هم بیان بان صغری در برابر کونار چهارم حدوی مجموع کثیره القع یافته لاصفوفه ۱۲ قادری -

اتیسار بار و او جانفیل کیمید و خرد و عدد افیون یک ماش از جمله نبت صب بندید یکی در نهار و بند و دیگر در سحر
 دفع کند شیرش نیم پاؤ بگیرند و پیا له و بر سر لب نهاده نیمه لیون در و افشند و همچنان فی الفور بنوشند و دیگر که سحرش الطفال
 شیر خوار و غیر آنرا سودا و او جانفیل کیمید که کند کیمید و در روغن مسکه کیمین توله جانفیل و کونار را از کار و ورق و رق
 بپزند و در روغن بریان سازند تا کونار سرخ شود پس کوفته بخیمه هم را یکجا کرده بپزند و قدری ازان بخورند و دیگر
 آئیس باب بسیارند و اگر خرد باشد کیمیا شکم زیاده و کلانزایم توله کم و زیاده بخورند اسمال باز دارد و قطعه آن فریاد
 کرباشد بهتر است باب بسیار بطریق مندل و الا بار یک کوفته و باب سائیده نیز مفید است و دیگر که آرد را باب یا روغ
 بسیارند و گردان و آتره مانند طلا کنند چنانچه که کرده امی آن بلند باشد پس شیره اورک در میان این پرسیازند و
 شالی بپزند اسمال که مثل آب روان باشد فی الحال تصفین شود این را پادشاه جمله دارد و اگر گوید و دیگر که پوست تخ
 انوک با سرکه مندی با یک آس کرده بر شکم طلا نماند تصفین کند و دیگر و شیر زعفران خام انداخته بنوشانند و درین وقت
 حین اندر جو گل و انگلی و سندی مساوی گرفته باغساله برنج با یک آس کرده و شهد انداخته بنوشانند اتیسار خانی
 قوی فی الحال دفع شود و دیگر که پوست پنج اکوڑه باغساله برنج آس کرده و شهد اینچنین بنوشانند شکم که چون آب و جلد
 جاری باشد بپزد شود و دیگر سوت آئیس اندر جو گل و انگلی سندی جمله مساوی باغساله برنج آس کرده باشند
 بنوشانند اسمال خوبی که با در و باشد دفع شود و دیگر که انار رسیده و برگ نرم بپول برابر بگیرند و با دیان قدری

سلف سفوف سدریته اسمال صبیان بویست صفت سکه کند صب الاس نشخاش با سدر کوفته نیمه با شیر بر ضد بنوشانند تا داری س
 سفوف صب الاس شاه بلوط نشخاش سفید خروب هر یک دو درم ضمیر عربی یک درم کوزه نیمه شربتی سدرم سدر کوبیده صاب الاس صفت عدوی بسیار ک
 ارضی هر یک چهار درم پسیاوشان کند هر یک یک درم خروب شامی مثل کی هر یک سدرم کوزه نیمه سفوف سازند شربتی سدرم بشرب نشخاش
 تا داری سلف سفوف مویز کیمیت اسمال دومی و پیا سیر و مرارت کیمیدی و می و سنج با کیمیا و خفکان و لغز مرق نارنج است صفت و ک
 زهر مده خطائی از هر یک کیمیت حال وصف خلاصه است صب انهر یک یک درم و یک و یک شقال و یک دانگ و نیم مندل سفید اینیم
 سفوف بسیار شیرین پوست بیرون لبه وانه نبل بریان با دیان آینه سفید سیاه در روغن گاو بریان کرده از هر یک یک شقال مصطلی
 نیم شقال کوزه نیمه سفوف سازند اقرا بون کیمیر

بریان کرده بر آب جلابه کونکارسوخته هم آمیزند به پیش لطفال غیره و تن شود و دیگر که پیش توی را باراندن فرساز
 مجربست آرد سوخته بر یک یک آمال کبری و آب سائیده صاف نماید مقدار واد جوار امین و رطلان عکله و غیره
 و اگر این لطفل باشد وزن کمتر و فیونی را فیون زیاده آمیزند مجربست و دیگر که سنگر بنی را مجربست کانی اسفنج
 رال مغز بل مغز تخم اینه جان منک سوخت ناگرمه کونکارسوخته جلابه و داروست سوامی اسفنج هم را کوفته پیوند
 یک کف دست ناز بزنند و دیگر سنگر بنی و مورچی و پیش از هر قسم که باشد با زن اندوخ نماید و یک کالی که دو اشوبست
 بگیرند کوفته بنیته بر اندیس بیازند لیکن ترش و آنرا دو پاره کنند و تخم از آن برارند بده و یکاالی را همان بزک کلید
 کنند خنجره شمارت ست و لیون مذکور را بر انگ گذارند تا که گرم شود پس بفرمایند آن بر دو قاش را بیاورد یک
 در روز نفع بیش ظاهر شود مجربست و دیگر که پیش و اسهال رانی الفور بند کند و در سنگ کینیم دام کافور و گنج
 بروغن زیتون حسب سازند و بدیند و اگر زیاده ازین در بند قونج آمد و دانگ در عرفان الجب عبارت ست
 از مقدار شست موه و جویسیان را گویند کسی ازین جبهی کفک پی نفهد زیرا که کنگلی از دو وجه زیاده می باشد چون محل
 اشتباه بود و زیاده وزن ازین دو اباعت هلاکت بر تفصیل نکاشته شد و دیگر که سنگر بنی را تمیاس خون
 بلغم آمدن پیش و هر قسم اسهال را مفیدست سنگرون امین قرفل جانبل ریش و رخت بر بل مغز تخم اینه
 مغز تخم جان گل لسانی بر وارش و جوس گل و حاد و جوتری ز کبیل ستود کونکری یعنی کوبت لوده زیره سفید

سبب شربت حب آس تا معین اسهال و زین الامارا مجربست خصوص زنجبیل با سفوف تا بعضی نیز شسته صفت آن آب شیرین آب ناسپاتی است
 سبب شیرین آب انار شیرین از هر یک یک رطل حب آس بکوبند در آن بنجاشند و این بجز شانه تا نصف رسد پس صاف نموده بار بوزنانه است
 ملائم تا بخواهد و اگر اسهال بلغم باشد اصل ریشه که از اجزش میدهند و دیگر که کتانی صفا روی عود بنی مثل الطیب سک الک از هر یک
 دو شقال کوفته را عکله سه کلبه و البته دام تبیه را بمانند تا قوت بشریت باز آید و چون آنگاه بگفت رس کبر را لایحه شیره آنرا با درود
 بشارتد و کلبه را در کرده آنرا صاف نموده بخواهد آمدند اقرابارین کبر ۱۲

مصری را برابر کوفه نیمه و شیر تا برگ تمبل که با مصلح کوفته باشد اینمخته کهرل کنند تا یکسان شود مقدار نخود و کوبیده
 بنزد و کسب حاجت آدمی یک صب یا زیاد و آب برنج ساشی بدیند یعنی انخال را در صب و اوده شده است
 لیکن نخست بر حصه کمتر و بنزد بهتر است و دیگر که سنگ سنی و زهر و خون و تلخ و خون صرف را سود دارد و سنگ سنی را
 مفید است مرغان بخورد هم بنزد شک هر یک و در ماشه رال سنگ جراح است ایچی خود هر یک چهار اش گلاب
 درم او و در گلاب چندان کهرل کنند که خشک شود بده اقراص بندند هر قرص موارند یک ماشه دو شمشیر
 صبح و شام یک یک قرص با گلاب بدیند و دیگر که اسهال خونی و ملغمه پیش و در کند زیره سپید کوفته نیمه با سنگ
 سپید بدیند و دیگر زیره سپید سوخته با جنرات همین عمل کند و دیگر که برای پیش و سنگ سنی اگر چه قرص باشد سود
 دارد و کسب است اندر جراح سوچرس گل و داده سوخته از هر یک یک حصه قش با جنیدی بپنک گویند و از سنگ
 مشورت سوم حصه مجموع یعنی اگر هر واحد از آن چهار نیم تولد باشد جنگ هست باشد باید زیره که خون بر واحد از
 چهار نیم تولد خواهد بود و مجموع دو تولد خواهد شد که کسب است و چهار ماشه است و سوم حصه از هست است میشود و او را کوفته با یک
 نیمه موازنه و نیم ماشه هم صبا ح همراه آب بدیند تا هفت روز غذا بخورد و ال تور و خشکی بچ خورد و در روز و نفع
 ظاهر میشود و در بیشتر فرصت تمام روی میناید اسهال و مری میناید اسهال در سوی نامی و مغز او می پدید آید
 و اگر در طبیعت باشد با خرد بود و در اکثر دهند و سکر این دو با این خوردن و با س میناید پاک نمانند و بیشتر

سبب این که اکثر اینها را در اشغال یکدیگر و تا قدری برای فواید صده و نظریات اعضای بدن و تصفیه حواس و در اینها
 در دیگر و در بیشتر می آید و اساسا یعنی یکدیگر با هم است یعنی این صان کرده طالعش نشان نشان و در اشغال و در اشغال
 میناید سبب یک اشغال در سبب آن خوردن تمام در میناید سبب یک و در اشغال جنید بیشتر نشان نشان و در اشغال سبب سبب است برود
 پس پوست زرد از آن هر یک یک اشغال و در سبب آن این کوفته نیمه با گلاب بیشتر خوب سازند هر چه مقدار از آن در اشغال سبب سبب است
 سبب اشغال او این کبر است

اگر غذا چیز سرد دیگر مناسب و بنده اختیار است باک نیست قنبر را بر بیان کرده با بایک وقت و دیگر کام رس چون بهینه نفع
 سناگنی ملحق کشته چیدرم گوگرد و یکد رم سماگه چیدرم فلفل دراز فلفل گرد و پنجهیل هر یک سردم کوفته نیمه هر روز ناشتا
 از نیمه پنجهیل سنگرینی و سر زعفران شود و دیگر آنچه که شد بد القبل است مویز هفت دانه حبه اشکانه یکجود و در اینون نیمه
 از جمله نرم کوفته و نیم شسته هفت سب سازند و هر روز یکی پد بند و دیگر که اسهال کند و در کند و صده راقوت و پیل
 کیتوانبات یکتوله بار یک ساخته هفت روز این را بخوراند از جمله عبات شست سفوف بنگ که جهت اسهال
 رخ و زحیر و نفس و ضعف معده نفع است بنگ نوعی پاک کرده بر وزن مقشتر با ادم چرب نمایند و قلیل از
 شیر و علف سبز که آزادوب گویند بندی و اندکی از شیر و اجوان با هم مزوج کرده قدری ازین در بنگ غیر
 و بدست مالند و بر خال آب زرد برقی برشته نمایند و فرود آند چون سرد شود باز با شیر و هاشم مذکور آغشته
 بریان کنند همیان هفت کرة تکرار نمایند پس صلابه کرده در چهار شقال از بنگ مرتب کشتال مصطلک کشتال
 زنجبیل که نصف برشته و نصف خام بود کوفته نیمه مخلوط سازند و یکسانک که سنجیم ماشه میشود و عند الحاجة همه را آب
 سرد که شب مانده باشد بخوراند و احتیاط در قدامری و از نذ که بعبت نفع میرساند و دیگر بنگ خالص حمل که نوشته
 شده چار ثانک مصطلک از او که کونان نیم برشته هر یک کینیم ثانک زنجبیل نیم برشته و پیل کتینه خشک بریان هر یک
 یکسانک صحن عربی راجع ثانک جبر کوفته نیمه یک نیم ثانک باب شبانه بر صبح پد بند که نفع تر از اول است و دیگر بر

سلاصه ایفون که در ساعت شکر بند و صفت آن ایفون یکدم افاقا و درم گل که در صفاق صبا لاس انهر یک چهارم کوفته نیمه تا یکدرون
 صحن عربی خیسایند باشد شسته خوب سازند شربت نیم شقال و دیگر که اسهالی رطوبی را باز دارد و صفت ایفون پز لایح کند و در صفاق
 اجزاسادی کوفته نیمه خوب سازند هر صبقه خودی شربت دو صب ۱۲ قرا یا دین کبیر ۱۲ و دیگر که هر روز مقشتر نافع است از هر یک صحن و انگ
 سقل مدزق یک و خرد کوفته نیمه باب صحن عربی حل کرده فرود بند ۱۲ و از صفت آن آب برگ بار بنگ و آب برگ کفنا و آب برگ خرفه بنوشند ۱۲

اسهال موی از بوی چرب و از سوره است سهاگر بریان هر ماشه شنگارن چهار ماشه انیسون مصری هم او بیله خوب حق کرده
 که با نموده و بی را باشد قوی را بارس لیون حب سازند مقدار باشد اگر در بین او وقت شب اسهال زیاد شود
 حب شمد بند و اگر در روز روز زیاد کرده و حب لیون بدنه بآب شسته و دیگر با مین لال گل و دانه هر یک یک
 بار یک ساخته کیشقال آب سرد یاد مرغ بخورد شکم نفیس کند و او ای غذا که شکم نفیس کند از خام شش سرد
 آب بسایند و از آن که در حب سازند و با برنج بخوراند و دیگر مرغی یعنی گوگرد زیت میوه سرد و زخم شکم بسایند
 و در آن گوگرد انداخته نان پزند و دروغن ستور چرب کرده بخورند یا د آب پنجه برنج داخل کرده باشد شکم
 نفیس شود و دیگر چرب صاحب گنج با او دروغن زیت کوفته نگاهدارد و مرغ سه لقمه برنج ساطی که با خجرات گاو مرغ
 باشد مخلوط ساخته بخورد و نخت قدری آب کوکنا باید که نبوشد و عقب آن این غذا بخورد از عجب است
 جی که جهت اسهال کبیدی و غیر کبیدی از مجربات شنبلیله اصل سنیاست از و که بهندی با جوی گل گویند و گز با نرج
 که بهندی مائین گویند هر یک در شقال فیون کیشقال صمغ عربی پاوشقال کوفته نیمه برابر با غل جها بند و
 خرد سال را یکب و کلانز آتاسه چهار و اگر فیونی باشد تاده توان داد و دیگر برای اسهال منقول از بیاض
 میوه یوسف کبخیل با و بیان و کوکنا و مرغس زال سفید زغریل گری هر یک یکد ام نبات چهار دانه کبخیل
 با و بیان و کوکنا را یکب کرده نیم بریان کند و نیم را خام کند از و بچده جمله را کوفته نیمه خوراک نیم توله آب سرد غذا

سبب اسهال که اسهال رطوبتی مزمن و بلور اسهال کوفته ساق کبخیل خشک بریان منحل سفید سوره زعفران کبرای شسته از هر یک
 یک ماشه انیسون فالح وزن یک ماشه او در کوفته نیمه باب سرشته خوب سازند هر حب بقدر خودت و فلفلی شریقه اطفال و صمیمت جات
 را یکب که جگک و جوانان را و اقویا را یک حب کلان و ستاو با انیسون را در حب تا سه حب و اگر داشته حقیق مهدی اضافه نماید به نسبت
 آنرا با دین کبر سبب اسهال که اسهال لغوی باز دارد و حتمه مرکب صافی از ترکی قند چند ستر اقیون مسوی او وزن کوفته نیمه
 آب فالح سرشته خوب سازند هر حب بقدر فلفلی شریقه از یک حب تا سه حب و اگر اسهال با اسهالی باز دارد و حتمه انیسون مصری حقیق
 شکم حقیق مقل از نرق نشانه عصاره کیتا انیسون از هر یک یک شقال کوفته نیمه برنده نیم مرغ سرشته حب سازند هر حب بقدر بخورد
 شربت سبب نوره برنده عقب آن آب بازنگ نشیره ریزه کراتی آب عناب بریان که نوری و بازنگ کوفته از هر یک یک کبرای بریان

پاشند باشد نبوشند ۱۲۱۱۱۱

وال مونگ و شکله و پیکر سراج را سود و هضم کثیر اده ورم اسپنول و ده ورم شکر تری چنبرم سوده هر روز و در دم
 ناشتا آب سرد بخورند فصل در آدویه منحص یعنی در و روده خواه مع القبض بود خواه بدون قبض و در شکله
 بهندی سول گویند و در و روده که با قبض بود از العزلی قویع نامند و و اسیکه سول شکله دور کند برگ سخت
 پیل مدینه عدو بر چه پاک کرده بسایند و با قند آمیخته بخورند و مراد از پیل در خست مشهور که در هند و افرست
 نه آنکه از وی پیل دراز میشود و دیگر سول شکله دور کند شکله بر اند سوننه و پوست بیخ از ندر هر واحد یک و ام نگور
 و نمک سونخل هر یک یک ماشه سوننه و بیخ از ندر هر سه پا و آب جو شاینده تا نیم پا و آب باند بیا لایند و نگور
 و نمک باریک ساخته حسب لیسه فرو برند و بالای وی این طبع بنوشند و دیگر و غن چیلی خوشبو گرم کنند و بنوشند
 بدان تر کرده بر شکله بند و در فر و شود و دیگر آرد ماش که اور و گویند یک انار پنجه ل یکا و نمک لعالم یکا و
 انگوره یک و ام این جلد را خمیر کرده باب و ونان سازند یکی از ان بر تابه بنهند چون یک روی نان پنجه
 شود فرو آورده از جانب خام بر شکله بندند و چون نان اول سرد شود جدا کرده و وی که بر تابه نیز گذارند
 باشد بر بندند همچنان کنند تا که در فر و شود و دیگر شیره برگ از ندر و همانقدر روغن کهنه نیز در بر شکله بماند گرم
 کرده و روتی الفوز ازل شود باذن الله تعالی اما اگر خدا نخواسته در و سبب ورم باشد از این دو اسیح بعین
 و دیگر خوب بیدار خیر یعنی از ندر سوخته خاکستر او یک کف دست بخورند با شکله و سول و غن شود و دیگر تخم کرفس

سید انکه سخن منینه در و روده بدون زجر و کج و قویع گاهی از اجتماع ریاح و اسامی افتد ملاحظ آن اگر حاجت منینه بود یا ریاح
 تفسیر و یاد الابرار تفسیر ریاح انیسون با دیان تخم کرفس تا نخواد و غیره که شایند و همچنین از محملات بالا سه شکله را بیکان کافی است
 و گاهی از صفای افتد پس منینه آن از خیار شنبه و نیز کف دست مناسب دانسته تا و دیگر ادویه کنند و سونخل و تخم پارنگ و تخم برجان بارون
 کل جیب کرده باب سرد فرزند کار نمی باشد منینه مسب سرج از سمات لغز نمایند و نخواد بکدرم و حب لبان سردم کوفته با عس
 با ویان گرم بخورند و در مصلح در نیم شام ۱۲ سله و غنیکه قبض و خشکی روده و صده و غن کند منینه بیارند گوشت زنبی جوی و بی شکله
 و در یک سن آب بخورند تا بده بر سرد بده و در سرد روغن گا و داخل کرده باز بخورند تا کج سیر آب باند بده سرد شیر گا و غن
 کپان پنجه و در نکه نبات اضا که بده باز بخورند که آب جذب شود و روغن بماند و حب حاجت یک شقال تا دو شقال گرم میل نماید و در غنیکه
 شمسین سکانه بایند و قویع ریگی را مفید و شقالی از ان با مطبوخ بود و نیز دستخوری و نا نخواد و قدره عسل با فایند عمل ریاح
 دستخوری تا نخواد رار یا چ تخم کرفس هر یک پنجم در آب سداب و آب کرفس هر یک پنجم در صیکه سرشته طبع دهند تا شکله شود و غن
 سیت اتفاق بارون کج نیم مصل اضا نموده بانس ملایم بنزند تا روغن بماند ۱۲ ۱۷

انیسون را زیاد یا ناخواه بوزن مساوی کوفته یکسانک بخورد و در اسهال منع شود اگر بیش غلط با رو بارح
دیگر که جهت دفع قویخ از مجربات عمیق است خصوصاً قویخ کند را اجناس زیره سیاه انیسون باویان
هر یک بکشتال مجموع را ناشان بخورد و بالای آن نیم شیشه که همان شیشه دو شیده جو شیده باشد بیاشامند و
در اوست نمایند بشرط پرنیز تمام و تنقیه بدن از اخلاط خام خود و سر انجام میرسد بون الملک السلام و دیگر تخم
طبعینی میسوی تخم شبت یعنی سووه هر یک دو تولد یا کم زیاد و بحسب مزاج بگیرند و جوش دهند و صاف کرده در
گاو دو یا سه تولد گرم کرده اضافه نموده بنوشند قویخ که اکثر رخ ده باشد از اکل شود مجرب است فصل در بیان اول
مسئله در باب اسهال تمام قوانین که در کتب طبی مسطور است بیا و باید داشت و اما کار از سهل بر آید با قوی بوی
نباید نمود و قصد صاف از او بر سیه بندی که درین مختصر نگاشته می آید بها امکان قرار از اینها باید بگیرد و عنقه را
فروست مخصوصاً در سخت طبعان بلید الذهن که باهما تمیز چله تر که بر نال کند حک پاره سما که نیز حقیقتاً ک
ساوی و همچنین بر خیز جمال گویند و بسیارند و مقدار لطف ص بندند یکی بدهند و بالای وی آب سرد
در صورتی که از بد نجات چون قبض مطلوب شود خشکه کلمتی تناول دهند سیاب و جمال گویند و اسهال آنرا سووا
نوده بکار برند و طریق سووه یعنی اصلاح پیشتر گفته شده دیگر آرد گندم آرد را هر دو مساوی بگیرند
در شیر زقوم که سه دباریه باشد بلکه در اشناخ باشد که این نوع کیاب است تر کنند و قمرها سازند و

سبب بدان نرم بودن طبع موافق قوت سبب و ضعف آن در یافت حقیقت معینانه مثلاً اگر پیش اسهال سبب باشد از تهیات و
بایات نرم باید کرد و اگر سرد و غلیظ یعنی است بلینات قویه و قطعات نرم خواهد شد و گاهی سبب کثرت عرق و در اول قبض میشد و گاهی
سبب رجوع ماده بجان اعلی قبض می افتد و ریخا بیلان طبع اسهال کوشند چنین هنگام احتقان اولی است و نیز نرم شد بد الخوارت و گرسا
عند البر و مانع اسهال است و گاهی قوت صده اسهال را منع میکند بلکه او به سبب غذا بهم میگردد و درین صورت اول صده
ماضعیف باید کرد با صحت سووه هم من با اسهال باید پرداخت ۱۲۱۲

روغن بیدارنج که خرد نم باشد بزنجبیل چلو ری و بدارند هر که مقدار تخم سبزی ازین بخورد اسهال با فرط از
 ورجع انعام گوید امید است و اگر افراط اسهال مطلوب نبود رخ امراض شکم چون پیوسته و گوی مقصود گوید مقدار
 یک نخود در قند سیاه آغشته بپزند این دو را هر گاه اسهال منفرط آرد و جرات و برنج بخوراند و یک حبه لبلبک
 در هر کسین خفته چنانچه ستارون است پس پاک کرده روغن زردی بسازند و بدارند و عند الحاجة و در سه قطره ازین
 با شربت نبات در مانند آن بپزند چهار دست فراغت می آرد و بلا اذیت و دیگرها لگوژ یکدام آما چهار دام هر دو
 بگویند و با پسیون کحل کنند تا کبابی و یک لیون فرج شود پس مقدار نخود حبه بپزند یک حبه و بند باید که
 نیری جبالگوژ در نمایند و دیگر تخم سرس روز اول یک عدد و پنج کنند و هر روز یک عدد و بیفزایند تا که بعد رسد باز
 یک کم کنند تا چهل عدد گردد پس در همین قدر قناعت کنند قهقین و پیوسته طبع که واتی باشد در استعمال پس
 سیل نسبت مستدرک کند و دیگر شافیه که اخراج بلغم و با و کند موزید و دو انتم شمش نبات با دام هر یک یک دام بود در آن
 با ریاضان هر یک یک دام نیاید خفته نیم باشد جز با شمش سرخ او پیرا که بپزند تا یکسان شود پس نیاید خفته را با یک
 ساخته و آن آمیزند و نبات بپزند و جوز بوارا ساچمه بدارند و بوقت حاجت یکی در مقدار آورند و اگر نیم دام
 مغز از نیم تخم کنند قوی تر و خوب تر باشد و دیگر که در عمل کند قند سیاه بگیرند و در ظرف مسی نهاد و جراتش بگذرانند
 پس نمک ساییده در آن آمیزند و بچرخه میگردانند باشد باز نمک و دیگر آمیزند تا قدر وافر از نمک افزوده شود

۱۰ در فیکه بقیع بلیج بلیج شده با احتقان امید است صفته باز زمین ده درم حبه انیسون بست درم شمش می درم تربد و از نیمه آغشته
 هر یک چهل درم مجموع را مخلوب کرده در دو یک سنگین با شمش رطل آب پاش ملائم نیزند تا آب رود و روغن براند صفت کنند
 بدارند شمش می از یک شقال تا دو شقال یا مار الاصول یا بیلانی از نیمه زرد و حبه و شنان یا دیان و تخم کنان و موزید و پیرا در آن
 با بقای ۱۰ درم البزید و صحن گوید که بلیج خنثی تا سردا از آندها فرود آید و آفت میداست ترک خورده باشد تا کحل کند و عیانت
 چشمه را در آن باشد صفته تربد صفته شکر خنثی هر یک پانزده درم کوفته بخورند که در دست شمش می از یک شقال تا دو درم و وقت این
 تا سه سال باقی نیاید ۱۱ بقای ۱۱ - ۱۱

وقتی منعقد گردد پس سر کرده شیاف سازند و یکی از آن بر او نشین فرمایند شکم بی آلودگی پیش از طعام
 ده دانه بجز خشک اگر بخوردند طبع نرم کند و بخیه نیز برشت پیش از طعام خوردن نیز طبع را نرم سازد و بر وزن نوشیدن
 نقل خشک وضع شود با آرد و دیگره سیاه را با آب برگ ساگون صحت کنند و در زمان مالذاسهال آرد و دیگره سیاه که
 با سانی طبع براند و بپندی سوکه چهار گویند صفت سناکی بخورم انیسون مغز بادام قند سیاه هر یک دو رام که بخیه
 با هم آمیخته سه خوراکی سازند و وقت خواب تناول کنند مسهل از برای که دوا در مشهورست و عوام چهار مرغی گویند
 و تازی حب الینیل خوانند کوفته بخیه بداند و از نه بخورم یا کم وزیاده بحسب طبیعت همچندان شکم سپید آمیخته
 با آب گرم بخورند شکم خوب می آرد لیکن در بعضی طبایع غشایان و کرببی آرد و اگر آنرا اصلاح داد و خوردن غشایان
 و کرببی آرد و اصلاح او است که بریان نمایند و بر وزن بادام با خزان چرب سازند و بعضی بقیه مقرر سازند
 بعد بریان و چرب کرده میدهند و ابل یوزان بگویند که آنرا با بلبله یا امثال آن آمیخته دهند که ابل طی اسهل
 است یا چیز دیگره اصل باشد مرکب ساخته باید و او تا زود کار کند و مردم بپندی بی اشتراک با دیگره دوا تمایل
 نمایند و آنجا که خواهند کون او را تغیر دهند قدری گل سرخ آمیزند و دیگره حب الینیل یعنی زردکی را بریان کنند و
 بپزند و گل قند یا یک ساییده در آن آمیزند تا همچون شود و چهار آب گرم و گلاب فرورزند خوب عمل کنند و غشایان
 زیاده را اگر خواهند با مبلون مناسب مد کنند بحسب طبیعت و دیگره که چون بزنان زنند شکم آرد و سر گین کبوتر

سایه شیاف بقیه قویج بکشاید بر مغز یا شوشه سنگ بپندی هر یک دو رام پوره از برای هر یک سه دو رام بقیه بخورم نماید پنج شقال
 کوفته بخیه بدستور شیاف سازند و دیگره شیاف زنجبین طبع بکشاید و خوردن آن در سخت و عقاب سهل استعمال کنند چون در سهل کفصیری باشد
 صفت پوره از برای فعلی صابون نمک طعام هر یک دو رام زنجبین بخورم کوفته بخیه در شکم سرخ بیشترند تا سازند ۱۲ دیگره که شیاف چند نام
 دارد و دیگره بکشاید و اسلما از بلبله پاک کند ستر تا کیدرم هم مثل پوره از برای نمک سیاه چند بیشتر هر یک یک دو رام و نیم کنگر جاد و قریل اشرف حلیت
 سه دو رام شیاف هر یک سه دو رام است و شیاف سازند ۱۲ القاقی ۱۵ دوا از برای شیاف که با ترید سردم و نیم زنجبیل دو رام شکم طرز دوازده دو رام
 شقی از یک شقال دو رام دوا از برای شکم که از خارج فصول از هر سو و از کز تخم کز ترید که کزانی انیسون که در یار یک سو دو رام است
 بیازند و دیگره افیمون سیر سقرطری هر یک دو رام هم چینی چهار دو رام کوفته بخیه بجا داند وقت حاجت یک شقال یا بد گرم بخورند و وقت
 این دوا چهار سال باشد ۱۲ القاقی -

باشند شتر بران گذارند و چون خواهند بند شود بردارند دیگر تمهوه سهل سنانا کوفته و دو سه تنقال و دو نیمه کلاب
مثل تمهوه جوشانیده بنوشند سهل صبیح اخلاط است و بهر صیت لیتین میکند و قدر یک تنقال بطلان نیز توان داد
اگر کلاب بنباشد ورق گل با شنبلیله که صلح است و دیگر تمهوه رسیده را که در شکم لطف اندوز کند و سرفه و خشک
سش هر دو مساوی کوفته و با یک سانه همراه آب بیکم درینان نمناو کنند و بالای وی برگ ترب یا تنول
گسترده از پارچه بندند تا یک و نیم پاس بسته دارند هر غلط که در شکم باشد منع گردد و دیگر ترکیب ایجاد بندی
که بالای او آب بنوشند دست بیار و سنگت سما که غیب لطفل دراز از هر یک نیم ورم چونکه جدا لگو سو و بهر یک
دو ورم بهر را یکجا کرده بشیر گاو ساییده بقدر سه گنجوی حب بندند و شربت کبک و دیگر غیب لطفل گرد سیاب
که برت سود بهر سما که جلد برابر جلد لگو سو بهر برابر بردار و بهر جلد را بشیر بسایند و مقدار و گنجوی حسب سازند
خشک کنند شربت کبک و دیگر طریق سود بهر یعنی صلاح ادویه که بدون آن بکار نتوان بست آنست که
سنگت را در شیر لیمون و شیر گاو و دیگر وز بسایند و خشک سازند پس داخل ادویه نمایند و جدا لگو سو را در
گسین گاو میش که آب کرده باشند و یک کرده و جدا لگو سو را در خریطه نموده میان و یک معلق بیاورند و تا
یک پاس آتش کنند و همچنین کبابی هم میکنند بعد مقرر ساخته و سبزی میان او ور کرده بکار بندند و سود بهر سیاب
آنست که سیاب را در مغز گهی که ارزاخته کهرل کنند و باز مغز را بر روان اندازند و سیاب را بکار بندند و اگر
سه دو با یک مغز را از خون نماند بر کوفته متقالی خار بقون مغز بل نمک بندی هر یک نیم درم نیم منخل و انگلی سه را کوفته بنجینه سحر گاه با حلقه
بجوزند و دیگر مغز را از خون که در مغز نماند و اعلی نمک لطفی نیم کرفس هر یک و انگلی صبر دو انگ خار بقون چهار و انگ اباس جعفر ادری
پوست بلبلند و دو کوفته بنجینه سحر گاه باب بیکم بنورند و یک اسمالی سو و کدتره خراشیده ایتنون نمک بندی هر یک درمی کوفته
بنجینه سحر گاه باب خاطر بنورند و یک سو و ایتنون براند نمک بندی خار بقون مغز بل هر یک چهار و انگ تر بد سفید تر اشیده ایتنون هر یک
یکدام کوفته بنجینه سحر گاه باب گرم بنورند ۱۲ بقاتی

سباب در پارچه های مستعد انداخته بیشترند تا سبانی از وی دور شود زیرا قائم تمام نیست و احوط آنست که گشت
 پارچه صاف کرده باز در کهر لکسیکوار گذرک را میباید کرده و کف نمند و قدری روغن زرد و انداخته با آبش
 گرم کنند که گندک چون آب شود و آنگاه او را در شیر گاو اندازند و بچیده سباب را با گندک چلی کنند و در آنجا
 سازند و غذا برین دو اجزات با برنج بخورند و آیسکه تلخ نسبت کثیر المقدار بر آید و امراض اعضای مغزی و در صورت
 پایا دور کند بلیله کلان زرد و چوب نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بچینه با شیر و با سازد آن تا سه روز کهر کرده
 مقدار کنار صحرانی جها بنماید و خوراک وی حسب مزاج از یک تا هفت حسب است و طریق خوردنش آنست که دو
 خوردند و بعد دو سه گطری کچطری بار روغن بسیار برین دو لازم است که صلیح آنست فصل در ادویه مفید هم
 تلخ نمیت و یکدانه مرغ بمیت و یکدانه هر دو را با آب ساییده بچگرم نوشند بعد اغذای چند نموده این
 ماده است که تی برنما منع باشد و خاصیت این دو آنست که تی بفرغتی می آید و سینده را از بلغم و
 مزاج پاک سازد و سر نه و ضیق کند و دروزانو با و غیره را نفع تمام دارد و فوائد تعقیبات در کتب طب مسطور
 احتیاط موافق مزاج و سن بکار برند و آنرا کفی نشاید نیز از آن با خسر از باید کرد و چنانچه در طولان معین است
 دیگر تو تیا بینی نیله تخم و دو توله سما که یک توله هر دو را نرم کرده باب گرم تر بجن تلخ نمائید و مقدار آن خود جها بنماید
 حاجت کوجب یا بیشتر آب لیمون حل کرده بدیندقی با سانی آید و ضعیف را مفید بود و تلخ حنجره و دم معده و بواسیر

دو ایکه اسهال انطلا حقیقت کند بقوت صفت اینجی تانه و فنگ با نوز فم و یکدانه گنج بوم ارضی بدیند دو ایکه خارج صفا و تلخ است
 هم مشرفه با دم قشر بر یک سه دم سفونی بچیزم منزخیم صغفر شکلیانی بر یک دو دم زرد بچینه تراشیده نسبت دم کوفته بچینه چیل منزوع
 زرد بچینه زعفران دو وانگ ساییده آینه کلابه در و بر صبح پنج دم با شش دم باب بچگرم بخورند و یک سفونی بچیزم تلخ نشاید که در سینه
 باندند زرد سفید کند و با آب گرم مخلوک سورنجان سفید هر یک دو دم شربته از دو دم تا سه دم با جلاب شکله بچیزد و باقی **س**
 ماکفی با عدال پاک بچکنده رادین سبب موجب جودت بچیزم قوی بدن و یکی سرد و شوی بچیزم و قوی با فراط لاغریا و در مضر
 در سینه و شش و سینده و چشم و معده صده و سقط قوت و محتاج بقی آنست که در صده وی تلخ بسیار مج آید و کسکه بدان او بچینه باشد
 در آن با یک و سینده تنگ یا در سینده یا در سر آفت باشد و بر سر آفت است فی کردن ویرا برای فی وقت همین نباید کرد و تا عادت
 شود و یک با اضمین در ماهی یا بعد دو سه ماه بعد از فصل باید کرد که جهت حفظ صحت جنابت مفید بخوان اضطراری کس حاجت وقت آنست
 در آن ایام صحت فی کرامت در بین ساعات نعت النهار تا شامه تی باید که شقی قریب با نقاب بعد از سرنگون کردن مختصر باشد و هر دو چشم و گاه
 بعد از آن در چشم نیز موطا بنماید با عدال و در مزاج از فی خوردن مزاج بعضی کسکه مزاج آب کنند و نقاب سرد و کلاب بچیزم و سرد مزاج در طب
 مزاج و یک کسکه محتض با حرف یا دیان با باب گرم بیشتر بقدرت کسکه بچیزم فی با بلیله مری بخورند ۱۲ باقی -

و دیگر تخم پنجهل آب ساینده خوردند ز روی قوی می آرد و نور که او کال را از دماغه تا نیم توله است و طفل را
 بحسب سن کفت و بلغم بسیار بی آرد و دیگر که قوی بغراغت آرد و بی ناله است شبت بیست درم در یک گل
 آب بچو شانند تا نبیند رسد و یکدم جز الفی را با قوی نمک بسیارند و سبل بسیارند پس همراه ملبوس شبت
 آفریند و بعدد حاجت آب گرم اندازند و قدری غسل نیز آفرینند و بنوشند مد و کند تا قوی شود فصل و او در یک
 قوی و غشبان باز او مغز پخته در آب تر کنند سه گله می تا نرم شود و اندک اندک بخانند تا قطعات وی فرود بماند
 تنوع باز او و دیگر کپور کچری قوی خود که گرم ناخورد باشد بار یک بسیارند و مقدار مگر آب حبس بندند و کجیب بند
 و اگر کفایت نکند کجیب دیگر و بندی مغز در یک ساعت باز او و دیگر بر طاس بسوزند و خاکستری بآهند
 آفریند و بدیند بود که عبارتست از غم قوی دور شود و دیگر شاخهای نرم نیم کبرک در آن در کوزت و خاکستر گرم اندازند
 شند تا گرم شود پس بسیارند و فرزند بود که البته وضع شود و دیگر بر پنج ساطی در آب تر نمایند و آب مذکور بچوشند
 قوی مغز را که بود شرب شراب پدید آمده باشد باز او و دیگر گسترخ رنگ که گیر دست و خاکستر گرم کرده در آب
 سرد نمایند و این آب بنوشانند بود که دور شود و دیگر کماش که از وی شکلیه و حیران میسازد بسوزند و خاکستر
 در آب اندازند و بد ازند تا خاکستری نشیند و آب خالص شود پس آن آب صفائی فرود آورده بنوشند و دیگر
 و سیاهی که از اطللس گم میزند نیز رنگ بسیارند و بسوزند و خاکستری و در آب انداخته بنوشانند و دیگر که تنه

سکه لونی ناسان جهت تعویب حد و در قوی غش بد مجرب است لذت کوز سد هر یک سه شقال ساق جهت شقال کل سر آرد و حد
 پوست بر وزن پسته انار و انار شک هر یک پانزده شقال جدر اند سه لیل آب بچوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب بسوزند و
 آب خورده و آب به در آب تر بندی هر یک بیست و پنج شقال سه که شصت و در شقال نبات و در شقال بقوام لونی آرد و اندک اندک
 لیند الباقی ۱۲

باز در او اندام الاچی خرد و قرضل تا بگویند کسول که موده کسول این معنی شالی بریان چندین پیل و ساز جمله ساوی
 کوفته نخیجیدارند و اندک باشد و شکرا نخیجیدارند و اندک باشد باز ایستد و دیگر که توسع دتی دور کند
 ریشهای پوست نارچیل از کار و جدا ساخته مقداری از آن همراه سه چهار سنگ زینه نرم که در نمره میشود و از او
 چونه میسازند در آب بسیار بخوشانند چون نصف است با نذ فرو آرند قلاب را سرد سازند و همین آب بنوشانند که مجرب
 است و دیگری که بجز این باشد و در ساز و ساق کشیز خشک و تخم گل سرخ و طباشیر جمله برابر کوفته نخیجیدارند
 آب بپهندنی بند کنند و دیگر که قی صفراوی باز در و باز رنگ چهار ماشابا آینه بنوشانند مجرب است و دیگر اندام
 ترش مویز و ناره و از هر یک پنجاهم زیره کرمانی یکدم هر سه را بکوبند و تاسه شقال بپهندنی بند شود و دیگر که
 شیش گشتن یعنی خشیان لازم با نغ کند منفرجه بری برک تلمی مصری هر یک یکدم مرغ نیم دم بکوبند و با یک
 سازند و طهارت هفت مرتبه در آتش گرم کرده در آب سرد نمایند و قوری ازین آب و اندکی سل جدا و در سینه خود
 آینه زین چنانچه خوب بسته شود و بقدر جھویری جها سازند شربتی کجیب است فصل در او بود که گرم شکم بر آرد
 و جو این کرمانی منفرجه پنجه پالاس پاچه کسله با رنگ رمی جمله با یک ساییده با قند سیاه مخلوط سازند پس اگر
 مردگان از او بپند و غلبه گرمی بسیار باشد مجرب و در عوراک کنند و اگر خرد سال باشد موافق او چهار یا پنج گولی
 سازند و بعد از طعام و آب وقت خواب یک گولی همراه شربت بتاشند بخورند و بخینند که همان وقت دیگر اگر در مقصد
 سلسه نرسن صطیکه فی را و فاقی را نشود و در صطیکه نمود هر یک دو دم پوست بیرون بسته چهار دم گل سرخ سبک هر یک یکدم شربتی دو دم و یک صحت
 کسید بود طعام قی کند پوست پسته صطیکه هر یک نیم دم گل سرخ طباشیر زیره در بر بریان هر یک یکدم شنبلیله سرکه کشنده بریان نموده اندام
 هر یک ده دم ساق سردم قدر حاجت بپهند که قی و بیضه باز در کباب صطیکه قرضل سبیل هر یک دو دم عدد چهار دم قند سفید در آرد
 دم کوفته نخیجیدارند سازند شربت دو دم الباقی صطیکه صفراوی کوفته آن از زمین ریزد و بعد از شقیه کمال آید با آب
 صلیب بریان صندل صندل سرخ صودر لاون کافوری سوسن بدستور بر فرمده صفا کنند الباقی صطیکه که قی صفراوی باز در
 بر این پنج یک خرد در لور و ساق قط شیرین بر یک چهار کوفته نخیجیدارند شربتی نیم شقال تا یک شقال الباقی صفراوی
 قی صفراوی سازند و طباشیر هر یک سه دم ساق گل سرخ لیمو زیند خشک هر یک یکدم نیم دم اندام دو دم کوفته نخیجیدارند
 یا با شربت ریاس یا آب پهند و بپند ۴۴۴

گو که گرم خرد باشد که بهندی چینی گویند باید که برگ کونیل و رخت بیدیا بجز ترم نرم گرفته بدست مالیده در قند
 کند گرم بهر دو دیگر بگزیند شیشه اطر اسانیه که معروضت بخشیزک و درم تاسه درم و عمل شسته از آب گرم
 بیاشامند ترید یکرم دشیزک و درم نرم کوفته با آب گرم و عمل بیاشامند و درم میات و صلب القرع را بهر آن
 دیگر گرم خردینی چینی این فن شود شیر برگ بجنکه سیاه شیره بگ و صورت شیره بنول همه بیامیزند و هر روز
 و بار بر انگشت در قند بگیرند یا قیتله بدان آلوده بردارند در سه روز هر فردا نند و یکرم ستور بسوزند و قند
 آن باشد بخورد جمل که در آنه پیفته و دیگر برگ نیم بارنگ قبل هر یک دو درم کوفته بخمیه یک کف بخوراند جمل که
 که میات و صلب القرع گویند مرده بیرون آند و باید که قبل از آن کباب رغبت نماید آنگاه هر دو سوراخ میانی بدست
 محکم گرفته و بند کرده و داخل قاعده در جمیع او پیه گرم مرعی وارد فصل در بیان هفتیه و عوام آنرا باسی
 جبات گویند پارچه نیلگون بسوزند و خاکستری ببول آدمی نخته بنوشانند اگر بهوش شده باشد بهوش آید و اول
 نته تمامین عمل کند و هر چه مقدار نخود صاب سازند و زرد چوب باز یک غلطایند و در صلب قرد بر نند و غم
 ماییدن فرمایند جاقفل در آن حل کرده و دیگر صمغ بویل که مشهور است موازین یکا شده بخوراند هفتیه باز دارد و دیگر
 بیخ اگر صمغ مسوی بگیرند کوفته بخمیه مقدار نقل صلب بنند و مرصق را یک صلب و هندی هفتیه مفرط باز دارد
 اگر چه بکمال ترس قریب بود و سود بد و دیگر بویل نوشیدن هفتیه را بجز بست و کذک شراب دیگر نان آرد کند

سینه با آنکه هفتیه هفتیه که در او فاسد می شود از میان محدود قاید و باسهال و قی بر آید و گاهی قی نیاید لیکن از حیثان خالی باشد از سوسه
 احوال قی که به سوسه هفتیه و سبب مرض مایوس نماید شد و بلاج دلی را بد بود و نظر با تراج اوده فاسد تا نند خواه به ترقی قی خواه باسهال
 نزد کلشنه بیک که بجز احمق نیاید و کرده باشد بقیات و سهلات مناسب و بعد شای نقاتی از اوده و حصول صفت مس مزاج جمل مایند
 و تشریحیون هدیون داشتند هالیست و آنجا که نشانی حرارت باشد تمام اگر رسیده باشد و بسکون بر او حقن و ترک غذا بکند و آنجا که
 غذا در سنان باشد باز داشتند واجب است بعد سکون این مرض چون تجمد اتفاق حاصل آید غذای لطیف و کترو هندی ملائمه
 مته و هفتیه در آنجاست را یک حکم اگر در سنان هر یک جزوی قیاب برگ سود بر صده طلا کنند و اگر قی و حقه را که در هفتیه آند نفع دهد
 منسل هفتیه گل شترن سک کافور بگللاب حل کنند و بالای او پارچه بگللاب سرد کنند و بالای محکم بنهد و چون گرم شود عاده کنند
 بقای -

وقدری ازان نان کمنه صاحب هفتد را بخوراندنی الفور سوودهد و دیگر پوست الیچی خود مقدار یکم توله بلکه
 رو توله در آب بخوراند و آن آب بنوشاند هفتد مفرطنی الفور بند شود و دیگر هفتد مرفوع الطح و الطح
 را چوب سبت بگیرند مورچه بزرگ سرخ سر اگر یافته نشود مورچه سیاه کلان بمل اوست و صلایه کنند و بادو
 دانگ صغلی غسل بخوراند و دیگر که در مجرب سبت ماه فرقی که بندی زبسی گویند کوفته یا تراشیده فرو برند که
 مسامحت میدهد و اگر کسی کفنی باشد او را از یاده دهند

باب در امراض مقعد

فصل در او بر خروج المقعد که بندی کلنج گویند پستان یعنی سوره در روغن بسوزند و حل کنند و بر مقعد
 که بیرون آمده باشد طلا نماندند رو و دیگر گ کنول که تر باشد نیدرم و نیدرم قدیاه آمیزند و حب بندند و
 بر صباغ بخورند و دیگر است کوفته بنجیه همراه شیر آب آمیخته بر مقعد شخربندند و بعضی بندند و اگر در وقت با
 بمانگ نیز کوفته بنجیه درین دو ایار کنند و فسیه که دکان که کلان شود از استعمال این دو ایار گردد و در حال
 خود آید و دیگر که بکنند را نغز کنما سخوان سیند که یعنی بی بی باب سر و بسایند و طلا نمانند و اینک خروج المقعد
 را سوودهد مجرب سبت مرصق مذکور بول خود را در طرنی بگیرد و چون از غائط کردن فارغ شود آبد سبت ازان
 بمل کند سه چهار کف کافی است بجهه باب پاک استنجانمانند در سه روز البته باز گردد و دیگر که بروز مقعد را

سبب خروج المقعد اگر از دم بود و جبر بر آید و لیسر اندون رده جله او قال مقعد متور است که در لطیف خطی و گل نبشته نبشاند و بوم
 در خون چرب سازند و اندر کنته پس چون اندر داخل شود و لطیف نیز باسه قالفن چون شاه بلوط دیو که سوودد و ماند و گانار و تخم گل استنجان
 سازند نیز همین دو در ضام سازند تا باز خروج کند و اگر سبب خروج المقعد استر خاسه غصه مسکه بود و این بسبب است بر آید و اندر شود و برش
 است که در ضمن خام بر مقعد بلانند و سپیده گلزار و ماز و شب بانی در سه روز سبت اندر چمن عنایر سبده بر فاده نده بر و ازند بعضی
 بکنند ۱۲ در و دیگر خروج مقعد و شوره رحم را مقعد است سفده گلزار شب بانی ماز و مسوی کوبه بنجیه غصه ماکون را بر و غن گل
 چرب کرده و ابران پاشند ۱۲ بقائی

بنامیت سفیدست پوست کهنه غریب بسوزند اندک اندک بر مقلد بپاشند درون گرد و باز بر آید و دیگر عمل کند
 که گلی است مشهور با ربیک کوفته بپاشند و لنگه بر بندند **فصل** در اویر بوی اسیر بد آنکه دو گونه است یکی در کتاف
 مقعد فرو نیما پدید آید خواهد خون از روی بر آید یا نه دوام آنکه در مقعد پیچ پدید آید اما شکم فراتر کند و گاه گاه هلال
 خون افتد و این را بوی نانیان یا سوز گونید و عوام یا سوز آنرا گویند که فزونی در مقعد پدید آید اما خون از او
 نبر آید کچهری بیخ سفید و دال بونگ نه و قشر سر قدری که بخوابد هفت روزی نیک نخورد و روز هفتم در مقام
 بر از مثل شمشاد وانه نمودار میشوند آنها را با سبزه شست و شو کند و ضعیفی که از آن بهم رسد نترسد یا هر چون
 کچهری بخورد هفت روز بوی اسیر خوبی **فصل** آبی زائل گردد و دیگر روانی که خون از بوی اسیر باز دارد و اگر چه در پیش
 باشد سر سرخ یکدام بسیار رنگی چهار دام و بعضی دو دام می اندازند و این هر دو را جدا جدا بسیار بندد و دره
 دام قند سیاه آمیزند و بقدر کتاف گلی حب بندند و یک صبح و یک شام بخورند صبحی بار و غنم و شام با آب و سیاه
 پنجاه و یک روز تناول نمایند و تا دو هفته بادی و زشی نخورد غذا و او پیاپی و زمان با بد ساخت و بعد از
 سه روز آب برگ با پان بگیرند و یکب این حل کنند و بر بنیه نهاده بر با سوز نهند و لنگه بندند تا هفت روز
 بکنند عالی سیگفت که این دو در هفت روز بوی اسیر می آکنند حاجت پنجاه روز نیست و سیگفت که اس
 چولائی زمان بروغن بسیار غذا بآید کرد و دیگر خرطبین در روغن زیت بپاشند و با قدری سرکه که بچو در روغن

ط دردی که استر فاسد مقعد را باعث ماز و جفت بلوط تشار کند ریح سوزن گلزار ریح کوزن سوزن مردار سنگ معدن سوزن آفتاب
 سادی موازن کرده بقدر پاشند و دیگر که همین خاصیت دارد جفت بلوط خار چونه اسودر کاغذ سوزن هر یک سه درم کوفته بخت بر مقعد پاشند
 ابغالی خانه استر خای مقعد استر خای شرح بزرگ بند و نشان می آست که زنجیر فصل و بادلی اراده بوده باشد **ط** در صواب است
 که جفت اسقاط بوی اسیر استمال او بر عاده چرات نماید که در بیشتر سبب شدت وضع مرصیب هلاک بگیرد و پس تجربات را درین امر بکار بندند
ط دیگر دردی که نطفه ناری است کثیف موش عمل بزرگ بند زردی بوی جوی قد علی قد سبب چون این در صابون مرغ درست میشود همین نام یافت با
 اسقاط مقعد است در هر گوشه زانکه که پاشند نسبت که صفت سیاه نر خواهد در هر یک ربع رطل زنگار آب ناریه هر یک نیم درم ششبار یک
 رطل کند در این سوده هر یک یک نیم رطل اجرا با هر که بسیار پاشند نشسته شود پس فک کند در مرتبه دیگر آب سرد پاشند و آنرا در دو یک
 سینه بندند نگاه دارند بوی اسیر بر آن آمده باشد عمل زنگار یا گوید این عاود هر دو در دو روز یک روز با سوز طلا بآید کرد و اگر چندین روز چنانچه
 ی آید که در فاسد است چند روز دیگر بپاشند پس برگ کربن را نیز در آب روغن کا و سر هم ساخته بنهند ابغالی -

و پاره پیشین بدان آلوده حول سازند و یکبار که پوست شغال با خود وارد او را با سوزن شود و یکسال تبوده با تخم او دروغن
 بجز بریان کرده بخورد و مفضل بواسیر کشاید و دفع کند و دیگر که در خم چند روغن کنجد یا زیت انداخته و شیشته نماده چهل روز
 آفتاب دارند و آن روغن بر بواسیر تتر اطلانا نماید دفع شود و از زدن نگردد و یکبار که مصری مساوی بسا نند و غیر
 تناول کنند خون بواسیر بند کند و روغن بشاند و دیگر که با بسوزند و روغن ببقعه رسانند و روغن بشاند و خون بند کند و آخر که
 زوینا را بشاند و نرم کند و روغن سازد و با آنکه بر یک چهار و ام صیده گندم و دوام صیده در روغن کنجد
 بریان کند و دیگر او را با یک ساخته آمیزند و آب انداخته حلوانند نیز پس بر قند بندند و سنگه کنند آخر که بر
 پشلی نیم پا و در یک پارچه کاغذ سفید چند دور با چکشی فروخته شده بزند تا جوش زده خشک گردد و پس آنرا
 بستند و در یک بسایند و در یک پا و روغن گا و آمیزند و بچوب نیم و نظر فیکه و دو سه روز مجوات در وی ساخته باشند
 حل کنند تا که صرخ شود و بوی خوش در پیشنگامانند پس بدان تر کرده بر قند بندند و بنگه بر بندند صبح تا شام و از
 شام تا صبح بپزند و از نیمه تا صبحت روز چهارم نیز فرو نهاده اند و فرو شود اگر پیش از استعمال این دو تخم مثبت یعنی
 سوده بنهند و آب بر قند بندند تا در صبح تا شام و بپزند این هر سه نهاده اند تا نیند و تر نشیند و دیگر
 آب کوبنی چون مقدار کنار خوب بسته فرو بزند و یکبار لیلی یا این کلان تخم بجان مساوی بگیرند و کوفته بچشم بچند و
 شکرتری آمیزند و یک کف نهاده بخورد بواسیر بوی خوش را بچشم و دیگر پوست که اگر مشهورست و نهایت مانع میباشد

در روغن بواسیر چاه عدد در اطمینان را در روغن کبچ برشته کرده از روغن برین آورده با درم و چهار با درم آن بسایند و روغن را
 با صمغ قوی ساخته اجزا ساییده یا نیز در روغن بواسیر مانند و بید و قطع خان یا آنکه خرد استعمال کنند و دیگر با درم آن نزد شده را خالص
 سازند و جوش را بدین تخم که در بکته و اقلع و گل با درم آن نیز بپزند و در قریب یک روز و در جود گرم کنند و روغن سازند آن
 بر آن جهت بواسیر صیدیل است و دیگر تخم زب اسپند یعنی حرن پوسیدگی که بر یک ده درم سداب یک قبضه مجموع را در آب کنند تا یک عقل
 قریب نیز تا صبح یا پس صاف کنند و در روغن کبچ تخم ساخته بپزند تا روغن با نماند پس آن روغن با نماند و انتقال **سکه** در روغن
 بر سر ساق کلاه با درم آن را در ساق خشک کرده کوفته نیمه اول مقدار در روغن با بوزن روغن با درم با روغن شیشه چرب کرده بالای آن بپزند
سکه در روغن درج جهت درم مقدار در روغن بواسیر را جهت آن سوره است بر گاو از حرارت باشد **سکه** در روغن با درم آن که بپزند
 تا بر آید و روغن که بر وی آب بود از سرد شدن بسته شود و در آن روغن و با درم آن با درم آن **سکه** با درم آن که بپزند
سکه در روغن با سوزن خشک کند بود از شستن مقده با یک درم آن قوی بعضی جو خا نده با نماند این در روغن پخته جو ناله سر و بپزند
 بود تخم حظل مساوی میزند و خاکستر آنرا بجا برزند ۱۷۱۷

بگیرند کوفته نجیته بپارند و هر صبح سوزانند و داشته تا سه ماشه بخورند تا نمایا با بسیار باشد هر چه بیکه دانند و سه هفته بود
 خون از وی بیرون می آید باشد با کل مور شود و بجز بست و پیر نیز از ترشی و بادی و اگر شکم ملایم بود گوشت نیز خورد
 و دیگر رنگه آک بجای کلخ است مانند بویاسیر را سود دهد و دیگر روغن تخم نیم بر بویاسیر بایند نفع دارد و روغن تخم شنبلیله
 نیز بویاسیر بایند نفع دارد و دیگر شیر و مهنده سیاه بار و روغن کهنه بچوشانند تا روغن برماند شبیه بدین آلوده بود
 گذارد سود دهد و دیگر رشوت و پوست کراواند و جو را تیس ساوی الونگ گرفته کوفته نجیته باشد همچون نخله گاه باران
 و قدری باغساله برین سسماطی میخوردند باشد و دیگر کالی زیری سه و ام بگیرند و نیم از آن بریان نمایند و با هم
 آینه سه هفته کنند و هر روز یک حبه بخورند و غذا برنج ساسی و جبرائیل سازند بویاسیر خونی و بادی نفع شود و دیگر
 پوست سرس بگرملشی صندل سرخ سینه رکت چندن انبه بلدی و ار بله بجانگ تخم کاسن از هر یک یکد ام بود
 نیم ام هر را کوفته نجیته دو حبه کنند یک حبه را در نیم شیر شیر گاه انداخته جوش دهند و بجا به بگیرند و صندل دوم را بعد از
 کوفتن و تخمین روغن گاه آینه لبدی سازند و سنیگ و بنه بویاسیر را و بچنان بر بندند بالای بویاسیر و در دو روز
 ساکن کند و دیگر بویاسیر را بنید از دو خانی کند و در یک هفته بجز بست زخم سیات بیارند و در سایه خشک سازند و
 کوفته نجیته بپارند و هر شب چهار و ام قند سیاه بخورند و بخسپند و صبح یک کف ازین دو آب فرو بندند و از ترشی
 و بادی بر نیز خورد و کوفته بویاسیر آماده شود و زخم سیات نیاتی است خرد که بر روی زمین گسترده میشود و زیر او تمام

سلسله سون که بویاسیر و اسماقی فرور در صحن را نام است هفته تخم تره بزرگ بریان کرده دو روز تخم گمان بریان بر یک سوم تخم کرس
 همان گل درسی تخم در یک دوم و تخم عینی یکد هم غیر از تره بزرگ و اسبوز و تخم مرزبه را کوفته نجیته بجای هم آینه سفوف سازند مقدار مناسب
 بخورند و افقاری سون که خون بویاسیر را در دو تخم گندمانا نماند هر یک یکد که کتیر خشک چهار روز بر آب آن سر بیخ درم کوفته نجیته ترشی
 یکد هم آب غذا که کف تخم بویاسیر کند با دو واگن حصص بندم ما بران چینی دو طفت یکد هم بریزد یکد درم صندل آفستین کتیر
 یکد درم نیم بله سیاه بر روغن گاه بریان کرده سودم نرم بیاید یکد هم بوقت صبح آستما و یکد هم شب بخورند و صندل غذا بخورند ۱۱

زمین چرب معلوم میشود و این قسمت زار و کنار آب بسیار میشود و بر دو قسم است یکی آنکه برکه او کوزه و بار یک تر بود
مطلوب همین است و دوم آنکه برکه او غلیظ و نسبت با دل پزنا باشد و بکازنی آید و دیگر که در مقصد رافرو نشانده کالی آب
یعنی بنری که بروی آب می بندد بسیارند و بر مقصد بندند که کسی دور دور کند مجرب است و دیگر تخم شترسندی و حاشی آنند
بقدر یکماشته از پوست او که نوسخته باشد و بر آنگلی از تخم هم رسانده باشند جمع نموده سفوف ساخته با سه ماشه خجرات
غلیظ یعنی جگه غلظت کرده هفت روز ناشا بلیند و از ترشی و خجرات و جویاع اجتناب نمایند بوا سیر نیند کند و دیگر که
خون بوا سیر نیند کند و دیگر که عن بوا سیر نیند کند مجرب است پوست تخم شترسندی کوفته نیمه مقدار خود حب بسته بدیند تا
سه روز باز یاده و دیگر که بوا سیر غولی و بادی دور کند برکه اینه برکه آله برگ جاسن مصری هر یک دو دام شیر گا و
یک رنگ نیم آمار بر که را کوفته نیمه شیره بگیرند فی استخراج آب و اگر شیره نیا بد قدری سرد داخل نمایند پس با شیر
آب نیمه بنوشند با شیر از شیر عقب آن شیر نوشند تا هفت روز همچنین بکنند و از ترشی و بادی پرنیزند و دیگر که در
تخلیل فزونیها می با سیر مجرب است پوست گوس و زعفرانی میوزند و از زیر گل پاوسه آگنده که منع دو و از آبرون
نمایند بجان سرد بوشند و دو آن به با سیر رسانند چنانچه متعارفست و دیگر صفت تجویز خون فزونی مقصد بوا سیر
مجرب است سیان خضر و بقیه متصل خضر و مرغ و هند پاپر چه چنانچه منوار است و بعد از دلخ است باب تر کرده در آنجا چنانچه
بندند که خود بخود از تراوش پالیند و اغلب است که این دلخ با سیر یا متصل خضر باشد بنهر و دیگر که بوا سیر
ساز سفوفیک بادی براسر را می کند بوسه است که یک جزو صفر نیم جرم و بر کوفته نیمه دو درم تاب گرم بخورد و غذا استور است چرب و دیگر
که با تمام بوا سیر نشه کنینات در عنن گا و خالص هر یک نیم با پوست هله تخم بکاتن هر یک یکپا و ادویه را خوب با یک ساخته بر دهنش کوز
چرب ساخته نیمه و صبح و بنام شام بخورد تا آوار می کند شیان کللی عن بوا سیر نیند کفنه کند و گاند ما زوسه در شب تا تابان عننی
با سیر کوفته با بیدنگ شیان ساخته ماقاصی است که خدا که در بوا سیر جرم و صفر اسکن کفنه صفت زعفران انبیا بنده با صبر
هر یک دو درم تخم کتان هر یک پنج درم نیمه تخم کب در دهنش نیمه زرد او خدا کفنه صفا و نقل که اگر کثرت توای می است انجماد
بوا سیر صفت نقل ادرق تخم کتان نیمه کفنه هر یک پنج درم بر دهنش گا و سسته صفا و سازند و دیگر که دو درم بوا سیر نشانه صفت نقل کومان
مشه نوسان گا و خضر خسته زرد و کوز نیمه تخم مرغ با سیر و در عنن گا و کپا یافه صفا و سازند یا مشه نقل کفنه و شما سازند ۱۲

سود و ارد و خون را بنده کند تا تخوان باغ بسوزند و در آن به بوا سیر سازند و یک کوزه و نه پای بوا سیر و در کینه
 سناکی باب بیون بتانند و بوا سیر سازند و یک کوزه در حق بوا سیر از بزرگی مشغول است مشوره غلیظی تخ می
 رسد تا کوهی هر یک چهار دام هر را کوفته نخته در رس بنگره جمانند و کجیب ناشتا بخورند و یک مشوره نرم کرده
 بر اندامی بوا سیر ضمنا و کند و ساعتی مقعد را بر آتش ملایم بدارند چند روز برین مداومت نمایند و اندامی بوا سیر
 شده بغیثه بجز است و شوره بوره است که در بارت آفتنگ داخل نیاید و یک کوزه برای قبض خون مجرب است بغیثه
 مرغ بچوشانند و هر قدر که باضمه را ضرر ندهد همراه پودینه تناول نمایند پوست جدا کرده و یک کوزه خون بنده لعل که
 دوای شوره است بر گهای و گیرند و یک جوش بر بندد کب جو شده مذکور بگیرند و در آن آب است نمایند و بر گهای
 معصومه را با زیند پنجاه ساگهای بنند و با خشک که تناول نمایند قدر مناسب و سه روز خون مفروض بنده شود و یک
 که خون بوا سیر بنده کند پوست بار یکبارین یک کوزه فلفل گرد و دوام نبات شش و ام کوفته نخته و در ماش صبح و سه اش
 شام بخورد و از باوی در شوی بر بندد و اگر قهقهه بطلب باشد ساگ تبوه غذا نماید و یک کوزه در وقت اینه بچیان که
 سیر اندامیده بوفض تنباکو بکشد باطل بوا سیر مرغ شود و خونی بوی با باوی و یک کوزه قبض خون بوا سیر مجرب است
 گوگرد و زیند و بر گهای نرم اوس گوگرد و ای نرم اندر در خون با قدری نمک بنند و بخورند و اگر گوگرد نرم باشد
 چنانچه ساگ او نخته شود کین بنهر بود و عرق انز کشیده خوردن مفید است و یک کوزه قبض خون بوا سیر مجرب است

ضماد که بوا سیر در وقت مقعد زخم را نماند است صفتش ساقی گاو و در موم پمید در موم و فاقا و دم الاخرین کند هر یک یک بندم
 مردار سنگ سپیده زبر یک یکدم نیم مثل یکدم ضمیر و اکی روغن گل نسبت درم باین میزان در بنند و یک کوزه فلفل در کینه
 سوزانند و آنرا در وقت مقعد بپوشند و در موم ساگ در موم مثل دو درم رفت یک مثقال زیند و در بنند و یک کوزه سوزش و در وقت
 زانوقت صفت کند که بنند و با روغن گل سپیده نیم هر موم مشه شده ضماد سازند و یک کوزه در موم موم در موم گل سوزش ضماد سازند
 و یک سپیده بر این نیم موم مرغ و در موم بنفشه سرشته ضماد سازند ۱۲ قوری

ناکسیر و دوام پنجه چسکری نیمه ام پنجه شکر سپید برابر جمله کوفته نیمه چهارده پری بندند و یکی صبح و یکی شام با آب
 ساشمی بخورند و دوسه روز نفع میدهند لیکن اجود آنست که اگر کسی سرفه خشک داشته باشد یا شش او ضعیف باشد او را نشانه
 داد که شش را چسکری بسیار بفرستد و یکبار این قصه و بفرست دست چپ و داغ کردن و صبح بخون بود اسپر مجربست و داغ
 منضعل ترقوه جهت ریاح بود اسپر مجربست و برزند اعلی دست چپ از پنج تا انگشت شش انگشت مضموم بجا نباشد
 بچپا بدو آنجا که انگشت ششم میرسد بر جهان محل داغ فقیله بطریق معروف بر نهند و داغ پنجه باید داد و خام نباشد و بعد داغ
 حرام مغز بزخم نهند و سه روز تا تراوش کند بعد پنجه کهنه باب ترک کرده بزخم می نهند و آلاش که برآید صاف کنند و
 باز پنجه بجا بماند و آن ترک کرده بر نهند و سه ماه همیسان داغ را سائل دارند بعد چون خواهند فراهم آید مثل چینی یا نپه تر
 کرده بر نهند و این داغ باید که بعد شانزدهم ماه باشد روز چهارشنبه بر تریخ که باشد و بعد داغ نفع نهد و حاصل میشود
 خون بندگی و دو بود اسپر که پنجه و داغ نشده باشد ازین برسیگرو لیکن تا سالها پیر نیز از ماهی و شیر و باد بخان
 مانند آن لازمست و اگر احیاناً کسی را عود کند سببش همین بود که چیز با سه ممنوعه مذکوره خورد مجربست و و اینکه
 در صبح خون بود اسپر مجربست من انواب انفراسیاب خان گل بچکند که دوای بندست معرون باریک که بپزند و در سه
 چهار شانه اند و غنم شکر که بر یک لیجان تولد باشد حلوا پنجه بخورند و دیگر آنرا چوز نشش ام عالمگیری تن را در صلا
 بنجیا نند پس نه بهیوسا و دور شود و در صبح و در نیمه با و آن بچوشانند چون یک نیمه یا دو بمانند فرو آورند و چون
 سه سرفه جهت قطع خون بود اسپر مجربست و عجیب الفحل منقول از مسالجات بقرا صفته جو بحر حق یک جز و نفعه نیمه سرفه سخته یک جز بچکند و
 که جز کوفته پنجه با طهرت سیب یا ریاس ناشنا استعمال نمایند و اگر جهت ریاح بود اسپر که هر یک ده درم بود من زینون بریان کرده نیم کنند تا
 بریان سب الرشا بریان ناغزاه حبل علیا اصل خردان زرد و او بر یک بچکند و در صبح که درم کهنه سرفه سازند سخته تنی تا در شغال
 ۱۲ افادری صحت مقل که خون بود اسپر نند که صفتیه بیلد کابلی بروغن گا و بریان کرده سی درم که با ده شغال مقل برابر سیب بکند تا حل سازند و دیگر
 در سبک کوفته پنجه با ن سخته سبب سازند سخته و درم دیگر خون بود اسپر صبح کند و نفع زرباح ناکل نماید صفتیه بیلد کابلی بیلد زرد و بیلد هر یک دو درم
 سدن سخته شاح گوزن سخته هر یک یکدرم ناغزاه سه درم مقل و در چند دو مقل را با آب گندم حل کنند و او را آینه خوب سازند سخته سبت
 یک شغال وقت خواب و در شفا را اسقام پنهن نوسنه بیلد سیاه و کابلی و بیلد و آله و صند سخته که با هر یک بچکند نیم ناغزاه سخته درم مقل اندر حق
 بست درم مقل را با آب گندم ناکند از نه او در بران سخته سببها سازند سه درم بر نهار با آب گرم بخورند ۱۲ تا در سه -

قدری ازین آب حل کرده بر آتش نرم نهند و آب بقیه تن را اندک اندک درین میانند تا همه جذب شود چو غلبه نگردد
 پس بقدر کن صحرائی جهانند و کویب همراه خبرات مباح بخورند و از بادی و ترشی برهنند و او سه خونی و غیر خونی
 و باوی را فرغ نماید و فرزندین را تحلیل کند یک هفته بخورد و اگر بعد دو سه ماه آسیاناً باز عود کند باز یک هفته
 بخورد تا ثانیاً عودتی کند و چون باید که آب رسیده باشد که سه ماه پانی خوردند

باب در امراض گرده و مثانه

فصل در حرقت بول و سنگ گرده جهت حرقت بول قرص کاکج که ترکیب است مشهور با شیره تخم خیارین کاکج
 نیز شد حرقت بول که از حرارت و سبب قرص بود و در شود و دیگر بگرد گوگرد و بلیله و بلیله و بلیله و بلیله و بلیله و بلیله
 و مغلغل از مرکب سه و ام و مغلغل یکدوم گل سفید و ام تخم تین گوگرد و در شش چند آب بچوشانند تا چهارم حصه باز آید
 پس بیالایند و در طبع گوگل بگذارند و بریزند تا بچو حلوا شود و فرود آرد بانی او و بیه کوفته نچینه اند روی بسپزند و از آن
 دام یا کم بحسب حال یا کم بحسب حال بر بعضی بدن حرقت از هر قسم که باشد و در شود و خصوصاً آنکه از برودت بود و بدنگه
 او و حرقت در پر پریس یا زوکر یافته و دیگر که سنگ مثانه را دور کند مجرب است گل کهنی شده ماشه بادیان و در ورم نیکوب
 ساخته در چهار پیاله آب بچوشانند چون یک پیاله بهمانند او نموده یکدوم سنگ و در ورم روغن کاکج و بچینه
 تجرع نمایند که سنگ گرده و مثانه بریزد و دیگر که بچیری یعنی سنگ گرده و مثانه را مانند ماش نرم ساخته بر وزن
 سه سفوف جهت قرص در فرم شده سفید بر سیاهی کانی و در انگ دم الا حوین شاد و سفوف نشاسته نرم کرفس هر یک یکدوم صمغ عربی یک درم
 کاکج دو درم سفوف سلاخ شسته یکدوم و نیم یا فرمت نشاسته ۱۲ الباقی سه سفوف جهت بدکت و در صغیر چچال و کاکج چچال موالسری گوگرد
 مجرب گردند بول گوند و حاکم گوند گوند و در بیان برابر کوفته نچینه قدر فرود آید آن کامل مدوام ربع کم ۱۲

فرود که بپند می چینه گویند میارند مغز تخم وی بر آردند کوفته تیغشانند و موازنه سه و ام عالمگیری بنوشانند و
 پوست آنرا بر عانه یعنی آن تمام بر بندند و دیگر که سنگ گرده بریزند مسکه سما که بریان و رواند ساییده آنقدر که چون
 یکدیگر را هم میزند چوب تو اند شدنی آب جهماسازند و بحسب حاجت بپزند و دیگر حرقت بول و بول دم را بحسب اللز
 است آله کیتوله زرد چوب کیتوله شمد کیتوله او و کوفته بختیته باشد بخورند این یک خوراک است همسان تا هفت روز
 زیاده بخورند و اگر در مزاج گرمی باشد بجای شمد شکر آمیزند و حق آنست که کیتوله زرد چوب بسیار است اول باید که
 شمد چهار ماشه زرد چوب و همانقدر آله باشد یا شکر آینه بکار برند بده مزاج یافته بیفتد ایندیگر که سنگ کرده و شانه
 بریزند تا سه روز باید داد و پنجه را نیز آنگند و شکر سرخ نیم سیراب کنیم آنرا شکر و آب بگذارند و صاف نمایند و دست
 نکر بنوشانند بی آنکه بخورند و دیگر که در گرده رانی الفود نفع و به طرفی وسیع مسین که تاده علمی کرده باشند بر ش
 بگذارند و عرق بیدوشک در آن اندازند و پارچه بافته چهار پنج تو کرده در آن نهند چون گرم شود بر آورده بر گرده
 گاه که محل گرمست نهند تا که گرمست و پارچه دیگر همیاسازند باز نهند بهمان شیخ چون این را بر آورند از آب گاه
 بر بند همسان چند نوع تکبیر بکنند و در بطن شود و دیگر بر موضع کرده ز او چسپانند و محج که در آن نفع تمام کنند
 دیگر بول دم را سود و در ترب بگویند و آب اول بقدر یکدم بگیرند و بکدام گلاب آمیزند و بنوشند تا سه روز و از غذا
 گرم بریزند و دیگر جهت رفع جراحت شانه و تحلیل خشک شدن و زیره سپید آله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی
 سفوف مجرایه و جبهه تعفیف حصاة اخراج سنگ سفوف صفت مجرایه و چهار انگ نشاسته سفوف مجرایه و چهار انگ نشاسته کثیره حب نعلب
 هر یک یک درم تخم خرفه دو درم تخم گوسر دو درم تخم غوره خیارین هر یک یک درم شکر سفید بپند به سفوف سازند مقدار سه درم آب خوردن یا بخورند ۱۱ بقای ۱۱
 سفوف کرسنگ کرده و شانه را که با مزاج حاد و نفع و در مجرایه و از یازده هر یک دو درم تخم خیارین مغز که در هر یک چهار درم کوفته پنجه سفوف
 سازند خرفه و در شقال یا کینجبین او که که همین عمل در روزهای کالج تخم کزنس هر یک یک درم مجرایه و دو درم تخم خرفه خیارین تخم خیارین
 خازنک هر یک سه درم کوفته پنجه یا کینجبین آب پسیا و شانه استعمال نمایند و دیگر که سنگ گرده و شانه را پاره پاره کند و بیرون آرد تخم کزنس
 سیاه پس نظر اسالیون هر یک یک درم تخم کزنس عربی کینجبین کینجفالی مجرایه و تلت هر یک سه درم خشک مزی چهار درم تخم خیارین تخم خرفه
 خرفه خرفه کرم هر یک یک درم تخم سفوف سازند خرفه دو درم با شربت خشک ۱۲ بقای ۱۲

بر یار گوهر و یونجه چینی گل حکمت نشاسته هر واحد یک کوزه نیمه برابر به شکر تری آمیخته گاه درازند و دور هم آب
 سرد بدهند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند و یک گل میسویینی پلاس را در آب بجوشانند و بخار آنرا بر شانه برسانند
 و از آب آن نطول کنند تا سنگ نشانه بلغم از فصل در دستگی بول سنگ مجرای بول بگیرند سیاه دور
 ماشه یا کم دور سوراخ ذکر ریزند فی الفور یکشاید اگر آماس مجری با حصاة سبب بنود و یک لیون راد حصاة کنند
 و تخم ازوی برون آرند و شور و طعم می پیرسانند و بول کار و تبه نشانند پس همین را بر آنکه نهند تا خوش نشاند
 فرود آرند و سرد کرده بزنان و حوالی آن بهالند بول یکشاید و یک رنگ تری مینی سولی کهار بزنان نهند بول
 یکشاید و اگر در سرج بخورد سنگ نشانه برآید و یک رنگ و غن پیدا نمیشود و ام و آب گرم آمیخته بنوشند سنگی بول که از
 پیچ و بگشاید کشاده شود و این دو اوقتی دهند که پیچ دو اسون و هدی و یک کچکینی سه ماشه یا کسری کم در زیاد
 بگیرند و بسایند و بر وزن زرد آمیخته بدیند و یک چوپونع بالاسی آن نرسانند و یک صغیر پیچ کول را نگذرد سه ماشه هر
 را کوفته و نیم کاسه آب جوشانیده هر گاه شش مسه وزن آب بهاز صاف کرده بدیند و بدانند که رعایت علاج
 ضروریست هر چه گرم است تا مزاج سرد نباشد نتوان داد و یک در بول مجربست از حکیم ابراهیم گیلانی شوره
 پنجه طلمی خول هر یک نیم سیر شاهی با هم سخن کرده و آب نموده ناشانوشانند که در صلب بول عجیبست
 و یک در بول بسته یکشاید چرک گوش گاو میش بزنان در صلب بالانند فوراً عمل کند و یکشاید مجربست حکایت

زرد قوی کوشش بول را سفیدست خواب بند قطونا خواب بهدانش عربی استیلاج سفید شیر و زرد با هم مزاج نموده بچکانند و یک در بست
 نشانش نشاسته رب السوس بر یک کوزه قدری انیون آمیخته و شیر و زرد آب است بچکاری گیرند ۱۲ بقانی ۱۲
 بستن خون در شانه پاشند آرد و سرگین کویتر یا سرگین شش یکشقال با جوشانیده مشبت بدیند و روشن مقرب بالانند ۱۲ و یک کوزه صلب بول یکشاید
 زعفران ناسود و یک شاخ بوسه قفسیه نهند و یک لیون بن میخوشه صلب دفع حول منقوح او و مجری صلب بول و تقویت حصاة
 نافعست ۱۲ بقانی ۱۲ سفوف صلب تقویت و اعراض حصاة مجربست خاکستر کرب خاکستر پوست بینه مرغ که چونه برآورد باشد
 مجرب بود زرد و ماه ساینده و شل شمار ساخته با خاکستر پنجه آمیخته قدر یک لطف بشریت سنگ آب سنگ نازد بخوردند ۱۲ بقانی ۱۲ سفوف
 مد که در راه کما بول کند و مجاری بول را از حصاة پاک کند صفت و در سرج خود تخم خنجره نیم گرم هر یک و در جگر سفید صفت صغیر
 ششینی و در شقال پیش از طعام بد ساعت بخوردند ۱۲ بقانی ۱۲

اکبر پادشاه را بول بند شده بود و هیچ دو انیکشاد آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب ملگروه بخوراند و بجا
 دو گهر می آورد و نوبت دیگر او معتقالی شرفا بخشد با و را بول طب نوشته فصل در ادویه ناسل بول تل سیاه
 مانخواه سادی بسایند و در قند سیاه آمیزند و نعلو اما سازند و مقدار نیمه بخورند و دیگر موکه چهار شته بار یک
 ساخته بخورند و دیگر سیلان بول را که بسبب منعته گروه و جز آن بود و سود و برگ و زنت سوره زرم نم که از ا
 کو نبل گویند چند عدد بگیرند و با شکر سرخ بخورند و در روز پنج شود و دیگر نبات ناکب سرفل در از زیره سپید زان
 ز نفل بار یک ساخته باشند بخورند فصل در ادویه که سنی مردان بشکند یعنی شورت را دو رکذ پخته کرمی
 بر بیان یکما شته یا داشته باشربت مصری آمیزند و هر صبح بخورند و دیگر ده برگه کرمی ست از سد برگ تخم وی بگیرند
 کوفته بخیه خدام بدهند و دیگر سپاری چپا ای در وقت کیامه تا دو هفته بداند بدین طریق که در وقت کیامه کادک
 سازند و بعد دو هفته برون آرند پشوت او بند شورت زائل شود و دیگر بخور که کند کاشاد و سوزاک را سه و دو بار
 را در ظرفی بسوزند و چادر بر سر گیرند و قویب برود آن نهن بول خواهد آمدنی الفور بر کند و تا دو سه روز بپایان
 کرده باشد نفع خواهد شد و گفته اند اسبند بر زنتی خرید کنند و از کیشنه ستره و ع تنجر کنند تا شنبه

باب ندر امراض که مخصوص جمیع دست زمان را نیز بعضی از ان عارض شود و جز آن

فصل در ذکر ادویه سیلان مینی و سوزاک و پر سیو و بند کاشاد و دست از زال و و ای که سیلان مینی و سوزاک

طبع جنت سکنس العسل از گرمی بود و این نادر است تلخ آید و صفت کافور نیز گرم گماند یکدم منخ عوفی دو درم گل ارمنی کشیده خشک گل سرخ
 هر یک پنج درم طهارت درم تخم کافور خرقه هر یک پانزده درم سفوف سازند شنبه دو درم یا آب انار ترش ۱۱ بقایانی ۱۱ سفوف که در علاج
 سلسل لبل بار یک چهار آید صفت لبل طوطی ملب سوزن و نجان قزوین را سس خشک سادی سفوف سازند شربت سرورم میج و سرورم شام
 و ای که قدرت صبر بر بول ندارد سده نبل کند را سله خود س کیو یا بسید سفوف سازند شربت دو درم ۱۱ بقایانی ۱۱ دو اواسه ناره
 چمن مینی شونیز متلا و غیر متلا تخم سداب تخم شبت تخم زرد خشک پودریه فرنیون چند توتی و و ای که قلیل مینی کند و با حرارت تون و او گلان گل ناز
 گل سرخ هر یک دو درم سفوف کشیده خشک هر یک سه درم تخم خرقه هر یک دو درم شرفی سرورم با تدرسه کافور چند درم زرد بند و سدا
 حرطات سازند ۱۱ بقایانی ۱۱ بد آنجا نقصان یا هر دو که دست کیسه اگر شورت و از دو سه جملع ضعیف بود دو درم آنکه آن دسترس
 گردد با نقصان یا هر اسباب است کل آنکه بدین ضعیف شود و ای که قلیل متلا لایرم با شورت کوب و روغ زدن است که باشد دو درم آنکه مینی که توله شود با وجود نالی
 مانفد لایز از سه مزاج آلات مینی است سوم آنکه مینی شکر نشود و زنج و در غده ندرات وی مانند اگر چینی کشید بود با این سبب کی حرارت است چهارم آنکه اگر مزاج
 آنفان او قوی بود و سبب طبیعت را مروت دارند یا تخم زنبک یا اگر دست فلان تلخ شورت بپزند ششم آنکه در اعصابی بر سده آمده ای و ضعیف اند
 پس بنام علاج تحقیق سبب و کار است درون آن شرح ظهور گیرد ۱۱

در پیوسته بند کشا و راس و دو پیکر نیم مرغ و سپیدی از وی دور سازند و ز روی نهاده و از بد پس بستند شک
 زعفران و قزقل و لباسه از هر یک دورتی قزقل گرد قزقل در از چهار تنی جمله را با یک بسایز در وی تخم آینه ز تخم
 را در آردش بگیرند و بالای آن پارچه بچیند و آنچه بد از بد یعنی آذربان و صباح بخورند همسان تا مسدود کنند
 و یک برای سیلان بینی مفید است شکر یک چهار ماشه سیر پاله چهار بولوی خام زرد و چونیم ماشه عناب چهار عدد
 از و عدد عناب شسته جدا کنند و دورا باخته پس هر یک وار و را جدا جدا گرفته کچی کنند پنج حصه سازند کویسه
 صباغ همراه شیر ز کویسه پاره باشد تا نیم آرد بهرند و از ترشی و باوی پر بنیز فرمایند و یک پیوسته بند کشا و در کویسه
 دو دام پنجه رال و دو دام پنجه شکر تری چهار دام پنجه کوفته پنجه هفت حصه کرده باشی گاو یا شیر بز هر صباغ یک حصه
 تناول کنند تا هفت روز دیگر بخورند که در فصل سی مروان و زنان بشکند که دست جهت بند کشا و در سوزن
 مفید است بکار بند و یک است اسلابیت آفتابی دست گلوسه و دانه الاچی خوردن آل کھانا و گوگرد و ماده سار
 هر یک یک شغال نبات دو چندان خوراک بحسب حال و یک چوب میده صمغ پلاس مساوی کوفته پنجه یک کف
 هر صباغ با یک پاوشیریش تناول کنند غزالی بنی نمک بار و عن بسیار تا بسیت و یک در این دو اگر بخورند صبح
 انواع پیوسته در نشود و یک گل یک پیوسته در بیان شکر سفید هر یک نیم دام تا شتا بخورند و یک بند کشا و سیلان بینی
 بند کند عجیب الاثر است ثعلب صری مغز تخم سرس یک شسته هر یک دو توله کوفته پنجه و یک پاوشیر بر که درخت

سلاح سلامت نفع سین لام در کیم و سکون بای شننا و تخم یک و نای شننا و نمانه نوع موسیانی است که در چین جبال هند و کن از شگالهای
 جبال تراش میکنند و بنجید و اصل آن سیاه کم رنگ تا همان می باشد که در دست ۱۲ مغزین -

شهرت در آن آمیزند و کهرل کنند تا غلیظ شود پس بقدر کثافتی هم سازند و هر صبح یکی بدهند تا هفت روز
 مجربست و بعضی نقره کشته و زر کشته و یا قوت و مروارید از هم نیم توله درین دوا می افزایند قوی تر میشود و دیگر کسی
 بیان یک کف دست بخورند و دیگر ^{طبعه اشکلب} کوفته نیم تنج باشد با یکپاوش شیر بخورند و بالای وی بعد از دو گوهری
 این سفوف مقدار دو تهنه ناول کنند تا لکه ^{طبعه اشکلب} صمغ کبیر سفید بر سه مساوی کوفته نیمه سفوف سازند و عقب این
 سفوف موازنه چهار تهنه نخود کرشب در آب تر کرده باشد تنقل نمایند سرعت انزال و بندگشاود و شود و دیگر کسی یک
 آنرا یا نیم آنرا بحسب جنمال طبجیت و آب و روچندوشیر و خرما چهار عدد و پوستانج اونث کتاره یکد ام آب و شر
 خرا با جو شاشند پوستانج را در لته بسته در وی اندازند و بچوشانند تا که آب بسوزد و شیر براند بجایت مبی دستجو
 بدن است و یک لاتی تا لاب بر سفال نهاده بر آتش ازند تا خشک شود و بچندوی شکرا آمیزند و مقدار چهار باشد یا
 زیاده هر صباح بدهند بر بلان منی دور کند و دیگر حلو که پشت مکمل کند و در گروه و کمر را دفع نماید و منی را غلیظ
 سازد و مجربست تخم شربندی کیتو له صمغ پلاس یعنی دُحا که کیتو له نشاسته کیتو له نبات سرخ سه توله روغن زرد چهار
 توله روغن گرم کنند و در آن نشاسته بریان نمایند پس تخم شربندی و صمغ را با یک ساخته اندازند و نبات را
 آب گداخته آمیزند و بنیزند که حلو شود این یک خوراک است ناسه روز بکری پنج روز هم بیان بخورند و حسب مزاج
 کم و زیاده نیز توان داد و دیگر که بر پیوزنان رافع و هد پیا رو و دوی خرد در سایه خشک کرده و زیره سفید و گوهر و

ساده صفت اشکلب نیمه است سفید و سفوف از سر نخای که کپک تر لعم آن شیرین و بار و جیت و اندک نندی و گیاه آن سه برگ ۱۱ رو انواع میباشد
 طبجیت گرم و ترست و بار طوبت فضا ۱۱ مؤزن ^{طبعه اشکلب} تا لکه کمانت هند ببت برنه بان غوام و اصل تلفقه تا کمانه زابرای مملو آن جنس است پهن
 اندک طولانی برده ۱۱ حرامک براق و بیالی گرم خشک است و بار طوبت فضا ۱۱ سگ منجی است در دفع نسا و سوا و مؤزن ۱۱ مؤزن ^{طبعه اشکلب} نمت نندی
 است و به فارسی شش خرد و بجزئی است خازد مانند دان نباتی است شبیه بیاد آ و مدد خا ربای او و در آن ترجمه المورجان گو به کجبات شرب را دست بقدر آن
 در آن بر کتیم چون شیر اجود آن پدید آمد و بدست من رسید آن موقع بارش کرد و مدتی آن بر است باقی ماند و بهترین آن خراسانی سفید سبک
 خالص عالی از روی رسایم قلیل المراته در سوم گرم خشک است ۱۲ مؤزن -

هر شب برابر کوفته نیمه هموزن آن شکر سپید آینه یکدلم خام سه وقت بخورد صبح و وقت ظهر و شام هر سه بار و پس از
 و در شود و دیگر یکبار و مرغ مسادی کوفته نیمه تا دو پاس یا چهار پاس کهرل کنند آب و مقدار جو را حسب سازند
 در سایه خشک کنند شنبلیله کجیب بخورند هر روز و نیز ایند تا روز نهم نیمه حسب رسد پس یکسال هر روز نیمه حساب مترا و کنند
 اگر یکسال کسی این دو را بخورد از سر نو جوان گردد و پسر بدود و در دشت را با نذک درت دفع میسازد و امر و درین
 نافع است و کپله کوفته نمیشود پس در آب تر کرده رقیق ورق از کار و بر بندد و در سایه خشک نموده بگویند که درین
 طریق کوفته گردد و دیگر جوان گاو می بلبلد بلبلد هر یک دو نیم دم جو کوب کنند و در نیم آمار آب بخورند چون نیم پاره
 بماند یکدلم شده آینه شیر گرم بنوشند بکشد و در شود و دیگر تال کلهای نافع پلاس نشاسته مسادی بکنند و
 هموزن وی شکر تری آمیزند و بخورند و دیگر تا کلهای نانو پار چینی نموده و چند ام از آن در کپله سیاهی بر آورد
 پرسیازند و شب بپازند و صباح آن کپله را مع انچه درست تناول نمایند و دیگر کوفته خطائی تا چهارده روز با
 نبات دهند و از غذا بجز خشک و دروغن و شکر هیچ ندهند پسر و از نسیم که باشد و در شود و در نخستین کیماشه راوند
 و بند پس هر روز یکیماشه نیز ایند تا هفت باشد رسد بعد نهایت تا چهارده روز همین هفت باشد پس کند و باشد که
 به حسب احتمال طبیعت در بعضی زیاده کنند و از این دو اسوزک و شاشیدن خون نیز در شود و دیگر برای شاشیدن
 خون سوزاک مجرب است راوند خطائی یکدلم نیمه کوفته نیمه سه حصه کنند و هر حصه که هفت باشد آب حبه است
 سه کپله را قان کلب بینی کشده ساک نامند آن نسیم شود و نیمه است هندی و آنست آن همین مدور بسیار صلب و تلخ در میان آن بیابند
 مانند نیمه کرم و خشک است در سوم با هفت صیت سبل مزاج است بطول گرمی بخورد آن جرات ناپدید گردد و در حاجت قوی و با عملیات
 آنکه شکر و او در خوشبو رسد و شوش و بن است مقدار شربت آن از یک دانگ تا دو دانگ و جوان را معی النوح اضر از آن مخصوص که
 گرم تر است باشد ضروری است مخزن -

فرو برد و عقب وی از پنجه ام نبات شمر بر غلیظ ساخته نبوشند به میان تاس در زرع ل از دو دیگر سوزاک و سیلان
 منی را مجرب است گشاید خشک با دیان هر یک در شقال با یک شقال بر سر او بر او را جو کوب ساخته در شقال آب با و میوه پیچ
 آب اندازند شب نگاه دارند صبح بی آنکه بمالند همان نموده نبوشند آنرا از صلب و شست و دوازده روز این نوع کشید
 صحت یافت با وجود آنکه پیچ بر سر نیز در کسب اندری چهار مین بر آرنده ماده از مجرای اول دشمنی آلات تناسل
 بگت ترب پیچ بر کوبند و شیر از آن بگیرند چهار پیچ پسته آب بری آید پس مقدار یکپاشه با و ماشه شور قلی مرین
 آمیزند و نبوشند سه روز در قوی است و دیگر سوزاک و سیلان بریم قند سیب را در کوزه قفل عاقر قرقا گوهر و
 گوی گل کافور زنبق ان فیون خاص قد سیاه هر یک موازنه یک درم بگیرند کوزه بست در صلب بندند و کجیب را بر آید
 باقی را چهار روز در بخورند یکی صبح و شام و باب شامگاه نبوشند و غذای آن گندمی سنگ باد و غنچه افر ساند و دیگر
 جهت سوزاک نان است کباب چینی پنجه ام نبات قلی کشته یک درم با یک بسیارند همچنان نبات آمیزند و موازنه
 بندام ازین و دوام خبرات آمیزه صباح بخورند و از بادوی دشمنی بر نیزند و دیگر جهت بر سوزاک کوب پیچ و دو پیچ
 پیشگی بریان کرده یکپاشه و نبات یکپاشه هر دو با یک ساخته هنگام شامیدن علی الصباح نبوشند و بالای
 وی شیر و آب که بندی نمی گویند نبوشند و این جمله در وقت پیشاب کردن باید کرد تا لغز و در ترو به بسیار
 تا پنجه در عمل آرد مجرب است و اگر تا هفت روز و نه بنده نبات خوب است و مرض فرس را دور کند و همین اگر چون

سلف سفوف که بول الدم و حرقت اول و سرد گرم را باغ سفوف که بر او درم نیم کا به کثیر هر یک سردم نیم ششاس که خرقه صغری هر یک پنجه درم
 قند سفید هم چند پیچ پنجه درم ۱۱ سفوف که قطع سیلان می نماید و بر صحت از اول نافع آید سفوف گندار گل کسنگ هر یک یک درم و نیم نیم
 نیم گشت بیخ سوسن هر یک درم نیم سداب سردم کوزه نیمه درم از آن در دوغ آب غوره مل کرده نبوشند و دیگر که ندارد و منی و ندی مجرب است
 اصل سوسن و درم نیم کا به سردم گندار چهار درم گل کسنگ نیم درم سداب نیم درم نیم گشت هر یک پنجه درم کوزه نیمه سفوف سازند شربت سردم ۱۱
 لجان سفوف که شمارت سفوف قلی کشته است و مجرب و در میان منی و سوزاک جدید و قدیم را فایده بسیار از نیمه سفوف
 است گلکست سلاجیت الایچی خرد کچال رید می تالی که در قلی کشته نبوشند هر یک یک درم صغری برابر کوزه نیمه هر روز تا که توله بدند
 و دیگر جهت جریان منی سفوف سبک موسوم سفوف نیمه سداب نیمه لعل هر یک یک درم کوه کوه تا که گندازند چو شیرین هر یک شش درم سوطه است و چهار
 درم کوزه نیمه با هم چند شکرتری آمیزند هر روز یک تولد آب سرد بندند ۱۲ بقای -

باشد تا دو ماشه پشکری توان داد مثلا یکدوم پشکری بریان یکدوم نبات هفت حصه کند هر روز چهار ماشه همین که
 بول برآید آن آغاز شود و او رطوبت اندازند و عقب آن سی بنوشند بحسب احتمال طبیعت نیم پا و دیابکیا و دازتری
 و باوی پر شیرند و یکدوم وینی ماشه مفرغ و غیر تخم املی برابر بگیرند بریان سازند هموزن وی شکر آینه زهر صبح
 یک کف دست باشد که گاو بخورند پس بوقطیر بول دور کنند و بند کشا و اسود و بید و یکدوم قرصه درون قنصیب زهر
 آورد و هفت پا و توله پشکری نیم توله هر دو را در پنج آنرا بنجوشانند چون خوب بچشد و سه چهار آنرا آب بماند
 شیشه نگاه دارند و اندکی از آن بگیرند و در قنصیب چکانند و اگر قرصه مینی ریش دور تر بود و چکانیدن بران
 موضع زرد برزق یعنی بچکاری بمل آرد و در ابتدای عمل و سه روز خون ظاهر میشود و ترسند که نشان نفاذ قرصه است
 اگر در بسیار کند شیر زنان سترزق سازند تا فرود شود باز این را بکار برند تا که قرصه خشک شود و یکدوم یکدوم سوزن
 بول را نفع تمام دارد و حرارت رفع میکند و صندل زرد و سفید و سرنج هر یک دو سرح کاسنی کافور هر یک چهار سرح
 نبات و توله نبات را آب حل کنند و او بر بار یک ساییده آمیزند و بنوشند مجرب است و دیگر برای سیلان مینی و
 ندی و دوی مجرب است تخم املی بریان کرده در مغز چنانچه خود بریان می کنند پوست دور کرده هموزن شکر سفید کنند
 باشد که دست بخورند و از ترشی و باوی پر شیرند و یکدوم جربت جراحت شانه و اعلیل بول لدم نافع است و خاکشیر
 خشک زیره سفید آله اصل السوس تخم خیار برین کاسنی سرانی گوگرد و ریوندر چینی گل حکمت نشاسته هر یک یک توله

سفوف جبت اورا و نفع بخاری بول و مرغ پر سوزن و کاسنی نافع سفوف برآید که در بصل برآید و در ماشه نبات هم سوزن ساییده سه ماشه
 صبح دو پر و شام دو بند و یکدوم که با دانه کدو مینی را و افزون غلیظ سا و در یک بشیره سرح ناید پوست و صفت سوسری و در چینی هر یک بوزن بول
 با یک ساییده چهارده حصه ساخته هر روز یک حصه و شیر که کافور نافع بوش و بند هر گاه باز سوزن بیاندگان نوره نبات
 داخل کرده بنوشند ۱۲ الباقی سفوف جبت سوزن ک تدیم و جریان دریم شوره جو که کاسنی کپهان بید و دانه الایچی خوردست سلا جبت سوزن
 تخم خیار برین هر یک یکدوم نبات سفید پا و کرم و دوام کوفته نیمه با آب تازه ۱۲ الباقی سفوف جبت سوزن ک تدیم و جریان برین سوزن در کوفته
 مینی کپهان بید و دانه الایچی خوردست سلا جبت سوزن تخم خیار برین هر یک یکدوم نبات سفید پا و کرم و دوام کوفته نیمه با آب تازه ۱۲ الباقی
 سفوف کوفته که فایده کثیره دار و حافظ مینی و زبسی است که سوزن تمام سال کمانه و ال مومک مفرغ حصید القنصیب کپهان بید و دانه الایچی با شکر ترسد
 هم چند آنچه هر روز بکند با مینی شیر کافور تند ۱۲ الباقی

گفته بخیمه برابر به شکر سپید آینه خسته نموشدیم توله هر روز از ترشی و بادوی و چیزهای عاری پرینند و دیگر سیلان نمی نهدی
و دوی دور که تخم سداب بکوبند و هم چندوی شکر تری آینه زد و هر صبح بکیتوله بخورند دیگر که بند کشاد و سیلان نمی
رفع سازد و کوز خنجر بیل گوهر و گل و صاوه بلبله زنگی هر یک دوام شکر یا نبات بخنداد و دیه گفته بخیمه بهم آینه خیم
تولریز یا دیه بحسب حاجت باب با بند و دیگر که سیلان نمی و ندی و دوی باز دار و دوسرعت انزال دور کند و اگر
بزین و بند فرج را تنگ سازد و بیارند بقیه مرغ هر قدر که خواهند پس آنچه که روی است بیرون کنند پوست است مانند
و پوست در آب اندازند و دوته اندازون پوست است آنرا نیز جدا سازند بعد آن پوست سخت را در ظرف
چینی یا آگینی گذارند و شیره لیمون در آن ریزند آنقدر که یک انگشت بالا آید و سر لوشیده بدارند تا آنکه آب
لیمون جذب شود و بار دیگر آب لیمون اندازند و همچنان بدارند تا خشک شود و بار سوم نیز همان کنند بعد بگیرند
طرف مقابل و این را در و نهند و سروی در پوشند و گل حکمت بگیرند و آبش با چکدشتی که کز در گز باشد و ریزند
چون سرو شود دیگر بار همانقدر با چکدشتی آتش دهند تا سه کرت در سه آتش تمام پوست سفید سفید محض خواهد
بیرون آرد و بدارند و دوسرین از آن با غسل آینه زد و بخوراند و از ترشی پرینند و دیگر که بند کشاد و دوی
کند که همان سید صدق گفته گل از منی پوست درخت سلجمن نبات سفید نخود بریان الاچی ضرر هر یک کیسه
جبله را گفته بخیمه بخت گولی بند تا هفت روز بخورند و ناسا و دیگر برای بند کشاد و دیگر از سید شاه عبدالقادر
سلف شربت زعفران باه زعفران و درونش آرد و جگر و دل و عشا را طافت بخشد و سه کبشاید و سیخ امراض بارده را مانع صفت ابریشم خام بنجاده
و دم در آب آنگران سه بنجاده و بنجاده و در یک سنگین بوشانند تا بنجاده آید صاف کرده یک سن قند انداخته بقوام آردند و بنجان و ج
هر یک سه روز زعفران بکودم صلایه نموده و صاف سازند چهار دام الباقی **س** مغز بخت سوزاک قلم و بریان سیم است سلامت است
گلو الاچی کلان کته سفید سوزاک و کفرش بر بار کزنده گفته بخیمه یک تاک باب پنج کله بخورند و الباقی -

گنجینه سفید را در آب برگ کر یا خود ساینده فیتله موافق مرضی خود ساینده گنجینه سفید را بر نیتله لیب کرده
یک نیمه لیتری اندک زمان در محلول بگذارد و بندگشا و در شود و دیگر برای سوزاک و در هفته بخورد و هر نسبت با حبیب
یکدم سر سرمانند و هنگام بدارد و جرات شیر گاه بقدر حاجت گرفته در پارچه بسته آویزان نماید تا تمام آب
بر آید و چکه خالص بر ماند و رو که با حبیب چینی آینه بطریقی چینی بخورد سوزاک بر طرف شود و اگر در خون نشاند
از یکدم بدستور مذکور بخورد و صحت یابد و از ترشی و باوی پر نیز نماند و دیگر برای سوزاک و جریان و چوک
مجرسیت و خلقت نمیکند شوره قلی ایچی کلان منتشر هر یک یکدم نیمه هر دو را کوفته نیمه شش بری بنزد
و یکی صبح و یکی شام بخورد باشد همراه آب بهمان تاسه روز باید خورد و در روز چهارم انبان و بی کباب
بزند و آن انشاید تا که برنج ساطعی موازنه دوسه پیسه در آب تر سازند و صبح آب او بنوشند بلکه اگر برنج را هم با آب
و گیسایده بنوشند بهتر باشد تاسه روز آب برنج باید داد و غذای نمک و بی ترشی خورد و در پنج شش روز و سه
روز دیگر هم برنج باید کرد و بعد از این عجیب الاثر است و دیگر و فرغ بندگشا و تخم املی نیم پا و سر سر سا کرده نیم هبلو
بنسلو چون دوی بهانقدر قدری شکرتی بنید از نذخور که نیم هبلو با شیر ماده گاویا آب خالص و دیگر
زرد چوب نیم توله آله کیتو که نیم کوب ساخته شب در آب نفوع و صبلح صاف ساخته غسل و توله آینه بنوشند
مجرسیت و دیگر که سوزاک و بندگشا و را مفید است صمغ ناگوری تخم ببول زیره سیاه از هر یک ششدرم سه را
سله سفوف جهت سیلان منی و سوزاک همان صنفه الایچی فرد و ناک تا تک تو که سنگ چینه که از قرم سنگ مغز است هر یک شش تا یک گوه
و دانه مانگ شکست و هشت تا یک کوفته نیمه در ناک با شیر بانسی بخورند و یکست سلاجبت کهمان بید و انه الایچی خرد از هر یک سه تا یک
پوست و رفت اینگونه و دانه مانگ صمغی همرا و در کوفته نیمه سفوف سازند یک توله از این سفوف گرفته آب تازه یا شیر بنوشند از بقای
شک خربت کاچ جهت فرودمانه سوزاک مفید صنفه انیسون ششدرم هر یک و در دم پر سیاوشان نغفه گاه زمان هر یک چندم حصار
خشک نغمدرم کلنج در دم تخم خنثی در دم قند نیم بطریقی معلوم او بر انفعول کرده جو شانه لغوام آرند ۱۱

کوفته نیمه برابر آن چند گرم شکر سپید آمیخته بدانند در صبح سوزانند و دوام عالمگیری با یکپاوش شیر خام بخورند
 و باز بوقت نخستن بخورم بخورند همچنان تا سه روز بمیل آرند و دیگر که قطع سیلان منی و سبب است از زال را نفع است
 نیز سداب سه درم تخم کرفس سه درم تخم فرخ خشک سیخ سوسن از هر یک دو درم گلنار ورق گل سرخ از یک یک
 نیم کوفته نیمه شترتی و دو درم دروغ یا باب غوره حله کرده بپوشند و دیگر سفوف بندگشا و گلاب صحری چهار درم
 اسکنند چهار درم بسیار چهار درم قهقهه شربت ماشا تا قهقهه را داشته نبات هفتاد و ام کوفته نیمه بست روز خورد
 نماید و شیر گاو یک پاره یا با آب جوشانند تا آب بماند بالای آن بپوشند و دیگر سفوف بندگشا و گلاب و نشانه گزند ناگرس
 سفوف طبیب گویند و خاک زجاج بر یک چند درم بخورند بر این شش درم که مزاج بود و آنه الاچی خورد و قلمی کشته
 بر یکدو درم شکر زنی زلفت و ام نیمه خوراک نیم کوفته فصل در او بود با سیه که فوت تمام آرد و بچرخوس آنکه جوان بود
 و لیکن جفت نشده باشد بگیرند و اگر گندم باروغن مرسته و گویها ساخته آنرا بخوراند و هفت تا که خوب فریب
 شود پس بگیرند بر تال طبعی وزن یکدوم عالمگیری را و آنرا بسیت و کیمه کنند و یکصد آن در آرد ماش جوار
 در کیمه بدیند و باقی غذا در انشای این چنین آرد ماش جوار باشد و از اب خمر که آن باشد تا نشانه نماید بعد از
 روز آنرا فرج کنند و پاک کرده در یک سیر روغن زرد و دو درم خبث سازند بپوده در شند خالص که آنرا در پو شند از آن
 و در زمین وزن کنند تا یک هفته پس آنرا در پودند و مقدار یکدوم از گوشت بگیرند و با قدر سه سکه در آن
 سطح شربت حب که در عسر لول که بسبب زمین در شانه باشد بجای آید هفت شب بیانی و دو درم در سر که یک شب و در نیمه ساند و صا
 کرده از آن که چندین بار نماید شربت نصیبا اشلب نافع و مقوی باه که بر آب را بسیار بخورند از آن و دو توپه خسته اشلب و هفت
 توپه نبات کوفته نیمه اندک اندک بدفعات سیر کنند باشد و بقاغن میگردد آنرا خوب حل کرده اگر اندک نشانه افاده کنند آنرا فالوده
 خسته اشلب گویند و الباقی سکه بیان او در مفرده که عسر لول بکشند و او را بر لول نمایند حسب مزاج توان جان پنج قطره جوشاننده
 آب او نوشیدین و نیم او بدستور در جان خوردن و دستن و طبعش نفع خوردن خشک خوردن بر وجه که باشد و هم او کردن و در جوار او
 اگر بسید بر بیل انحصار خوردن تا دم آورده نشود در عصاره آن خوردن بر وجه که بود با هم نوزدن روغن انجودن و خند کردن قبل خوردن
 و اگر که خوردن و شیر و دی نوشیدن نیک حمل کردن مانده کوفته باشد مرسته خوردن زعفران ریشه آن در حلیل نهان خرفه نیمه باب او
 کشید کردن سداب با زیت جوشاننده یکدو درم طبع بر سبب او نشان نوشیدن پنج عصبه الرامی ساییده نوشیدن ورق طلا یکدوم خوردن
 کافور سیاهی در اعیل نهان پیش زنده در حلیل گناشتن تا حرکت کنند و نیز تخم تردید ساییده زبان طلا کردن شوره قطعی ساییده بر خانه
 نهان قدر سه آب بجران پاشند از قاری -

بخورند اگر جهت ضیافت طبع و از چینی آینه زده یا شاید در هنگام خوردنش از ترشی باوی برهنند و غذا مرغین و گوشت
 سازند و اگر در کم از نیست و یک روز مرغ باگی زرد نشان مردن و دست همان روز از افق کنند و بکار برند که این مرغ
 است غایت آنکه اگر آب است و یک روز بزند و یکدم بر تال تمام بخورد بسیار مفید باشد و خود آنست که سه چهار مرغ را
 ترکیب کنند بدستور مذکور تا شاید یکی از آن در میست و یک روز بماند و اگر در کم از یک هفته مرغ بمیرد بکار نیاید زیرا که آنرا
 تا فدیته اند و درین مدت قلیل مخرج است ترکیب بدن مودک جهت قوت باه و غیره نفع تمام وارد مشک
 یکتا کباب عینر نیم تا یک زعفران و نیم تا کباب گلاب یکس نیم پا و قرق را مورچس موصلی سیاه رسپید و بهی است
 و کوچه را جوهر و بهی آله سوخته بلای کند کشته موثک چیلن سبوحین گجراتی چمال شجیل کچور نام و از زیره سیاه
 بهار کنی کنل گشته حار و مرغ کاچیل گوهر و نامل و از نیم جیح نفل سویه تالیسه تخم کونج تخم انگن تل بیخ گلویی
 تال کها تا کباب چینی آیس مصطلکی روی اسپند اجوان خراسانی و از چینی لونگ جوزی هر یک یکدم نمی چهارده
 ماشه کنکن و دو دام همیسا رنجه دام سار کنه یکفیم دام ابرک کشته یک نیم دام روب رسن یکفیم دام شکله چینی یک نیم
 ناما شیر گا و پنج انار چروغی نیم سیر جانفل دو دام نار جیل نیم سیر چو پاره و کشش پنج دام او و کوفته نیمه جدا و از زنده
 بیوب و نو اگر جدا کوفته بماند خستین شیر و کفوده سازند و از دیگرمان فرود آزند چون نیم گرم پاندا و و به سحوقه یا نیم
 و یکفیم زنده شکر و سیوه را اندازند و بدهد او و به خوشبو چون و از چینی مانند آن بسیارند و بدهد سار و ابرک
 سلف سفوف که برین بنی رانغ و بد و قوت باه زان و نفعه تا لکها موصل سیاه موصل سفید که کوخ نم از کون مورچس پوست چ آوت کما
 پنج بل پنجه سیاه همین سلف پنج ساقی که کس تخم کا هو اندر بوسند که سنا هر یک یکدم شکاره یک نیم دام سار دو دام شکله چینی چهار
 هر سفوف سازند قدر نوراک بودام شیر تازه یا آب تازه بازن آله سماز اگر جریان ده سال باشد نفع کند ابقالی -

روپرس و از گلاب گویا بنهند بقدر مندی و دو یک گولی نهار بخورند و از ترشی و براری برهنند و دیگر که
 بنایت اثر دارد سیاه کند حکم آن در سار بهلانو که گویا پدید بر چوئی پوست سبج کثیر سپید چربی شیر خراطین و
 الکلنگنی لیکر انونگ و از صینی میل گوش و مشک بر یک دو توله چربی جو که ششش توایم هم پاپوس بر یک شانه
 در سیاه و کند حکم و بهلانو را در شیر لیمون سه آنرا کهرل کنند شانه زده پاس و مانند چوده بچکانند و هر قدر که
 در سبک آید با یکسپان بخورد و چهارده روز ملاهم کنند و دیگر که لفظ تمام آرد حتی که عینین قادر گردد و در یک
 روز دست را بر آن بکارت قادر نماید بوقت عصر این عمل کند سیاه یکسانه و از اشکنا و داشته خشت که نه
 نیم خفته سه ماشه زرد چوب یکسانه کالیز می سه ماشه همه رسد است سیاه بسایند بده سیاه را در آن اندازند
 و تا چهار پاس کهرل کنند بده سیاه ازان بر آورده یک تلی چوب گندم که خوشه بر آن بچسپد و انبوه مانند
 میباشد یعنی میان مٹی بیانند و سیاه را در آن تلی اندازند بقدر یک رتی و سرشته را در سراج آلت در آزند
 بطرف دوم تلی آتش دهند تا که سیاه در مجری بر آید پس بر پای نشسته یعنی آنکه و یک پاپوس و گاو طلبیده
 قویب و شیر انداخته دم بالا کشد تا که تمام شیر بالا کشیده شود و در همان روز قادر خواهد شد و مقدار تلی چهار
 انگشت باشد و دیگر که در تقویت باه اثر تمام دارد و سلطان آلد و است مغز پسته مغز بادام مقشر مغز بیلونزه
 جوز بواهر یک یک پاپوس مغز تخم خرمخیزه مغز تخم زبر بر یک نیم سیرنج کجا و سپید یعنی گویا تمل تر نقل نشاسته

سبب سیاه که سستی بقدر سیاه و آستن ادران وقت جماع باعث اسکی است سیاه سیاه نیم بر هم با سر که نند در آن سبب است
 تا بعضی شود پس آنک بندی شده شقال با او آمیزند و فوط آبی را بر که پودر سیاه مذکور در آن بچوشانند و از آنحت کوف کرده شده شقال
 آنک اندک در روغی برده باون بسایند تا لغت شود پس در کپاس سطر نماده بپوشند و آنچه در کپاس مانده باشد کپاس سرد نشینند تا چه آنکه
 اسکل شود و مجموع را یک ملوک کرده در وسط آن سراج کند و سیاهان پنجه از سراج گذرانیده یک شانه زرداب بیون اندازند تا بچ شود پس در آن
 ساقه انداخته آتش خرمخیز دهند و وقت حاجت در وان بجا دارند که سیاهان درون دهن باشد تا غلظت بکلی نوزد و وقت المده ازال
 از دم بر کشند اگر غلظت کم بود بر ترف شدن تا یکسال گامی در شیر گاو گامی در و یک طعام و گامی بآب برگه ای گیاه های مقنوعه بیندازند
 و همیشه دست بالند چند که چون آینه صاف بملک گردد و مطلق که درت در چشم آن مانند در صفت مذکور به مثل باشد انار رسد که شربت بر شیم

در چینی هر که نیم یا دو ایلی خود چهار دام غنم شهب است ماشه فرود آید سراسر او بر لک بوند و آنچه کنجی است خبر ندود و ضرر داشته
 بیشتر خبر غنم زرد و بقیه مرغ یکصد است حب بندند نخست نیم گولی باید خورد و بعد یک روز و دو روز دیگر که از کار زنده باشد
 بسیار تخم و توره سیاه پانزده چل پوستی که کثیر سپید نیم آمار این هر دو را جو کوب نمود و یکجا کند و در پارچه پوئی بسته و
 ده آمار شیر ماه گاو را در دو یک اندازه چهار پنج جوش خوب دهد و پوئی را در شیر اندازه نیمه بالیده باشد و پوئی را
 بر آورد و شیر اجزات بسته روغن بر آورد و قدری از آن طلا کند و با سنگ زره از آن بایر که تنبل بخورد و کرم آبی شفا یابد
 دیگر که چون ماه با قاصد بخورد وقت با صحر از جگر بفراید و شکر بیدن علامت پیری و در کند و در راه و نشو و نما و اساک
 تقویت بنفهم قطع کلی بخشد و فساد صده و شکلی بر از وضع نماید و حق انبساط یعنی سنگ شست بل و وقتیکه ماه در منزل نشو
 باشد و آن تحویل قمر و برج سرطان است بسیار و شکست چهل بل جلا با هم آمیزند و هر روز یک که که ده ماشه بشود و بخورد
 بل شست و کوب است و صاحب کتاب با آورد این را از مجربات خود نوشته و دیگر که عین بر جال آمد و انبساط کون از هر یک
 سه درم بجز آن بخیل جوز بواحا قرق حاق قرق فلفل در از فلفل گوسهر یک نیمه بر او این خراسانی انگلیسی است و سوه یک
 ده درم جلد کوفته نجیته با یکدیگر کنار روی بالیده باشد نمیر کرده همانند و درم توان داد و دیگر دانی که چون
 دهن وارد انفاط آرد خاک سفی یکدرم مشک خالص یکدرم قسط هر یک نیم درم با یک ساخته باشه بخیل
 زنی شسته بهما سازند بقدر خود وقت حاجت در دایان گرفته آب او فرزند و دیگر حب اساک شکر کاشش ماشه بند بیشتر

سه کاه و قنبر است کند دست خراشک سازد و علم کرد و صفت سرخفت حاق قرق حاق و در این چینی پوستی و زهره سپید قسط جلا برابر با
 ازین بر چه بی رسد کوفته بجز اگر با کرم بلا است بسازد روزی چند بار در آقاری او و فلفل در هر ماه عجب است بگرند پیر و در غنم و زمین حل کنند و چند
 شک با میزند و قنبر ملا سازد و در غنم ناریل بالیدن هم بصد روغن مورچه یا لاسه اعلیل بر آید و در سانهت بنجر آید و کرم با یا مالند
 هم این عمل کند و در وقت عدد بارو غنم زمین تمام و در سه شیشه کنند و در سه کلم بسته و در گن گوسهر یک کشته باز و در غنم کنند پس صفا
 کرده عمل کنند الباقی -

و نقل عارف قراصری شهید از هر یک شش ماشه اینون کیستوله این همه را کوفته نخیته همراه شهید یا صغری گولی مقدار خود بنزد
 و وقت حاجت یک حب پیش از شش گهتری بخورد اساک غلیم خواهد بود لیکن تا فارغ نشود آب ولعاصم نخورد دیگر
 گوگرد و شکر در روغن ستور و شهید یکجا کرده بخورد بالای او شیر گاو نوشند در آن شب چندان قوت شود که در شرح نیاید
 دیگر طلق یک سیر در میان آتش نهند و بدیند تا گرم و سرخ شود پس در شیر درخت سرس نماند که سرگرد و بده بر آورده
 بهمان چون آرد شود و دست و کوبه بخیل کوفته نخیته آمیزد و باسل ناستا بخورد بسیار قوی است و دیگر در تقویت ذکر نادرست
 در روغن سیسین درم فرغیون یک درم مشک و انگلی نیم ادویه کوفته نخیته در روغن مذکور حل سازند و گرم نمایند وقت حاجت
 هر روز نصیب و قضیب را با این چرب سازند و نقطه نگاه دارند و بده پروبال پاک کرده جمیع کنند و دیگر که سبب شقی است اگر
 یکسال این دارو بخورد اکثر امراض لغوی دروشوند و فاضلت در تمام بدن پدید آید آمله بلبله هر یک نو درم تخم
 پوز است درم سنگره شصت درم پنج حصیه بیست و دو درم قند کهنه و نیم سیر او به کوفته نخیته بقند آمیخته سیصد و
 شصت غلوه سازند و هر روز یک غلوه بخورند تا یک سال در هر ماه نفع پدید آید و دیگر رضیخ چهار عدد و شکر
 یک عدد آب گوشت جوشانیده ده درم آب ادراک آب پودینه هر یک ده درم جبله را بروغن ستور مخلوط سازند و
 بطریق خاکینه بنزد وقت فرو و آوردن قرفل و دارچینی و نخل گرد و هر کدام قدر می دران آمیزند و تسادل کنند باک
 او روغن یا یک کف ابواجین بخورند این عمل هر سیلیمان است کما قال صاحب گنج باد آورد و دیگر تخم جوز مثل سنی و ستور
 در دارو همچنین نفع باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود و سفید و همچنین فراسالی سفید کلان پاک کرده وی درم در در اصل غریزه و خوش
 تا بقوام آید و مانند غسل گردو غلوه بر شرب طلق بخورد و او از لخته در اینجا چهار شقال است و قرفندی گفته که هر صباح سبت دم بخورد بالای او ایامی
 خانه بریان کرده کباب بنوده گرم بخورد یا پیاز ۱۲ قادی سلطان خلق بیخ طاولام و کس طایفه کرده کوب الارض نیز گویند و عرق الورد و نیز و تفاسی
 بر یک دیبول و بهندی بر یک نازده حبیب سعدی نیز بر آن بیانی است و آن عید نقره رنگ شقائق در راق صفحای است که خوب و رقی و رقی کرده
 برنگه ناگ باشد در دم سرد و سرد سر ششک ۱۲ غوزان ۱۲ بوب کبیر کرده را گرم کند قوت و بدو منی بپزند و روغن و دل بر تقویت فریاد و نشا طار و
 بان فریاد سازد و رنگ نیگو در اندو احصاب را آتکا نیم نخته در هر جا صحت نظیر دارد و صفت سوزنله سوزنندق سوزن ادم سوزنیه الحفره اشترک در کان مشرط چلوزده
 سوزن حب الزله می رویان خویش شقال همین سرخ همین سبند توری سرخ در دانه و شمس کبیر شمس را همین بر یک بیخ درم سبل طیب سمد کوفنی قرفل کباب
 حب اللیل کشم کرد تخم شکر زب چوبای تخم است تخم بلبلون لسان العصاره فروغ در اندام هر یک درم جوز کباب باه در با نخل نصیره اشط با جمل نازه سوزن شقی
 ششهاش هر یک درم قضیب کاوسه سورنجان بر نوزدان مغاص ششک هر یک چهار درم به شتر اعوانی در قران صغله هر یک در شقال خود مقام در شقال و سق
 طای خود و سق نقره پنجاه عدد و غیر شش یک شقال مسک تنجی هم شقال شهید طالع س چند ادویه در بسته سوزن در و یک باه در جاج عقیق یافت رافی
 هر یک چهار شقال مضاف شده بطریق مرورن سوزن سازند ۱۲ ۱۲ ۱۲

در رنگ تر نماید چون خوب تر شود خشک سازند بطریق چوده بچکاند که نبات مصلب و منقط است و دیگر گل کلال
سرخ خشک سازند و کوفته بنجیه در وقت حال زان بخورند و را مریابی بدل است و دیگر حبث کی شہوت و افزونی
قوت و عدم لغوظ نبات مفید است گند خاک آلوده سار را با شیر و بسکچه صلا یه کند تا که غلیظ شود پس دیگر شیر
بریزند و همسان کنند تا چهار پرت تمام شود و اگر در دست و یک پرت کفایت کند هم رواست یعنی پرت و نیز آب همین
اغلیظ است و بسکچه سفید بهتر بود و الا سیاه نیز توان بکار بست مقدار یک برنج و دو هفته بخورد و دیگر که باه آرد و
سیلان منی باز در و تا مکانه رسیده هر یک پنجاهم زنجبیل تخم و لنگن منخرد تخم کوبن مویس و صلی سیاه هر یک
دو دام جز بود او را چینی هر یک یکدراغ غلغل در این ج بند سرخ و سیاه منی تخم گلهی هر یک پنجاهم روغن یک پان
شکر چینی یک پان شیر میش یک سیر و اصل شیرینی کم است اگر قدری زیاد کند است و دیگر که حبث قوت
بنی نظیرت پوست خشکاش حبه شکر تری هر یک دو سیر کوفته بنجیه هر روز یک کفن بخورند و عجاibat مشابه نماید
و دیگر سینه چهل و نفل آب سائیده برضیب طلا نماید و برگ از ندر روی بندند سستی کرد و یک هفته در شود
و دیگر مری شیر پوست پنج چندی پوست پنج کثیر سفید کیکه کلان پان انگیری چهار ورق او و یک کوفته چیزی را
گذاخته در وی آمیزند بطریق چوده عرق بچکاند و مشقه گذاشته بماند و به پان بندند نبات مقوی است
و دیگر جو تک نه عدد در روغن کنجی خرد با تخم کوانج یکدراغ شک آب ابل یکدراغ مصطکی رومی گلهی سرخ هر یک شش درم
و باغ صفت دیگر سطله زعفران هر یک یک مثقال عنبر تخم حقیقه انشلیب خونمان هر یک دو مثقال شیر با به اعرابی سه مثقال کوفته بنجیه
جها بندند بقدر فندق و هر روز یک عدد بخورند و از عقب آن شیر تازه و شند غاصل آینه با آب زره تیزک یا آب خورد خام بپزند و از این
حب تا نه مثقال میماند و او در طوب المزاج زیاد از آن هم میل میتوان کرد و ۱۲۰ بقاکی سلطه ملاک بکنیم کند و غلیظ آن نماید بگری
و پر چه که چونک گویند و در نایل که آب وی در وی موجود باشد اندازند بدین نوع که یک جانب سراج کوچک در نایل کرده آن در وی قرار دهند
و در بند از تپس سراج را بند کرده در جای غوطه دارند چند روز تا تمام آب خشک شود و در نیمی آن و یوج نیز خشک شود پس بیرون آرند آن
در پر چه با یک سانه طلا سازند برضیب در سطلون قضیب صیج چیز پان و نیز سواد که در نایل آب باشد قدر سه شرب اندازند و اگر قضیب
اول با انداز چیز سه شرب پس نیز بیش که گنده و در پر شده باشد طلا سازند و گنده که خشک شود و در ساعت بماند تا در شود و همین
شس صیج و شام میل آن در غلظت تمام آرد بمانی است

روغن نظف آهنی انداخته بر آتش نهند و بجان جان چونک در وی اندازند و خود را از دو وی و در اند که مضر
 است تا چونک آنچه تشنه و سیاه گردند بپدره دیگر رویه کوفته نیمه آمیزند و عقب آن پستک ابا بیل ساییده اندازند و بدین
 هفت شب تغیب بماندستی دور شود و دیگر پنج پنجهل نیخ چیره نیخ کیز سفید است گشاید پنج پنجهلنی یک یکا
 شیر ماده کاوده آنرا رویه بر پاره کند و در شیر و چون نماند تا یک آثار بماند فرو آورد در شیر اصاف سازند و بخوات بند
 و مسکه کشیده روغن کنند و بماند و برگ بر بالائی و چند و صبح شام میل آرند و یک هفته عینین هر شود و دیگر خنای
 که در قوت باه اسراع التایرست جوز القی که بندی پنجهل گویند بیارند و در حصه تخم وی و یکجه از پوست و
 بگیرند و با یک بکوبند و باروغن کچد کهرل کنند تا سه روز بلکه زیاد هر چند بشیر کنند بهتر است پس طلا نماند و دیگر
 پوست نیخ کیز سفید پنجهل کیز هر یک دو دام افورانیون هر یک شش ماشه تخم دهنوره اسکنند هر یک کیتوله حمل
 را کوفته نیمه باشیره گشائی خرد و حب بندد مانند نخ و هر روز سه حب باب حاکره بر تغیب ماندستی و جلق دو
 دور شود و آخر ماهی بام که قسمی است از ماهی در بند شهرست بگیرند و بپزند و آب تا بخنی شود و چربش که بالا نمود
 شود از کف دست بگیرند و بداند آنرا بر ذکرمان در سطله و در از گرد و دیگر کانه که مردم لوند چو تماکو میکشد سگری
 آرد و در بند و روج است بیارند و باروغن پیدا بخیر کهرل کنند و بر لته نهاده لبب کنند تا هفت روز اگر بجا
 روغن پیدا بخیر روغن کچد اندازند و است اندکی سح می آرد و آخر طلا سیاه تغیب را سخت کند زمره کا و در پاز
 سه دو اسه و دیگر در جلدی و نندی نظیر اندازد و صفت پوست همک پوست نیخ کیز سفید و دهنوره پوست نیخ کیز سفید
 بر یک بگیرند و در سایه خشک کنند و در شیر و برگ دهنوره بر بندد همان خشک شود و در کسند و در کسند و در کسند و در کسند و در کسند
 و در صفت پوست نیخ کیز یک حصه برگ گشائی در حصه با نزاب بیارند و طلا نماند و برگ پان بر بندد و چار کهرلی بداند فارسی -

که غرض از قوام و نینج همه را برابر گرفته کوفته باز هر روز بر سرشند و وقت مجامعت بر تعصیب بهمانند دیگر وقت روی
 خراطین سنج درم بریده و خشک ساخته هر دو ساوی بگیرند و خون شب پرده در روغن زیتون داخل نموده کهرل کنند تا
 ستره زردارند چون خواهند استعمال نمایند تعصیب را با خرقه درشت بمالند و آب گرم بشویند تا سرخ شود پس آن
 دو اطلسا سازند تا چهارده روز و از جماع پرهنیزد نهایت نافع و مجربست و دیگر که از آنک لب گویند سونکھی عاقرقراط
 بچخناک پیل مول سنبل سکه یا پوست سنج انار پوست کینر سید قنفل اجراین خراسانی پشکری گهوچی سپید پیل
 جانفل پاره هر یک بکیتو تخم از آن متشکر و توله کوفته بجوید و شیر گصیکو اراته روز کهرل کنند پس همچو خود صبا
 بنند و در نشیبه انداخته همچون چوده بچکانند و بعد از شش ماه بیمار برند و طریق آنست که از برگ گاه اندک
 برگرد و برگ که زیند کست خطا ندراسا باشند برگ بیدانجه نهد برشته برشته خام بر بندند تا هفت روز اگر عینین
 مرگردد و دیگر چون بزکر مالند چندان محکم کند تا که نشویند زم نشود کافور ساگ هر یک ربع درم قنفل دو از ده عدد
 قنفل شانزده عدد و بار یک ساییده و آب سرشته جهما سازند و عند الحاجة آب ساییده طلا کنند و دیگر سائده
 خاک کلان کیکه هر یک یک عدد زر کوچکش عدد بر یهوبی خراطین زهر سنی گهوچی سپید چربی خاک بک کینر سپید هر یک
 شش درم کنخشک نانگی مسیت و پنج عدد و حیوانات را قیسه کرده و او دوی را کوفته و از سر کنخشک مغز گرفته جمله را
 نشیبه مه منوعه کل حکمت مانیز چوده بچکانند و دیگر قوی است و نظم بهمانوه و آب بارگانی آب پوست درخت انار
 ساییده که تعصیب را هیند از پارچه یا چیزه فیش آمدن که خشک شود و بعد مالک موم روغن مالیدن تا آنچه منجذب شده بچلیل برود و آب
 گرم غلیل کردن در وقت طلا کردن نظم آنست بکار براسه هر عضو سفید از بر یکسین ۱۱ ابقالی ۱۱ طلا نیکه تقویت قوی و دفع غلبت کند
 روغن زیتون بست و هشت مثقال و قدیسه آب پیاد و غصل و پیاد و غصل و پیاد و کس هر یک نیم اذره را بچخناک خوب مراه شود و آب سونته
 روغن بیانسان نموده زهره کنخشک تخم انجبه مافز مافز مل سنج هر یک یک مثقال بهتر شش مثقال اصافه نموده که بر تعصیب و عاقله باشد
 و دیگر که تعصیب را سخت کند زیتون مشک مافز قرا هر یک یک ماشه روغن زیتون یار و منن یا سینن آهسته طلا سازند ۱۲ ابقالی -

یکجا کرده و چهار یک آن روغن بر آتش نرم بجوشانند تا آبها بسوزد و روغن بیاند پس طلا سازند و دیگر پارچه بانه
 پاکیزه گیرند و در شیر یک یک شیاره در آن کنند و بجه بر آورده و در سایه خشک نمایند و چون خشک شود در زرقوم خرد و
 یک شیاره در زرقوم سازند و بر آورده خشک کنند و روغن گاو در هر دو طرف آن پارچه طلا نمایند و از آن پارچه دو قطعه
 سازند و بسوزند و تھالی کانی در زیر آن نهند و فیتله استرگون دارند تا روغن فیتله در تھالی بجکد پس در ظرفی
 بدارند و خشک کنند تا سه ساله در بر بندند و یک پان یا برگ ارژند تمام شب بدارند و صبح آب گرم بشویند و اگر در آن
 یا جاجی دیگر آن روغن برسد آنجا آهاس کند به فرغ نشویند بماند باید که چون بر قضیب بماند برگ پان بالای او
 نهاده هر طرف برشته بر بندند تا بصفوی او دیگر رسد و بست و دیگر در نفع تمام خشک و دیگر تریب زیره گبر و زهره های گند
 یکم در آب گمانی بزدک و از آب دست شپسیده آبکیزوی بر آید در آن زیره مزوج نمایند نیم باشد کافور بهیم سینی اصل
 نمایند در این مجموع را در ظرفی کرده بدست خوب مزوج نمایند و آنهم بر بوزند که به بستگی گراید پس از آن شناخته بر کار
 جو ساخته و خشک نگه دارند و عند الحاجة بست یکی از آن در احوال نهند که بعد ساعتی نوزاد بشود دیگر شرف سپید گو
 بارگمانی کلان بیخ انگذ ساوی بگیرند کوفته آب میزنند و قضیب طلا نمایند و چون خشک رسیدن آید مالیده در
 کنند زوی یک چهار با همسان کنند بطور دراز کرده و آنجا که شرف بهم رسد شرف زدو بجای او توان آسخت دیگر
 کاچیل با شریفش بسایند و لیس نمایند و تمام شب بدارند و صبح آب گرم بشویند قوت دهد و دیگر حینی خوک ممرانی
 طلا یک سستی قضیب را که در آنجا باشد نفع دارد و پوره داری سبعل سعد نفع فعل را سببی خوبان سلاب کوزه بشوید تازه خیساند و بگذارد
 تا در شیر را خود و خشک شود پس زهره گاو در آن کنند و بگذارند تا آسازد و پوره پس غسل برشته در قضیب و حوائی آن طلا کنند و دیگر بگیرند
 گاو بگذارد و پان زرقوم علقه زرقوم زنج را که بگرد چنانکه خود ببردین پاره گنده کنند بر قضیب و حوائی آن طلا سازند و بقای
 همچون گذار اسحاق گویند که شورت جماع و آب پشت یعنی سنی بنیز آید و پشت را قوی دارد و سردی گردد بر و باد و گشیل کند و نیم غلظت از صند
 و اشفاق و در سرد مزاج را نیک بود و صفت گذرانده پوست پوست بپند از ندر پس بخار خورگند پوست بپند از ندر پس بخار خورگند
 در کسین در و یک تنگین انداخته غسل بپندان بر و بر بندند بالای او آید و با آتش نرم بزنند و کفوی بپسند تا نیک نمیشود و پنج زرد و سا
 ناند پس جو زرد یک عدد و زعفران خردم نعلش سفید انیسون بر بی سورجان بر یک یک گرم و در حینی سبعل بر یک یک گرم و در حینی سبعل بر یک یک گرم
 کوزه نیمه با او بیامیزند و کفچه حرکت دهند تا خوب بیامیزد و در ظرف بر دارند ۱۱۱۱۱۱

که از طرف اندونی ران باشد یک پا و زعفران یک دانه امینون نیم دانه هر سه در ظرف مسی بنویسند و بدست مسی با چوب نیم
که بسوی فلوس مس مرکز کرده باشد بسایند تا جمله یکسان شود و اندکی از آن بر قضیب مانند شبانگاه پارچه بر آن
بریزند و بهیسان بگردانند میان شمال منبوه باشد تا غلظت متغیر پیدا یابد و دیگر دو تن کاوشینه گاوردن پوست
بج کثیر سفید پنج رنگ مس بوج عاقر قره مسادی بگیرند و آنچه کوفتنی است کوبند و هر چه خمبیتی است بعد کوفتن بپزند
باشد مخلوط سازند و جها سانسند بدارند و شب کعب باشد حله کرده بر قضیب طلا نمایند نبات مقولیت و در مسیت
روز کزی کستی دور کنند و دیگر پنج کثیر سفید پنج و حتموره سیاه مسادی بگیرند و از شراب دو آتشه بکشد و هشت
پست دهند و بدارند و بوقت حاجت در شراب سائیده طلا نمایند و دیگر کحلون زده را بحال آرد و غیره پیش میارند
در آن بجا ناره و پوست بوج انار و پوست کبک کثیر مس مسادی بکوبند و در شیره کورا میزند و بوج شانسند پس جان واده
خبر است بنده علی الصاب روغن کشتند و عند الحاجة قدری از آن بگیرند و هم چندوی زیره کما فی خود که زرد
میباشد گرفته بپایند و بارو غنم در هم سازند و بر پارچه طلا سانسند بر قضیب نهند و دیگر کبک زیره که حضرت ندارد بسیار
حبه سفید هم الفار کانی زیری از پنج مال کنگنی پوست کبک کثیر سفید آهک آب نار سیده خراطین متختر چه بقی و وورد
و او به کوفته تخمیه و در میان آن خراطین نهاده و آوند نهند و در سرگین سپ دو هفته دفن کنند و با شیره گاوشی کرده
زیر داندند و بکار برند و اگر خراطین گام وضع در آوند زنی باشد باب تر کرده بگیرند که پس پیش برابر کنند و حلقی را
ساده ده انگه بصیبت لور انزال کند و در جمیع قصب نشود و بیازند آنخوان دم سگ را بدین قسم بگیرند که هر گاه سگ تر با سگ ماده جفت
شود و بند شود در آن حالت دم سگ ز قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا پوست او گوشت بوسیده عهد با سه آنخوان بماند
این مقدار را بخیط لبره در حوط طین کز جراح بپزند و تاشا کنند ۱۱ و ۱۲ و ایکه اهاوه شورت منقطع کند شکله اشع یک درم کوفته تخمیه باسد درم
تخم خیزه ساییده و در دم مسکه گاوشی و لبست و دم شند آنچه هر روز تا سه روز بهمین قدر بخورند ۱۱ بقای ۱۱ -

آب حیات است و کجی را دور سازد بنایت مؤثر است و دیگر بگرد باد بنجان باز و کعبه پیل در از هر طرف مقدار پنجاه و شصت
 دروی بخلا تند پس بیاورند تا باد بنجان خشک شود و بیارند و عن کهنیم سیر و در آنند آهنی بچوشانند و این باد بنجان
 دروی اندازند چون روغن و در جوش آید چهار پانچ سیر شاهی وزن خراطین که در برشکال بهم میرسد نیز درین روغن
 اندازند تا که خراطین سوخته شود پس روپوشی سیر که بهندی اسن گویند پوست دور کرده درین روغن اندازند بعد همه را یکجا
 کحل کرده چون یکسان شود و شیشه بدارند و دو هفته هر روز یکبار شربت آنت بمانند و برگ درخت بڑه یا سورده به پارچه
 بر بندند قدرت آبی مشابه نماید و دیگر شرب برگ خاکی هفت عدد روغن کهنه خالص یک به مصطلک روی کیت و تیل را
 گرم کنند از چوب از هر چون خوب گرم شود شرب بره با پای و گوش دینی بریده اندازند و بچوشانند تا خوب گدازد شود و
 مهار دو پس مصطلک آینه دور هم کنند از چوب تا یکسان گردد پس آوروه و شیشه بدارند و مقدار سنج در سیره پانچ سانس
 بخورند زنده پانزده بڑه و در هر بڑه یک برنج این دو آینه زنده اگر دانند که گرمی میکند بڑه کمتر خورد تا هفت روز
 بست و یک پی چسباند و در روز شنبه کجی صبح و کعبه و در هر یکی شام و اگر در کعبه مقصود حاصل نشود هفت روز دیگر
 بخار برند و دیگر با کنگری و سیر سنج در هر سوره و سیر روغن تلخ نیم آمار خیرش در نیم سیر عاقر قرق را دور سیر شاهی را
 در آسیا دیده کنند و مال بپارند و هم با هم آنخته باشیر و روغن کلک کرده در پال خیزد و روغن کشند و روغن مذکور با برگ
 پان بخورند و یکدو سیر بر آنت نیز برمانند و برگ پان بندند و هفت روز نفع تمام دهد و دیگر غوک کلان یک چهار عدد و دیگر نادر

مسلمه خول بسایند و در روغن مناسب آینه زنده روغن نواحی آن ملا کنند و کعبه طبعیت سرد سار کرده ببول آینه زنده و روغن و باطن
 بر آنکه اند و دیگر شفا ملائوسل زهره نروس سفید بود مسای حل نموده ملا کنند ایضا دیگر زهره سیاه نراخ بار و روغن با همین وقت جمیع
 بر نفسیب طلا سازند و دیگر نایر که سیاه به سرخ در روغن بریان کنند چند آنکه بکیند و آن روغن بر نفسیب طلا کرده نوس که بزین که نمانند
 آنزن دار و شفیت او شود و الباقی جوارش شفق نور قوت باه را زیاد کند و جوارسی معنی را سود و در صفت دار صینی جوار الطیب بسنج
 و سفید هر یک در دم تخم بلین تخم بیاد تخم نخل سبب تخم کند که در تخم در قسم آنچه به افخر او که بجز مغش کسان المصاخر تخم نرب آوری
 سرخ نووری شد و نیز چلونه صلب الرضا و تیل مشروسه هر یک سه درم سه شفق زنجبیل شفاقل مصری خوشبمان در نقل هر یک یک درم
 فایند و وزن بهار و در کعبه کوفه بخیزد عمل کعبه گرفته بشیند مقدار خوراک وی در دم باشیر گاو کانه یا بهر ای مار اسمل و الباقی -

و در ظرفی گلاب همچون آنچه می نامند آن که اندر منجمه می تواند برآمد بنهند و هر روز یک یا دو بار زیاد کسب عدو و جمیع غمگان خراطین
 و این می نگند و باشد تا غمگان آنها را خدایمانند و هر روز آب نیز در ظرفی پیش غمگان فرو آورند بمجله تا بنوشند همچون آنچه
 غمگان را محبوس دارند و هر روز خراطین آب میداده باشند بعد از چای غمگان را پارچه پارچه کنند و روغن از آن بکشند
 بعد و بسببیکه تواند اصل طریق آنست که در آب بچوشانند تا مگر شود پس تمام شب آن آب جوشیده را بنهند و دارند که
 تمام روغن بالا نخواهد آمد صبح آنرا بدست گیرند و در ظرفی جمع نمایند و بر قضیب طلا نمایند در سبطری و قوت بی نظیر است
 دیگر اندر جوهر و در شیر گاو میش تازه تر کنند و شب آنرا ساییده شیر گرم بر فک طلا کنند و بالا آن پارچه بسته خورند
 کند و روز بآب گرم بشویند چند شب متوالا کنند عظم تمام دارد فصل در او درین مقامات قضیب همه اطباء اتفاق
 دارند که مادامیکه آدمی در نشو است و اگر عظم می نپزد و تجمیر نیز همسپان ظاهر شده است که قبل از نشو چون او در
 بکار برزند و طول می انزاید و بعد از نشو از او در پنهانی بگویند گشت پیش نیست که ذکر اینجاست بزرگ و در آن گنج نهی
 صحرائی که نرم و خرد باشد پاره پاره کند و در سایه خشک سازند و بسایند و سبوس اجزای آن ماس سیاه باریک
 ساییده هر یک همچو این نهی بگیریند بابر هر سه قند سیاه آمیزند و مقدار بیون خردوب بندند و هر صباح یک کعب
 تناول کنند نهایت تا شش ماه اگر کسی استعمال کند و چند ذکر در از در لعین شود و دیگر بر شب قضیب بشیر تازه بسیار
 بهالذبح خراطین خشک سوده بر آن بمالند بزرگ و سبطر شود و دیگر عاقر قرحا و درم پاوه و درم آب پیاز مفصل بسایند و در
 سبب جوهرش می باه را قوت دهد و شوت را زیاد کند و در بجاست قوتی عظیم پیدا کند بجز بست منفذ مشک دانگه و نیم قاعه کند هر یک یک شقال
 قرغزل چهار الغیب بسیار مسان المصافیر بجز آن خرد بخیل دار چینی مسکه خود نهدی از عفران هر یک سوزم آشنه شقال قند و گلاب هر یک
 ده شقال قند را در گلاب حل کند و غسل بقدر کفایت بر سر آن بنهند بر آتش نهند تا از یک انفعا تا پس فرو آورند و او را کوفته بخیشند
 بر آن افشانند و بکفر نهند تا یک سرشته شود و در دهانند

اگر با برفته قضیب را با بگرم نیک بالاند چنانکه سرخ شود بده خراطین را باروغن کهنه جو شامینه طلا کند مسبط و دراز
 گردد و دیگر بگردن خراطین نیم سیر پوست سنج کهنه سپید یک پا و سیم یک آنار ساند چهارده کاکرا سنگی یکدم سیر بی
 یکدم یکدرا عددان گونگی سپید و ارچینی و نقل عاقر قره جاوز بود هر یک یکدم زعفران نیمدم شیر و آک یکدم
 چونک چهار عدد و انگلی یکدم آلت آه عددان آلت اسپ یک عدد آلت کا و یک عدد بطریق تپال خفته و روغن
 کشنده و بارگ تبخول سبب کرده بر فکری بندد و دیگر سنج کهنه بقدربندی انگشت بریده و وقت و نقل بدین گیرد تا
 زمان که در بدن باشد انزال نشود و دیگر خراطین پاک کرده و باسی بام که مار ماهی گویند مساوی بتانند و قطعه
 قطعه بزند و اگر این هر دو وام باشند روغن کهنه یکدم در آن آمیزند و در ظرفی آهسته نموده و در هوای بارند تا سه
 یا چهار آفتاب بخورد و هم سومی شب درین سه روز یکسان خواهد شد قضیب بالند و دیگر کهنه گونگی سپید و
 رنگ ماهی انجون مصری کا فور سیم سینی خراطین که بقی برآمده باشد هر یک مساوی بتانند و بار یک
 بسیارند و شیر بارگشائی خود سرشته گری بندند همچون زیره و سیکه از آن در سوراخ ذکر نمند و چون در احلیل کت
 محسوس شود قربت کنند و در نکلند در جمیع اما صفت زنجبند و قبل استعمال زیره باید که قدری روغن بادام
 در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال سر زک در روغن بدارند یا در خجرات که اصالح زیره است و باید دانست که این روغن
 جربات قویست تا آنکه فرا جازان باشد دیگر با جتیا تا تمام احتیاط است که اندک نموده و در کند و در صلاح چنانچه گفته
 شد دیگر در تقویت عظیم ذکر نام دارد صفت سنج کهنه سپید سنج کهنه سپید سنج کهنه سپید سنج کهنه سپید سنج کهنه سپید
 انگور سکنج کهنه سحر آق هر یک برابر جو کوب بازند و روغن کهنه چنانکه تمام تر شود و یک شانزدهم چنان بدارند و بده مانند چوبه
 بچکانند و دیگر که چون بر ذکر باند تمام صفت کافور سماگ هر یک یک دانند و نقل دوازده عدد و نقل شانزده عدد و بار یک ساخته آب جها
 بندند با آب ساییده وقت حاجت طلا کنند و اقادری **س** حبه که همت قوت باه و سرعت انزال و قوت ذکره کرده و ضمیر انگش سرزند
 و از برای بواسیر نونی و باری نیز فائده منگاده صفت جدو در روغن زعفران خاک ادبی مصطکی هر یک یکدم و پنجم نقل سدر درم
 سیکه پنجم کوفته بخیمه یا فک شیره نبات بکباب پرده حب سازند و در وقت حبستین اندکی صغی غولی را ز کرده بر دست باند و هر چه بقدر رسد بخورد
 خوراک و سه یک حب و دیگر در تقویت باه مفید نیز بیاض سفید شقاقل سوز کجشک خشک کرده با آب پنجم گرم برشند و حب سازند بچکانند و وقت
 حاجت بخت حب در اما مسلل کرده بخورد و اگر زیاده خوردند بیاض شونده از زوره باه **۱۲** بقالی -

میان نمایند اما سخت طبع از آب حیاست و عظم در دگر از حدز یاد می آرد محبت و دیگر طبعین قی کسان قی بزرگ ساری
 یک یک کسانک کافر بی سینی یک جبه هر یک با یک ساخته زیره بندند قدری از آن حب کلان و عده حاجت
 یعنی وقت بباع زیره آزاد اعلیل گذارند و صب کله ترا ساید یک بالای تعضیب طلا نمایند و اصلح نیز به است
 که بالا گفته شد و خراطین قی با شرب ساید و زبره بسته نیز همان عمل کنند تا نئیده بکار بند چنانچه گفته شد و دیگر
 تخم و صوره سیاه با چینی تخم نیو را برابر تخم سید بنجیر سه چندان با پوست همه یکی کرده مقدار کهرنی بزرگ حب بندد و یک عدد
 یاد عدد بخورد و دیگر قضیه فرگوش سراج کرده در کربند و ماجرا کنند منزل نشود و رخت ننگ با بیخ و برگ تخم ساید
 و سایه خشک ساخته کوفته نیمه باشد کسرخ قدری بخورد و اساک آرد دیگر بیخ کبیر سید و سایه خشک نمایند و با یک
 ساید بجز بریزند بده که کونمار که افیون از وی گرفته باشد و آب تر کرده بسیار بست مالند و این آب در بیخ کبیر سیدی
 آمیزند و قدر کنا خرد و همانند وقت حاجت یک حب آب جلگه خشک گذاشته طلا کند و بی خشک شدن
 کند اساک آرد جمله اسراست و دیگر کوزه بسایند باشد آینه طلا نمایند و پارچه بر بندند و دراز شود و دیگر تریال
 سیم نهار بچینک نوشا و سر چهار برابر کوفته نیمه بر وزن گا و آمیزند و قدری سیاه نیز داخل سازند و همه را نیک بهم
 آمیزند پس آن را پارچه به اند و پارچه را فیتله ساخته از سر یک بسوزند و در وزن که چکد بستانند و بهارند و اندک
 بر قضیب مالند و غذا نان پنی سازند عظم گندگی آرد پس و پیش را برابر کنند دیگر فیت گس گیر و در پراز و

سایه حب از حکیم سید الله خان گیلانی که قوت باه زیاد کند و در اساک معیدلست کیفیت خوب دارد و اتمتای طعم آرد که را که این
 حب متا و کند بگوشی افتد چرا که از افیون و ننگ خالی است صفت جدیدتر کافر هر یک نیم شقال پوست ترنج فر خشک سنبل گیاه و نقل
 بیاسه سعد زنباد جوز نامل بر اینج خشک کشته عزیز هر یک یک شقال مصطکی گل سنج صندل عمود هر یک دو شقال جوز بود اینج تفاح حاد
 زعفران هر یک سه شقال ورق طلا ورق نقره هر یک بست بیخ عدد کوفته نیمه حب سوزند ۱۲ بقای ۱۵ گویند که چکنی را در آب
 او رک بخت مرتبه بزرگ در خشک نموده بقدر کنا روختی حب بندد یک حب عمودن شصت و باه بے انتها آرد ۱۲

و در کدکات سفید و کافور هر یک چهار تریستانند و این هر سه دوا را با هم مخلوط ساخته بر ذره طلا نماید اما سکه اردی سبب
 دیگر عمل از محمد تقی پادشاه است خان پیا زنگس نسبت عدد و از چینی سیلانی پنج توله عاقر قره حاشش توله موزنج ده توله
 زهره گاه و پنج عدد و پیا جنگله کسرل کرده لیب سازند پوست تنک جدا میسازد عجیب است و دیگر که ناورست بر او
 دندان نیل یکپا و بکینه در دوام شراب انگوری در آن بهم آمیزند و با لیمان سفید و رو پارچه بندند پس بپازند شیه گاه
 دوا شمار و در یک گلی نیرند سرشوش گل و از گون بان پوشند و در وسط سرشوش سوراخ کلان سازند و گرداگرد
 سرشوش که بدین دیک متصل است بار و اش مکمل نمایند و یک پوئلی را بالای سرشوش مقابل سوراخ گذارند و زیر و یک
 آتش نرم میفرودند چون پوئلی گرم شود فرود آید و آلت بدان آهسته آهسته تمام طرف تکمید سازند و پوئلی دوم
 نزدیک گذارند تا گرم شود و همچنان یکی را بر بخار شیرینا پی گفته شده گرم کنند تا یک پاس کامل آلت را تکمید باید کرد
 یعنی سینگ باید و او بدین پوئلی با و هم بیان تا بهفت روز باید کرد و بر او بهمان سختی آلت و تنگی شهورت زیاد از
 وصف می آرد و حلقی برابر بر سازد و مجرب است بدانند اسباب عظم قصب اول آلت را چند بار بچرخش بر آن گنج
 شود و بعد از آن روغنهای مناسبه خاصه روغن مورچه طلا نمایند تا سداستات نمایند و بگذارند که آن خوب
 منجذب شود تا جلیل یا بد عقب آن زفت طلا فرمایند تا خون منسقد گردد و باید این عمل مکرر کند عظم تمام آرد و دم آنکه
 قصبه را با آب گرم بشویند و روغن بلسان مکرر چرب نمایند سوم آنکه روغن زیت درام مالش و هندی بزرگی آرد

سه و غنک یا زیاد کند و عجب است صفت مشک و انگلی بوره از غنی نافع هر یک نیم شقال مغزینب و از درون شقال روغن کینه در دم و در آنکه تریخته با روغن مخلوط
 سازند و قصبه را بمانند روغن دیگر قوی قصبه ستر نه طلا صفت تخم انجبه چند بدین طبعیت لبان در هر یک دو دم در روغن چرب روغن این
 در روغن زنگس هر یک ده دم بگذارد باقی او در کوفته بنیته آن مخلوط سازند در شیشه نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند الباقی سه روغن مغزی
 باه و مجرب است خفته رسک و برنج دال گوجه ای قرمز کت کچا هر سنگی جوی جاسیل گزی زهر تریه اسکند تا گوری ایج و از چینی عاقر قره حاشا که تریه
 حاشا که از تخم و سنگ بکجان اسپند تخم پیا و صقل کلون بنی المون بنیته نیزه و از زعفران و صلی مساه و رنگ مشک تراشده سم سب خزان تخم کمانی کلان جوی
 چلندر کینه سیاه و بودار اگر چینه پنج از آن کراه هر یک یک دم با کلنگی تخم دهنده آنکه پنج کینه سفید هر یک دو دم زردی سینه نسبت عدد روغن
 کبود بقدر حاجت دارد و کوفته در روغن کچا چرب کرده با تریه یعنی آینه بدست مالیده شنبه کدر شده صیغ مثل چوبه روغن کشته و بکار برد الباقی

چهارم آنکه باب کفرس که در شویبید پیچم آنکه روغن که سفند که در جرب نماید و در الطین خشک و روغن سوسن بسیارند و
 و اطبا گفته اند هر سفند را که خواهند فریب کنند نخستین آنرا آتش دهند و آب گرم بر آن ریزند و بتدریج آنرا آتیزند پس
 بروی طلا ساندند هرگاه آنستفیع روی دهد ازین تدبیر بازمانند تا آنچه منجذب شده به تحلیل رود و دیگر در تقویت غلظت
 ذکر نیاید سفیدست و خلقی را سود دارد و سالانه گوی سپید بر بیوهی ز نفل جنگلی روغن زیتون کالاجو اهرابک
 پنجماشته سندر و کوه پنجاشته ریگ ماهی ده آشته پوست سیخ کبیر سپید پنجاشته تخم ترب پنجاشته شیر زقوم خار دارد و
 دام شیراک یکدام سی غوک هر قدر که بر آید به شیر پنجاشته پیغوک محرائی پنجاشته زلونج عدد با اودی کونته نیمه در
 شیر زقوم و شیر آگه تر کنند تا سه روز بجه در شراب تر کنند تا سه روز بجه در شیشه انداخته همچون چو به بکامند و
 یک هفته بداند پس بر قضیب بمالند بوقت شب در برگ تنبول به چیند و بالای او رشته خام بندند و تا شب آید
 بداند سیمین تا سه شب بکنند باز سه روز در میان داده سه روز دیگر استعمال نمایند باز سه روز فصل داده سه روز
 دیگر کنند تا سه روز استعمال کنند بدین ترتیب و اگر رحم شود روغن بمالد ملاحظه نیست و دیگر هیچ آنکه هیچ ننگین هیچ
 کبیر سپید هر سه برابر کونته نیمه با شیر و هتوره خوب سازند و در سایه خشک نمایند عند الحاجة ببول خود یا
 بمالند بر قضیب نفع تمام دارد و مسک است و دیگر کند حکم هر تال مورچه سیاه کلان هر سه برابر گیرند نخستین
 کند حکم با مسکه بسیارند که با آب بر سر آن ریزند و بگذازند تا که کند حکم ته نشیند پس آب انسان بریزند و
 روغن تانوره جهت سرعت آنرا نظیر تانوره چون کهن پاپان جرب کنند صفه تانوره اندو است پاک کنند و یکاونه در شیشه گرون دراز اندازند و شیشه را
 بگل مکت گیرند و در کاسه بزرگ ریج کاسه را سوراخ کنند و شیشه انسان سوراخ بیرون برند و در شیشه پیاورند و کاسه را در سر پایه بندند و از بالا
 شیشه آتش کنند و اندر کاسه روغن کبک بگذارند و دیگر مواضع گنج با روغن تانوره بکوب کرده صاب به شایند چهار سه انسان آب گرفته پاک بر روغن
 بادام یا روغن گاو که برآمده باشد نرم بر او چندانکه آب سوزد شود روغن بمالند یا باغی سلس یعنی اگر چه نرم مسیب بزی این روغن افتد یا هم
 آنرا بش این روغن پاک کنند تا روز کامل طلا کردن این روغن فرودست تا که طوبت ناسه همد تحلیل شوند بعد از آن در بلای خرم باید پرداخت

و یکسر که اندازند و بسایند و آب تر نمایند و آب بنید از بند و باز که آب تر نمایند و چون تب کشند
 آب بر آن اندازند و بجهت سردی و در او یک یا بسایند و گویهای در از بسته در شیشه معول حکمت اندازند و بطریق چوده
 روغن زان بچکانند و مشقه گذاشته به مانند شمع عجیب بنشیند و یکدیگر ملوای چکنی یک سیر روغن زرد یک سیر چکنی را در
 پنج سیر شکر و بچکانند تا شیر خراب شود بجهت در یک سیر روغن زرد بر آن کند بجهت در یک سیر شکر تری بقدر آرد
 و یک سیر خالص صاف در و افزوده بطریق حلوا بنزد بجهت این را در وید آمیزند و چینی سده ماشه قنفل جو بجان کباب چینی
 از هر یک سه ماشه شکر کینیم ماشه نگاه دارد در صباغ کینفلس تناول کند فراموش بسیار مشاهده خواهد نمود و یک اندر چینی
 بکنند بار یک یکدوم نخته با یکپاوش شیرین تا در و پس کحل کنند و بدانند و بسپ میکرده باشند از ششام و در و دیگر که
 جلقه را بجهت وقت بسیاری آرد و بر میزند و در گهای سست را قوت میدهد و کسیکه از از الیه بکارت عاجز بود
 قادر گردد و انگلی شام اول یک پاوش کینس سید پنجم نخته سید اندر جوئی کالاجچوا بنیر سوئی و هر
 یکدوم نخته زهر تکیه زهر طلایی سم الفار زهر و سید هر یک پنجم نخته جوز بوا جو تری قنفل هر دو سدر
 یکدوم نخته شیرین یکپا و اوید جو کوب سازند و سه ای جوز بوا و سدر قنفل و بنیر سوئی و پنج کینس
 سید هم را بوقت شام در شیر مذکور تر نمایند و نگاه جمله کینس و پنج کینس در چهار شیشه خسر و معول حکمت
 انداخته مانند چوده بچکانند و وضع استعمال آنست که اول روغن جالند و بالای او پاچه بار یک

این شیشه شش بگیرد و این جمله را در اما سرچند من آن شیشه کرده الای کردنی در سکه نموده در سبوح چکنی در آن سوراخ کرده از آن سوراخ
 در شیشه بر آن آرد و آن طوط را با لاسه پائی نماید از بالا چکنی نموده آتش دهند ۱۲ سطلابرا سه فری ذکر خالی سنج و در عدد و سایر
 که کرده سخن لایند و در باونی بار و عن بزق در روغن زیت و خیس زرد و زیت روسی از یک سه درم و صاف یکدرم قنفل در ربع درم نموده ساخته بجهت
 ما من بسیار با انداختن چون بر می شود هر روز چند بار به تصفیب طلا کرده باشند و دیگر روغن زیت در روغن فرس زهر هر یک سه درم روغن زیت درم بوره
 در روغن زیت درم کوفته نخته بار و غنما خا که ساخته باشد روز سه نوبت به تصفیب با نند سید باشد و دیگر عاقر قرقا در درم پادرم آب غسل بسیارند و بنزد که
 طلا نماید ۱۲ بقائی -

چند وبالای و پانچ بالای و پی بندن نهایت سه هفته است قدر سه پوست مال بنیاید و همین سه مال این دوید باید
 کنج و قلع و جوهر من زن برابر کوفته بخیمه صبح و شام خیدام باشی که او با آب می خورد و باشند از جماع و رشی
 بر پرنیزه فصل رسا و در مساک بر سوئی یکدم تل کجند خیدام بر سوئی را در میان روغن کجند بسوزند و بسا لایند
 پیش از مجامعت بر هر دو کف پای بمانند انگشتان گذاشته و بعد از سه گهر می قربت کنند و دیگر پوست کج
 سپید و درم تخم آونگن کافور هر یک یکدم سائیده موازنه یکماشته خوب سازند و یکی از ان برای لیب کالیست
 و تاثیر نخورد و انزال نشود و دیگر خون کجشک ز خانگی با آرد عدس بسرشد و در چهار پائی نشسته بکف پا بماند و چون
 خشک شود مجامعت کنند تا از سر زیز و نیانید و بز زمین پائی نگذارند انزال نشود و دیگر افیون مصری گول هسیا
 بار یک سازند و با شیر و زنت گوگرد آینه زنت و حوالی آن طلا نمایند اماک آرد و دیگر اماک و باه آرد و جز بوا
 یکدم تخم و هسته اجوائن خراسانی انبیره کوفتن آمیزند و هر سه را یکجا کرده و پر پارچه بپندند و در یک آثار شیر آرد و زرد
 بچوشانند تا که نیم شیر باقدری که بماند نبوشند چون نشا آرد زرد یکی کنند و چون فراغ خاصند ترشی بخورند و دیگر قنفل
 جوز بلبل و زعفران مصطلک بسا سه و از چینی پنجبیل هر یک یکدم و درم کافور یکدم مشک یکدم کوفته بخیمه در و چند شهید
 آینه بدارند و وقت حاجت مقدار نخود و نخورد مجرب است و دیگر قنفل سپید بزرگ بکنج که بهندی اجوائن خراسانی گویند
 هر یک و درم افیون و درم زعفران پنجبرم سنبل الطیب عاقر قرقها هر یک یکدم عمل سته چند همچون سازند شربت
 ساق حب افیون حب مساک حبی مجرب است هفته خشک خالص یکدم قند تخم کزفس و قنفل و در قنفل خطا بر یک تسورم درمان حب کسان عاقر قرقها
 حاد السوس زربا و چند بیدستره و در قنفل مصطلک و در نج عقیق عود نام هر یک و درم و در چینی قنفل پنجبیل کیتراحت زعفران بسا سه هر یک نیم درم
 و درم شاست پانزده درم کوفته نیمه بگلای اینستند مقدار نخود و تنها سازند و دیگر سهیل الوجوه حب مساک حبی نبات مجرب است و اندر شندی سه چهار درم
 در آب قیاسنده پوست درز کند و نخورد و با او چند قند بکوبند و هم سازند بقدر نخود و در حب نخود اگر انزال متسر شود اسهال و سوراخ است و انقبالی

نیم ماشه قبل از جماع بخورند دیگر سنگ عاقر قرها فیون هر سه را برابر بگیرند کوفته بخیمه با فیون سسته و شیره برگ تمبول
 آینه مقدار نخود حسب بند وجود از شام کجیب بخورند با شیر و باید که در طعام و این در اتصال سه پاسن باشد تا شکم درنگند
 اگر شب آنها شود غیر بنوشند دیگر هیچ نخورده باشند و از مقدار نخود اگر قتیله خورند بحسب عادت میتواند و بهرست
 خوشبوی اندکی قنصل و جوز بوی نیز روی آینه زد دیگر قنصل عاقر قرها هر دو در سالی چند بوا فیون چشمه او سنگین عفران
 سرب یک یک شک یک ماشه کوفته بخیمه باشد بیشتر یکدم یاد داشته بحسب بلخ و عادت بخورند دیگر پارچه سفید و
 بار یک بگیرند و بچلی بول را بشکنند و در تری وی پارچه تر کنند همپایان سفید نوبت تر کنند و خشک سازند پس
 بدارند و هرگاه بخوانند قدری ازین و شیر بشوند و آن شیر بنوشند و اگر شیر نباشد آب کفایت کند مجربست و اگر
 زن قدری ازین پارچه و فرج نهند سنگی آرد و دیگر کجا پوستانج کهنه سپید برگ و صدقه سیاه هر سه را برابر بشو
 طول کرده پس بکنند اساک تمام آرد و اگر خوانند که زود منزل شوند بعد سیسپ کردن چون یک گهری بگیرد و آب
 گرم بشویند دیگر اساک آرد وجود استعمال نشود اما نماید گومانباتی است شهور تخم از آن بگیرند و بار یک بسایند و
 در نان بمالند بقدر نیم ماشه مجربست و دیگر اساک آرد و قوت باه نیز افزاید سنگین و اربله است گلوی سهر
 برابر بار یک بسایند و آب صمغ عربی چهار سازند قدر کما رخص و خشک سازند پس چهار از وسط مجون نمایند
 بهاب قدر یک سرح ریزند و هر حب و اناج را سحر چه را و سوراخ بند نمایند و خشک ساخته بدارند و یک سب

سب صلیکانه در بن دارند انزال شود و صفت قنصل سیاه را سرفه و شب گرسنه و از تمام نیالی برهن اما از و چون باطن او خوب صحت نشود نیم
 درم زین سینه سباب و غلق وی اندازد تا فرود آید و دیگر گزنده و در چهارم معتبر پنج و شیر تر کرده بخورد و در تنه برگاه و نیالی خواهد که اول همان
 کله برهن فراموش است و در اج خوله در ۱۲ بقای سب صلیکانه گاه او را بوجام خود با قنصل اصلی بپاشد و گواید که جماع نکند انداخته بود که
 از عود بندی بگیرد از جمله خوشبو است بهرست صورت مصطلک هر یک سدرم تخم باد نیان یکدم برود و در بار یک ساخته با چه سسته قدر نخل جدا
 شرفی و در حبنا چهار حب داین و لغزیت سده نیز شام داد و دیگر قنصل باه نیلرست و صلی سیاه یک بر نیم سهر نیز شام تمام شیر و عود
 در آن در سایه خشک نموده دیده کرده جز بوی یک یا و تری یکپا و کوفته بخیمه با رنگند و آنک رنگ بقدر مزاج نیز داخل سازند و باشند توام
 آورده گوی بپزند و بحسب مزاج بپزند ابقائی -

بلع نمایند و این دو قبل از حاجت و عند الحاجة توان خورد و بدوست بدان نیز توان نمود اگر
 تقویت باه مطلوب باشد و اگر بجز اسکا احتیاج نشود زک در روغن گینه فصل در ادویه مثلذات جماع دایمی
 کباب خاقر قرع مزینج هر یک نیم گرم شکبته قدری هم رانم بگویند و با غسل کبیریل پرورده بسرشد و وقت حاجت
 قدری از آن بلعند و این بزکربالند و مجامعت کند هر دو مثلذات شوند دیگر موی سر آدمی باریک بسایند و روغن
 یاسمین آمیخته وقت مجامعت قدری بر قنصیب مالند دیگر دل بد بد خشک کرده باشک خور و شوت میفزاید و هرگز نیک
 نزویکی کند و دیوانه گردد و دیگر مرغ بزنگالی که بهندی بر سبوی گویند و پارسی عروسک نامند در روغن سفور بریان
 کنند چنانچه بگذارد و عند الجماع قدری از آن روغن بر قنصیب مالند و دیگر موی سر زنگی در شانز کرون شکسته میشود
 خاکستر او باشد بزک طلا کند و با آن زن نزویکی نماید و دیوانه آن مرد شود و دیگر سیاه زعفران کافور گاو در روغن جمل را
 با شیر و دهنوراسا بید بزک والد جماع کند عورت فریفته شود و دیگر خاقر قرع حنظل و ارچینی مساوی کوفته نموده آب
 صمغ عربی اندکی در دو حکرده باشد بیشترند و جها ساخته نگا بدار وقت حاجت در روغن نهند چون حل شود بزک
 طلا کند لذت تمام آرد و جربست و دیگر نخل کبوتر ننگ سنگ باریک سوده باشد بر قنصیب طلا کند و نزویکی نماید
 ابتلا می مشوره تماشا کند دیگر یک دانه فلفل با مندل سخن کرده بزک طلا کند لذت بسیار و فصل در ادویه
 امراض خصیه دو اینکه متق را مفیدست یعنی روده که در خصیه فرو آید مندل مساز و دیگر بند بهر زه خشک باریک بسایند
 طلا کند مجامعت را لذت تمام دهد و ارچینی در روغن بجا بند و وقت مجامعت با باق بر قنصیب مالند و شغل شوند و دیگر سفید کنند و زهره
 خروس سفید هر دو مساوی حل نموده طمانند و دیگر زهره سیاه روغن باروغن یاسمین وقت جماع بر قنصیب طلا کنند لذت نظم پیدا کند و دیگر خایه گر سیاه
 و سپر پرستخ در روغن بریان کنند و چندانکه هنوز آن روغن بر قنصیب طلا کنند و نزویکی هر زن که نمائید آن دانه و شیفته او شود و دیگر صندل رازو
 نزدنی بیاشند مانند سه پستان کوچک نزدیک از رو باید که صندل کلان گرفته آن موضع را نشوره سعی کند و ترا دو بار با چکیده نخی قبل بزک طلا
 سازند بعد از ششلی نزویکی نمایند اسکا کند و بدان سبب لذت برادر ابقای -

و در آب افیون حل کنند و بر پارچه طلا کرده بخصیصه بچینند تا یک پاس در آفتاب بدارند و تمام روز و تمام شب نهادند
 و مانند صلیح آنرا با سگی جدا نموده و دیگر چسپانند همچنان بکنند تا که همگی روده بالارد و خصیصه بر سبب است امعلی باز آید
 دیگر که درم خصیصه را دور کنند خواه در یک خصیصه بود خواه در هر دو خصیصه بگیرند سوخته و زوار تل سیاه او بر نرم کوفته بختیه
 در بیل ماده گاو بختیه بگیرند و همانا نمایند در سه روز درم فراخ آید و دیگر که درم خست خصیصه فرغ کن بختیه سنگ شست
 که بپندی کچوه گویند و خیره کشند تر بسایند و طلا نایند و دیگر که در آب تر کنند و خصیصه تن در آن بنهند تا
 تو اندو مکر نمایند صحت شود و دیگر که درم و خصیصه راست بود بر اسلیم دست چپ و داغ بنهند و اگر در چپ
 بود بر اسلیم راست و اسلیم گریست میان خصصه و بصره داغ او بر پارچه بافته باید و او چسپانند و نرم زود
 بهتر میدارند و در و آس هم رفع شود و مجرب است و دیگر که عمل بلادر بگیرند و رسته بدان آلایند و بر سابق
 پاس که مخالف خصیصه باشد چهار انگشت بالا از شش انگ آن رفته بهم چسپانند و در آن مقصود است
 که عمل بلادر رسته مانند تصدق گردد و همچنان رسته و دیگر که عمل بلادر آلوده بر وسط با زوی مخالف خصیصه
 گردانند و بعد از آن عمل مذکور بر خصصه چسپانند رسته بر و از نرد آن مملکت می خواهد و همین که رسته نهادند عمل بلادر چسپانند
 باید که آبک یعنی چون بالای خط بلانند و لغزش است که بلادر احداث ورم نماید و اگر چند ساعت خارش در آن
 عمل ظاهر شود باید که از مغز نارچیل یعنی کوه بره آنجا بنامند و در غن خنجر نارچیل بر آورده آنجا بماند که خارش دور
 است طلا کند چون نان و فرج طلا نماید و بر و رعیت کند آن در وقت که در وقت غنجر می رود بر غفل و روانه کجا کرده بارون
 که طلا کند و مجرب است اگر گرفت بر راز شک که با خنده مرغ زن طلا نماید بقای ۱۲ طلا کند و غنجره آس خصیصه را که از رطوبت و سودا باشد
 سودا است کل شش دره شغال و نیم بختیه و قطعی هر یک چهار درم اینها کلیم الملک فصوص هر یک بختیه هم که از طلا هم کوفته بختیه بودا بختیه
 در طلا کند ۱۲ بقای ۱۲ طلا کند ابتدای ریح خصیصه را تا غنجره است کا کج کوکتار آرد و در ساری بازده نیم فرغ در وقت کل
 طلا نماید بقای ۱۲ طلا کند خصیصه بزرگ شد را که یک کند و دیگر که بر سبیل فرسی باشد بر سبیل درم بر سبب آب کشند نیز بپاکتند و سبب
 دیگر که روی لب تابند تا هر دو چیز یعنی سرب و آب کشند سوخته پس بدان طلا کنند ۱۱ و دیگر سنگ کار در بزرگ و سنگ آس با آب کشند
 نیز هم بپایند و طلا کنند ۱۲ بقای -

خواهد شد از این دو اورم و سختی و درد و خصبه در یک ساعت فرو میشود و مجرب است و دیگر که خصبه را که اکثر بیخ مبداده باشد
بسبب نزول باو در آن با بسبب تورم نفع تمام دارد و نیز تخم بد انجیر یا آب بسایند و در ظرف نقره گرم نمایند
و بر خصبه طلا نمایند روزی دو سه بار کلانی خصبه دور شود باز ایندازند

باب اندام اراض که مخصوص بنان است

فصل در اودی که فرج تنگ شود و جنین آرد و بند کند و جز آن دو است که آنجا نماند و سفید سفید بر آمدن خون بسیار
از رحم باز و در آنجا که خرم سوت لود هر چهار برابر کوفته بخیمه بپزند و هر صبح موازنه نیم کوبه یا چهار باشد شک
آنچه باب برنج شامل کنند گریب خمر خشک سازند و کوفته بخیمه و در آن بسته بر دارند فی الفور خون بند کند و دیگر
جنگلیا ناروی بکوبند و چنان برشته در دست بندند خون باز آید و دیگر سنگی صحت دوام گوید و در آنجا یکد ام
ماین خود بخید ام نبات و دوام کوفته بخیمه سفوف سازند خوراک یک کف دست با یکا پوشید و خام در سه روز نفع
سید و دیگر لپشک خوراک که در آوند گل بسوزند و خاکستر آنرا در فرم نهند خون بند کند و دیگر که با یک شقال گل ازین
بچیدرم بکوبند و آب ورق بار تنگ یا آب تورک یا آب سماق و آب بداند یا آب کتخه بخورند دیگر صمغ عربی با تنگ
تخم شمشیرم بریان هر یک بکشد فعال بر و عن گل چرب کنند و حسب سازند و فرو بپزند و دیگر سرکه سحوق گلنار صفت بلوط
هر یک جزوی بگیرند و بکوبند و آب برگ مور و سرشته فرزند نمایند دیگر فلفل یک عدد و بانس و دو درم قیر و دو درم

طلا یک با و نون ترا بشکند و زباده شدن تند در همان گرم مزاج را در هوای گرم نیز تنگ بود و نفع بود و زنجبیل سبز و زنجبیل سفید
سینل و زنجبیل هم کوفتن تا نخل آه جز سرد پوست نریج هر یک دو درم با روغن شقال گلنار شب بیانی سیاه و اوزان هر یک که درم سیاه و اوزان سا
مل کرده باقی او و کوفته بخیمه بان بسته طلا کنند ۱۲ اوقی طلا یک با و نون ترا بشکند و زباده شدن تند در همان گرم مزاج را در هوای گرم نیز تنگ بود و نفع بود و زنجبیل سبز و زنجبیل سفید
شب بیانی گلنار برگ مور را که کز و اندام بر صفت بلوط خیف المدی صبر سقوی آرد با طلا مسا میس عربی آرد و کتخیم ناری سبب مساوی
صنهار اصل کف دست دو درم با کوفته بخیمه سرشته طلا سازند ۱۲ و دیگر که در شب طلا را بر کار آمد خاکستر بیخ کلیم با روغن زیت طلا سازند ۱۲ اوقی
کف دست یک کف دست رگم رانغ ست صفت تا شکله خرم سوت بود و با سوز کوفته بخیمه هر صبح موازنه نیم کوبه یا چهار باشد شکله آنچه
باب شریخ بخورند ۱۲ فارسی ۱۲ همچنین لپشک بر در آوند گل بسوزند و خاکستر آنرا در بنوله تمامه اندازند و درم و درم درم چند شود و افاداری
شده و در آنجا آنجا که باشد باز آید و نفع بیخ چولانی سرخ کهنی هر یک دو تا یک کوفته بخیمه باب برنج بخورند و در برین غذا در نفع
فصل از هر جا که باشد عدس است و ساک شریخ و ساک کوزینه خرقه ۱۲ فارسی -

کوفته نخیته صبح و شام در دم بآب سرد کوفته بخورد و خون جفیف اسهال خون خون هوا سیر با سیسند و دیگر حرک بدن
 آردی که در تمام صبح میشود و فرزند سازند از اراط سیلان خون باز دارد و دیگر با بن صنف فرج پوست بکاین پوست
 اما پوست موسوی هر چه ساییده در پارچه پیچیده و عورت بر او روانند بگرد و دیگر برای فراخی فرج بگرد بخت
 و رفت اوشت که در ساییده در زمان عورت بمالند بان ساعت فرخ گردد و دیگر از آرد عدس معصیده کرده بخورد
 خون جفیف بابت دیگر و اینکه صورت زن بر روز کا نور یک درم ساکنه خردم با برگ تبول بخورد که صورت با کل نماید
 و دیگر تخم کاهو تخم سداب برابر کوفته نخیته سفوف سازند شربت پیچدرم و اگر با شیره خرده بخورد قوی تر باشد درین باب
 درین امر فرج مرد و کیسان است و دیگر برگ نیلوفر سنج او در برگ بید و برگ گل بزرگ تظونا و زبرینج و کا نور سفوف
 ساخته قدر حاجت بدیند و دیگر سنج نیلوفر خشک کرده در ممل سرخ پیچدرم صندل سپید و درم کا نور سیدام
 این ده قسمت بود و دیگر فرج را رنگ کند شلخ نورسته برگ نابر آورده پلاس بینی و خاک در سایه خشک سازند
 کوفته نخیته همچو آن نبات آمیزند و از نیم دام تا یک دام بخورند و سه هفته اثر می بخشد و در چهل روز نفع کلی میدهد
 دیگر سیدنی سرخ جهت بروت رحم و جرم آوردن فرم آن شمر با و صولانگن است و دیگر گل کیده را بنفشه اندوز و زعفران
 چینی یا بر کاغذ و آنچه غبار سازند از وی برآید بگیرد و قدر سه از آن عورت و فرج افشانند چهره نسبت دیگر از وی
 یکدام قرفل کباب است از وی را بید خشک ساخته بگیرند و هر دو را با یک ساخته از آب قرفل روانند و سب سازند

سکه در قادی چنین است بسیاری یک عدد باله دو انگ رال یک نیم لاک کوفته نخیته با آب سرد بخورد و در ایکه افاده بکار کند و آن
 فردی سیاه باشد آن جوب تا کل نخیته فرزند سازند و دیگر کندن با پاکه که داند سر کین کوتر سه غفاری نرم بایند و در فرج کندان آرد
 عمل نمایند و دیگر کوفته نخیته قبل سکه درم قرفل یکدرم فراخی سداب یک و نیم شرباب را گرم کند و او را کوفته نخیته زمان آنستند و در فرج کندان
 بدان آرد بر دانه ۱۲ بقای سکه فرج که فرج را تنگ کند بدان ما خراش جماع نخیته صفت شب بانی در آب گل ملانند و پارچه اندر آن
 تر که بالاس آن سده سلیمه باز و خوب سرد کرده بپاشند و ملوث سازند و ساعت قبل از جماع بعد از شستن فرزند سازند و دیگر کوفته نخیته با جوش
 با که سازد تخم ممانی بکوبند و دانه سرد را با یک کرده فرزند سازند ۱۲ و دیگر که مبین عمل کند از وی سبز به سولخ پوست از آن قرفل با سکه کوفته نخیته
 با شرباب درینده چشم بدان آورده کرده فرزند کند ۱۲ - انباشت سده قلع از فرج کندان کوه خیره در راه بسته برانند و با همین آردیه جوشانند و در آن
 سداب کندان سازند ۱۲ بقای -

یک طغری پیش از جماع بردارند و یک پیاپاه یک حصه سلار س و حصه سیم نیمه در فرج مانن کالبا کشود و دیگر از خام
 که از موازنه دو دوام کلان نباشد چلی بول که بنایت خرد بود و انبغام که هنوز زرش می در وی نیامده باشد نشسته است
 کوچک بود و بار دخت بره که انهم خرد بود و هر چهار و او یک یک سیر باشد در سایه خشک نمایند و کوفته نجیته تا چهل روز
 بخورند با آب بر صبح و بالای وی نان غن تناول کنند و تا در روز گوشت و ترشی و باوی بکار نبرند بجز خورد
 پارچه و شیر و چلی بول تر کرده باشد و ذکر آن در فصل اساک گذشت قدر سه در فرج دهند دیگر پوست
 درخت کیکر جو کوب نمایند و آب تر نمایند تا دو روز پس بچوشانند چون نصف براند و بیالانید و در نشسته بدارند
 و چون چنین آید در ایام جمیع بعد از بول استنجا از همین آب میکروه باشد و در هر حصی بچنان مینوده باشد تا حصی آید
 بکنزاید و دیگر سنج که انباری ابر مرده گویند پاره بریده گیرند و در سه گهری پیش از کار بردارند و عند الحامله بر آرند
 صنیق منسی و گری آرد و دیگر تخم تر مندی بکوبند و بیزند مانند کی درون افشانند صنیق و گری منگی تمام آرد و دیگر چلی
 یکدم خام در غلوه آرد گرفته نبرد پس بر آرد و بار یک چون سر بر بساید و یک ماشه مشک اول ساییده نیز آید و
 در پارچه بار یک بافته مانند نخود پولی بندند و بعد از سه روز سه شب بهیم یک پولی هشت ماشه بگیرد و اگر یک
 هفته صبح و شام بگیرد و بجزست پس زود شوهر رود چون بگر باشد دیگر عفن شب سعد نقاح از ضرورتی است
 ساسوی نیکو سخن کرده حمل سازند یا مطبوخ نموده در آب نشینند و دیگر در سنگ سر سه آگینه نرم کوفته بخورند

پوست درخت انار که بندی آنرا کلان گویند خشک کرده بایند زیزه و شیان ساخته بردارند بنایت فرج تنگ کند و دیگر شک نیمه من و علی و تنگ
 و نیم تنقل مثل پوست انار هر یک دو دانگ از شب باقی نقاح از خرفن سیاه شان بر برگ سر من تا او یک بر یک نیمه چنانچه رسمت شیان سازند و
 از شب تا باطله باز باران تا شب نگاهدارند ۱۲ روز بکینفت و سخن است فرج اکرم حاد نخل سعد شراب نهند و بخورد آلوده بردارند ۱۲ لغاتی -

باشند بعد از آن سینه و سینه را سوزند و دیگر از قیاح از او بکیرم و از دو درم نرم بکوبند و خرقه اشتراب تر کرده بدان آلائین
 و خشک کنند و عنده الحامبت پاره از آن زن برود و دیگر شیر ماویان اسپ که اول بار کرده آورد باشد و آن
 شیر از هندی میپوشی گویند بکیرند چاره سپید نم کنند بدان تر کنند و خشک ساخته نگاهدارند و عنده الحامبت قدری از آن
 زن حمل سازد و آنقدر بدارد که چاره تر شود پس با آوردن زویکی گماند کالیک شود و دیگر کعبه سیاه دو درم گوهر چهارم
 با چهار درم شکر و نیم شیر مخلوط ساخته هر روز زن بخورد چون بکیرد خواهد شد و دیگر با چوبل با کافور شده آس کرده و فرج
 طلا کند اگر چندان باشد بکیر شود و دیگر گند دریا شتر تخم بسیار با سوسمی آینه بسیارند و زن فرج به باله ضیق تمام آرد و
 آن زن دو درم سوراخ هم کند زعفران هم آید و دیگر کتری فرج را دور کند اقا قیاح کلنا رسک و از هر یک یک درم و نیم بسیار
 سبیل هر یک یک درم شانه سازند و بر دارند و دیگر اگر در شیرگی زن گفته باشد آن را سرخرد سازد و بگیرد و روده بار یک کبوتر
 قاز آن زن کبوتر پر سازند و شب بیانی و از او صد و پنجاه رسک و خشک هر یک یک درم و نیم نقل نیم درم با یک ساخته
 در ده مذکور بدان آورده و فرج پنهان کنند عند الواصحت هم ضیق معلوم شود و هم خون آید و دیگر بر بوی بار و خون
 سوز بار یک ساخته سه روز و فرج مالد بنایت تنگ شود و دیگر که فرج تنگ کند و سیلان نمی که بی اختیار آید زبند
 کابریک سداب خشک پودینه پنجه گشت هر یک سه درم کبلا دو درم تخم کاهونیا و فرج هر یک یک درم و نیم مقل یک درم
 سینه اسکرده و دوا از خشک نموده کوفته بهم بزنند و شانه ساخته بر دارند و آیتکه حقیق نفاس بکشاید و شمشیر را

از فرج که طریقت فرج را شفت کند رنگ عرانی شب بماند کوفته نیمه بر دارند یا پوست منور شب سد و شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بر دارند
 هر که از بخت و از فرج شفت کند چاره سرد و شفت امدید هر یک یک درم و از تخم فاس هر یک دو درم بکوبند و در آب صلیح بخت بود و کلنا تر کرده بدان
 آورده از ده اتفاق -

بیرون آرد و بچه را نوازند و او بگوید که ششمه بیرون کند که بلبلیه سبزه انگلی کوفته نیمه باره روغن گاو پنوشانند و بیکر
 حیفن بکشاید با دو بان بزرگ یک یک تا یک بروزه گجراتی یکدم هم بره کوفته نیمه از ابتدای حیض تا سه روز بدندان
 جمله سوزاک سه روز است دیگر سبزه پنجم چهره بر یک کیتور چون آب سبزه یک نیمه است از ابتدای حیض تا سه روز بخورد
 جمله سوزاک است دیگر تخم بجان با شربت بنوشند و دیگر تخم زردک یک کف تناول کنند دیگر کرفس و آرایش هم
 پاک کنند و بچه زنده در زنده فی الفور بنیاد از او حیض بسته بکشاید و مجرب است غیر که گمانشک با پنجه آلوده بر وزن شکر گذارند
 غیر که آدامس می آید و پوست آنجا بر باید یا ببله قابل نازک لب جان نیست و دیگر که حیض براند پوست و زنت نیم کند و در تولد
 تخم ببل چهار ماشه قد سیاه کند و در تولد پوست نیم بخیل را کوفته بخورشانند و فنداق نیمه بنوشند و دیگر اجوان چند روز در دست کشید
 بکشاید هر چه در دست حاصل مفید است و دیگر که حیض بفرغست آرد و قد سیاه در آنش روغن آمیزند و در نظر فی انداخته بر آنش
 گذارند تا تندی مانند اندست پس قدری بر زنده خشک با یک سایند در آن بنیزند و به هم شسته فدیله سازند و در وقت هم
 شسته و بیکر گل و درخت نیبه که بزمی زرد گویند بقد نیم پا و دیگر زیاد و آب که کبیر بود بخورشانند چون بقد نیم پا و دیگر
 زیاد و آب که کبیر بود بخورشانند چون بقد نیم پا و دیگر زیاد و آب که کبیر بود بخورشانند چون بقد نیم پا و دیگر
 و دیگر پوست نیبه و از خاص که در میان و پنجه سیاه شوش آرد تا سه روز بنوشند حیض البته آید و دیگر سبزه سوسنی است که
 جمله سبزی کوفته با شرب محله بر کنند و شانه ساخته بکار بندند و دیگر که آب هم خوب کند هم بود با بنگ بر زنده خشک بر یک یک کف
 سطح ملبور که اهر اربیل و حیض ناید صی الراحی سداب مشک در لون گما در برش بر یک چم در آب بنیزند و بوشند دیگر که حیض برید و القوت
 بر آنست که یک شقال فرا سبیل یکدم در عرق و قویان شکل شنبلیله بود و دیگر که یک در شقال نیم نازک کرفس نازک و زرد بر یک - درم است
 شنبلیله با دو بان کرفس بر یک چهارم تخم فزیه نیکونه نهند درم لوبیله سبزه سرخ درم براد سبک نیم کباب بخورشانند تا مقدم باشد صاف
 کرده بر روزی درم انجان با درم گلشن در یک شقال روغن بید انجیر بار روغن بادام تلخ یا شانه با بقاقی سبزه سبزه شنبلیله است که
 مدبولی و حیض است عاقر قریح پنج از خر عود لبان انیسون مسکا و پوس ساسان با خواهر بر یک درم جده سداب خود پنج تخم کرفس
 تخم از باغ بر یک چهارم شکل شنبلیله بر یک فرسودن بر یک تخم فزیه نهند درم لوبیله سبزه سرخ درم براد سبک نیم کباب بخورشانند تا مقدم باشد صاف
 آید صاف کنند و در شقال نبات در آن عمل کنند خرمی انجان چهارم و نیم بادام تلخ یا شانه با بقاقی سبزه سبزه شنبلیله است که
 حیض بر صفت و با شقال میل و در تخم کرم کافور آن تخم فزیه با دایان با سوسنی یکوب هم آمیزند و قدر نهند درم انجیر در یک نیم رطل آب
 نمایند و صابون بخورشانند هر گاه نیم رطل بهانه صاف کرده بکشاید برین ساخته بوشند با بقاقی -

نمک لاهوری بر یک خدام شمدان قدر که اوویه در آن گشته شود شمد را گرم کنند و اوویه کوفته بخیمه آینه زد و بر شپه کهنه
 مخلوط ساخته بر درختاب گند و ضربران رحم نافع دهد و دیگر که با دوشم را دهن کند باویان نیسون تخم کرفس بگ سداب سمنتر
 بر یک یک خدام شمد چار دام از گرم کنند و اوویه کوفته در آن آینه زد و مقدار خسته خرماشانه سازند به چینه که معمول کنند و دیگر
 که سیلان رطوبت رحم را نافع است شیر گاوی پنج سیر شامبانی مازو بزرگ که مارچ خرد بر یک و نیم دام نیمه گل سپاری
 گل معاوه بر یک نیم دام نیمه مسخ و صندل که کمر گس گویند نیم پا و سپاری شش یک پا توکر سپید نیم سیر شیر بار آتش بچون شام
 و سپاری نرم کوفته نیمه داخل نمایند و کف زنده تا خوب بچینه شود بده شکر اندازند و نیم شامند که بقوام آید پس دیگر اخرا را
 کوفته نیمه شیر را بعد توام از آتش فرو آورده و اندکی سو کرده و شیر موم آینه زد و بقدر حاجت بدهند و دیگر اوویه که در
 امراض مردان حبت سیلان نمی گفته شد اینجا هم بکار آید و دیگر اگر زنی را از فرزندش آب جاری باشد مفرز بنکوت مقدار کنگار
 بنگلی آب فرو برد پاک و پاکیزه گردد و فصل در شمد بر انزال عورت و خزان هر چه لذت آرد و بدین کار آید پس سینه روستنی
 بار یک اس کنند و با شمد آینه زد و بر تنییب مالند و چون خشک شود نزدیکی کنند و دیگر کافور نیم سینی خدام سهاگر بریان بکدام
 شمد صفتی که در جمله هم شسته بزور کمالند و چون خشک شود قربت کنند و دیگر خواب دهن سپ و شفت سپید و خاک پاک
 بکار کرده بر تنییب بمانند و دیگر ننگ سنگ و نیچال که بوتر باشد آینه نیمه همین عمل کند و دیگر دووی همراه برگ پان با چوب زین
 را بخوراند و دیگر کافور کبوجه چوبه و صندل هم آینه زد و زن را بخوراند و زنی الفورا انزال شود و دیگر زهره ماکیان بام و ار سنگ

سنگ و در ایضا حبت اخراج مبین است که در شکم انداخته شده باشد با صطلاح اول شود زنا که گویند با حار چندم آید شرفه اطمه بر یک پا و سیر
 و زنی که از دست ورم شکر سینه پا و لعل برین طلع اسانه در ایام حیض تا سه روز بخوراند جمله سرخوارک است دو اینکه حیض و نفاس یکشاید چشم هر چه
 شکر سپید بر یک یک توله چونه آب نارسیده یک نیمه شانه کوفته نیمه سه صندل و قروح حیض ناسه رفته بدهند و دیگر که حیض را مدام جو آتش بچون ثابت
 یک کوه دست تا چند روز بخوردن زن دهنده بقای -

آنچه بزرگردد دیگر زهره کوشک با غسل بمالند و یک سیاه آب بوی و بر که بمشعل کجا کرده گلوری سازد و
 بر خور تکیه یکی از آن بخورد و خور و خوردن ازال کند و دیگر کور کرده و وقتی باشی ز که تازه باشد خوب صلایه کند
 بده کافور و زن یک تنی در و انداخته دیگر صلایه کند و در وزن نگهدارد و عند الحاجة استعمال کنند و دیگر نسخه مطهره
 گنج بادار و سما که یک جز کافور یک جز و غسل شش جز مشقه گذاشته طلا کند و در و سواد خالی می بریزد و از ذوق بریزد
 کرد و دیگر که در و درم که در شروع حین پدید آید یا بعد نفاس و یا از جماع روی نماید باز در و درم آستین کند و یک
 بیگانه بگنید گرم کرده بخل هم بند یعنی بر شان در وی ازال کند و عورتیکه در هر جنس آملن متبلا بد روشد
 را در فطالی آنرا بخورد و روزی چند تا باز پدید آید و دیگر که در و عند الجماع با و در و درم آستین کند باز در یک
 بسایند و پیچید بدان الا ایند و غلوه ساخته بر سر هم نهند قبل از جماع و دیگر ننگ باریک ساخته بر پیچید و در نه همین عمل
 کند و دیگر که در و آب ترکند و قدری از آب وی بنوشند و در و که بعد نفاس پدید آید در و درم و جز آن فی الفور
 باز در و دیگر که در و درم که از آب گنده باشد و پیچ و چه آرام نیاید و فرغ کند باز ننگ کفت در یا هر یک یک خصه هر روز
 خشک نمک لاهوری هر یک دو حقه جمله کوفه نخینه سه پونلی بند شمال کنار کلان و در زیر هم بر در و همه آب را در
 سازد تا سه روز عمل کند فصل تسهیل و لاوت و جز آن می سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بر سر زن خمند
 زود خلاص شود و دیگر که در و درم شق ملقیت هر یک نیم درم جمله یک شربت است و دیگر که پیچ دو ابان بر آب است

که در و یک حبت فسلو نموت روسته نمایان حله و سفید است و از قافله درم یا کشتن شل آن قند یا نبات ساخته آنچه آمیخته هر روز سه مرتبه بخورد و نباتی
 که در و یک حبت کوفه نغیب را بر وزن لبان یا طران یا سفید است آمده کردن شغل می کند و دیگر که ننگ در کرب و تخم آن کوفه نخینه برشته شود و در
 پاکه حین و پیش از جماع بخورد و در و درم مخصوص که لفظ آن یا شماره بود و در آینه باشد در گزین بل هم بخورد و در آستین و در و درم همین کار کند ایضا فصل
 جماع نعل بر در و ایضا فصل قبل از جماع و درم بر در و ایضا فصل و در و یک حبت را با در آستین که روانه نعل نعل یا شامیان و نشانه علاج
 نمون بنین هر یک حبیب اشعل است و وزن نشانه فارغ را در و درم همین کرده اند و در هر سه هم همین عمل است برده و دیگر که در و درم نعل باشد از عمل شدن
 غل نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن بمالند که است حال نشود و غلبه با جان نیز در دست را بر آن خضاب کنند بعضی باز خار و در شل کل که در سر
 موش باشد باغ عمل است بر شل شربت آب که آهن تا فتنه در آن سر کرده باشند از آن بیخشد هرگز آستین نشود و ایضا

جنبید سر سیه هر یک یک شغال و چینی اصل هر یک نیم شغال هر را کوفته با یکدین برشند و دو شغال با بار اسل یا شتر
 که بزوشانند و یک دو دم سر گین گاؤ آب خورانه در ساعت یک پرده بردان اندازد و دیگر گینه کوفته نیمه از شروع
 عین وزن یکدایم تا دو دم بخورد و غذا شیر خشک با شده بعد طر جماع کند البته حمل شود و دیگر تخوان سر آدی بار یک
 سایده و قدر سه با شیر زاینده وزن را بزوشانند بعد پاک شدن از حیض بهمان شب جمع شود و دیگر که همین حمل است و
 قطره در کند موی در وقت تار که بپزند سه ماشه بپزند و روزی که از حیض پاک شود یک حب زن را
 بخوراند و قرینت کند چنان تا سه روز بپزند یک یک حب بلانافه و مصلح کفنه عقم مگو نکه باشد و روزی که عورت را در
 اسل خون ربی شود و خوضت معاطا باشد و هانک نیلور فرسادی سایده باشد و شیر گاؤ آینه بخورد و خون حیض بند شود
 و دیگر تخم کدک بار یا آن تخم ترب با رنگ کبچیل ز کچور و پهلوی هر یک دو در مگیرند و جو کوب ساینده جدا شده کنند و کجسته
 مصلح در دیگر گلی با یکسیر آب بپوشانند با آتش بالا تخم تا نیمه پاپو با نذ بده قدسیاه که چهار روز بدام در آن ماندانند تا یکبار
 پس بیالایند و یک دام روغن گاؤ یا خربان در آن میانینند و بزوشانند با دو ملل و ده نیم سیر آب انداخته به اند و تخم کبچیل
 چون کمتر از نیم پاپو با نذ یک نیم دام قدسیاه که در وی گذارند و بیالایند و نیم دام روغن زرد آینه بزوشانند همیسا
 تا سه روز بپزند و وقته باید که این دو اچنان شروع نماید که روز سوم از روز طهارت باشد یعنی اتمل شرب این
 دو در روز نظیر اتفاق افتاده باشد شلا کسی را که شش روز خون می آید باید که چون سه روز بگذرد از شروع حیض آن
 یک روز یک کسه را از فرغی بوسه بداید زائل کند بیارند برگ درخت باسن برگ درخت این برگ درخت که برگ درخت ترنج محمدی بار برگ زرد باشد
 که آب بسیار بزوشانند تا آب خشک شود پس این اجزا را در آفتاب خشک سازند و بیالایند و قدر سه جز به اینز آینه در روغن گاؤ سرشته بغربالیند
 تا صبح و شام در فرج باله و تا یکماه اگر مداومت نماید بوی بر زبان منع شود و خوشبو گردد و او دیگر که آب هم اندوب کند تخم سوسانک لاجوری هر یک
 یک انگ ابر و با رنگ بروزه خشک هر یک یک انگ ابر شده اند که او به پشند سرشته چینه کند به آن آغشته مدهارند آب گنده و فرغان رسم را سو
 در راه بقای -

دو اشرف کندی که راکه سه روز متتابع بود هم از روز اول شروع کند و شس علی بنادق که استن شود از باوی
 و ترشی پر نیز و مجرب است و بنیاید از وی فرزند زنی بر آید و دیگر مویز بارنگ بلبله بلبله که هموه چوب مار کجند و دو
 گل و بان کی پوست از جن ناروان کند شمشیر مسامی کوفته بخیمه با هم شسته حب سازد و مخور و طولانی کند
 هشتم روز فرات کند با شور حاله شود و دیگر ننگ و شیر و مینگه و ریش درخت بزه و روغن تلخ هر یک
 یکدرم یکدرم هر چه کوفتینست کوفته و جمل با هم آمیخته بنوشانند از ابتدای حیض تا سه روز همچنان بدیند بفرزند
 نهیمه استن شود و دیگر که عند الخوف اسقاط حمل دهند از افتاد ان امین سازد و مٹی اووه مسامی کوفته بخیمه
 بقدر نیدام در سه دام شیر بر آمیخته و نیدام شد مخلوط ساخته من را بنوشانند و دیگر حمل که قبل از کمال بقدر رسیده
 رسیده و دختر بکر از تارک ستر تا منن پای عورت بر سپاید و ز تار کند و پیاز و پنخ و دستوره سیاه هفت قطعه آن کرد
 در سپان مذکور جدا جدا بسته و در عورت بندد اسقاط نشود و دیگر که از شراب آن بار گیرد و کچور زنجبیل بارنگ
 هر یک یکدرم میکوب ساخته سه حصه کند و یک حصه را در و و سیلاب جوش دهند چون یکبار آب صاف سازند
 و دوام کند سیاه که آینه زنده جوشن دوا و شیر گرم بنوشانند تا سه روز بهترین مایام شرب آنست که روزی در ظرف
 ازین شود چنانچه بالا بهمین بحث مشروطه گفته شد و دیگر که اگر زن از زادن مانده باشد باز بار گیرد و سیلاب و چوب
 بقیم که رنگ زیزان بدان جا برنگ کند و تخم لوده هر دو برابر برید که دره همراه شکر و روغن حلو ساخته شست
 حله طایفه در اس کردن پشت پاسه تان حاصل کار آید که در روغن گل طلا کند بهمین مبر و منحل و فوفل و آب حنظل و طلاء
 کردن که گزیند نیز سود و طلا کردن حنظل کحل آب کرب و شراب با سر که آمیخته نیز مفید است ۱۲ بقای ۱۲ قوی را که هم با فوفل و دهن و فوفل
 سازد و خوشبو بخوبی با سمنل در روغن فو که کند معز او نیز خرس گل سمنج پوست کزبوس میساری گزیند کوفته بخیمه روغن بان استنند بر شمشیر
 کرده بر آید دیگر طایفه فاک شک دانگ خود نیدام فحل او نیز سمنل هر یک یکدرم کوفته بخیمه بر شمشیر ۱۳ بقای ۱۳ قوی
 چمن سمن است چند بر شمشیر سا که فرقیان برز و جاوشیر حب بلان قسطنطنیه کوفته شراب آمیخته چند شب بر آید سمن سمنه و قبل از صبح
 چهار ساعت نیز بر آید ۱۴ قوی که زمان کار دارند که نطفه ایشان تا فرود آید و اگر در نطفه سیاه هر یک دو درم انبوس چانه و شمشیر ازین هم با نطن
 است و در دم با شرب استن پیش از صبح یک شقال در پارچه بردارند ۱۵

نمود و بدست روز زوی کناندا نشاء الله تعالی ایا گیر و در چیزهای بادی برینز لازمست و دیگر که درم زنده در طالع
 مغرب گرفته در جامه چیده بر بسته وار و اسقا تا شود و دیگر که منع آستن کند چه سرخ که بهندی گنجی گویند کوفته چینه
 بقدر چهار ماشه همراه شکر بخوراند تا سه روز هرگز باز نگردد و دیگر که خجل کند گل نایگس باروغن گا و بعد از طلوع روز
 زن را بخوراند و غذا شیر برنج سازند و شیر از گا و بانه که گوساله او زنده باشد بعد از آن عمل کند و دیگر که خجل شود و توری
 تلخ سبز بگیند و پوست می دور کنند و ساییده بعد از فرغ حیض سه روز متواتر در فرج مالند و بشوند و قربت کند
 دیگر که مانع آستن شود و ننگ سنگ باروغن تلخ چرب کند و بعد از جمیع در رحم کند آب سنی اگر در گرفته باشد
 فرو اندازد و دیگر که گین کبوتر صحرانی بنیام نجبه و آب انداخته شب نگیرد و صبح آب اوزن بخورد و دیگر که پاستور روز
 عینه گردد و دیگر که گین کبوتر صحرانی قدریک ماشه همراه شکر بخوراند همین عمل کند و دیگر وقت جماع آلت را بروغن
 چرب سازند و قبول نطفه نکند و دیگر که جماع قدیمی ننگ سنگ زن برود و هفت قدم پانزده عقب بچینی
 که در رحم باشد بلغز و دیگر که تخم مورد برابر کوفته باب سسته شانه باخوردند و پیش از جماع زن برود مانع آستن شود
 و دیگر که بینی گنجی خاصیتی عجیب دارد که اگر زن بعد پاکیکه را فرود تا یکسال حامله نشود و بدستور هر قدر که فرود
 بعد با قدر سال با نگردد و دیگر تخم پلاس پوست انار هر دو هفت ماشه در چهار جامه آب جوشانند و یک استند
 و نشاء بخوراند و چون حامله نشود و دیگر که شکر ننگ از که اسقا تا جنین شود ز زنباد و در مرغ عظمی مر و ایدنا

سکه دیگر که عمل کند قراح کرب جوت برود و بقطران آینه دو سب بودینه و شکر که جدا جدا شکر از جنین برود و اگر هر چه است
 قطران را برود با عصاره سداب با نخل مانع عمل شود و بهتر آنکه این چیز را در بقیع طلاء کرده با شربت ناید که تخم منقوشی سه سینه
 عمل نخل مسب نخل آستون زعفران سادی کوفته بنیزه سب سب که برشته و پشم پاره برود و گویند که هر زنی که در تخم پیدا بخورد و یک سال جنین
 نشود و اگر در فرود و در سال عمل با انقیاس دیگر تخم نخل بز در چنان خشت الدی که گوگرد و نمک با تخم کرب مسادی کوفته بنیزه بقطران سسته
 بعد از جماع بخورد برود و در دهان باقی -

کمر باغ و خام هر یک یک درم آشته سبزل هر یک نیم درم کوفته بنجیه با سه چندان غسل بپوشند و هر با باد بکشند
 ابلح کنند و دیگر چرک گوش آدمی مقدار وانه با قلاج کنند و با پشمینه سیاه رنگ بر گریز زن بندند و او را
 که او باشد باز گیرد و دیگر من سپید و سرخ هر یک برابر کوفته بنجیه باشند با توام تند با همراه گل کنند تا سبزند و نیم کوزه بپوشند
 و دیگر که بچه بنگیند بچ بسکه بر بد از می شش یا شش انگشت مضموم بریده بگیرد و یک جانب وی با یک سازند
 و بدین جانب با یک صبر نی ایلوا و اندک کلونجی در آب یا در زهره گا و حل کرده طلا نماند و خشک سازند و آن
 سر را در خم در آورند اندکی و بطرف و روی چوب رشته بسته بران بندند همین سان نهاده و از نه تا که کشیدند
 در چهار چرخه نسیک دار و دیگر تخم ترب و دوام کوفته بنجیه و یک آثار آب بپوشانند تا که یکپا و بماند سیال این و در دوام
 گلاب قسم اول آینه بنوشانند و اگر در یک روز از ننگد و سه روز تا سه روز بپزند و دیگر که رطوبات رحم و مشیمه بیرون
 آید بچوبه زهره و زرد بنگیند چشکی قدری بگیرند و بر سفال نهاده بر آتش گذارند تا بچوش آید و در عین جوشیدن و
 ز چوب رانگی با یک ساییده در وی آینه زرد و آرد و چوب در هم زنند و بچوبه خرابها سازند و عن راجات
 یک ازان در دهن رحم نهند و تا سه روز بداند و صبح و آس خواهد شد خون کند مگر بسبت و دیگر که بچه بنید از وانی
 شکر سرخ نیم آثار و یک و نیم آثار آب میل کنند و جوشانند بچوبه بنید از و سنگ گرده و مشابه بریزند اگر در یک روز
 شود بندد و دم و سومه در نیز بپزند که البته عمل کنند و دیگر با مغز بندال مغز تورنی با مغز تخم میله بچوبه تخم که در می تلخ

سه فرزند مل براند شب بیانی قبل از جماع یا بعد از جماع بخورد بر معده دیگر نند و بچوبه کوفته بنجیه و سینه بر در نداد و رطبت نماید
 سه فرزند که استقامت نداشتند سه درم آشته و آب حل کرده سه درم با هم کشند بر معده بچوبه زرد بنگیند آستن اسن اگر تمام شب پانها سه زن برایش
 بندد باشد و سه سبت بود و دیگر فرزند سیاه سوزج زرد و نند و حرج بچوبه نیم حب از بون تخم منطل اشمن اجزا کوفته اشمن ما به زهره گا و حل کنند و با سه
 سینه زرد سفیاق سازند و باقی سه فرزند بر مرغی یا شاخ چوب اشنان تراشیده یا عر لقا تراشیده یا شاخ سداب با قهید از کاغذ آفته بر روغن
 قطران یا باب طبع منطل آلود کنند و بچوبه بنید از و بچوبه کبکشد و بیون آرد و روغن بسان و انگزه و زانو و بچوبه نیم درم و رتباب قوی سست و باقی فرزند
 که گله سه درم چون کشاده شود بندد کند از وی سبزه سست آینه شب بیانی شام و صبح عدسی سفال نو کشید خشک نرم بپانند و پشم پارا باب برگ
 معده و کتند و چهار درم ازان و با عدلیان بچوبه زرد و بوقت شب بر در نداد و تمام شب نگاه دارند و باقی -

زنگار سیاه دانه سفید زرد و سفید هر یک یکدم بگیرند و با یک بسایند و سه حصه نمایند پس بیاروسه درم هر روز
 نوزادی سه فیکله سازند و یک حصه از آن دو اور فیکله مذکور بسرشد و شانه کرده در دهن زخم نهند پس تخم
 غیر نامی دوانده درم بگ سبونی و الا ن بزرگ هر یک یک درم و او اما جو کوب ساخته سه حصه کند و یک حصه در آب
 بخوشند و صاف کرده بنوشانند شیر گرم و تاسه روز آن شانه بردارند و این طبع بنوشانند البته اسقاطا عمل کنند
 و یک که بچه بنید از او با اسل نین بخورد و فرزند سازد و آخر بیازنگس با مار اسل چار درم بخورد و تخم هزارا
 باشد خوردن و بخوشیدن همین عمل کند و یک که کاخ بار یک ساییده در پارچه پخته پو ملی بسته بردار و بار
 زنده دیگر نخوره نید اتم ناشتا بخورد و در ساعتی بچه بچکند اگر مرده باشد و یک شانه زخم بید بخورد و دروغن بید بخورد
 آوده شانه سازند و در رحم نود اسقاطا کند و یک سمونیا آب سداب بسایند و قدری بر قضیب مانند و جمیع کنند
 اسقاطا کند و یک که در آب بکشد ترکند و آن آب بیاشانند اسقاطا کند و حیض بسته بکشد و یک که قرصه
 فرج کار استعمال دارو های گرم و تیز افند و در و سوزش صعب را سود دهد پیه بط و مرغ هر یک یک استار
 اتفاقا این علاج صامی مردارنگ خام شسته کثیرا غلظت چهار درم سه بار با گدازند و دروغن بگیرند و او به بسایند و با هم
 بسرشد و حمل نمایند

باب اندر امراض برقان و تپ سرج و تپ سن و تپ بلغمی و صفراوی و تپ لرزه

تپ لرزه که بر جانم است و در ولادت ما خارج جنین زنده و مرده نماید صفت مری با شیرین ترین با سوسیه کونته بنجه بهر و گاو بسرشد و بر او زنده
 تپ لرزه که در کتب کلام و حدیث آمده است که در اندوت دم الاخرین در شب پوست اندا جو را سود کونته بنجه تپ لرزه صامی امراضی با آب
 سان اسل در و در سرشد و شایان نمایند او یک جهت فرود رح اول شانه از شند قاص بکار برند تا بچ و کثانته که سبب دور گرد و بعد از آن
 شانه از آب ماز استعمال کنند تا که خشک شود و مطلق تری نماید و اگر در وجه علایه نموده باروغن گاو بخورد کرده شایان از نپس ساخته بر او
 عمل شود نفع عظیم باشد و تاس رسه مالک زائل شود و مجرب است - الباقی -

برای یرقان گل پلاس دوام شب ترکند و معباح المیده صمان نموده بنوشند که بسیار نافع است یا دو گاراز
 میر جویون میر سیف الدین او و میر اندر تپ آنچه حق علاج است در کتب یونانی بیان یافته است کسب وی در تقصیر و
 تظفیر باید که شیداد و رنجار میگویی چند که کثیر النفع است اول میگیم و دیگر دو ایکه فرسن را دور کند بر سینه مقدار نخود و افیون یک
 تخم برگ نیم و در نیم عدد و جمل را در قند آنچته سه حب کنند پیش از آمدن تپ سه گه گری کی فرورند و چون تپ بیاید یک
 و دیگر بجار بر بند گاه باشد که بحسب هم احتیاج افتد و اگر در صحن زور آورده و از جمله دو حب سازند و افیونی را افیون
 بیشتر اندازند و نیمه برگ نیم باید که در طول بمانند در عرض و دیگر که جمیع تپها را مفید است خصوصاً سینه و سوداوی را
 چونه گونگه و هر تپال هر یک دوام سینه تپه نیمه ام جمل را در شیر و گندم از او و پاس که هر کس کند پس بگردد سفال آب
 ناریده خام بود یا آنچه و این دو را در سفال طلا نماند و سفال و دیگر برین سفال بپوشند چنانچه کناره هر دو سفال
 بهم پیوند و دو کاکی نماند پس کناره آنرا از گل پوست شالی محکم کنند و در ده کلال یعنی سفال در بند چنانچه چهار
 طرف آتش بماند و اگر در خانه آتش بدنند از پا چکد شتی میتوانند و مقصد آنست که آتش بسیار باید و او پس چون
 آتش سرد شود و سفال بر آزند و در از زور دن بماند مرد و کلان را تا و نیم توان داد و این دو را در شرک ما و در برگ
 تلسی کوفته باید و او در تشری و بادوی و روغن برین نماند سینه است اما در تپ محرقه زنه را بناید و او تا بملکت نه انجام
 و بعضی که ساز از زور دن این دو افی همیشه و در این خلاصت نیک است و نفع زور و تپید در تپ رنج گفته مکرر زائل

۱۵۱
 آفتاب بر آزند که تپ ضعیف کثیر التوجه و کثیر الاضداد و سایر اکثر انواع او با هم تمام دارد پس سینه را وی متعین و عدم تسابل لازم و نام
 طبیب برضین نوع و فصل می برضت بخایون و شتر الکا استخوانات و جمیع ذرات که درین معلق دارد و شاقینا سهل بود بخوان خصوص در ششم و ششم
 و غیره وقت تابان در الفوج تپ قیام نمودن اگر کباب است و تپ در سینه شمرست می یوم و می غاطلی و می قی اول معلق حواست غریب بر روح را می یوم
 گویند و اول تپن حرارت عیب علیظ را می غاطلی گویند انواع این چهار است می دومی می غاطلی می صفراوی می سوادوی در هر یک را اناسام است
 از سطوات برید است و اول معلق حرارت بجرم اعضا را می دوی گویند شناخت اول اشکل و علاج آسان و از او شناخت ظاهره علاج و شنا
 و اکثر از حیات ترکیب شده یافته میشوند ۱۲ تپ محرقه است که غرض غلط خصوص صفرا و حوالی قلب اندر حدت این بدرجهای باشد که در تپ
 حتمی آید ۱۳ تپ رنج تپ سوادوی را گویند دومی در روز صبحان داده میگردد پس بحسب روز ابتداء روز یکم بعد روز دهم که کند چهار روز بیشتر
 درین جهت پنج روز و چون غلط در سرد و دریا بود داده آتش خلیل بود گاهی سار روز یا چهار روز یا پنج روز یا زاده در تن در میان داده و صدی واقع می شود
 تا از ایمان جانب نفس کسب فرادس سینه کسبین خوانند همچنین تپ کسب تا در شش کسبین در علاج این مفعجات بسیار در کار است و
 بعد که تپه با دوسه معلق پرورفته باشد تفرقه کرده باشند ۱۴

شده و چون گفتند که عبارت از آنکه گندم را در آنکه سوزند تا سوزند سپید شود و دیگر و چندین گل میسوزد هر یک یکدوم سوس
نخود و دوام هر را گفته اند غیره سه صد کنند و هر صباح یک صبه آب خوردند و پنج روز نشوید و دیگر نیز بجز که جمالی و سوس
اجوائن و شیر گاو و قند سیاه چهار سال هر یک یکدوم نیم سوس اجوائن را در آب بسایند و شیره بسایند و هر دو شیره هم
آیزند و قند در آن حل کرده ساعت شش روز نشوید و پنج روز نشوید و دیگر آب لزه در آنکه چشکری و نبات هر دو مسوی استایند
و بسایند و کسب حال از نیم باشد تا دو باشد بدیند و چشکری اگر بر میان نمایند سبب است اما کسی را که سوز خشک باشد
و خشک در سینه وی پیدا شود نباید و از این در او بسیار باشد که ازین دو ابضی که سازشکم جاری میشود و بی
زایل شود و دیگر مسیاتی مساک بر میان نماید نیمه سوس بر میان ازین صبری هر یک مساوی بگیرند تا دوازده پاس کحل
کنند و زهره زرد و عدس چون خشک شود تا دیگر اندازد و چنانچه تا دوازده پر دوازده زهره تمام شود بقدر جواب
بنزد و پیش از آمدن آب دو گهری کوچک بخورند و پنج کته و در شود و بجای مسیاتی ایله نیز توان انداخت و اگر کسی
از جماع و در صبح بخورد باه و مساک آرد و اگر قدری بر ناضن بسایند آب و در چشم کشند و ششانی افزاید و دیگر
و چندین آب تر کنند و دو ساعت بر آنند پس بسایند و بچند و چندین بسایند نیز آیزند و بدیشانی طلا سازند و چای بساید
و با آن صفت دور کند و دیگر آب پنج روز نشوید و یک دست خلیل تنکار و غیره که در طحال و کرباقه و دیگر اسپنول شمرندی
دوازده در کرده شکر سرخ هر یک دو دانه نیمین اینچون را در قدر سه آب انداخته بنوشند و بعد از یک گهری آب شمرندی

صلح است و اینست که در میان صبر و مساک و در دوازده و سوسه از سوسه پاک کند صفت نمک فطری در وی فزونی یک شقال چشم منحل
دو درم افشونده در دم بعد از اسایند آب چسباند و وقت حاجت دو درم نیم نیم بخوراند ۱۱ اجوائی -

بشکر شیرین کرده بنوشند و غذا برنج و دوغ شیرین سازند تا سه روز همیسان بکار برتوب بالرنه دور شود و طبیعت
 بکشاید مجربست و دیگر کاسنی کشنیز خشک هر یک چهار ماشه محمود سه ماسه پیل دو ماشه جمل را نمیکوب بکنند و در پنج
 توله آب زنمایند و صباح آب وی بتانند و بنوشند و چهار توله آب دیگر در آن آمیزند برای اشام همین قدر بهتر
 میخورده باشند و دو هفته تا سه روز دیگر کاسنی کشنیز خشک بادیان زهره هر یک سه ماشه شیره کشیده و بنوشند
 بعد از آن شب تر کرده باشند و دیگر گلرود و حنبارکت چندان نمزکنند که پوست اندونی در وقت نیم هر یک
 پنج ماشه جو کوب نمایند و در سه پاؤ آب بپوشانند تا نیم پاؤ بماند بیالایند و بدیند پ گرمی دور شود و هر مرض که از شیر
 شراب پدید آید آنرا نیز مفیدست تا پنج روز یا هفت روز این دو ابکار برنج مجربست برای تب و دیگر که تب و آبانی را
 مفیدست گل مهر گلوی رکت چندان موٹھ نزد چوب و بهانه ناکیسر چوب کھیر مجبیه بهت کثانی جمل مساوی
 بتانند و نمیکوب سازند و بهم آمیزند و بکوتله انسان بگیرند و در نیم آتا آب بپوشانند و در اشامی جوش ده عدد برگ نیم اندازند
 چون نیم پاؤ آب بماند بیالایند و بنوشانند و در این دو مصلوحه دیگر آب نذارت پ دارند و بشام دهند و همیسان تا سه روز
 بدیند و اگر لعین لعل بود نیم توله با قدر سه کم و دو ابگیر پنج عدد برگ نیم آمیزند و دیگر که تب سرد سنپت را مفیدست و
 در و شکم و استلار اسودند سیاب سنگرف کشیده و گند خاک صاف نموده بچسک اصلاح داده بمالگو و در سرگین نخیده و چوک
 که ترشی است هر پنج مساوی بسیارند و باب خیرے محمودانه سنگ حب بندند و یکی بخورد و در طریق کشیدن بسیار اند

صلح حب نقشه چهارم عطلی بخت تلین طبیعت بکار آید بنفشه یک نخل مغز نیم دانگ تاک دانگ کوفه نیمه حب سازند این یک خوراک است
 و یک صحت تمامی گرم دشمنی سینه مفید نقشه شیر خشک هر یک یک خقال هر دو با غسل شسته خوب سازند یک خوراک است و بقای
 بعد یکتهای گرم را ملحق است و تسکین جوارت کردنی صفاوی ماسود و در مجربست زهره در جزو و در مار پنافت یک جزو در اولاده کرده
 یک جماعتند و بقد و ماشه با کلاب مل کرده نمزکنند ۱۲ حب اللهب که اندر پنهان سره گرم عدد آن کبر زشتلی تبشاید عاصا کرب بسویار
 نموده یا آب آتا روانندان شسته باشند نمزکنند نمزکنند که می شیرین چشم خرف پاک که هر یک یک جزو خشم دستوره نیم جزو حب افسوس
 اربع جزو کوفه صاف کرده لمباب استغول استغول باب برگ خرف جماعتند و در بخت کشند و باز بکنند و در بسویار استغول خوب سازند و بقای

شکر و صاف کردن گندم و اصلاح جو الگو و در سر کین و بچیناک در مقدار این مختصر ذکر خواندین
 کرده شد و دیگر تپ و لزه را سفید است و اندک الیچی کلان نخل مصری بحسب حاجت مسایده بدهند و دیگر تپ لزه
 را دور کنند و خفاش چهار دام مصری و دو دام بسایند و بچوشانند و بنوشند و دیگر سبله چهار سفید است
 سفید زرد و چوب پلچ و راز اسن چسب و در لبله بزرگ بلیله آله هر یک را مساوی کوفته بنجیه در شیر
 بزکحل کنند تا یک نوات شود و خود مقدار حسب سازند و وقت تپ آب بسایند و در نیم کنند و دیگر تپ سرد را
 دور کنند و ماش و مرغ بنزد نخل و راز مسایده آمیزند و یک پاله بنوشند و بر سر کات گیرند و غرق بسیار خواهد آمد و مواد
 از ماش در اینجا موزنگ است و در دیگر تپ که با خلط روده بود با در نیم دور کنند و با و کف بر باید و اگر شکلی از فراموش
 است اسن پیل مثل موشه لنگی بلیله برابر کوفته بچوشانند و بقدر حاجت دهند و دیگر که تپ باغ که از هر گونه
 باشد دور کنند و جمیع چهار سفید است و بود اسیر و در مساویید با سندی جو اکلار پلچ در آن پیل پلچ هر یک دو از زده
 در کوفته بنجیه در پنج آثار و غن ماده گاو و بز پنجه در شیر آدرک و آب حشرات بر او غن مذکور آمیزند و بچوشانند
 در غن بسایند و در اندک و بحسب حاجت قدری از این غن بدهند و دیگر که براسه تپ لزه نودا که سود دارد و دیگر
 پنجه که بنجیه از جوالد و زوران سوراخ کند و سنبل نکند یا یک مسایده و ران سوراخ کنند و در آن آرا از چونه و کتفه محکم سازند
 و انگل بالایش گل حکمت کنند و در بخت آتش دهند و بعد سرد شدن همه که بنجیه را بشکنند در هر کدام که سنبل مانده

سبب هر که در تنها یک در باطن گرم فلان سرد باشد و آن القیا بوس گویند و انگس که آنرا فیور یا اند بعد از پنج بکارت بدگل سنج افیون
 در آن تیرا هر یک یک دم معطله سه دم بلیله زرد چهار دم عرب سقوی و دوازده دم کوفته بنجیه خوب سازند شربت آن یک دم تا دو دم بخوردند ۱۲
 بحافض تنهای بلغمی که راه تپ سبج را سودمند بود و عرب سقوی پوست بلیله زرد غار بقرن سبز عصاره عاقق هر مساوی کوفته بنجیه آب کرفس یا آب
 در بر سرش و حسب سازند شربت سردم باب گرم و از یک دم تا دو دم در کامل الفساء نوزده ۱۲ القای سبب سهل نسوز محمد زکریا برای تپ
 ای سوداوی نخل معطله هر یک یک مالک عصاره استسین یک مالک و نیم غار بقرن مغزبل ابارج نیقرا هر یک یک دم نیم سفید بقرن خراشیده یک دم
 از نیم با سنجین سببی شسته بهمانندند و بخوردند یک خوراک است و ما که بخت شطرا عنب یعنی تپ که بلغمی و صفراوی یعنی تپ یک داگ صفراوی
 شری یک و پنجه گم شمش نخل نیم دم ابارج نیقرا یک دم کوفته بنجیه خوب سازند این یک خوراک است باید که بلغمی و صفیه و دیگر استعمال آرزند ۱۲

باشد بگرد مقدار بربخ در شیر و برک تبخیر گویمها بنزدیکی خوردن در بند بالای آن شیر بربخ غذا فرماید و دیگر
 بربخ شیرینی و غذا نهند در یک خوراکی صحت باید و دیگر در تب بربخ را مجرب است و دیگر تپها که سرد است و دارد و
 سوزن چهل بربخ برک تلمی هر سه را برابر بهم کوفته مقدار یک ماشه یا کسری کم دریا و کسب خراج و سن بلغن بری
 بنند و یک گهری پیش از آمدن تب یک بری بدهند بآب و بریزد درین بربخ نسبت و سوزن چهل انچه بار یک بری در آن
 همچون نسبت خراب باشد بهتر است و دیگر هرگاه تب سران شروع کند برک تلمی بر دست راست طواف بیرونی را سه
 نزدیک به بند رخ نماده و قطع خذت یعنی عیسی بران گذاشته بیچاره بر بندند و در وقت شود و دیگر که تب بربخ
 و غیره در کز صدف کسب گویند و چهل هر دو برابر بار یک بگویند و در بری برک تلمی در آن آمیزند و یک
 گهری کحل کنند پس در کوزه یا بویژه نهاده کوزه را در کوزه دیگر بگذارند از پارچه گل حکمت بران بگیرند پس در پارچه کندی تا چاه
 پاس آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار دو شرح بخوراند و بعد دو اوجن یک پاس گذاشته نباشد که غذا بپزند
 غذا زود و باید و او بهترین غذا توست که گندم و شیر و شکر است و از ترشی و باوی بریزند و دیگر که مجرب است برآ
 بربخ و دیگر تپها هم انفار بگیرند و شیر گاو و انق در که دوسه انگشت بالا ایستد بران بریزند و یک شبانه
 روز بندارند و بچگاه شیر مذکور بر ملن آرند و شیر تازه کنند همچنان تا ناست و یک روز بکنند و روز سبت و دوم
 خشت پنجه بسیارند و در آن او کاواک سازند چنانچه سطح زیرین او بری یک انگشت باشد پس هم انفار قلمهای

سه جمعی که در تپها داغ و سده را پاک کند و لفظ انبساط مثل هر یک سردم عصاره خاف کل شیخ شکاسته با او صدم هر یک چهار درم بود
 سیاه بچندم ایارج غیر اشد درم تپها بریند چون خرابند ده درم او در کوزه بپزند تا با هم مثل آب کرفس حل شود سرشته خوب ساته مقدار
 شربت بچندم تا درم و یک درم و یک درم ایارج غیر ایگزیند خالیون مغزبل ایستون هر یک یک درم و نیم کوزه بپزند آب با بویزه صفت سازند
 شربت در وقت خواب یک درم و نیم بپزند سیاه مطبوخ مناسب بپوشانند با بقالی سلیج یک درم و نیم خوی که نوزاد که در آن نیم سوسن نیم کرفس
 بر یک دو انگ سلفاچ چهار انگ بپزند مثل هر یک یک درم ایارج غیر انفار ایستون هر یک یک درم تپها بریند چون خرابند یک درم و نیم
 آب با بویزه صفت کوزه شربت در وقت خواب یک درم و نیم بپزند مطبوخ مناسب بپوشانند با بقالی سلیج یک درم و نیم خوی که نوزاد که در آن نیم سوسن نیم کرفس
 خالیون مغزبل چواری شمل هر یک یک درم و نیم بپزند مطبوخ مناسب بپوشانند با بقالی سلیج یک درم و نیم خوی که نوزاد که در آن نیم سوسن نیم کرفس
 تنظیم است اینیات یاد دارم از جناب او استوار سبب سمل بر اقراج بر اقراج صفت او بپزند آن مقدار خوراکی میاستم یا کز در روز و در دست و کت
 کز شش ماشه هر یک را با بویزه نهاده کوزه را در کوزه دیگر بگذارند از پارچه گل حکمت بران بگیرند پس در پارچه کندی تا چاه
 سه حصه کن این عهد را در میان یک روزه در قبل از دو ماه

خورد کرده مانند نخود یا کلمان ترازان در آن خشت اندازند چنانچه حجم دوی مفروشه زیاده تر از پری آگشت نباشد
 زیرا که اگر توتوز زیاده از پری یک آگشت باشد آتش اثر نیکند پس طرف می بالای کاواکی خشت و از گون بچینند
 چنانچه سرشش شود و کنارها سے او خشت پیوسته بود محیط بر تمام کاواکی بده این خشت را بر دیگران گذارتند و زیاده
 آتش خوب سده که بھندی بر گویند بفرزند چنانچه درختین یک سیر گشت آتش میشود بگذرد تا خشت پاس متصل آتش
 در بند بده فرو آرد و هم الفار بیرون آرد و مقدار یک سیرج که بھندی چاول گویند باشد که سفید که سه چهار ماشه
 باشد بھندت بترسم و در شود اگر در گرمی کند خنرات شیرین بگیرند و آب او در نمایند و آب دیگر در آن ریزند و در
 پارچه گذاشته آسبیکه بر آید گرفته قدر نیم پاؤ بنوشانند او و یہ کہ تھمای زمزم و تھمای ثنبی و سواد القنیہ و استسقار را
 سفیدست را درند چینی دو درم حب بلسان عود و تماری پوست بیرون پسته قزقل گل سرخ کشنیر خشک را زیا
 هر یک یک درم کوفته بختی هر صباغ ربع گو که سه ماشه باشد بآب میل نمایند و دیگر که تپ ربع را محجربست آتک سینے
 یعنی چون سه ماشه یا قدر کم وز یا در آب حل نمایند و یک لیمن در آن بیفشند چون اجزای علییہ آتک
 نشیند آب آنرا که بالای آید بنوشند و در روز آید اندازند و این دو اوتمی و هرگز که اثر تپ بطور شروع نموده باشد
 یعنی در ابتدای انحراف و گرانی که سقدسه آمدن تپ است بخورند و اگر در یکبار کفایت کند فهو المراد و الا لیجان
 نوبت دیگر دهند و دیگر که برای تپ ربع از صمد را در این همان محجربست کو کنار بقدر برداشت با دوه و اہ فلفل گرد و کوبیده

۱۵۵
 صمد که جهت تپ ربع سفیدست بهر شوقی از صفوان هر یک یک درم عصاره خافص عصاره آستین هر یک دو درم بلبل کابل شتر دغ آستین
 هر یک چهار درم کوفته بختی آب کربن سرشته جمائل فلفل سفید در سایه خشک کنند و در ظرف آگینه نگاهدارند و ششتری دو درم و نیم ۱۲ بقافی
 ۱۵۵
 صمد یک صیات زمزم و صج کبیر مانع بود اجزاء آب آستین عصاره خافص بلبلند و صطلک زعفران ریزند چینی آستین شامبزه ایارج غیرا
 هر یک یک جز کوفته بختی بهر ساسانند و مانند ازند مناسب بدیند ۱۲ بقافی -

در آب بقدره پیاپی قهوه خوری انداخته جوش دهند تا سه پیاپی بماند صاف نرود پیش از وقت نوبت بخورند در سه
 نوبت بر طریقی شود انشاء الله تعالی و دیگر برگ و صندل سیاه و نیم عدد و برگ پان کنگیری و نیم عدد و فلفل گرد و
 نیم عدد و باریک بکوبند و فلفل مانند جویب سازند و یکی صبح و یکی شام آب گرم بخورند در دو سه روز فریغ شود و در پنجم
 پنج نیت و دیگر کتب لرزه را وضع کند کنگیری شانه زده داشته لنگ شش عدد و اجوائن و دانه هر سه را باریک بسایند
 و سه حصه سازند و بگیرند و قطعه سفال در آتش گرم نمایند و در قدری آب اندازند پس در این آب داغ داده
 یک حصه از دوای مذکور آمیزند و بنوشند همسان تا سه روز عمل آزند و غذا کچوری بی نمک و بی روشن نخورند
 جربست و دیگر تپیکه یک روز در میان داده می آید و تپازی غیب گویند و سود و پیکه پیل و مغز کزنجره هر یک یک تولد
 زیره سپید برگ خبیله این یعنی بول هر یک نیم تولد او ویرانم بکوبند و آب چهار سازند بقدر چهار حصه و یک حصه صبح
 و یک حصه دوپیر و یکی بشام دهند همسان سه روز عمل آزند در از الی تپ مذکور جربست پیکه پیل عبارت است
 از در فلفل یعنی پیل در از که بسیار در از نباشد قسم در از را پیل سورتی گویند و بکاشنی آید و دیگر برای تپ سرخ
 یعنی تجاری بقدر دو ماشه برگ سرداب بگیرند و همچنان تا کوفته حد برگ پان چیده صبح و صبح را بخورند تا سه
 روز بدیند فریغ شود و دیگر برای تپ مرکب از صغرا و بجم جربست کاشنی و سینه احمد و هر یک یک تولد پیل نیم تولد سه
 سازند و یک حصه در آب تر نمایند نگاه آب اوصاف نرود بدیند و او اسکله برای تپها مقرر است مخصوص بر

سه سفوف مسل که در تپهای یعنی نرم لیمو نرم که در صندل و در جویب یک بقدر گذشته باشد اگر چه هیچ قدر نرود آن دو صفت مسل که در
 در جویب هر یک در دم سنگ طرز وزن کل نیمه نیمه چند باشد و در جویب شغال که در او سه مناسب بخورند سفوف کله در صبح بخورند در تپ بر غنچه یکبار
 دهند صفت مسفاغ این تپ هر یک که در هم بسایند کالی بیله سیاه هر یک بقدر دم جلا را بکوبند و بزنده خدایه است و در هر سه دم شکر آینه و صفت
 آن آب گرم بنوشند ۱۲ بقای مسل سفوف جرب حکیم کمال الدین حسین تپ بر اجوائن جهت نیم شغال چند بر سینه حلیت خوشبو نقل شویز
 رضات سیر سانه و در صغری سداب خشک فلفل هر یک سه شغال همه را که گفته می شود سفوف معالجه مقدار است یک شغال تا بست
 شغال ۱۲ بقای -

بتهای سرد در پنج لیفه بر تال طبعی و آب گلی چون گفته با پان میخورند هر سه را برابر آید بحد و آنه غلغل جسمها سازند
 و یکی بدیند و در سه حب تب نرسن نمایند کین اینچنین دو اهل بلوک فرا جان و نازک بعبان نمیده باید و او که غل
 از تمیست نسبت و بعضی بر تال و چونه برابر گرفته بدن گفته همراه آب کفزار سلایه نموده مقدار نصف است هاش جها
 سازند و کجیب در تب سرد و آب گرم و در تب گرم و آب سرد و در تب سرد و آب گرم و در تب گرم و آب سرد و در تب گرم و آب سرد
 تب سرد که هر روز آید یکبار چینی گرفته بخیه بقدر سه اشته صباغ آب بخورند و دیگر برای تب مرکب از صندل و لیمو سناکی
 دو ماشه اجوان سه ماشه لیمو و ماشه هشت پاس در آب ترنایزد و صباغ آن آب بخورند همین است آن سه روز یک
 از دگر که برای تبها با خاصیت که از سردی بوضع دارد و صفت را دور کند و باه را قوت دهد و آنست که در تال
 بلقی یکدم شیر آگه یک آتار و یکا و شیره بلبل بخورم پس سفالی نو که از غلاب مانع شرح باشد گل حکمت در گرفته
 بر تال همچنان در دیک تمند و شیر آگه و نیم پاؤغ خیره بلبل بران اندازند و در دیک را حکم نمایند و گل حکمت در
 گرفته در چتر که بقدر سینه باشد و نصف آن بر پاچک پر نموده باشد و دیک را نموده بران از پاچک چتر را پر سازند
 آتش دهند و در یک شبانه روز فر خواهد شد بر آورده شیر آگه یک نیم پاؤغ با قسمت باندمان انداخته و گل حکمت در گرفته
 بر سوزند که بار آتش دهند پس بر آورده بار یک بسایند و بقدر یک شرح همراه پان بیشتر که دوسه دهم باشد بدیند و عقیقه
 آن شیر مرغی باید بخورند و اگر حرارت نباشد هر قدر که خواهند شیر مرغی شود و اگر کسی را حیوانات حار است طلیل شود آب در شیر

کلیه شربت از بخش و پنهان طبعی زانکه از دهن قوی باشد کار آید در بخش از خرباز بوز پودینه مافز قاجم گفته هر یک بجز دم مویز شقی می نام
 در دود در دم آب بچند چون شکت آید صاف نموده نمید نصف در دم آینه بقیام آید مقدار شاسب بر شانه بقالی شکر برین صفت
 شب شیر که بار دوزاقص شد بد باشد شام است صفت در شام خواه از کبیل گل مسخ بودینه کشیزه فکک هر یک سرد مویز شقی است حدود دو
 سرد دم آب جگر که بچشاند چمن بلبلت سرد صاف نموده نمید نصف در دم آینه بقیام آید و جمل چهار شانه است و نبات پنج شربت
 سازند و بعضی مویز شقی از شام قدسی در دم میدهند گرم سبیل مطبوخ

اذا نسته بوشند که در روز خواهد شد و پنج مرتبه نذر او در وقت است اعصار یعنی مجرب است و دیگر تیر ربع را در سه روز نفع تمام
 میسر بد پوست درونی درخت نیب چندام در نیم سیر آب جوشانند که نیم پاد و باند آب صفاف سازند و بیازند سنگ
 چقماق و سکه چهار قطعه کرده در آتش گرم نمایند و درین آب سر سازند تا که آب بند کور بسوزد و سه دام همانند بر لعین
 بوشانند همسان سه روز بپزند و دیگر که در از آله تپ بر پنج برست انگوزه دو ماشه نیک سنگ دو ماشه هر دو را در یک سیر
 آب جوشانند چون سه چهار دام همانند بر لعین را بوشانند و در روز تپ بشنود و دفع میشود و دیگر که تپ ربع را در پنج
 بیازند پلاس با پژه پوست سحر از وی دور کنند و فرسید از وی بگیرند و همچنان منزه که نخود آمیزند و در آب
 خوب حل نموده بعد از نفل گویا بسته یک گولی با آب شبنم یعنی آب یک شب در سبزه داشته باشد بخورد و دیگر که تپ سه
 را نفع دارد و بگیرد نفل گرد و برگ لعل حساب یک نفل یک برگ گنج کرده هر دو را سوخته بعد از نفل جهانند تا سه روز
 یک یک حب بدیند و دیگر که تپ لرزه را میفند و مجرب است انیون یک ماشه چوب در ماشه است چوب یک شش ماشه
 را با هم ساییده بدارند و مقدار یک ماشه با کم حسب مزاج آدم بدیند چهار گهری پیش از نوبت تپ که آب فرو برطون قبله
 ایستاده و بر نهانند بلکه فی می آرد پس باید که غذا خورده باشد که بعد و پاس یا زیاد از این دو با بخورد و یک خوراک
 کافیت نهایت سه روز البته دفع شود و بارانند لعلی و دیگر که تپ لرزه را سو و در ورق الخیال یعنی بنگ و پوست
 خفخاش هر دو را بر کوفته بنجیم هر قدر که در هر دو انگشت و آید گرفته بدینا بخورد و دیگر جهت دفع تپ لرزه انیون همی

طه قرص کبریت در دل و جگر کند و مجات در وقت و خوراک است کافر نمیدم هم نامنی دو در رب اسوس شده منوع کوفی شیرین چهار دم کل سحر و منز
 خورید بر یک چند هم تخم خرد شده هم تخمین ده دم کوفته بنجیم بجا یک نیمه چند اند شرفی و دم ۱۱ بقای طه قرص که حساب لغوی
 سه در در و چون تپ از چهار بنده جان کند یا در عا و اسارون عیس ایسون نفع بر یک نیمه هم عصاره افشندین سه دم عصاره خانق ششده کل
 ده در در او بر یک ساخته و درین عصاره قرص باندند هر قرص سه درم مقدار نوبت یک قرص یا یک نیمه در مطبوخ چایا کبریکه کوفته سفید باقی طه قرصیکه
 در پنهان بر یک زایک کفایت چشم در وی و پوی تیج شده باشد بکار کافیه مقول از نسلج از غرض نظران ابلان کم قرص هر یک سه درم عصاره خافش سه درم و هم منزه
 با و نامخ بود تیر خشک بر یک چهار دم انیسون لک ششعل بر یک چند هم بود چینی کل سحر سبل بر یک ششده دم امارج بقیا اهنفت درم کوفته بنجیم تپ
 عکلب انطلب سه ششده درم همانند هر قرصه در درم و نیم هر سحر یک قرص یا در اصل بخوراند باقی طه قرص بسوزد بالیوس جهت تپهای
 نرسد تیر کسج اطراف باشد بکار کوفته کس یک درم سافج بندی اسارون سفین در وی مثل منزه او نامخ عصاره خافش هر یک سه درم انیسون هم
 سقوطی هر واحد چهار دم کوفته بنجیم تپ کس قرص سازند و با آب بادبان و سفین بدیند از قرصیکه در تپهای کرکه اسهل و صفر او نیم کند مثل طبیب
 نیمه دم سفید زای نوی یک درم کل سحر سه درم تپ بدیند بخورند نمانده ده درم کوفته بنجیم تپ سبب یا آب سرشته ده قرص سازند شرفی یک قرص با در قرص باقی

بندرم مندل و زعفران هر یک دو درم و ارچینی یک درم مرغ و دینیم دو درم او و کونته نیمه بدانند و نیم درنی تا سه رتی باب
 گرم بدیند یعنی با دم میانه یک رتی و با دم کبک خوار و دینیم قی بدیند و دیگر در سار سه سرخ صرب و دو اذک کونته نیمه بدیند
 تپ بر دم را و در کند و یک نوبت و دیگر که جمیع اقسام تپ را سود دارد و نزل روز کام و طبع اقسام با دوه را مفید است
 بیش یعنی بچسبک بیرون سیاه و درون سپید بود و لعل دراز و نامی و چراتی هر یک یک درم و لعل گرد و دو درم او و پ
 جدا جدا کوبند و لعل و پیش را شست بجا کرده بسایند تا یک پاس بدهد و دیگر او و پ سحره آمیزند خوب پس آب خمانند
 و اگر حب نهند و آب صغ تر آن نسبت قدر موهه چهار سازند و اول نصف حب و نهند بعد یک حب نهایت حسب
 از جمیع امر است و بچسبک را حاجت در بگردن نیست و شراب این فی الفور تموه نبوشند چه اگر نهند لعل در دو باغ
 آبی رود و تیرش کاغذ آب شسته و اول است و اگر تپ و ق باشد غذا ستر با می گوشت با شیر و با دام سازند و گاهی
 ازین چهار محمول را می زیاده می شود و سواس نکند و دیگر که تپ و ق نوسال را بجز سبت و سه ق را می نماند که با سب
 در گش سفید بود یعنی ارو سه و کثیر او صغ اصل اسوس معشر بقدر حاجت مقدار او نماند نموده بدینند

باب اندر آبله و او را هم تا سوز

دو ایکه درم را یک شاید و چوک از وی دو درم از وی الفور برگ پان کنکیر می پنج عدد سحوق سپاری چهار لیه و کتخ و
 ایکه بقدر که خوردن می با پان مقرر است بتانند و با یک بسایند و شاخ کردن باب ساینده و محمد بنبول بگیرند
 سیاه تر یک با اسهال زبانی مفید است کل ازین طباشیر شاه بلوط خن صغ عربی بریان در شک سرطان با سوز کونته نیمه بنهاب بکوتد ض
 بند شرفی دو درم ۱۱ قرص برو که قرص مر و اریدینیز گویند قائم مقام قرص کاقورست و جنت کسانکه از راه کافور و شکر یا شکر و صودر شده بر سه
 سمات دارد و طبع سرد و یق تمام دارد و در دانه سفید با شرفی است کثیر این پنج سفید هر یک دو شقال سندان نیلو فوک نیز خشک گل سنج
 قشم حلال نیز کاشی خرم خرم کدو خرم خرم هر یک یک شقال شش خاص سپید چهار شقال او و نیم کونته با یک اسفنج و آب مزوج باشد این شند
 در زمانه بنده با دانه اسهال وقت حاجت و آب یا در شیر حل کنند و بدیند و شاید که بسایند اسفنج سحوق شود و اگر للعاب اسفنج
 فرم ستر نیز در دست الیقانی -

اندکی گرم و سوسم منعه از رفتن شایخ سما که بشانند جمله را سخن کنند و اگر حاجت آید قندری آب نیز با نیزند پس تکلیف ساخته
 بروم بگذرانند و بالاسی وی برگ تمبول نهاده برینند و دیگر که ادرام و قند و نیما را که در بدن بر جا پذیرد می آید در سوز
 بگیرند آینه منقی و دوام قند سیاه و دوام قند ماور آب حل کرده و آله دران اندازند و تمام شب بدانند و صباح بیالان
 و نیزه شود و اگر بعضی قوی باشد اندکی مالش هم و بندد و در اقبل از پالائیدن و دیگر چرشته سوسم ساید و بروم و اندک
 بسکچره و پوستین نج ازند سوسم آس را تحلیل کند و دیگر بسکچره کپله کالی زبری چرخ برگ نیب ز بسی ساسوی بکینند
 باب بسایند و طلا نمایند و دیگر آس گرم را که در ابتدا بود فرو نشاند و موضع عنکبوت مالیده ماسود و در بندل کس
 و سپید طلا کند و در سنگ تنها باین دو نیز مفیدست و کلهی و زرد و چوب باب ساید و همین عمل دارد و دیگر در
 دل را پنجه کند و سرد نماید خیر ترش شده جز بوره از منی هر گین کبوتر هر یک یک جز و در روغن زیت القدر که
 اجزا دران آمیزند جمله هم برشته بر دل نهند و دیگر که آس نبشانند خصوصاً درم پستان بگیرند خاکستر جد و در بانند
 و دیگر گوگل و نیسیل باب بسایند و گرم کرده و طلا نمایند اگر و ابتدا باشند فرو نشاند و اگر روی بفضیح آورده باش
 نیز و دیگر که دل را پنجه کرده منفر سوز نیسیل باب بسایند و گرم کرده بر حوالی دل طلا نمایند و بر سردی گنده
 بر روزه نهند و دیگر گلیستانی زیره سپید هر یک یک ادم پنج عدد و نمک اندکی باب بسایند و طلا نمایند و بافت کرده
 این او ویرا در بول آموئی پنجه بکار برند و این در نهاده که عبارتست از درم غصبت کرده شود و دیگر گوگل و صابون

ساعت نماز است انفاج و مایل طه کمان هر یک بخورم نیم گرم کوزه آهنگل در دست روغن کاه هر یک یک از قیر و نصف قیر ترش و او قیر شیر
 آنچه بر اقدیهما در غیر بنده بر نهند ۱۲ و دیگر کوزه شسته نیم کمان آنچه در دل نرم کوزه خاوه کار اوسل نیز آمیزند نصف قوی است ۱۳ و دیگر بر شسته
 بکوبند و ملک نان آمیزند و در صبح و شام بر نهند ۱۴ خاوه که در انفاج سر سبز است بجز غلک کثیر آنها بکوبند و بر نهند اگر قدری و نقل و اندک
 روغن سرسمن اضافه کنند نهایت قوی الاثر است ۱۵

بباید و طلا نماید تحلیل میکند و یا می پزد و دیگر خبر فنگ برای نفع و انگار مجربست دیگر ننگ بسایند و بر دل نشانند
 درگ پستان نیزه سوره بروی بنهند کبشاید و دیگر کلاه پات اگر از روی بنهند نیزه و اگر از طرقت پشت بنزند
 شک سازد و دل طلای دیگر که در دم سخت را بچینه سر و بد برگ دستوره سیاه گرم کرده بر بنزند و را ابتدا تحلیل کند و اگر ماده
 کشیده باشد بچینه کبشاید و اگر برگ مذکور از نرم کوفته ضنا و کند زود عمل نماید و دیگر چوک که بشتر آن میماند آب بساید
 و گرم کرده دوسه کرت بر آس طلا نماید تحلیل دهد و دیگر میبری که سمول اهل بندهست در نخستین ورم اثر تمام
 دارد و در طریقی وی آنست که برنج کوفته با آرد جو و در خجرات بنزند چنانکه در مقدمه گفته شده و اگر قوی تر خواهد
 آمد متعین تخم سن باریک ساخته و ایوانم کرده هر یک قدر حاجت نیز همراه آرد جو یا برنج کرده و خجرات نیز مثل
 اگر چهار دام آرد جو را باشد یک دام آرد و متعین یک دام تخم سن و نیم دام ایلهه آمیزند و بدانند که این چنین میبری بنیابت
 زود نیزه و درم را و سمول و مجرب جراحی است و از زنون و کم کردن و داخل ساختن دیگر ادویه درین میبری برای
 نظیر برای الطباست و دیگر دو و ایکه ورم راز و کبشاید چون آب ناریسیده و آب صابون هر دو با هم ساییده
 بر بنند و یک پاس سه چهار بار و دیگر که آماس سخت را تحلیل کند نیز وی اندر جو آب کشیده بساید و دیگر که آماس
 را بر ابتدا و نیزه و انتها بعد سر کردن نفع تمام دارد و اسکند ناگوری باریک بسایند با آب بطریق مندل و در
 دو بار طلا میکرد و باشند و سر خند که در آب بیشتر روز از آن اسکند ساییده نفع زیادتر کند یعنی بطریق هر دو و آب

طایع ضنا نفع اورام صلبه منغ عربی با صغ آن سه سیاه حل کنند و آب گرم وضو سازند و شما و شیخ ده بل جبر در روغن گاو بنزند و بسایند تا
 چون بر شود و ختم او نمایند و دیگر تلخ کشم گمان هر یک ده ورم کوفته بچینه سید سالک چهار ورم موم سفیدست ورم بر روغن با همین مقدار دیگر کفایت
 کشیدند زنده و در کوفته در آن آمیزند و ضنا سازند و دیگر سوزاننده و دل کشم طایع کشم گمان هر یک پنجم ورم کشم مود کوفته نیز طلا کوفته روغن
 کافور یک یک اوقیه نیم تخم ترش و دوا و نیم غیره انجیر سیاه نیمه در شیشه نازده جوشاننده ضنا سازند و طلاست طلاست جیره و سایر ورام
 میند و نفع و در مندل شیخ فلفل شنبلیله میند سفید گل ارمنی کوفته بچینه یاب کشیده و طلا کنند ضنا و درم حاکر در تریه بکار آید بچینه
 مکرده که بوند و با در جوشاننده ضنا سازند و ایقانی و دیگر کوبد و مقصد تلخین استمالی ساند بر نفل با بگللاب و مکره خندانده و خطه بگللاب و مکره
 کوباننده آرد جو آب غلبه و آب کشیده نیز سخته اول بنند و کفتمه خایند و تخم گمان و تخم مود کوفته با نیم مود کوفته با نیم ترش سخته
 نیز فنگ کوفته و در اصل آغشته و تخم کوفته بچینه کوفته و در میند و کوفته و با انجیره و فلفل کوفته و در هم برشته بنند و پیا زنگس پیا زنگس
 خراج است خاصه که در مار اصل و در ضمن سوسن جوشاننده با سندن و بیخی فی زکرده مثل سخته مود و بچینه نفع روی با سندن گس ۱۷

سایده و ظرفت بداند بکار برند و چون آب خشک شدن آید دیگر آب اندازند تا بر توام باشد و دیگر گرم را
تحلیل کند نقل سینه گوگل سینه و صبر و در اولد یعنی آینه بلدی بر سه را با یک بسایند و در آب لیون نیز بندش
نرم و چغیری دیگر و از زمانه سرش شود فرود آید و بداند و طمانینه و دیگر گرم را تحلیل کند و در اسکن
ساز و اجو این با یک سایده و آب لیون ریزند و دیگر گرم بر گرم گنارند و دیگر گرم یکسکنار از یک طرف بشید
و اندکی زرد چوبه و فلفل نمک سایده بر آن پاشیده گرم ساخته بر گرم بندند و در نپخته منفرجه سازد و اندک گرمی هم
کرد و دیگر گرم نیم و اوائل گرم نموده بستن تحلیل سید بدو دیگر گرم زیر نعل در گوش رازد و نیز در کوشاید سی نبات که
شهرت برگ از وی بگیرند و برابر آن برگ نوره از آن بنامند و در او بکوبند و قدری نمک آینه نمیکند و ضماد
نمایند و دیگر گرم خیا که را باندی بده گویند نفع و بدلیل فلفل در آوند نهند تا گرم شود و صابون تراشیده و
اندکی نمک در آن انداخته نیزند چون غلیظ شود چند روز بخار که هم بندند هم صبح و هم شام تازه بکوبند
بغیر از روغن صندل شکسته ریم بیرون میکند جده بر هم سازند و دیگر برای ورم هر جا که باشد سود و پستی باران
هر دور الباید مساوی الوزن و آب لیمو کنند و در سه روز وضع شود و اگر خواهد که به پرو گرم کرده لیمو
نمایند و اندکی زرد چوبه نیز آینه زد و دیگر که جهت ورم اعضا و یرقان و یا غلبه خون که موجب ورم باشد و اگر
بجوانه پنجاهم برسد مجرب است پنج بید انجیر سفید لبان الصافی و زنجبیل فلفل و راز جوا که هر چوب نار مجرب است

سایه نماد ورم و فود من گل سه که انگوری گلاب آب سرد از هر یک قدری که خواهد بود سازند و در ظرف جان او نه کرده برود و بندد
بر ناده بر بند بستن سبک و باید که از وسط ورم بستن آغاز کنند و در اینجا قدری دست بندند پس بطریق بسته روند بسته سبک ۱۲ بقالی سبک
من و در صلب رافع و در زرم کند علیه نیز مجرب است گمان کند هر یک یک جزو هر یک جدا جدا بکوبند و با شکر زرد و من و بند نیزند و چون سرد
نماد و فلفل ۱۱ بقالی -

گرفته بنیته و ثلث مجموع رجم این مصلایه نموده مزوج کرده با غسل مقوم میباشند و هر روز یک وقت تا دو هفته
 بدیند و از ترشی و بخرات و شیرینی پرهیز نمایند و سرکه آب گرم آینه طلا باید کرد و دیگر آس تمام بدن را بپوشاند
 که آس کرده باشد را بر او نفع دارد امر سهل در آب جوشانیده بچسباند و بدو بدن را نیز از آن آب بشویند
 چند روز این عمل بکنند آس بیمار دفع گردد و جهت بدیه بگیرند آرد خود و با گل آینه تکیه ساخته برده نهند و برگ
 نیم برینند و برگ نیم تنه نیز بستن مجرب است و در وید رسولی یعنی سلبه باید که بالای رسولی کاک زنده یعنی چینه تا خون
 بر آید پس بپسکی با لند دفع شود و دیگر مردم و اهل دیوان استعمال نمایند در ابتدا به تحلیل رسانند دیگر
 صوبه سپید یعنی گوی سبید بگیرند و بانگ سنگ و آب لیون بسیارند و رسولی را با ستره مجروح ساخته این و در این
 طلا نمایند تحلیل رود و صبح در مه ای لثمی و بادی و غرق را همین سان بکار برند سود و دیگر لک زنده که مشاب
 برگ کاسنی و زعرب و در بد پوست زرد که چا و زیر دیوار با سیر وید متا فرست برگ او بگیرند و روغن بر آن
 رسانند گرم کرده بر رسولی بندند و هر روز و بار همین سان کنند اگر بسیار کلان نباشد آید دست که در سخت
 رود تحلیل رود بی آنکه خفته یا جواخت کینه فصل در او دیده نارد که بعضی عرق مدنی گویند بگیرند صابون صوم و شکر
 و مردم سازند و بر نارد و بندند تا فرو خورند شست یا بیرون خواهد آمد دیگر نخستین روغن زرد بر تمام آس نارد و با
 دیده برگ آله بگیرند و روغن بر آنها اند و گرم نمایند و بر تمام ورم تکیه کنند یعنی سینک و بند یا بر بندند بعد
 سه طلا بکوبند آس گرم و کونگی اصفهان و مسکن سود و صفت گل از منی قوئل اقا قیام بر یک دو استار مندل سفید استار خات با مشا
 صفت بندی خوش در بندن طلای سفید آس طلای بر یک پنج استار کوفته بنیته باب بید و آب کاسنی بپزند و بگلایه آب کاسنی و سرکه طلا کنند
 طلا بکوبند ورم لثیه بکار آید مندل سرخ قوئل خندان با مشا آب سفید قوئل گل از منی بر یک یک جز و پوست بر موج اشوان بر یک نیم جز و آب
 نیم کرده چنگل با قوئل ساخته نگاهدارد وقت حاجت بگلایه و آب کفیر و قدره سرکه گوری سفید طلا کنند و در پیش جامه با برون تر کرده نهند
 چون گرم شود بندند جا و آن کنند با بقالی سبب ضمنا فرج اول آرد گندم با نان گندم که خشک کرده کوفته باشد با آب و روغن ریت بپزند و خفته مندل
 در بندند و دیگر صندل با صندل و روغن در بندند و اگر کوفته کمان خشم در و با ک سازند و
 یا خمر ترش و قدره سرکه کون که بر نهند و اگر کوفته کمان خشم در و روغن ریت بپزند و خفته مندل
 با لوز مندا کنند در اصلب دا انفعل بخشد و دیگر خشم شبت بالونه بر یک چهار ورم خشم کمان علیه بر یک پنج ورم خشم خرد طلایه بر یک ده ورم
 بر یا زرم کوفته یا آب راز یا زرم بپزند و ضمنا کنند با بقالی -

شهمدی که دو نیست باریک کوفته بابل آدمی قرص ساخته بر دهن نارد و نهند ازین پنج بجا بدو گیر آرد و باش
 سینه او در چهار دم انگوزه یک ثانیک هر دو هم آینه زد اندکی آب انداخته خمیر کند و بر نارد و ضماد نماید و بجز سبت
 آماور پنجایز پیش از استعمال این دو اندین و تکید بگردد آکه ضرورت دیگر جمالگو طه و آب بسایند و بر نارد و بمان
 وقع شود و دیگر با لون و دوانک شیره پیا یک ثانیک هر سه را در ظرف انداخته بپزند تا سخت شود و بعد بهین
 کرده بر نارد و بزند و چند روز وقع گردد و دیگر بیا و باد بخان و اندکی بریده قدری کاداک کند و نمک سنگ در
 جمالگو طه هر یک کیتوله باریک بسایند و در آن بپزند قطعه بریده را با زبران نهند و بپارچه گل حکمت با و بخان
 گرفته و خشک کرده با و بخان را در خاکستر گرم بخت کند و بر آورده ادویه بواجی اوی از سفر با و بخان بگردانند تا یک
 گرد پس ضماد نمایند و چون خشک شود تازه کند رس روز سه نارد و بر آید با مراد الله تعالی و دیگر کاداک کوفته در چهار
 پنخته ضماد کنند رس روز رفته تمام بر آید و اگر گشته باشد آن نیز بر آید و دیگر ابتدا ناد و پنخته هر روز یک
 انگوزه که بندی اینک گویند بخوراند و بسکیره سفید را آب بسایند هر روز آن طلا کنند که مانع است و مانع ایجاد است

باب در جراحت و فتنه روح

و اکوت چها جن این در فصل مراسم در بیان مراسم مذکور است اما در پنجایز چند ادویه ذکر میکنم و در اینکه بندهام و جرا
 قضیب و بوا سیر و همه جراحت را خشک کند خاکستر آله و لوده و پیکری سوخته در سفال مساوی استانند و اند

طلا سیر برص سبکترین سیاه با نارد و در سر که بپزند و طلا کنند و دیگر قیطون نیم کوفته در روغن بپزند و شمع سوخته در آن کنند و طلا سازند
 طلا یک مین سفید سیاه را سفید نیز شمع یک بجز کندش شیطون بندی هر یک نیم بجز بپزند و بر روغن زیتون بوشانند و طلا نمایند و دیگر کتشم
 دخلل برده کندش از مساوی کوفته با سر که بپزند و طلا نمایند و دیگر شقان سفید یا شیطون نیم خردل صمغ آفرودا سوخته بپزند و در سر
 یک بتا نرد نیسانیده بپزیده از آنکه در تمام مالیده باشند طلا کنند و در او بر صلابه کرده با سر که با بیدین همین عمل دارد و اقبالانی -

نیفتخته بریان کرده در روغن باوی آمیزند و جمله را با یک ساخته و شستن بر جراحت انگی روغن گا و ببالند
 و بالای روی این و با پاشند و دیگر که جراحت را زودتر آید و روغما که بریان کرده الاچی اسبند و هر سه برابر پاشند
 بر یک پان پاشیده بگذارد و در سه پان بالای وی گذارند و پان نگیزی اگر باشد بهتر است و دیگر که چون بر
 نهند نرم کند حتی که بر آوردن پیکان نگیرد آسان شود و در سستین یک شبستان صبح پیکان بی نقصه ببرد آید و شوش
 عینه فارسی کرده از بنامز بنشین بر بندند فایده آبهه که جراحت را از آن بشویند آب جو شیده پوست نیم پاکوست
 سر یا پوست ببول یا پوست سنج چهارمی هر چه بدست آید بوشانیده زخم و قروح را با بد شست تا از یک
 و فرود نیواهی آید و دیگر چون جراحت پاشند در یک ساعت سو و دو گوشت تنه بر یا پوست او بشویند
 تا که تری بر جراثیم زنده دیگر که زخم زنده را فرام آرد استخوان سردی ده تو که کتله که با پان بچرخند و توله تله
 یک توله سره با یک ساخته بدارند و بزخم همین تیره و تفنگ قدری ازین گرفته بنهند و بپسند و در سه روز
 تمام آرد و خوب منقول از شیخ سلطان جنیدی و دیگر که در روز گوشت بر ویانند و چیت و برگ نیم هر یک یکدا
 من کهنه چاروا هم برگ نیم بکوبند و قمرس بنهند و چیت را با یک سازند و لسن را با یک کوب کنند پس هم را در روغن
 بوزند و روغن بپالایند و بدارند و لعل این دو اگر بر گرفت یعنی گزینند و کینند سو و دو دیگر که ماسور را سو و دو هم
 سو و دو و شستین و روغن سی بر ماسور مالند پس این هم را با یک ساخته افشانند اگر در زخم باشد فایده بدان
 در وقت که گرم است بکشد و خشک کند خشک بر با اصل بشوید پس برگ سو و جزا سو و کتله قدری خشک خاکستر صفت تیار
 در چوب سبب بپزند سوخته مسان عمل بست هر پاشند و طبع نظرون و طبع خراسان و پاشند انستین و قطعه بدین و در اسیدون و یک
 از علائق کشته گرم است و همچنین عصاره پودینه تری و عصاره برگ کبریا با با سفید نیا که مکتوبه اگر این عصاره با زرد و قطعه
 طریح نبات با شیر با سبز سرافنی باشد ۱۲ بقای سنگ در دیگر جراحت خشک ریش پیکان کشته در بدارند و دیگر سوخته برگ یک
 در کتله هم سوخته پنج در انگ گرفته نیمه بر جراحت پاشند ۱۲ و دیگر که سفید بکوبه برگ یک و در نیم تاک و جمود کتله برگ یک و خاک
 را سوخته خاکستر سازند و سایدیه پارچه بپزند کرده بزخم پاشند ۱۲ و دیگر بزرگی سما که بچکری است که موع را سوخته خاکستر سازند و کتله نیمه بر
 پاشند و دیگر کتله نیمه بر کتله کوری کوری کتله نیمه برگ یک و در نیم تاک موع را سوخته خاکستر سازند و کتله نیمه بر کتله کتله
 و در نیم تاک و کتله نیمه بر کتله نیمه پاشند ۱۲ بقای

آلوده اندر کند و خاکستر هم سبب باختر است رشته در ناسور نهادن نفع تمام دارد و چندین جراح گفته که مجرب است
 و دیگر دوائی است که زخم تیر گوئی و نیزه را مانند آنرا لغز کند و ماده اندرون جمع شدن ندهند و چوب و دهنه ساجی
 سینه اشخار یک حصه هر دو بار یک سازند و پارچه پیزر بنمایند و بگیرند چینه کهنه و از وی قطعه در سازند و او وسیع شود
 درین قطعه نپیچند و این پیچ در پارچه بانته گذارند و کنار پاسه در دست نرا هم گیرند تا بچوب پل درین روغن نماید
 اندکی گرم کنند و بر روی زخم پارچه بگسترند و ازین پل زخم را نکند نمایند یعنی سبک دهند و سبک داده ها باختر
 آن پل را بکشایند و بگره بره که با کرده برین نماده بر بندند و صبح و شام دو واحد بکنند بزحمت گفته شد و
 همه آنست که چیزی از جرم دوا در زخم وزود و دیگر که در آن قروح مجرب است و قروح آتشک را نیز مصلحت
 که ببندی بجائگ گویند نان خواه که ببندی اجوان گویند بار یک ساخته و ببول طفل چهار ساله بنزد و طلا نماید
 و دیگر برای قروح مسرعه دست یک مشت آرد نخود و قدری نمک بر بیان کرده و بار یک ساخته و خجرات تر
 آینه زد و کف مال کنند تا مانند خمیر شود یعنی بسبب تداخل هوا در جوش عظیم در کفیت دوا پیدا آید پس بر صفحه سرد
 بمالند و بعد یک پاس بشیند و زخمت روز نفع دهد باید که هر روز تراشیده و بالای آن دوا بمالند و دیگر که در
 درون سوز سر کرده باشد کفک و پودر پوست املی پوست سوسه با آب بسایند و طلا نمایند و دیگر که برای سوز
 مجرب است که گوگرد که مشهور است اول بهندست و زتان هند بر سر کجا میزند چینه سوزخ است سائیده قدر
 سه در زخمتی و در نیکوتر سوزن با کماک هم اسپ سوزن نمیرد یک در نیم تا یک که با خوب مصلاب کرده باقی دوا با سوزن خاکستر کرده پاک
 با این زخم خوب بمالند و در فک بر سوزن آتش و در خون گرم و مانند آنرا نافع است مردار سنگ آبک و شام یک قدر است که بنده و عمل سوزن
 نشت بر در خون گل چوب کسند پس بر دوا بنفشاند و در سوزن شک میتره نهانی سکه و در دیگر است سوزن شکل با قش خاکستر پوست و زفت
 زندهی بار یک ساخته اول مشهور بود خون گل یا در خون کهنه چوب شانه بود و پاشند ۱۱۱۱۱

از آن باخیزند و بکار بندید که قروح ساعه بر اینفندست کل کند بسوزند و خاکستری بگیرند و بچنداد قحط
 رنگ تشنگ بزه و روغن تلخ شترتیه بمالند و دیگر که خنثیه را دور کند عدس و زردن گل بسوزند و با شنبلیله بسیارند
 طلا نمایند و تمام روز بدارند و وقت شام با شیرند که بسوزند پنهان بکنند در سه روز زایل کند و دیگر که قروح
 در زخم و جز آن دور کند بگمای بگیرد یعنی بوجل بظرف مس نهاده بر آتش گذارند تا بریان شود پس کوفته خنثیه
 اندر روغن سرشت و جز آن آینه زرد و بمانند که اکوت و حجابن را سوود پس سیند و بار یک ساخته در لیوان بکنند
 و شب بدارند و صبح بمالند بعد از آنکه در شتی اکوت را با چکد شتی خوراشیده باشند دیگر که اکوت را مگر است
 پییده از زیر کشته که با پان بخورند سیند و در مدار سنگ چکنی هر یک مساوی بگیرند و بار یک بسایند بده
 با سرکه و آب لیون تا یک گهری کفرل کنند چند آنکه سرکه با آب لیون جذب شود و بده قدری روغن شتر
 نیز در با عمل بیشترند و اگر درین دو خاکستر آدمی مرده نیز آینه زرد بهتر عمل کند مگر است دیگر که قروح سر را که
 زنا سفید لب گویند مگر است کیده خنده و آرسنگ باز دو پوست انار زرد و چوب جملد برابر هر یک استانند و در
 روغن گل بگذرانند و او به بدلان بیشترند و سرکه انگوری افسانه سازند و جمله سوزند و سر تراشیده بمالند و
 در روغن گل نباشد روغن کینه کفایت کند و اگر بار روغن کینه کلاب نیز داخل سازند بتا باشد مگر است دیگر که
 در صابون و چوبه هم ساییده طلا سازند و دیگر برای اکوت بمانند و در روغن کینه بسوزند و بچوب بمالند و در

در روز غسل است قروح حار را در آب ولتیه و قور به بنام و شتر و عیب افضل است مثل سرخ نیلوفر میرزد و با سوسه گزنده بار یک ساییده
 شده و در یک جهت کلاب مگر است گل کلاب سفید که بگل جارب سرد شست گلنا نیل کات سفید صاف کرده بر یک جهت فعال
 در صبری شش شغال را سه مرتبه در آتش سرخ کرده سر فرمایند که روی آن از آن بران شود و از همان را کوفته خنثیه در سنگ ساق بادمان سنگ
 با با آن نفوذ در روغن شسل با سرکه انگوری بسیارند و در ظرف چینی بپزند و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید و بیاید
 و در کرب که شسته باشد قدر سه از آن بکلاب و سرکه خنثیه و غذا آتش ترش و او گوشت و شیر و ماش و روغن پرنیز کنند ابقای شده و در کرب
 شسته ناسه بخورد و در صورت بپزند و وقت بپاشند در اول سر جاست بکشاید و تری بر چینه گوشت بود با نیک استی استخوان
 بار یک یک و درم گل خنثیه و در سنگ که بر یک یکدم پنجم الا خون میر سوختنی ندانند و در یک یک و درم از زردن چهار دم کوفته خنثیه
 مال زانند و اگر کفتم را به پنجه در آن مال تلخ بود فلفله سوزن تا زرد شود و زنگار فلفل میرزاج مساسه کوفته بکار بماند و دیگر که گوشت
 در گوشت مرده را بچوبه پیوسته زنگار فلفله در روغن شترتیه و کاسه را در آن کله رود و کله گوشت خنثیه و زنگار فلفل خنثیه از زردن دم لافون
 در پاش و در کله کافدر خنثیه عروق صغیر یک جزوی کوفته خنثیه بکار بماند ابقای -

نیز گفته شد بر آن کرده و خاکستر تارک سیرت با یک ساخته و در آینه زرد طلا نمایند مجرب است و یک براسه که گوشت چوده
 گندم مهان را گرم و طریق چوده کشیدن گندم است که گندم شسته و در بادارند و صبح آنرا بر شکر و نان
 نهند و قلمه آهن همان سخن کرده بر او گذارند و خوش کنند آنچه سیاه سیاه گرداگرد آید بتانند و همچنان گرم گرم بنمایند
 و دیگر که که پتخ و در بر نشود باید که غایط آدمی تازه بر بندند تا سه روز بگذرد و از آن زمان تا سه مرتبه بکنند البته
 و من شود اگر چه دیرینه بود و اگر صبح و شام می بست باشد تازه از بهر باشد و دیگر که اورام و ترشح را که در ایام
 بزرگال بسبب رطوبت بیشتر پدید می آید نفع و از روز و چوب سوخته و خاکستر نموده و چون گلی هر دو برابر با یک
 ساخته و روغن نیم گرم حل کنند و در پارچه نموده استعمال نمایند و دیگر براسه ناسور نفع تمام دارد و سم ماده گاو و چرم
 که زیر قش کنند باشد و آنرا بهندی تلگو گوئید یعنی تلوه پالوش کند سوخته هر دو خاکستر مساوی و هر قدر که باشد
 یک عدد کلس که بهندی چپکلی گویند در آن حیوانیست از قبیل گرگ گشت این براسه چیز اور و روغن شمشاد یعنی سرسبز
 چند آنکه تمام چپکلی سوخته شود پس بخوبی همه آنرا در هم بسانند که کیسان گرد پس چند قطره و ناسور بچکانند مجرب است
 و دیگر قرصه صلب سوادوی که در یکزار و نو در فلک هند بقصره عالمگیر شهرت یافته بود و هر قدر که خنجر بل کتفه که با پان
 میخوند هر سه برابر گرفته چشمه قرصه سازند شب طلا نمایند و نفع دهد و دیگر که جراحت قنسیب را نیز روغن خشک
 سازد مجرب است که با روغن کهنه آسخته بنمایند و دیگر که جراحت را خشک کند و در ایشانند و عجب الاثر است

سازد و دیگر نافع است بمبت ناکل و بسیار تو مست از سه بزرگ درم فقط خام چهار درم و پنج قطره سر زاج زنگار جدید شب قشور یک
 هر یک یک اوقیه یا عمل استعمال نمایند و دیگر که نافع است از عفونتها و خورد و پاک کند قروح را و دیگر که خلقه غلبه مازو کند هر یک ده درم
 زریخ شریح چهار درم تو بال سه ده زده درم قرطاس سوخته و زریخ زنده هر یک اوقیه که قوتی گرفته نموده استعمال نمایند و دیگر اثبات نم کند
 پوست حکم سازد و قروح را بکوشد نماید اسرت یک درم از زروت اما که سینه هر یک درم زانو اندا بر هر یک یک اوقیه بکنند و بسیار نهند
 بکار بندد ایضاً -

بر فرجه سیند و در سما که بریان هر یک یک حصه الاچی کلان دو حصه کوفته بنجیته پاشند و دیگر که برای اکوته مجربست
 کھنل که حیوانست خرد و میان پایهای سر بر بیشتر باشد بد بوست و در سعد و بران محل بمالند و سه چهار کرت
 چنان کند و روشود و دیگر که چمن بر سر جرحت نهند فراخ تر سازونی الفور سنبل که تبازی سنبل الفار گویند با یک
 ساخته و پیچ کنند بدان آلوده در دهن جرحت گذارند و اگر سوزش بسیار کند غسل یا بروغن سرشته بگذارند و
 بزین دار و که بر جرحت انتحاج جرحت تنگ کند نخود بود و دیگر که گوشت مردار که چربی مانند از جرحت بی کشند
 بر زاید الم چکنکی بریان با یک ساخته پاشند و دیگر در باصلاح می آرد و دیگر او بر اسهال اکوته اشخون
 بملوی بر سوخته با یک ساخته و مانند آرد انداخته نمیر کنند و نان سازند بقند محل اکوته آن نان بران
 طرف پیزند و از انطرف که خامست قدری روغن مالیده بر آنجا گذارند و بر بندند و دیگر که اکوته را در فم کند عنکبوت
 و پاهای کلان و از دو چشم او نقطه مانند در میان می باشد مائل به پهنائی همچنین عنکبوت بگیرند و با قدری سر گین
 و زنده بسیارند و بروغن کهنه آمیخته بمالند سه روز دیگر که فروج سرد غیره به کند پوست روغن املی در گ گفته که
 برگ بره می باشد بر آمده از برگ و آرا بھندی بطنی گویند جیت شایست او بسوستان این هر دو آب
 بایند طلا نمایند و دیگر که کھنل بروغن چرب کرده گرم نموده از طرف پشت بر اکوته بندند و دیگر که آس
 با نافر و نشاند و روزی اید اگر بجای بر نازد و دیگر که بچشاید و کشاده رازد و بر سازد و از استعمال کردنش با آس
 کوه و در جهت استعمال قرح مفیدست سوسن آهمن در گل که بر که با آب غوره ساخته پاشند بگیرند و بسوزانند پس برون کنند
 بایند و زرد آن بجای بر بند و اگر مردار سنگ هم سازند که بود و دیگر که گوشت فاسد مالک کند سبک است ایشان با یک بایند و بر گوشت فاسد
 شده و خنجر حوق از سوسن و تویت و زنجبیل حوق و شب پانی بسین عمل دارد و دیگر که اجابت نم کند اسرغ اسفندج گلاندند و ت برابر
 بنجیته بجای بر بند و زرد قوطاس یا کله قاصد آله من و ننگ بر سر و در سبب حرق شش و دم ندرخ زرد کهرت زرد هر یک دوازده درم و دم
 نورعاس کاغذ سوسن هر یک بش چار درم کوفته بنجیته و زرد ح مستحقه رطبه خشک استعمال نمایند و در قرح پس با روغن گل و در بعضی اوقات
 روغن گل و عسل و صفیق سلسه و زردات که در داغ کند خون آمدن باز جرحت بانو اید یک آب نارسیده زیره کوفته تعلقار قدری
 و سه آمیخته بر جرحت کنند و بر بندند ۱۴

آن هر چه اندون بود و یکم و چوک شلپیده بیرون آرد و قرصه خشک شود و گول و پسته بر او بار یک ساییده
 در آن نهاده بگذارد و دیگر که قرصه را اگر چه اسوره شده باشد بر ساز و برگ گنگھی که فرخست شهر بگیرند و بر
 جراحی نهند بدین نوع که در اگر در گنگھی صمغ ملوث کنند تا بدان محل بچسبند و اگر برگ گنگھی را کوفته بگذارد نیز
 سود دارد اما بجزیره پیوسته که برگ او همچنان ثابت گذاشتن اتومی اسرع الشفع است دیگر که فروغ خبثیه را بر ساز
 و برگ کالا محمود که در خست شهر است یک حصه و برگ نیم چهارم حصه یعنی در پنج و نیک سینده اندکی همه را کوفته
 بر بند سختی در جراحی هم وضع شود و دیگر همچنان را که عبارت از تشقیق و ترقیق جلد است مشهور است و نفع تمام
 دارد و همچنان در پای و تمام بدن نیز افند لیکن خبثیه در دست افند قسط یعنی کوفت مقدار نیم پا و بگیرند و بکنند
 تا همچون دلیه شود و همچنین کوفتن را بجزئی جوش گویند پس بیازند پاتیل و درین قراح و این کوفت را در آن نهاده
 و آب افند که مطلوب بود اندازند و آنرا بر سر آتش گذارند تا گرم شود و بچوب عسکه دست در آن توان در آورد پس
 دستها در آن درآرند و اندرون آب بدان دوا دستها را با هم ببالند و باید که آب همان حالت گرم باشد همچنان
 یکپاس بکنند بجه دست بر آورده تا چهار گطری روغن زرد بود دست ببالند و پارچه چمچیده زیر تیل دو گطری
 تا گرم ماند و دو سه روز اگر عقب آن آب سرد تر سازند بهتر است و بهتر است که این عمل شب کنند و با همچنان
 بخسینند و اگر خبثیه قسط در آب جوشانند تا قوت از او بر آید در آب بجه آتش از زیر او گرم نمایند تا دست در آن

درد در یک طرف پدید آید و کاسه نباشد بر کند درم الا چنین ساییده و بر خرگوش یا پیترم بر سفیده تخم مرغ آفوده کنند و در او بر ساییده
 بگردانند و بر جراحی رگ نهند و بجه تمام شود و گشتاید و اگر بر این پیترم سفید کنند و درین رگ نهند صواب تر باشد و زرد بکیر ریش
 سرطان باشند نشانه کند سفیده هر یک یکدم گل ارغی مخموم صبر هر یک دو درم کوفته قیتر در جراحی است و در پت پاک کنند و پاشند و قدری روغن
 آغوشه که در بر حالی آن بالند الباقی -

نوان آورد پس بنوعیکه گفته شد و شماران بدانند مسن باشد و این دو را چهره است از یک روز دیگر حاجت
 می آید و اگر تمام بدن چها من باشد همانقدر مسطح زیاده بگیرد و در یک کلان بچوشانند و این نبتانند
 نوعیکه گفته شد بدین وجه بر او عمل کنند و دیگر برای چها من نیز اگر که قطره با یک قطره روغن کهنه ملکه در دست
 باشد در کیفیت صحت یابد و دیگر اگر گوشه در روغن تلخ بسیار دلت کند و بدست و پاهای او گرم کند چها من
 رخ شود و در کیفیت او بر که ناسور رانفع کند مجربست سیاه بصفحه نیشاند و دیگر خاکستر گرم سنگ پشت همین
 عمل دارد و دیگر نیز بر پاره که بپندگی کفش کجور را گوید بر سوزند و خاکستر او را ناسور پاشند و در بچوشانند کجور باید که
 کلان باشد و دیگر نوره مار سیاه بار و جو آینه خوب ساخته و در سله خشک کرده بداند و وقت حاجت سایند
 بزخم پاشند و بالای آن برگ تمبول بچها بپرنند در یک ساعت فراهم آرد زخم قوی می آید و دیگر زبان سگ سیاه
 و منقر که سیاه و مغز سر آدمی خشک زبان سگ خشک ساخته بسج آورد و بر آتش بریان نموده و آنچه اجزا
 ندارد جی او نیم سوخته شود و سیوس مانند بجار و خراشیده بگیرند و باز در آتش گذارند و آنچه بریان شود خراشیده بگیرند
 و باز در آتش گذارند و آنچه بریان شود خراشیده بگیرند پس این اجزاء ریز شود و خرد بانی هر سه را برابر گرفته و
 بهم آینه بار و خمیر سازند و خوب ساخته بداند و قدری از آن بر زخم پاشند در یک ساعت فراهم آرد و دیگر زبان
 سگ سیاه خشک ساخته و بار یک سایند بهدارند و قدری بر زخم پاشند زخم کلان را در کمتر از یک هفته
 مسن و دایره آن فراخ و هکذا اصابع را که در بام نه چین و شام و مسج و شام عادت شود نافع بود آب گرم نکین یا در طبع مسن نهند یا روغن بمان
 اند و اگر افراط کند تصدیح با بچ و در قوت بر روغن زیت با صیقل و تراب نمایند ۱۷ و در آبیکه در تریقین دست از سر پا یک آید ششم با سیاه برون
 کنند و سوم روغن در میان آن کنند و خاکستر گرم نهند و ملا کنند و اگر ششم پاره کنند در روغن بچوشانند و مناد کنند سو و بدید که بچیت تریقین
 ایشان استقامت و بیخ آن خم بسیارند و مناد کنند ۱۸ و در آبیکه در تریقین با شسته بعد از من فطرت از خاک نشسته در حمله کاتاپید بر کتانه
 با زخم سایند در چها آینه گرم کنند و در قیدگی میاند ۱۹ بقایک ۲۰ آب او بر که بر سر او حمله بکار برند اما بعد اختراعات او پیر با و در چها
 منزه او در بر حمله ساخته است اما پیر پیر غابلی پیر غابلی پیر غابلی پیر غابلی پیر غابلی پیر غابلی پیر غابلی پیر غابلی پیر غابلی پیر غابلی
 در زخم روز و فتنها چون روغن زیت کند و روغن کمان در روغن بمان در روغن مسن و با با جرون اما بعلب و اما بعلب و اما بعلب و اما بعلب و اما بعلب و اما بعلب
 سکه را استن و جا و شیر و یاز و نو حای رطب و منزه با چون منزه ساق گا و گوزن ۲۱ بقایک ۲۲ و دیگر که جوامت منزه در خشک کند که کلان تر
 برگ کلان کوفته مناد کنند ۲۳ بقایک -

فراهم آرد و دیگر عمل نادر جرات و قروح خبیثه که بسراگشت ظاهر میشود و در انهای سپید نقطه مانند برک
 پدید می آید و تا سالها میماند وقت موزولیت بعضی از عرب همانند خبیثه گویند طایل هند سالونه خوانند که بریدند
 آهین و در زمین فرود بندند یک جبهه زیاد پس برکنند و آن سبخ در آتش سمرخ کنند و مرغ در آن سوراخ
 اندازند و مرغ سمرخ در آن باز نهند تا مرغ گرم شود پس سبخ بر آزند و چون مرغ بجای رسد که انگشت ماوی
 در آن توان نهاد بگذرانند تا که سرد شود باز مرغ گرم کرده و انگشت بر آورده در مرغ گذارند تا که گرم شود پس
 انگشت باز نهند همین سان سه مرتبه مرغ گرم باید کرد و انگشت در آن باید نهاد و اگر مرغ کم شود دیگر از آن
 با مراد تعالی نفع عاجل بظهور می آید و از عجایب است دو اینکه جرات ناسور شده را با مضررت نفع بخشید
 گندم را بکوبند چنانچه ولید شود این چنین کوفتن را بتبازی برش گویند پس قدری از این ولید با آب بنهند تا
 تیک پنجه شود و همانرا بر بندند که در اندک زمان اثر می بخشد و پنج ضرر ندارد و شخصی راه میان قرح زخم رسیده
 و ناسور شده جراحان او را شکافند و او را کردند و ناسور و ناسور هر چند که فیتله با عسل و غیره درون وی می اندازند
 آنرا زیاد میشد و همچنان بود آخر الامر غریبی حاضر شد و از انداختن قنائل منع کرد و سهل قوی داد و بعد همین
 ولید پنجه گندم سبب فرمود همانرا ز خواب آمد و آرام یافت و در یک هفته طاقت بر خاستن شد لیکن قدری آب
 می برآمد پس چون همه بند شده در عرض یک ماه آن آب نیز بند شد و صحت یافت چون مفید است سبخ بود گاشته
 سبب ضار و کثیر جرات و آبله و برش و کله و مکنه را بعد از استفراغ بلیج طرح لوب قیون مارا لوبین سوده و صفته ای ساقطه و ارنگ محمول سبخ
 درین وقت بوجه اشق بهر ادکاب معطر شده ضار کند و دیگر ادکاب ابطر نهند و تا شش روز لوبین در آن پس بطیخ الکلیل الکک و طیخ جلد بنهند
 پس کند ز قرون آبک و موم و مصل و در هر هفته نهند و سازند و هر روز یکشاید و بشویند بر باسه قوی قنائل کرده و در زمانه نیا باز عسل بسیل رسیده
 نمدولیت قوی ۱۲ بقالی -

و وقت باید بست آنچه بصبح پزند برای شام نیز از آن بدارند و اگر هر وقت تازه پزند بهتر باشد اندکی گرم بپزند
 و لپه را چنان پزند که خام نماند چرا که اگر خام بماند بسبب جذب بایست جراحت درم میکند و دیگر که جراحت
 عسر البر را که اگر چه بدبوست نفع باشد در کیفیت نفع تمام باشد و آماس را دور کند اسکنان گوری بار یک بسایند
 با آب آمیزند و بدارند و روزی دو وقت طلا میکروه باشند شخصی را در بن ران آماس سخت شد و بعد از دیر کرد
 و خون مدتی از آن می برآمد و حوالی او گنده شده بود و کنار پا سخت شده و باز نخون بند شده زد و آب از آن
 بی آمد و بویست که به بید کرده چنانچه کسی التفات بدو نمیکرد و اگر دو اسیکرد و دو اسو و میندا و آخر الامر یک سفینه
 شخصی اسکنان گوری با آب ساینده مایه اول روز تخفیف یافت و بعد ده روز تمام به شد و جراحت منقلب
 گشت و دیگر که قرص را با اصلاح آرد و آرایش بیرون آرد و آماس نباشد بزرگ نم بکوبند و اندکی نمک و قدری بل
 آدی آمیزند و طلا نمایند و دیگر که ناسور فرس را مجرب است پوست انار بسوزند و خاکستر آن بگیرند پس آبشانند قدر
 پوست بزرگ پارچه یا پنبه بدان شیر بسالیند و خاکستر پوست انار با یک ساخته پارچه بر آن در یک طرف بندازند
 و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل سوراخ ناسور باشد و بعد سه روز چون چسبیده بود از بند بر شده باشد
 بیرون آید تعالی و دیگر که زخم از تبسم که باشد زود فراجم آرد با مرقد تعالی آب شیرین پنچ آثار با تش نرم بچشانند
 و در یک سی ناکه پنچ پسیه وزن آب بسایند پس آنرا در شیشه بدارند و عند الحاجة قدری از آن در دراز سنگ در

سایه برای دفع آمارا که غیره آنچه در سر که نسیانند نم زب خردل کوفته دریم سرشته نماد کنند و دیگر قسط دار مینی باز در آب مصفر سرشته نماد سازند
 و کاش نشه جوهر کوفته زرد آب مصفر سرشته نماد کنند و پیاز ترگس و پیاز زعفران ملدن و مضاد نیز سودا و آرد دیگر جهت نرسد و کبوتر که
 از قزوین در آن هم رسد مرغ کرم با زب یا پودری کوفته نماد سازند و دیگر لیج انفع زرد کبوتر فلفل هر یک یک جزو کنند نیم جزئی کنند و با آب کشند
 نیز ساینده نماد سازند و بقای آن نماد و نیز با سه دهن درص و غیره مفید باشد بست درم لاوان ده درم زعفران سه درم گل ارمنی
 در درم صبر هر یک یک درم و نیم کوفته پنچ آب برگ بود و عرق گل قلاب برگ گز سرشته نماد کنند و دیگر گل ارمنی هر یک ده درم صبر هر یک
 یک درم نیم کوفته پنچ آب سرشته نماد سازند و دیگر زنجار است مکرر و غیره و نفع و دهن را معانی کل ارمنی هر یک بست درم حمله ده درم اقا
 یک درم کوفته سفید سفید مرغ قلاب بود و سرشته در کبابس بدانند و نماد سازند و دیگر جهت دنی برگ بود و بیستی کوفته پنچ غسل سرشته نماد
 کنند و بقای

بسیار سیاه یعنی زنگی تیره در آن آب بسایند و پارچه نرم کهنه را بشوید و در این سیاه را چند روز زخم گذارند و بگویند
 که باو خوره را در سه روز بلکه یکروزه که بگذرد سگ که خور باشد بگیرد و سر او بپزند و در تنور که در آن نخود و جوارین پان
 میکنند بنهند تا سوخته شود پس کلاه آن بیرون آرند و بشکافند و خوشتر او بستانند و با یک ساییده جدا کنند
 قدری از آن نمز بر جرحت پاشند و اگر جرحت در کلام بود در پنجه انداخته به بند در بینی یا در کلام زخم فراموش
 با خون اللہ تعالی شخصی را در کلام جرحت بود بمقدار قنوس چنانچه مجرب بینی و حلق کی شده بود از این و آب شده و این
 عمل را کور او هر روز صبح پیش نماز آن بکار و در آن یک حرکت را بینی جای که سوخته باشد از آتش مفیدست
 پوست درخت افلی بسوزند و دروغن کوبند آنچیزه طلا نمایند و دیگر گاه صبر کنند که باشد نجابت با یک ساخته درین
 مضمون خالص آمیزند و طلا نمایند و در بنشاندنی القور و موی بر ویاند بچسبند محرق که گویا سوخته است و گاه هر چند
 که کهنه تر باشد بهتر دیگر آرد کزدم در آب حل کرده بر سوختگی مالند و دیگر آب یک لیتنه چونه که با پان میخورند و این یکی
 آمیزند و بر جای سوخته زخم رسیده مالند سوزش و درونی القور ساکن کند و دیگر که سوختگی آتش و آب گرم دروغن
 گرم را مفیدست و سوختگی باروت مخصوص سپیدی بنجیه مرغ در دروغن کوبند خوب حل کنند و بمالند و دیگر آب پیاز
 بر سوخته باروت مالیدن از جمله عجایبات است و اگر جای زخم شده باشد از جرحت نقل پیاز کوفته بنهند تحفه است
 و دیگر ای سوختگی باروت و غیره اگر چه تمام پوست افتاده باشد همان لیمو تسکین بخشد رال با یک بسایند و در
 آن مالش که کوبند و در خلج و عرق انسا مفید دروغن خنادر مل دروغن سون یک رطل و نیم سوم روغن نماند هر یک یک رطل نقل
 جادو شیر هر یک سه اوغره غریب چند سیب کزکندش نافه ظاهر یک دو اوقه قند زنجبیل و فانی کند ملک بطعم هر یک یک و نیم دستور سوم روغن دست سازند
 و دیگر که حفظ عفت کند و نفاذ که بسبب سروی دروغن حاد است شود بر فهم هر یک نهشت در هر یک که نهشت درم سیب مخلوط با سانه بمالند و نماند که عفت را از
 سینه شکان کند و تحلیل هم نماید آرد جو با سون آن سبزه که آب کشید بریزند و نماد کنند و اگر دروغن بود و ساکن نشود قوطی اندروغن گل سوم ساخته
 و در گواچم گرم استعمال کنند ایقانی -

روغن کجند گرم نمایند و رال در روغن گرم اندازند تا بکوبد از او پس سبب بالند استمال نمایند روغن که بسیار
 فروخ جنبه چون کوه و جزان سودا در ریل کجند یک آثار بوده پس چنگلی هر یک دوام قوه سبزند ام بگنجیم
 سیر حیدر او بر کوفته قرض ساخته و روغن بسوزد تا که قرض خوب بریان شود پس صدف نموده بپزند و بپند
 بدان اکوئیر بریند دیگر برای قلع الاذن یعنی جراحیست که بر گوش منبسط و در بیشتر اطفال بر امیث شود سودا در او در کله
 پیوست سنج و هندوان استعمال میکنند ببول کودک و باب آینه بر باله بیکان لطف میسوزاند لیکن نبات برینه
 و دیگر جراحیست رطل بر اینر سودا در او و او اینکه کوه را هم برست سپاری چهل ای چهار عدد بجانوه چهار عدد کشته نیم
 قوه بکاشه استخوان سر آدمی یک قطعه چهار انگشت مقدار سپاری و بجانوه و استخوان را در سر کین خشک
 فرسوزد جدا جدا و همه را جدا جدا با یک بساید و در نیم پا و روغن گاؤ خالص آمیزند و بر اکوئیر استعمال نمایند
 اگر چه از هیچ در او بر نشده باشد ازین به شود و با بر اند تالی و او اینکه کوه را سودا در او کچله سوخته هفت و نه ام
 پستکی سینه نیمه کشته که با پان میخورند که نیم دوام قوه سبزند و نیم دوام روغن گاؤ و هر سه سار سینه که در جراحی
 و فروخ افند عصاره فودنج هنری استعمال نمایند برین و او و نیز قنار و دیدان که در کرمان گوش منبسط میشود اینجا
 بکار آید و او اینکه کوه را نافع است سپاری سوخته زرد و چوب سوخته باچی سوخته هر یک یک ام رال و خاک کشته پاپی
 سها که بریان ایله و چنگلی بر بیان هر یک نیمه ام فال سودا که کنا سوخته هر یک سه و ام لفلل گرد و ربع و ام سینه

صلوات که رسول را بیخ بر کند می چو سینه در نیچال کجنگ هم برابر گرفته بعد از آن که کفایه صلاه کرده بیخ رسولی بپزند و بالایش چهارم اریخ
 کند بگاه ماهه رسولی فتن شود موضع را بر روغن گاؤ پخته و بالای آن بر کله چیل خود نرم نهند نه ۱۲ و دیگر سلوان می چو زو ساد شکر کت بر او ساریده با روغن
 کوه خیز که مومخ رسولی را زود طلا کنند که خواهد ز قید اصل ز قرآن همیشه سیاه ساند ۱۲ صفا و کوهین علی ۱۲ و افین ام افکار نیله قوه سبز می دور
 چو کوه قتی کوه جنبه باب صل کرده بر رسولی بماند ۱۲ صافی صل طلاست با در فنگ بر بیخ سیاب صاف هر یک یک درم برین بیخ چو در روغن گاؤ
 در هر ام هر ما در طلوس با قوه سبز سینه چو نیم روز بسیار حق سازند و هر روز طلا نایقه صفا در صفت العیار فیا که در دم لیسان کبر است هم رنگند و طلا
 مانند سار نیله قوه سبز نیم خرد و بالون سندی مال هر یک یک جز و گوگل و جود قند سیاه و در چند هم اجزا را کوه با نغذ میا مینند و خوب مزوج نموده بکوه
 بر نهند ۱۲ صفا و مفر که ماهه جنبه را سوراخ کند زمانیکه صاحب علت از شکر استن ای که عمل بلاذ فتن ز ساسی بر دور او در طرفه کند و بر آن نهند تا بکوه
 شود و با یک جراحیست خواب بر روغن و نیم در کجند ۱۲ بقای -

سه و نیم باشد جمله بار یک ساخته و تیل شمع آینه زدن پس بیارند بگ و خاک گرم کرده از طرف پشت بر او تهنه بندد
 صبح و بعد پشت پاس بخشد و باز بگ و خاک بندند و بعد سه روز این تیل دو استعمال نمایند که نافع است و مجرب است
 و یک گاو تهر را مجرب است که چنانکه بجز مینے کھلی رنگ در بار و برابر بار یک ساخته بآب بشنند و قطعه جهم ساخته بر
 از صبح و تا شام و از شام تا صبح در دو سه روز وضع شود و جهم از آن می بندند تا خشک نشود و تر ماند -

باب اندر ادویه برص و بهنق ادویه برص

بدانکه این مرض عسر البرص است و چون فاش شود و عام گردد و متشیخ البر باشد اما ابتدا همه تمام چنان
 مشاهده افتاده که زائل میشود و بدانکه گو خوردن بغایت سفید است تا یکسال صفت طلاست که مجرب است
 بگیرند شیر تور که شاخهای بار یک و از بر برص بهمانند عضو خواهد آمد پس سفیدی دور خواهد شد و عمل ملاب
 نیز همین عمل دارد و دیگر هر روز صد عدد بگ نیم ساییده بخورند و آن موضع را با آب بگ نیم بشنند و دیگر با بچی موازنه کنند
 ساییده بخورند و مجبیه و جیه و سماگ بار یک ساخته با سرکه انگوری طلا نمایند و او ای که برص و بهنق و خارش و
 کرویون را سفید است پوست سخت نارجیل یک سیر تخم پنوار و گندم هر یک چهار دام نیله تخته و چلتیه و نو شاد و هر یک
 و دو دام سوازی گندم همه را جو کوب نمایند و در دیگر گلی اندازند و پیاله گلی آب ناریسیده برین در دهند و در
 بالابروین و یک طرف آهنی یا مسی بن باز گذاشته که در آنرا بهنق لبیب در گیرند این طرف را با آب پرسیازند

این صفت که حق است و در کتب معتبره آمده است و در کتب معتبره آمده است و در کتب معتبره آمده است
 که کوفته در شراب تر کند و چند نوبت با آنند و دیگر قیاسه بزنجبیل صفت بطریق یک حبه کوفته با آب ساییده طلا کنند ۱۲ گاه سفوف صفت برص زبرد
 پادشاه و گو ایاصه نمزاد هر دو بار یک سر سه سانه هر روز در وزن یک درمی با بن بخورند و غرض آن این است که در وزن بدهند ۱۲ بقای -

و نزدیک آتش کنند چون آب گرم شود و رده کرده آب دیگر اندازند همچنان هفت نوبت تجدید آب بکنند تا آب گس
 درین تبدیل بگذرد پس دیگر فرو آورند و عرسته که در پیاگلی باشد بستانند و بر امراض مذکوره بدانند و باشد که با
 دوم نیز عرق بر اندازان او و یا اول اول است دو دوم دوم دیگر تخم نوار و آسبیکه آمله را در آن تر کرده باشند
 گوشت زنمانند و صبح بسایند و بر برص طلا نمانند و هر ماه هفت روز و هر یک روز و در یک روز
 دیگر جو آن خراسانی و با لادن هر دو را مساوی بهم آمیزند و بجز آنکه بگویند و روز اول چهار سرح باشد و پنج روز
 دوم پنج سرح همچنان چهارده روز هر روز یک سرح افزایند پس تا چهل روز همین سفده سرح هر روز بنمورد
 باشند یعنی دو ماشه و یک سرح هر روز بنموند تا چهل روز تمام شود و پوست بالای بر نه همراه بکنند سیاه بسایند و بر
 مالند هر روز سه بار دیگر کلس که بسندی چیدگی گویند و آن حیوان مکرده شهورست همراه گوشت بز بنیزند تا گداخته
 شود پس آن چیدگی را بر آن کنند و گوشت بز را نچخته و مصالح آینه بر لعین خوراندند و باید که بسیار برین مطلع نباشند
 بعضی با کچری می پزند کلس را بجه آن کچری را میخوراند با جمله مردم در نفع این غلو و دارند و هر علی کل شی قید
 دیگر بر زال و رتی بجدادی یک حصه با یکی دو حصه هر دو را جدا جدا چون سره بسایند و آب دریا تا چهار پال
 کحل کنند پس جها ساخته بدانند و وقت حاجت آب بجایند و بر برص و بهق طلا نمانند و نفع کند و دیگر که بر
 و شب بروج و نقصان راه را سود دارد و بچیناک بهوت آگس تخم و صورت سیاه و بیخ کینز سپید و گانچه که مردم سید بجا

سخت سفید و خدام جوارم سودا و بود از سفید که از سفید بگذرد و با لادن این سفوف بدینند که فلفل سنگ لاجورد یک یکدم و نیم خاریقون
 کدر و سفید آفتاب سطره خوس گا و زبان بر یک چهارم بلبل سیاه و کابلی هر یک یکدم کوفته بجزه سفوف سانه خرداک سردم ۱۰ سنگ حبت
 برص از جربات شاه عطار المذرم و مندی پاور سرد سرد کوه نم پا و هر دو را کوفته بجزه سفوف سانه هر روز شش ماشه تا ماشه پودر بنمورد
 از سفید و غیره برین کنند و در آن ماسه سفوف این سفوف باین گویند طلا بیکوه باشند که بل جسته هر دو را کوفته بجزه آب میمون خمر کرده گولی است
 که در وقت حاجت آب میون ساینده طلا کنند و در آن یک کوه تخم کندی تفویح موم سفوف بجزه نظون آب گرم حل کنند و بر کوشم باشند
 زمانی طول و بود ملک بطم اندر عمل نرم سانه و خردا نمانند و در آن کشایند و دیده کنشاید و رنگ با نماند باید که جود پس از آن آنچه را سه از آن
 نامزد و کوچک مقدار است طلا سازند و بجز در صورتی تا سه بار عمل آرد و باز آب نظون بنشیند و همین سان کنند و در آن از آن کوشم کرد
 در آن سولف و شمار در آن آینه در سنگ بچین باد و من گل طلا کنند و ششم بطر بسبیل و دم مایدن آن را و اول میکند از قوی - ۱۱

تباکو میکشد و سنگمی آرد و زنگار جلدش و اوست کوفته بخیمه بدارند و هر روز وقت خوردن بآب تازه حب سازه
مقدارش فرو برند و ماهها و سالها استعمال نمایند که اکثر امراض مزمنه را مفیدست و برص را که لااوست و برص
سه چهار ماه دفع میشود بکرم آبی و تجربه پیوسته و بهتر است که زنگار و خانه سازند و فرقی ساختن و بی آنست که
بلاده مس یکپا و در سر که انگوری تر نمایند چنانچه یک انگشت سر که بالا باشد و دوام نوشتار و بار یک ساخته
در آینه زعفرانیکه درین آن زنگار سازند از چینی اگر باشد بهتر است پس این طرف را در زانو آفتاب نهند و
وقت شب در جاس گرم گذارند و اگر در یکدان نهند چنانچه قدر سے آتش انگیز او باشد تا گرم بود بسیار
بدین عمل زود زنگار خواهد شد پس زنگار داخل او در سازند و مقدار خود نیز تو ان خورد و بعد استعمال چند روز
بشرطیکه حرارت نکند و اگر حیوب بسته و از ندر نیز جائزست لیکن اسرغ الفسح آنکه پیمان سفوف کرده بدارند و وقت
خوردن بآب حب سازند و بخورند اگر زنگار ساختن میسر نیاید همین زنگار بکار برند پربج و شست و
که سنگی را مفیدست و و اینکه برص را سود دارد و جبالکوٹ و خردل هر دو ساینده طلا نمایند و دیگر که بصت برص
میر بست و در وقت که مبتلا باین مرض بود و صحت تمام یافته و دیگر آنرا نیز داده بود و نقل کرده است پاپچه^۳ و
احمد و یکدم تا لبس نیم دام عاقر قرقا بنسلو چن هر یک دو دام او بر یک سازند و در روز اول یکسانه بخورد
و همچنین نیم باشد هر روز نیز اید تا که چهار باشد پس همین چهار باشد هر روز بخورد و باشد تا مجموع چهل روز
سه دو انگشت و شش و برش و خیلان و آثار قروح و زروح و دم میت و دشمن را سود دارد و صفت که سینه سیرین که برتر هر یک نیم پوست خشم
مرغابی بود اسمی نشاء و طول نشاء عاقر قرقا و خود هر یک دو دام ایراسط تلخ شام گوندن سفته هر یک سه دم مغز بادام تلخ هفت دم کوفته
باریک ساخته لب که طلا کنند و افادی سکه او ساخته بندی که در فرغ برص و بقی سفید تازه از مجرب است قسط تلخ شیطون زریخ سسغ مفضل
زنگار باله و طرف مس ساینده بگذارند و بعد از یک هفته باشد و در آفتاب بنشیند و طلا کردن نوشتار بار و من گل بارانغن بنیه مرغ
و صفت بار نیز زائل میکند و افادی ۱۲

دو نخورده شود از ترشی و بادوی پر بنیزد و تا شش ماه بند بر شدن نشاید خورد و دیگر که جهت برص مجرب است
 اسپند سوختنی دو ام سماگ نیله تخم مهور و زعفران آمله هر یک یکدام باید که آمله اسپند را در آب قلیل نزنند
 و صبح در کوزه گلان آمله اسپند را از آب مهور بسیار بار یک بسایند پس سماگ زعفران در آن حل کنند
 و طلا نماند دیگر پوست درخت گول و تخم لاکه هر دو برابر کوفته بجمیع یک کف دست آب بر صبح بخورده باشند
 تا چهل روز و گول هر قدر که توانند بخورند و صبح نان نخورد و بار و غم بسیار در وقت شام هر چه میسر آید برص نزن
 دور شود و در بهجت که هندی چھیب گویند و آن سیاه میباشد و سفید مقدم برص است زود ترندارک وی کنند
 تخم بز بار یک بسایند و اندرون و در عیقه ترش باشد بیا میزند و طلا نماند و عصفور مہوق در آفتاب بدارند
 تا خشک شود و دیگر سماگ بریان و تخم بز هر دو مساوی بستانند و در آب لیمون بسایند و ببالند و دیگر با بچی
 تخم بز مساوی با سرکه بسایند و ببالند و دیگر گندک و غیره که در کربون ذکر یافته دیگر تخم که بالایی گیاه و
 جزئی ای افتد ببالند و اگر از بالاسه ساگ نخورد بگیند تخم زبایت سفید است

باب در کرپون

کرپون هندی را گویند اصل علاج تنقیه ماده سود است و این دو ابر این علت سفید است بگیند و صندل
 و زکار یعنی سماگ و انیمون هر سه مساوی با شیر لیمون بسایند و بر قوبالطلا نمانند و باید که اول قوبالطلا بپا چکدشتی یا

سودا جهت برص شیطرخ شکینج مزیزع بطین الذریرج بالسویطین ذره طلا کنند بعد از آنکه موضع را بغسل یا بصل خاصه بصل که اول برص است
 نمک کرده باشند و دیگر بگیند خون ماریه و ببالند با غصه برص را از آن بیسازد و دیگر که جنب المقرب سودا و غسل با لور طلا کنند تا شرف
 کند و گوشت سفید شده را بخورد پس ابلاغ فرج کوشند تا پوست نیک پدید آید ۱۲ و اما جهت کف تخم بز هر چه کنند از قادی مسکه سبوزان کل
 که جهت برص و اونی حرمین سلامت است صفت پوست لیلی کابلی آمله قشر بر واحد یک دانه تر بود چون نماند سفید رنگ است و نیک قد سفید
 صفت مصل قند و آب لیمون آرد و در بون بون سازند شربتی از سودم تا پنج درم و پنج شقال و پنج لور علی این سبنا فرموده است
 که بمیل نزدیک او بپزند و این درویش هر دو سافت ۳ مسکه جهت رفع کفند که عصفور یعنی آب زرد که عصفور بگیند و بچوشانند تا غلیظ
 شود پس مسودا و اسپنی بار یک ساخته در آن آینه طلا نماند ۱۲ قادی ۱۲

مانندان چیزه نخن بخارند بعد دو استعمال نمایند و در آفتاب نشینند از دو باسه زیاد احتیاج نمی آید و این
 دو انشی آید تا که آنرا نسیم باید و دیگر وادرا هر جا که باشد نفع دهد اما گل که تخم پنوار کوفته بجهت دوش ترش آمیخته باشد
 آمازیخته نماند و اگر گل آک نباشد بر گش هم کافیت قدری بیابینند و اگر دوش نباشد نباشد دیگر گندک
 تو قیا آله تخم پنوار یک توزه که نخود در آن بریان میکنند جمله مساوی بسایند و پارچه پزیر نمانند و آب آمیخته
 برود و چوبید طلا نمانند هر روز سه بار و اگر چوبید بماند باید که در آفتاب نشینند و دیگر که در اتصال تو بار کرم
 ازین علاج نیست بیارند شاخهای از قوم خار دار که گرد باشد یعنی سه و چهاریه بتاشد و منتر از وی بر آرد
 بکوبند بیشترند و تخم پنوار باریک کوفته در آن آینهند و سه روز بدارند تا جوش زند پس تو بار از خراشیده این
 دو بماند و در آفتاب نشینند و اگر سخت غلیظ باشد سخت بجا جم خون از آنجا بر آرد و دیگر تخم پنوار باریک
 بسایند و در جفات چکه آینهند و طلا نمانند و نسبتین باید که کرین را اندکی بخرشند بجزیره درشت چون
 پا چکندی دیگر تخم پنوار آب تر کند و صبح با یک آله و روی تر کرده باشند بسایند و طلا سازند و دیگر که
 باریک ساییده باب طلا نمانند و دیگر سرش بمانند و فرنیارند و او را بر باید و دیگر نیله تخته باب لیمن بسایند
 و طلا نمانند باز نه بماند اما ازین دو آماس پدید می آید و آنجا دیگر برای هر دو واکو تر نافع است بسیارند گویند
 یک سپهر زغال پنجم پنجه تیل کنبه یک سپهر تال را در روغن حل کنند و هر گونته را ازین روغن خلایف کنند

برای تو بایند و اولار نفع دهد و اگر در دو سه پدید آید ازین ترشت درم ازین کیدم بسکه طلا کنند و دیگر بفرین سفید چهارم زس مدت سه روز
 هر یک سه روز کوفته بجزیره کشته طلا کنند و بگوشن زس هر یک یک درم پوره ارشی و درم بسکه کشته ترشته طلا نمانند و بعد ساعتی آب گرم بشوید و
 دیگر که تو بار سفید و جب را بجزیره صفتی که در دو سه درم غری پنج شقال و نه تانه پانزده شقال با هم آینهند و در حمام دیند و بعد ساعت صفای
 آرد و بجزیره تو بار صاف ازین بمانند بان یا کاشی و سه که یا شات و سه که یا زبده با موم در روغن کبیره باسن با سپه اوجاع یا بجزیره با روغن گندم
 بمانند و تقاری طلا بکجهت تو بار صغ من نار بجزیره تر و مانا بجزیره آرد و نوز گین بجزیره یک شانزده شقال اصل زسوس گوگرد هر یک
 پنج درم با سر در اشال آن حسب بر عرض میاید با جالبه ترشته طلا سازند و تقاری -

و در ظرف گلی تهنه نهاده و ظرف را گل حکمت کرده بطریق چوبه در پتال خنجر روشن چکانیده بگیرد و از دو سه مرتبه زیاد و حاجت
استمال میشود و دیگر آتش با سرکه انگوری ساییده طلا نماند و بعد از آنکه او را با پاکدشتی خراشیده باشد و دیگر گلی که با آب
گندک مسکین و سر و زیره و زرد چوب یعنی آنه بلدی بر تنال ایله امربح و سیند و با بچی تخم پنوار در جمله مسکو
گرفته تخم دور سه چند روغن بسپزند و در آنجا این بادسته آتشی تا چهار پاس کهرل کنند و این را با سرکه کهرت
گونید و دیگر و غینکه در باب خشونت گفته شد در اینجا نیز مفید است و دیگر برای داد و دیگر خشونت و نسا و ظاهر جلد آینه
سخت دارد و در او کچ و دابا نشود و فرین بود از این نوع گردد و دیگر گل بسیارند و پاکدشتی دوران بر سازند چنانچه چهار گشت
نماند و دیگر غالی مانند سبوی بچول که مشرب کفارس است با آب پر کرده بر سر این و دیگر نهند بجای سر و شش پاکدشتی
دیگر زین جمع کرده و این و دیگر را بر آن نهاده آتش دهند ساعت بعد ساعت آن سبوی که بالای دیگر است
بردارند و آنچه عرق مانند از اندون و دیگر بر آمده زیر آن جمع شده باشد از آن گشت کینده بگیرند باز آنرا بر دیگر
گذازند و چنان تا که هیچ بر نیامد بوی کنند آن عرق خلیطه که در ظرفی گرفته باشد قدری از آن بردارند و با آنکه بعد
را بشنند و او پاکدشتی و اگر دیگر بد کرد که از پاکدشتی پر باشد بر دیگر گداغ کند از انداز زیر او آتش چوب کند و
مان طریق عرق بگیرند میساید و دیگر که برای داد و مجرب است آنگه کند حکم آنکه سار کتفه تخم پنوار است که همه مساوی از آن
در آب ساییده همخواندند و دیگر تخم سندی باب لیون ساییده بمالند و دیگر سینه بول با سرکه کنند و او را

طیلا براسه قویانیت نفع هست صفته خیار ما حینا کند بد البجر کبر انوبال اس بود در منی حرق سپید استن ترس یا سوبه کونته نمیزد
و نماند و خاکستر بر سوخته با عمل جهت اطفال طلاء مجرب است ۱۷ قادی طیلا براسه نفع قویار در سه که در من باشد نفع دارد صفته شیطان
کینتر تخم خرنیزه با سوبه کونته نمیزد سرکه بر میسند و طلا کنند ۱۸ قادی طیلا در اسه که براسه تا بیل نفع بگیرند بزرگ آتش و با آنکه چن
در آتش خنیزه در چنچین نمک و سرکه برات ایمن و خرنیزه بنظر رطب یا شب یا قی و گز و ناز نیز باید نفع دارد ۱۹ قادی طیلا در اسه
با سه تا بیل نفع دارد و صفته آتش مقل ایمنق هر یک دو و از ده درم هم کوب نموده یک شب با نوز در سه که خنیزه باشد پس مل کنند و گل طیلا
شغال تخم هم و تخم گمان و با بزرگ و بنفشه هر یک یک شغال اضا و خرومه نیم گرم همخواندند ۲۰

خراشیده بالند و دیگر چربی مرغ هشت دام سیندورده دام چربی گداخته سیندور و روان آمیزند و اندر کهرل
 و خشت نیم بادسته نیم هفت روز کهرل همی کنند بدف کا بداند بر جرب و قوب با مالند محجربست ادویه قوباکه در تمام بدن
 منتشر بود و هیچ علاج نفع نیافته باشد سود و بد محجربست و درین امر بهتر ازین و وای نیست و دوسه دست شکم
 نیز می آرد سیندور لیس عموط خاردار بقدر پنج آمار و قطعها اند و در هر بند پس بیارند شمالی یعنی سرخ که در خوشه بود
 و بطابت سبوی کلان گل که بمندی آن را شکله گویند و یک دست از قطعها را تهر و ترش کند و بالای آن برنج بگسترند
 و باز بالای او قطعها کنند و بالای او برنج همین آن تو بتوبند تا که تمام شود پس آب در آن اندازند آنقدر که
 جمل را بپوشد و بسته ستار روز پنج روز بدارند پس برون آرند و شمالی از آن بگیرند و از وی پخته سازند و هر روز
 و دو لوله نهایت سه تولا ازین بخورده باشند تا ماه هابدان مداومت کنند استیصال موده دارد میکند بعین الله تعالی

و جذام و برص را نیز اغلب که سود دهد

باب در ادویه مسته

چو که در کاب لمیون بسایند و طلائع نمایند و دیگر برگ پان گلگیری بگیرند و بر گهای وی چونه مالند و آنرا قتیله مانند و چنبد
 و زبگشت سبابه سر قتیله پان و دیگر ندور بسته مالند چنانچه از ناخن نیز خراشیده شود و در اندک مدت همگنی میگرد
 اگر بزرگ باشد و بسته روز چندان کنند تا تبها منقطع میشود و جرب است فصل اندر ماسه و آن فزونیهاست که بر سر
 سه در دایکه حیصت را نفع است و نفع سنگ نمک بر که زمانه دور جام بانند و یک ساعت بگذرانند پس با آب سرد ریسوس بشویند و نفاذ
 سه ادویه جربت دفع نایل و خیلان نفع دارد و اگر در نینج نشویند خاکستر عقرب با سوسه برفتن یا لبه که طلا کنند و در دستور بخورند بزرگ سفید از آن
 عجایب است و ضاد نشویند یا زهره نیز و اگر نایل کثیره و کبار و جاسه بیارند و بسته باشند اول از خند و عمل قتیله سازند پسر با دویه حاده طلا کنند
 بده در عن باد بده بانند گل کوشند

و دیگر اعضا پدید آید و در جوانی بیشتر افتد ز کجای آب بسیارند و طلا نمایند و ابنه بلدی همین عمل کند و دیگر نمز گوچی اسپید
 بر روغن کجند شسته او بنه سازند و شب بر روی بمانند و بگاه بشویند و دیگر نمز گوچی سفید و ننگ سنگ مساوی بسیارند
 و بک شب طلا نمایند و بگاه بشویند کلفت و ماسه در شود و دیگر ننگ و سنگ فقط سفید است و دیگر از روت
 روی آب لیون بسیارند و طلا نمایند وقت شب و بگاه آب بشویند در یک هفته اثر ماسه نماند

باب در تشنق و خشونت جلد

شیر درخت بزرگ تر قیدن کفت پارا سفید است اگر بماند و سوم روغن مجرب است و دیگر که چها جن را دور کند و در
 ضعیفست که در کفت دست یا پای و در شتی پدید آید و پوست از وی جدا شود و بگیرند شیر نریا گاو نیم آمار و سه جوشند
 پس بود از نیم دوام سرکه انگوری در و آینه تمام شیر پاره خواهد شد در پارچه لک آب صافی وی بتانند و در شسته بدانند
 یعنی مانند دیگر شیر اگر در نظرت کلی بگیرند و نقل گرد و ساییده در و آینه زد و بماند چها جن در شود و دیگر برای خشونت
 جلد که آنرا کچرم گویند موهه نیله موهه بانهنگ رال منیل کیزی بهر تال کیسین لودیه کیله کند خاک آله سار پو کینر
 سفید سیاه و کند خاک دار بلد جمله پیروه دار و دست مساوی بگیرند و کوفته چینه از سیاه و کند خاک کجلی نموده جمله
 بجا کرده در سه چند روغن کجند آینه زد و بداند خارش هر قسم که باشد در او و اکوتی و مندل همه از مالیدن این
 بیشتر و کجلی است که سیاه کند خاک را تا نشه در نظرت این سخن کند چنانچه در فو آید گفته و این را بشوای تیل گویند و از روسته

۱۲ در یک منزل و نیم است بگیرند آب تله سینه شکار که بنده ساجی گویند با وسه رنگ و صابون آینه زد در موضع و ششم اند ۱۲
 ۱۳ در آبکه نزل کلفت و کس نون است بنوع دو دو هم نمزاد هم نمزاد هم سیاه را با نمز با دوام حل کنند بده قسم خر پزه نرم بکوبند و مبلد
 بهم آینه زد و طلا نمایند و تا یک هفته بشویند و طلا را هر ساعت تازه می کنند چون یک هفته روسته خواهند شست کلفت بجا آید ۱۲ تا در
 ۱۴ در آبکه روسته را صاف و سفید کند در باق کند آمد نمز آرد با قلاف است کند مگر از نمز کوفته بنیه بشر آینه شب بروست ماند
 و بک باب گرم و سوس بپوشند ۱۲ دیگر با قلاف کثیرا سپیده تخم مرغ شسته از ارض بنند و فست صابون بروست ماند ۱۲ فرود می که شفاق
 بلبل مال سازند و سوسه سوسه موشه سیاه حال نماید آب چینه تا بنیم آب برگ کرب صاب گل خطی آب گل بنفشه هر یک دو دوام سوم سه دوام
 در کس گل دوام آنها در روغن گل بسوزانند پس سوم دوران گذاشته قردی ساخته سازند ۱۲ -

که جهت تشفق بنایت میفست حنا با آب حل کرده ضماد نمایند بعد از سه چهار گه پری دور کرده روغن
بید انجیر مالند عضو قوت یابد و از تشفق باز ماند

باب در بیماریها که ناخن

هرگاه در شتی زانیمواری در ناخن پدید آید نخستین در تنقیه بدن باید که بشود و این ادویه استعمال باید نمود و بگیند زرنج
یعنی هر تال و موزیر هر دورا بار یک بسایند و طلا نمایند و دیگر روغن گل سیاه را مفرج سازند و بمالند و از آنکه سیاه
نماند شود یعنی خاکستر کرده و روغن همی آمیزند و اول او را باید کشت و جوه کشتن او بسیار است و بشیر و برگ پان
نیز کشته میشود و دیگر زبده انسان یعنی سکه مش بر ناخن نمالند و پس خوب عسکه عبارت از آنکه است بسوزند و در
آن را بر ناخن رسانند

باب در ادویه خارش

گندک آنکه ساینم آرد مسات کرده قند سیاه دو دوام آرد گندم دو دوام تل کبجد یک پاو و از جمله علو سازند و در پارچه
انداخته بگشاید و روغن بر بدن مالند و علو انجور در سه روز خارش عظیم دفع شود و بهتر آنست که گوشت نخورد و دیگر
طریق صلاح سیاه که در دوامی جرب بجا بر بند زین را با برگ مناخواه خشک خواه تراگر خشک باشد آنکه آب بنجیست
نمایند و اگر بر بانه همان طور صلاح کنند یا با آب بپون چندان سخن نمایند که سیاه چون خاکستر شود دیگر شکست و در شمای

سکه طلا بکنند و چاورد را نفع کند پاه صنف عدس اقامیه صندل باب کاسنی عنب اشک بنز طلا کنند طلا ساسه درم خار صندل سنج
زعفران مساسه باب کشتیز نامه طلا کنند الباقی سکه طلا بکنند پوست را که بر اطراف منخیز شود و در سکه مسکه در دوام سکه
طهر روغن سیاه نیز نوسک سخن کرده طلا نمایند بجانای -

روغن گاود و سیرشاہی چوک که بیشتر ان میانند یک نیم سیر شاہی چوک را بسایند و پارچه بنزینایند و جمله هم آمیزند و
 سه حب بندند و اگر بسته نشود اندک که آب افزایند و یکی از ان بطور ائینه بنامند یعنی آب و در آفتاب نشینند و ساعت
 یازده که خوش آید پس باب سر و غسل کنند و روز دوم اگر حاجت باشد حب دوم بجار بند چنانچه گفته شد تا شش روز
 و سته روز بی قطع شود و دیگر شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش اند و دیگر روغن گل سیاه را مزوج سازند و با
 و از آنکه سیاه ناکشته نشود چون خاکستر نگرود و روغن نه آمیزند اول او را با یک شست و جو که شستن بسیار است و
 شیره برگ پان کشته میشود و دیگر مینا بار و روغن گاود که کته باشد بسببشند و طلا نمایند و دیگر برگ خشک و دخت بر و جو
 خوبتر که خشک شده بر زمین افتاده باشد و کونار بر سه ساوی بستانند و بسوزانند و تا آتش از او روغن سر
 آمیزند و مبالند و زمانی در آفتاب نشینند پس غسل کنند و دیگر سوسن آب ساینده بمانند و دیگر صابون آب ساینده
 طلا نمایند و غسل کنند و دیگر گندک پنج اشته سفید مرغ یک عدد و روغن دو دام و در ظرف اندازند و مانی از سفید را
 در ان در بند و بالای وی گندک باریک ساخته آمیزند و بنزد تا خاکینه شود پس کن خاکینه را بجوزند و روغن
 را بر بدن مالند و اول روز تمام خارش جوش خواهد زد و روز دوم خشک میشود و بر روز سوم خشک ریشته می آید تا
 روز پنجم چنانکه گفته شد و آنچه وزن ناکاشته شد وزن یک و نیم است خارش و برینه هفت روز نماند و دیگر گندک
 در آرد نمیر کرده نان بپزند و روغن بسیار بخورند و سته روز خارش نماند و وزن گندک بحسب آدمی است اما

سه و ده ایکه هست حب رطب و ایس بجار آید و او آتشک در نماید از موبات است حب بیابانگر و زندق هر یک ده درم سب و ظرف
 سفال بگذرانند و در دانه و جوانی آتش بوزند پس دیگر دو بر سحر یا هم و نان آمیزند و حرکت دهند تا مستعد شود و بعد چون بدست بمانند
 را گاه نش غبار گرد و شمال نمانند هر گاه بجه گرد ساینده طلا کنند و غیره تجویز بحسب است و نادره و دیگر سیاه کشته مناسم مظل امیرا سے
 نقره عدس مغش با سه که کوفته میر که در روغن گل طلا نمایند و قاری سه براسه حب زمین مسهل کنند هر یک خشک را بر روز پنجم تا سته
 روز یعنی روز ترک کنند و حق نشد روز بخورند همین قسم که عمل کند و دیگر است استعمال ماده حب رطب بحسب است مسهل یکدم امیران
 چینی دو درم گل سرخ خنثی الحیدیه بر سه که در روغن بادام هر یک سه درم بر سه فوط سه ده درم کوفته نیمه بر روز یکم از ان یا شل کن شکر زری
 این نیمه باب گرم بخورند و اگر بماند یا کچه شکر زری معوم سازند و بعد عمل بعمل آید ۱۱ بقای ۱۱

مرد کلان را شش باشد توان داد و این دو از خود و تقاضای نمودن استعمال نمود و دیگر و عینک در باب نشو و نشسته و شش جلد گفته
 شد درین باب با نیت سفید است و دیگر قند سیاه و نامخواه ساسی بگیرند و نامخواه را کوفته بنیجه با قند بپوشند و بنید ام بخورند
 هر روز تا صفت روغن خارش نماید و دیگر سبک بریان در روغن جنسیلی آمیزند و بر خارش مالند و دیگر روغن جنسیلی در آب
 بسون فرو آویزند و محل کنند تا کف آرد پس بر مالند و بعد از زمانی غسل کنند و دیگر سبک در مریج هر دو کوفته بنیجه بارو
 آمیزند و بر خارش که چون آبله باشد گاه گاه بمالند و دیگر سیاب یک توله روغن پنچ توله هر دو در ظرف کاسه انداخته آب
 و بنید تا یکدانه شود پس بمالند و دیگر اجزای این دو صده یک صده بلدی یک صده بر سه را بسایند و آب آینه بر بدن مالند
 در سایه خشک کنند و آب گرم غسل نمایند در سه روز با نخل و در نشو و نجرب است و دیگر گنجک ساده در دوام سیاب بنیجه
 بنید و تخم بریان بنیجه ام جلد را یکجا کرده تا دو پاس کهر ل کنند و در پانزده درام روغن گاو و مخلوط سازند و بعد از نشو و نشسته
 از آن بمالند خارش کند و نشو و نشوده در او هم سفید است و باید که چون دو گهری از مایه آن این دو را بگذرد و آب سرد غسل
 نمایند و روغن زرنانی شود و دیگر نخل جنسیلی بنیجه ام شیر آکه دو درام بلدی آینه بنیجه ام شستن قبل از جوش خصیصه و بنید پس
 شیر آکه بلدی بار یک ساخته در تیل آمیزند و از آتش فرو آورند و چهار بر بنده روز تا چهار روز بعد در کاس آب
 گرم غسل نمایند و اگر شیر آکه میسر نیاید یک آکه پانزده عدد در تیل مذکور اندازند و بسوزند و آن برگ دو کنند و صفا
 نمایند و آنچه بلدی کوفته در وی آمیزند تا سه روز با قصاب بارزند پس بر بدن مالند از چهار روز بنیجه ام بنیجه ام
 سه روغن که صورت بر روغن شکر ناسخ مجرب و خارش و خدام و خشک و خبلی اعضا چون در آفتاب بمالند شکر کف صدف ز سرخ
 منیس در الحار کسب گور در هر یک در نیم درام بمالند و در روغن کبکها گلند و نظرت این کرده نعت عدد و آفتاب بارزند پس بمالند
 بقای و بگوشه سد با داسه آله بلدی بلدی در بلدی که آله هر یک پنج درم او در آب سبکده در نیت چندین آب و قدر سه روغن که بپزند چون
 آب مالند فرو آورند و چهار بر بنده

دیگر گندک تخم پنوا آینه بلدی اجوا این هر یک نیم دام بگیرند و جو کوب کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در قدری آب نجیستند
 و صبح آن آب بنوشند و اویرا ساسیده باروغن کچند و مانند آن آینه بر بدن جاگاه خارش به مانند در آفتاب
 نشیند و بعد از گطری آب گرم غسل کنند و باید که بعد از غسل خجرات چکد و برنج شکم سوزند و همچنین دور و دیگر حصه
 بسمل آرنه بطریق گفته شده فائده از باچی غیره در بدن بعضی مردم آبله پیدا میشود پس این را فمیده باید داد
 دیگر گندک آینه بلدی باچی هر یک یک دام کوفته بر سبیل جو کوب سه حصه کنند و بدستور یک گفته شد تا سه روز غسل آرنه
 یعنی آب را بنوشند و اویرا ساسیده باروغن آینه به مانند در آفتاب نشیند و غسل کنند و خجرات و برنج خورند و چنانچه
 گفته شد و دیگر افیون در روغن گل یا کچند بسوزند و مانند دیگر روغن گل یا روغن چینی هر چه هم رسد به مانند صر که انگوری
 به مانند گلاب نیز بنویسند اول خارش آب گرم خوب نشوید بعد این را خوب آند و شستن آب گرم آنجا است که خارش
 باشد دیگر حب الینیل که بندی زرکی گویند کوفته بخیمه مقدار نیم تولریاز یا ده حسب طبیعت باشد که بدیند همراه آب گرم
 تا سه روز باید داد و خارش هر قسم که باشد وضع شود و مجرب است اسهال می آرد و بعضی را توهم آرد و دیگر طلبه یعنی تباهی مبر که
 در روغن گل و باروغن دیگر آینه بزنند و بر بدن مالند و بعد سه چهار گطری آب گرم بشویند خارش صعب دور
 کند و در یک نسخه جو کھار نیز داخل است هموزن نوشاد و رو سیاب یک حصه گندک و تھو تھه هر یک دو حصه نوشاد و چو کھا
 هر یک چهار حصه و روغن گا و چهار چند نوشاد و دیگر که خارش کند را مجرب است سیاب گندک هر یک سه ماشه تو تھیا

سلسه مطبوع شاستره که در حرب طلبه دفع بدیند امیران دو درم استین گل سنج تخم کاسه هر یک سه درم انبوسان و لانی چهار درم سارکی پنج درم
 شاستره هفت درم بلبلند و پانزده درم در آب چوشانده صاف کنند و خلوس خیار نیز پانزده درم شخت می درم دوران داخل کنند و صاف نمایند
 جمله که شربت است اسهال اخلاط معزق و صفا انما بدو با سے تحفظ اسرار روغن بادام که درم باینند که هم صید عایت شود ۱۲ بقائی
 نظریه نشان آری ایند و عصار هر دو گل سنج هفت درم نبغش تیلو فر صندلین نیم کوفته تخم کاسه هر یک چهار درم در صفت من آب بچر شامند تا بله
 من آید به لاند و چون از حمام بیرون آید بر اعصابه ریزند ۱۲ بقائی -

شش باشد نشود و کیتوله روغن گاو چهار توله روغن را با یکصد و شصت آب نشویند و او را کوفتنی کوفتنی کوفتنی کوفتنی کوفتنی
 آمیزند و کحل کنند تا یکپاس کسری زیاده و بدارند و اندک بر بدن ببالند و لخم بدارند و بجزه باب سر غسل نمایند
 و او ازین روغن دور میشود و با و فرنگ را نیز بنفشه دست و کچلی است که سیاه و کند خاک را که درین نسخه است
 یکجا کرده بسیار سخن کنند بر حال از یکپاس کمتر نشاید یا سیاه شود فاشنده بهترین و او بر برای خارش غسل
 آب گرم است و بهام پیایه زنتن و دو که بجهه استخام پالند و زخمی افتند و دیگر بار و بار و حنجره سر او بکشاید و قدر
 شکرند را ولی دوری کند و او را کحل حکمت بکیند و در آتش نرم کنند که آنرا صحر و چه گویند و در تنور به نهند تا نچته گردد
 بجهه بیرون آرند و آس کنند و بارو غن کعبه بر بدن مالند و رخ گردد و دیگر ز چله باجی سوخته و نمیت هر روز دو درم بخورند و هر
 دور کنند و دیگر کپند زین یکدم کهار شود یکدم برغین ع یکدم و اسواخ کرده و زینخ و کمار را در آن نمازند بجهه کیتوله کس که
 بهندی لثوی گویند بطلک یا مانند آن بر سواخ بنفشه مذکور سازند و بالای بنفشه سیب و هند و تاسه زور بدارند بجهه کس
 را سواخ کرده و لوله بجهه را از درون آورده بالای آن بنفشه ظریفی زرد و گلی و دنگون پوشیده گردد و اگر در این ظرف خرد که
 از گونست ز ظرف کلان ریگ اندازند چنانچه چهار انگشت بالای ظرف خرد آید پس این ظرف کلان را از شکل بخورند
 تا شش دهند و در زیر لوله صینی یا آگین بدارند تا روغن فرو چکد و در رو جمع شود و مقدار دو برنج بابرگ بمبول بخورند
 خارش دور شود و مجرب است و این طور چکانیدن را پیتال خیر گویند و بار خارش مغرطار و در کن فاصحه تر از تخته سه باشد و نیم سیاه

ساق فراع حاصل نیز با این اصلاح هم فاسد نماید اسما صغری و دنی بیانی با زود و منحل بنفشه سوخته در ساق شسته چهار درم زینک بیدم چهار شقال
 کبوتر خشک دو انده درم و لاشق و شقال شیب و یک گل آب بنفشه اندک صفت نود و دو درم آب باران خیزین اصل کرده بوشند فراع شایسته که در لب و
 سفوف طبلان فراع صغرا را از لب بود غلاب پانزده و از زینبندی مقشر پانزده و درم پوست بلبله دانه یک زین شش درم شایسته درم شیب و یک گل آب بنفشه
 صفت صاف نموده درم صاف با و بنشین در آن گل کرده صاف نموده بوشند ۱۲ بقای ۱۲ لقمه یکرب و کسک اسود و بدید از نصد و اسما لقمه نه
 پاک کرده از پوست و خشک طبرزد و ربک ده درم آورده را پانزده عدد و اندک آب گرم بقدر نوشیدن در وقت شیب تر سازند صفت اندک صاف نموده و صاف نموده
 بوشند اگر قوی و فحاش بر یک سنا اسک درگ شایسته صفت حال مثال فراع نمایند ۱۲ بقای ۱۲ صفت بلبله صفت کسک اسود و بدید فراع شایسته کسک اسود
 ربک و اسک پوست بلبله نصد و بیست و قوی ربک یک درم کوفتنی نیمه آب جرب سازند یک صفت صفت ۱۲ صفت صفت بلبله کرب و قو بدان صفت کسک اسود
 کسک اسود کوفتنی با بنفشه درم انیسون چهار درم سنا اسک شایسته ربک یک درم پوست بلبله زرد پوست بلبله کبابی ربک ده درم اسود و چهار
 پستان ربک نسی صفت صفت کسک اسود کسک اسود کسک اسود کسک اسود کسک اسود کسک اسود کسک اسود کسک اسود کسک اسود کسک اسود کسک اسود کسک اسود
 صغرا و اسما نایه و این صفت صفت ۱۲ بقای ۱۲

در فیم ماشه رسکه گاویا خزان ده درم عالمگیری نخستین تهنوت را با سیاب کهرل کرده در مسکه آمیزند و با یکصد و هفت آب
شویده بمانند مجرب است دیگر که خارش را مفید است و بدن را نرم کند تخم خنجر را چهار لاله دوام برنج ساسی یکدوم هر
دارد و بار یک کوفته نجیته باب بمانند و بعد سه گله غمی غسل نمایند دیگر که خارش را مفید است تیل حبیبی سه فلوس کل فور
باید یک نیم ماشه کا فور را سخن کرده بار و سخن خوب بمانند و وقت خفتن باش نمایند و بعد سه روز غسل فرمایند و دیگر
که اقسام حرب و حکله یعنی خارش با شوروی تمور را عجیب الا شست آله غیره شکر طریقه نند و غیره شکر از هر یک ده درم نوشا و
در مزین تیل سینه سیاب کشته سه درم جمله را در روغن کبجد بپوشانند و با نقل آن بمانند و نزدیک آتش عضو را بمانند
بمانند خوش آید و تکرار طلا نمایند این دو در یک شب خارش را حل می شود و دیگر با سه هر اقسام خارش مفید است
نورانی میکند با مخلت کند حک آنو لاسار پانچی مرد و سنگ زرد و جو که سندی سیل کهری که در وی معروف است و شام
شکر است هر یک دوام تله تهنوت یکدوم کوفته نجیته بمانند و هر گاه خوانند که استعمال نمایند قدر سه ازین دو سبب
موضع خارش بگیرند و ند که سیاب بنفشه بمانند و در روغن تلخ حل کنند و در کهرل و بمانند و سوخت و و امثالاً اگر تخم کهرل باشد
عاشه سیاب باید دوام تیل باید که همین زن استعمال کرده باشند او به خصیاب چو زر گل تسانی و در در سنگ هر سه
ساری بگیرند و سیاب باریک بسا پند و بر بو طلا نمایند و برگ بیدانچیرا لای وی برینند و بعد از یک پاس و در کفند و بر
بمانند و در روغن مانده مجرب است باید که این دو تا دیر نماید که سوی را حلق کنند لان فیها النوره و دیگر خاتمه انگران

طرح براسه رخ حک صفت امیران پتی رود چشم کاشی بطلخ کشف کل سرخ استعین وی هر یک سه درم برگ سارگی برگ شامبره هر یک
درم با لوز با زده درم و نه رطل آب بپوشانند تا که چهارم صده بمانند پس خات کند و استمون نجیدم دران بمانند و یک شب بمانند پس
نورانی کند پس در همین کوهل ده درم آمیزند و با لاند و بنوشند سه سال سود نماید و هفتاد سال سبطه نیک اسباب صفا کند و صحت
نورانی هر چه صفت تخم کاشی و کسرخ را از یانه هر یک دو درم بپزند و در برگ سارگی برگ شامبره آمیزند و در سندی آمیزشقه بنشینند
نورانی شده هر یک درم یک نیم سیاب بپوشانند و در روغن کبجد بپوشانند و در روغن کبجد بپوشانند و در روغن کبجد بپوشانند
نورانی صفت هر صفت که در بنوشند الهی -

و صابون را در آب حل کرده در آن ریزند و بدست سرب کحل کنند بر سنگ تا چهار گھڑی پس خضاب نمایند دیگر از در بر
 که قریب بموتن آید دو ام عالمگیری سنگ را سخ سمانه نوشاورد و داشته هر سه را بکوبند و پارچه بیکند پس آب و
 ظرف آهنی یا در کحل بدست نمایند تا خوب حل شود و بر موسه بمانند و بعد چهار گھڑی به آب بشویند تا رنگ از پوست
 دور شود و دیگر از چهار صفت سنگ را سخ دو صفت نوشاورد یک صفت کیمیا نیم صفت از او در محلول بپوشد و بپوشد و بپوشد
 شود و چون گشت گرد پس جدا او را جدا جدا با یک بسایند پس در ظرف آهن نهند و آله را در ظرف آهن دو سه
 دهند و آب گرفته در او اندازند و بدست آهن کحل کنند خوب پس موسه را از آب آله بشویند و دو اما نند و بعد
 دو سه گھڑی آب آله بشویند پس آب گرم بشویند علاج موسه خوره سخت از آب آله آن جا را بشویند پس
 با یک ساخته در مسکلت کرده بمانند و یک صفت دفع شود ترکیب خضاب گل لسانی مرور سنگ چون این هر سه را
 آهنی با دست آهنی آب آله بسایند چون خوب با یک شود برای محافظت چون یک روز نگاه دارند بعد غسل آرنند
 سیاه شود دیگر خضاب جربست که سرخ الحصول منقول از درویش ناز و پانزده ماشه نیله توتوه یازده سرخ نمک
 هفت سرخ ناز و بر بیان نمایند خوب جدا از آن هر او را در ظرف آهنی با دست آهنی آب آله خوب با یک
 بپوشد سفید بمانند و سه چهار گھڑی رنگ سیاه خواهد شد جدا از آن آب آله بشویند و یک صفت خضاب بابت شانه
 برگ گل لاله تازه یا آتشاره چون نیم پا و روشن کج نیم سیرا و نند آهنی انداخته زیر دیگر آن که همیشه گرم باشد
 سه خضاب روشن که موسه را سیاه کند و گاه بار و صفت موسه آله پوست بیرون گردان برگ شقایق برگ خا هر یک ده درم از او عدد هر نیم
 درم در دو ظرف بپوشانند تا یک مصل آید پس صاف کنند و لادن ده درم در ظرف مورد است شقایق اضاف سازند و به آتش ملایم بپوشانند
 تا روشن بماند و جل آب بسوزد پس استعمال نمایند ۱۲۱۲

میند تا بست و یکروز بعد از آن بر آورده و صاف نموده در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت موی هارا با آب آله بشویند و
 روغن مذکور بطلان نماید و دیگر جهت موی ریش که زود بر آید بر جایگاه ریش زود چسبایند خون بگیرند و دیگر روغن بنفشه و رو
 غنه هر چه که مالند موی بر آید و در طریق روغن و در قرابا و اینات مسطوره است و دیگر روغن کهنه زوده بنفشه مرغ و در کجا
 زوده به اند موی البته برود و دیگر در آن فیل سوخته خاکستر کند قدری از آن باشد نیز آینه هفت روز بر سر گل یا چاکه
 می بر نیاید به آله موی بر آید و دیگر خاکستر بود که با روغن بارو روغن زیت مرشته بر لویه ساط یعنی کوسه میمالند زود آینه
 نماید و دیگر سیاه وانه بسوزند و آب بسایند و طلا نمایند و دیگر موی که موی را سیاه کند گل گزبل بنزی و سپیدی آن
 کرده خشک ساخته و بچنگاه سیاه که ششخ برگ اوسیا بود این چنگاه خشک ساخته بسایند و چمن پنج کیلوه و حقیق پنج
 هر واحد چهارم دور روغن کهنه که پاؤ بالا یک آمار باشد تا میزند و در یک آینه انداخته و سرش آینه پوشند پس
 که تا کرده باشد و در آن تا سه روز خار و خاشاک افزونند پس خاکستر دور کرده سر گین خشک اسپ تا نیمه چهره
 زده آن رنگ را در آن نموده تمام چهره را با سر گین اسپ پر ساخته خوب بشن نمایند چنانچه یک جب کناره چهره خالی شود
 خاک بر آن ریزند تا چهره کیسان شود و تا ششماه بماند بعد بر آورده روغن بر موی مالند و شگام آیدن است
 پای روغن کاو بسالند تا سیاه نشود این موضع دیگر خضاب گری اینه پاؤ سپر گل سیاه که میان کاوک و اینه سیاه
 بر آینه کشند یک گرم جو اکار یک گرم هر چهار را با یک نموده بوزن شش ماشه گوی بندند و همراه روغن کهنه حل نموده طلا نمایند

خشک خضاب روغن صفت و سر گین پوست بر آن گردگان مازو بنز لاون هر یک پنج درم روغن کهنه بارو روغن با و هم یک رطل آب برگ سر و س
 حل در او با کوفته نموده تاب و روغن بسایند و آبش نرم چو شامند تا روغن بسایند پس با آینه استعمال نمایند دیگر آب سر و س را نقد که خوانند
 بر روغن حل نمایند آن روغن کهنه مثل آن و چو شامند با ش نرم تا روغن بسایند پس با آینه کهنه در آن هر رطل روغن از همه دلاوان
 خوشاند تا زنده بکند حل شود ۱۲۱۲۱۳

کاینست فصل در او در مجلی بدن مطول و مخفب اشور و و ایسکه بدن را جلا دهد و نرم کند بوی عرق در سازد
مشکل زعفران مار و فک و اووه حس سنگند بالا هر بار یک ساخته او بنه سازند و دیگر که موی را در از کند و ابوه سازد
و ندان فیل سوخته و رسوت ساوی بتانند و آب گولی بسته بدانند و بر موی طلائه نمایند و دیگر زهره کا و و بر سخ موسی
اندازند پس از سه گهری باب آله بشویند موسی و از نشو و دیگر که در هر سوخته که سه روز بماند موسی بر و پاندر کم که گنج
گره دار مانند و برگ های و راز و او گل او و نیم گامیکه میشود مانند خوشه از ان می بر آید دوسه و در صحرای زردخت
کیل و دیگر در قهتا نیز بسیار می روید و در هندوستان متعارن است بتانند و برگ او کوفته بشیره کشند و خاکستر و ندان
فیل یادی بسته شود یک شبانه روز بماند پس استعمال نمایند و دیگر نشیره و بنجره و روغن کبچر و در برابر با هم شخم ساخته
بجوشانند تا که روغن بماند پس در شیشه بپازند و هر شب بر سر بماند موی در از نشو و دیگر آب لیمون و آله با هم سوخته
بر سر بماند و با ما در روغن بر سر مالیده باب بشویند و ترا حین کندی موی ابوه و راز نشو و دیگر که چون زنان استعمال نمایند
از اعضا و عروق ایشان بوی خوش آید برگ با سه نورسته که هنوز چمن باشد از پالاس که بپندی و شاک گویند
چشمهای برگ را بریده و رسایه شک کنند و کوفته از پارچه بگذرانند و اگر در سر شاهی این سفوف باشد یک سیر شاهی
قند یا نبات یا شکر تری شخم نمایند و دیگر گل انبه یا شکر قند که از اصول گویند کوفته بنجیه و دو حبه ازین یا یک حبه بسیار
آمیخته بماند و صبح و شام یک کت یا کم و یا و به خوردن از اعضا و عروق زنان بوسه خوش آید اگر در وقت عادت نماید
سازد براسه بادیک کردن مو بگردد اما اگر کم توره دنی در تونه آمیزند و بر بدن آنرا همین گردانند بیکر او بعد عمل توره تا در جو یا قله و تخم نسبه پزده یک
سازند تا زنجیر او و او جگه تا فطرسه را نافع است و عجیبه الاثرها در تقیض و جذب منفه لا دون سه درم ناز و مصلک کند بر یک درم قره
ما هر یک و درم پارک ساخته در روغن گل مل کنند و با مصل موسی بمانند و او را یک موسی را در از کند و او تا شش با نوار و حفته بگردد و حفته
و در آب بجوشانند و در صبح او قدری فعل آمیزند و موسی را بماند بشویند بعد از تدبیر کنند و آنرا در صبح سه گانه خضاب بنظوم بوسی قطعه هر کس
علاج موسی سفیدش بود بوسه بک خون یا که بوسه در پیش بر کند و آب حاق و آله و در صبح موسی سفید را بد و ساعت مسی کند و خضاب
موسی را با هم و مسی کند بجز نسبت بگرد و دوده عقیض و قدری روی سوخته و قدری نیک بانکی آب خیر کنند و بعد از ساخته خضاب کنند و در از
ساعت بشویند و قدری در عین بماند و طریق گرفتن در دم عقیض است که بگرد و دیگر سنگین که یک یا سنگین در وان اندک عقیض نیمه از
دو در بر آتش ملائم کنند و قند سنگین بر دوسه و یک پودشانند بوی یک منطبق شود چون عقیض سوخته گردد و بعد از عقیض دیگر اندازند
آب بر سنگ دودر باشد برگیزند الباقی -

اگرچه اثر آنچند و تر پدید می آید اما هر چند بیشتر خوردند بهتر است و بیکه که چون بر کز موسی را در آنجا موسی سیاه بر آید بیخ
 چهره و باب بسایند موسی را کزنده طلا نمایند و بیکه سنگ را سخ ماز و موزنگا لمیلید سیاه یعنی زنگی هر چه چار برابر بگیند و
 نخت لمیلید را جو کوب ساخته در آب ترخانی یک شبانه روز پس باقی او و در آب این لمیلید بالای سنگ از دست
 آرد بسیارند آنکه برت بسیار پس آنچه ساید شود از او سه خوب سازند و در سایه خشک نمایند و عند الحاجة است
 سفید بکنند و این حب باب ساید بر موی طلا نمایند باذن الله تعالی سیاه خواهد بر آمد و بیکه که موسی را از روئیدن
 منع کند قلیه یا سفید آب رصاص هر یک یک خور و شب برانی نیم خور و هم را باب ساید و موسی را بر کزنده بدان جا طلا
 کند و بیکه از نیون بزرگ بکنج شوکران با یک سافه با سر که طلا بکنند و موسی را بر کزنده طلا سازند منع انبات کند فصل در
 علاج هر چه پناست و از در نیم و غیره هر مسک که براحت را فراهم آورد و روغن کبچ چار و ام موس سپید نهد ام که سفید چار است
 نیله توت و دو ماشه خاکستر صدف نهد ام و دو ماشه چون هم بسازند و شانزده بار باب بشویند هر مسک که فراهم آورد و روغن را با بیک
 اگر بزرگ نیم جلد را کوفته باب قرص سازند و در روغن بریان نمایند و روغن صاف کرده بکار برند هر مسک که در فرام
 آوردن نیم آدمی اسپ بنایت سفید است و زرد و نقر ساز و گوگل جنبیه میا بون رال ماین خرد و یکا مالی موس سپید
 روغن کبچ از هر یک مقدار سه بگیرند و هر هم سازند هر مسک که براحت را از او بکنند و در و بشانند حدس آماه سپاری چه
 و پوست زهر یک یکد ام بگیرند و بسوزند و بخیزد و نخل گریه یک ماشه نیله توت و در آب بشویند و بار یک بسایند و در روغن

ساق خضایی که چون استعمال کنند موسی سفید شدن نهد و موسی سفید شده را سیاه سازد و محافظت نماید صفت ماز و طبعی است که شکر خشک لادن
 پوست جوز طبع خشک کرده خنج خنث المید شب یاسنی هر را بیک بسایند و شراب غرض برشند و اقراص این خشک سازند و بی از آن بگیرند
 در طبع آس و ابلبل کرده طلا نمایند و هر ماه دو بار یا سه بار ۱۲ مسک هر چه آبی که باب درست میشود و چیزیست از وسومات ندارد و هیچ قسم حرج
 در فرج نفع و در سینه که ناسور را با صلاح می آید صفت مثل سیاب هر یک یکد ام صحت و در دم اول فصل و رسوت را در آب صلا می کنند که خوب
 فصل شود و بار سیاب در وصل کنند یک ذات گرد و در پارچه گذاشته بکار آورند الحاقی -

بیشند و بکار برند همبسیکه بر سه جراحت با ریم و ناسور و تنهیکه بر پستان زن مان می شود و برای کل یعنی کچن نفع تمام دارد
 آله سه که چنگلی تخته سیند و کیسه ناسنگ جراثیم و در سنگ کتھ پا پڑیه هر یک یکد ام و چ یک و انه هدی یکمانته و یا
 یک گره سه او ویر نخستین بسوزند و همه را با یک بسایند و در ظرف آهنی باروغن آبنجونه بچوب پنجم مخلوط سازند و بکار
 برند و اگر بسبب ویر ماندن هم سخت شود و قدری روغن و دیگر آبنجونه که موجب است تیزاب که ناسور و بگندزداد
 برته و بر من جمله امراض را که در گوشت باشد و خواهند که آنزانی سازند و بکار آید گوگرد آله که ساشوره قلمی چنگلی
 سپید هم اکیس هر چهار برابر بگیرند و در شیشه خرد و با قلع و اینتین تیزاب بچکانند و بهر جا که خواهند نهند مثل لاجون
 برواغ سپید که برص گویند استعمال خواهند کرد و باید که نسیب مقدار و باغ سپید بگیرند و در تیزاب تر کرده بر گذارند و نهاده
 دارند تا که نسیب خشک شود تمام تیزاب در آن جا نگاه در شود اگر حاجت آید و دیگر با بنبل آرنجیده جراثیم را که در واقع شده
 بر اتم تداکک نمایند و این هم در نیجافغ وارد و تخته سوخته مصطلک روی پختگی سپید هر چهار برابر و همچنین تمام او ویر روغن
 و هم هم سازند و بکار برند و دیگر که ناسور را سود دارد و چنگلی با سل بیشترند و استعمال نمایند و دیگر هم فرنگی در سه کردن جراثیم
 سوزق الاثر است و در سنگ یک حصه رال دو حصه روغن بقدر حاجت نخستین و در سنگ را با یک ساییده در روغن
 بریان نمایند چنانچه رنگش سیاه شود رال آینه زد و نیز تا این نیز سیاه شود بکار برند همبسیکه جراثیم مرده و ناسور
 ویر نیز را سود دهد و جراثیم تازه راز و در فراسم آرد و اگر بر درم پیش از انفجار نهند تخمیل کند یا نسیب سازد و صدق نسیب
 است هم اشق و تخمیل سلابات و مضایر و مسلمه نهایت نافع است مفعله خردل کف در باز آوند طولی تم اجزه کبریت نند و مثل اشق هر یک دو جز
 است کند و تازه جز او ویر با نهایت بار یک بسایند که مثل باشد و مثل و اشق را در زیت حل کنند و جز دوم نند و در آن گدازه او ویر را با دو سه
 یا نیز نند و با نسیب هم شود چون خواهند که استعمال یک جز و ازین هم یک جز و روغن گل و یک جز و زیت با هم مخلوط کرده نهند و گدازه
 این او ویر هم نازک ساییده نیز از موم زیت در سر که حل میکنند و مضایر و میانه عمل خودی ترمی نماید لیکن گاه سه قلیل جراثیم میکند ۱۲

فناست که نوزده ساله نیز بریان سازند و هر دو روغن زرد آینه زرد و بکار برند حکم بحیات و او در باب اندام عروق
 که در دفع ورم سوداوی و سرطان حرمی که مرفق با وزنگ زیمی است مجرب است چکنکی سه و ام تخته نیم گرم گیسوا
 یک گرم قسم اول باید که زرد باشد یا سپید تیل که نیم گرم سیر تیل یا در کر اهی گرم کنند و چکنکی و سنبل شکبیا را جدا جدا
 باریک بسایند و خشک بقدر یکدوم از چکنکی بران پاشند آنک اندک و بچوب نیم گرم و از نشت صلابه چکنکی چکنکی
 و یک چکنکی شکبیا همی اندازند تا که جمله سیری شود همین و ستم درین اشتهار از چوب میگروانیده باشند پس فروزانند
 و قوخته سحوق آینه زرد و گفتری و گیکر حل میکنند پس در نشته نگاهدارند و عند الحاجة از پر مرغ طلا نمایند و در سوزش
 آسیت که در زخمت سوزش و جوشش میکند در اکثر اول او ورم و سوم خواهد جوش کند یا که زیاد از سته زرد نماید
 و بر تقدیر جوشش تا کردن سکه زرمه ملت داده باز استعمال نمایند عرض تا جوش نکند بطور نفع نیست و بعد
 جوش کردن باز حاجت نیست و ورم کند دفع میشود و هر گاه روغن حرف شود و او که درین شیشه میباشد و اگر
 روغن که نیمه مقدار دیگر اندوزند حکم اول دارو این دو در غایت تکفلی است و اگر دیده شد که از سالیما بینی نرم
 بود مصلب منکر الملون متورم بود و بویچ و واسونبی یافت ازین روغن منتفع شد و اشافی سوا الله تعالی و او که
 براحت زرد و فرا هم آید و تشفق را نیز سفید است سما که بریان بر روغن آینه زرد و بکار برند همگی که در اندام جرات
 عجیب الاثر موم کافوری سینند و در بنادوی مرار سنگ بر یک یک ام مال رباع و ام تخته یک ماشه روغن زرد و سالی

سالی موم بود از زخم عات حکم علی است شافع این مثل روغن و بود و راست در الحام تروح انان قوی تر صفت حد و افان یک شغال نیم
 آینه زرد و چوب دیو دار اصل اسوس رنگ قادر ورم سفت خاد کسی که خون در میان کند بر یک یک و تیه پوست و زخم نیلان برگ نیلان برگ و زخم نیم
 بود هر یک دو و تیه چوب او بنجا و پو ستم را کوفته خوب کحل نماید پس در او اسه و دیگر سوا س قند کجا کرده دره نیم من آب آتش علامه بچوشانند
 تا که آب بنامه نقل را خوب نشود زرد کند و روغن که نیست و تیه اکل کرده باره آتش علامه بچوشانند که آب تریب خوب شدن رسد آنکه با هم بچوشانند
 اندک ازین روغن گرم که زرد در اولان گذرانند و قند را گرفته با در و تیه موم زرد معات اول ساخته بچوشانند تا که مطلق خشک شود و مثل موم شود و
 بفان مصلح موم با سلیقون که از سالیما موم اربوم گویند سلول را نیم بسیار در و بکلیل برود مانع از قروح و جروح و صبح اولام باره صفتی است که پیوسته
 زخم ساسه و زخم برشته و لقی اضافه نماید و استعمال کنند در سینه موم بجا سے و لقی قند بچ و یک خردنیز آمده و در سینه و دیگر بجا سے پیوسته
 موم دیده شد البقا سے دیگر موم با سلیقون که کوچک براسه اندام قروح بکار آید یا نیم موم قوی است موم سفید با سلیقون است اول کرده سوزد و
 وقت روغن زیت ۱۲ افغانی سالیما موم با سلیقون بزرگ اندام قروح کند و مصلح است بر این معصا باشد و بر حاجت بجا سے حرارت صفت
 سالیما موم را با سلیقون که از سالیما موم بکار آید یا نیم موم قوی است موم سفید با سلیقون است اول کرده سوزد و
 کوفته نیمه بان یا نیم زرد و در اولان بسیار است موم سفید با سلیقون که از سالیما موم بکار آید یا نیم موم قوی است موم سفید با سلیقون است اول کرده سوزد و

روغن را داخل کنند و موسم دوران بگذرانند و در سنگ مسخوم آمیزند و فرود آورده است کنند و باز گرم کرده تخته مسخوم آمیزند
 و است کنند و باز گرم کرده سینند و آمیزند و است کنند و باز گرم کنند و فرود آورند و آب دروی ریزند تا سرد شود و عند الحاجة بکار بندند
 باید که ظرف آهنی باشد بر آستین چرخن در هم هر سببیکه سبب است اسنچول لفظ لال هر یک نیم توله تخته مسخوم آشته بریان
 کرده سینند و هر یک نیم توله روغن زرد نیم پاؤ او و یک کوفته پنجه در روغن که گداخته باشد آمیزند و در ظرف کتان نهاده
 بآب بشویند سبب و یکبار و هر بار خوب کف مال کنند چهر سبب و یکبار به حیض سوخته بزخم پاشند فرا هم آرد و دیگر
 مشعل و کینه کاؤ بزخم بندند پیکان خلیده بیرون آید و دیگر باهی چینی که آس کرده بر دهن زخم بندند پیکان خلیده
 بیرون آید و دیگر کوفته ماده گاؤ و قدری روغن پنجه بزخم چکانند و نیزه و خار و استخوان که شکسته مانده باشد بر آرد
 بدانند که در علاج زخم در خشک بندی زخم کار و در شمشیر هیچ چیز مجرب تر از نشاره چوب آبنوس نیست و دیگر
 کهنه را سوودار و کاغذ سوخته بیخ اندر این سوخته نوشادر سوخته گل سرخ سوخته کیلا ایلو ابرگ نیم دهاده زیره
 خراسانی چوب گز سوخته سیند و برگ لیک سوخته مساوی در شهد آمیزند و در محل ریش طلا سازند یا بر کاغذ یا بر برگ
 نهاده و نماد نمایند و دیگر برگ ارزن هر قدر که باشد و تیل شیرین صلایه کرده بزخم مالند نفع رساند البته علاج
 زوال در زخم قند سیاه چون بزخم بندند و روغن بشانند و اگر دهن زخم بسته باشد کبشاید و ریخ بر آید و اگر زخم در برینه
 بود در سینه بسته روز نیک شود و دیگر سیرا کوفته و قدری سفوف واده بزخم ننهند و روغن بشانند و دیگر برگ گیاه تری خوا

سبب که گوشت بر ویان زخم با اصطلاح آرد صفت مزار سنگ مسخوم یک و قیر روغن زیت ثلاث رطل با هم بچشانند تا سیاه شود پس بکنند و آرد
 بهتر از زیت هر یک دو درم کوفته پنجه یا آمیزند ۱۲ بقاقی ۱۲ در هم جادوب پیکان و غیره و مانع جراحات دو مایل ریزد و قوی غار و مانع است از
 صفت راجع رطل هم ملک بطلم هر یک ثلاث رطل زیت یک رطل بهر رطلش زخم بگذرانند و بوره ارمنی دو و قیه بار یک ساخته بیا مینند و دیگر در زخم
 کنند و بکار بندند ۱۲ در هم جادوب سوسن طبع جراحات و باده روغن زیت کهنه و خروغ گداخته موله سه صفت قلف طاز رنگار قشونجاس هر یک دو و قیه لیک که
 تند در رطل مزار سنگ ۱۲ رطل روغن خروغ بآزیت مشول چهار رطل هر دو از سنگ را زیت القدر بچشانند که مثل چرک حمام گردد و پس
 آشیانه صدیقه با مس که سخن کرده بنیادند و در هم سازند ۱۲ بقاقی -

تر باشد یا خشک آب ساینده بر زخم بندد و زبانشان ز زخم زود فراموش آرد و مجربست و دیگر که زخم را به ساندویز که
 دو جزو کات سفید است جزو و تخم رابریان کرده چنانچه خاکستر شود که سبب بار یک ساخته هر دو را با هم آمیخته و در
 او ن انداخته بایل شیرین یا تلخ بقدر کفایت بسیارند و بسیار حق نمایند و چهار بندند و وقت حاجت آب ایوان آب
 خالص بسایند و بر جرحت مالند نفع تمام سازند و دیگر زخم بخت زخم بندوق و ناسور و هر گونه جرح است که عسر الیر باشد
 و قرصه جنبیه عجیب الانرست و بعلی النفع و بار با از موده شده کتفه سرج پنج توله روغن کبجز خالص پنج توله آب
 چاه شیرین تازه پنج توله پهلگری یک توله و سه باشد نیله تخم کتفه یک توله و سه باشد رال پنج توله اول آب و روغن
 یکجا کرده در ظرف روغن سینه کانسیمی یک پاس کامل از کت دست مالش دهند تا شکل روغ شود بجه او و با
 دیگر خوب کوفته بجهت وزن نموده هر یک علیله و آب و روغن مذکور انداخته یک پاس بلکه دو پاس بگیرد و همان
 ظرف از کت مالش دهند که همه اجزا یکی جمع شود بجهت در ظرف چینی یا نقره گاه ارند و بر جرح است و قرصه
 نمایند و بجهت چهار روز پی به بندند آنچه ریخه و غیره باشد پاک نموده باز همان پی بروی بندند یا دیگر پی
 بر هم آلوده بالای وی بندد و وقت شب از نمک تکمید اطراف قرصه و جرحت بیکارده باشند نفع عظیمی از
 می باشد با مرادش انالی از شیخ محی الدین و دیگر هم حیات بابت سخاک فرنگی سنگ بهری سفیده کاشف
 کل نختوم گل زنی مراد سنگ هر یک یکدم خسته موم کافوری نیم پا و روغن گل نیم پا و اجزا بسیار بار یک سازند

سنگ مریم ابین جهت حرق مار و التاب و راحت ورم معتاد و حمیه و شقاق که از قبل حرارت باشد نافع صفت صمد و درم روغن کبجیات
 می درم یک درم کاشف و م از سر آتش برداشته بسپیدی تخم مرغ بر زنده اگر ترید زیاد خواهد بود روغن زیت روغن گل کند و حوض اضاف
 نمایند و اگر زود شد بدیاست بدل حوض مدرسه ایوان داخل نمایند انالی -

و موم در روغن گل گداخته و او به دوران کف مال کنند جمیع قروح را نفع دارد و جراحات را سفید است و یک
 پیٹی تادور در کافوریت فصل در مرهم هر چه بخرم فخلق دارد و مرهم سپاه که جرح است را با صلاح آرد سفید و گریانی
 چار و ام کیله پنجه ام مرتج یکد ام نیله تخته سیم و ام موم دو و ام روغن کینیا و تمام او به بار یک ساخته و با
 روغن آینه زعفران آهنی بسوزند تا هم کیسان شود و بداند مرهم یک بنامیت سفید است جراحات و ناسور و
 قروح را روغن یک سیر سنگون چهار سیر شاهی مردار سنج و دو سیر شاهی نیله تخته یک سیر شاهی سوخته هر یک
 جدا جدا بسایند و روغن را در صاب بشویند و در هر شستن چهل چهل بار کف مال کنند و ظرف سی تلمی اردو پس اول
 نیله تخته در وی بشینند و بعد مردار سنگ و بعد شنگ و این را در او زنده چینی یا چوبین بداند مرهم یک بر آ
 و نغ ناسور بزخم های کهنه و التیام آن نافع و مجرب است شنگون یک جز و موم زرد سه جز و روغن زردوشن
 نیله تخته بر بیان ربل و زن جز و اول روغن گرم نموده و موم دو گداخته شنگون و نیله تخته بار یک ساخته
 دوران انداخته خوب بیامینند و نگاهدارند و قدر حاجت بگیرند و به عمل آرد و در فصل گرما بجای شنگون
 مردار سنگ استعمال نمایند یا دگارشخ نمون الله سلمه هر هم یک سوزش و سونگی و شقاق دست و پا را سود و
 قیر سپید یعنی رال بار یک ساخته در روغن کبچد آمیزند و با هفت آب بشویند و کف مال کنند و بداند مرهم یک
 سر بلع الاذمال است یعنی جرح است رازد و تر فرام آرد و برگ های و زخم بزرگ که بزروی میل کرده باشد ناز

سلسه مرهم اسود و کعبه قریه یا لیس که سببش بدوت باشد نافع است موم زیت حلک رومی زفت هر یک یک جز و بر آتش بگذاردند و مرهم سازند ۱۱
 سلسه مرهم شنگون جهت تحلیل ادرام عسره البر و سرطان و فشانیز و دورم نزن انشین و او زام صلیب غیر قابل لیسج مردار سنگ بجز درم حلک اعظم
 شش درم شنگون شست و درم کذ صاب زداشوق موم سپید هر یک دو درم روغن زیت بارو غن گل نیچا و درم بستور و موم مرهم سازند ۱۲ بقالی سلسه
 مرهم زیت الفند بلیتها سه گرم سفید است حفته مردار سنگ سفید هر یک دو و قیه غبث الفند چهار و قیه موم شسته و قیه روغن آس و در اول او به بار
 لیشه آب سخی کنند و بستور معلوم مرهم سازند ۱۳ مرهم قیر سراج غده را زینکا ندر و ازینکا نقرن با این مسته که حفته زوره ارمنی و بقی مفسر واحد یکلام
 سیلان و دورم غیر پایه مرهم آهک آب او بدینچ درم جاوینتر سه گرم کوز سگر کین غ هر یک بستور روغن زیت شسته مرهم سازند ۱۴ بقالی -

خست بستانند و بسوزند با احتیاط تا که خاک با وی نیاید و وفا کتوسه گیرند و در موسم روغن بیا مینند و بکار
 در موسم بول سرنخ و بول سیاه و زنگار هر یک دو ماشه هر روز چهار ماشه موسم سپید نیچ تا تک روغن
 دوام و سه ماشه پایز و دوسیر شاهمی نخستین پایز ریزه کرده درین روغن بریان کنند پس پایز و دوز نمایند
 روغن بستانند و موسم دوران بگذارند پس ادویه سحره و دوسه آمیزند جراثیم آرد و قرصه را پاک
 نند و گوشت زانند بخور و موسم همکیمه جراثیم و قرصه و ناسور را دور کنند روغن گاو بول و مر و اسج و
 زنگار موسم سازند چنانچه متعارف است در موسم سپید مر همکیمه سوختگی آتش و سوختگی جراثیم را سود
 در موسم کافور سه و ال هر یک یک و ام نیاخته تهنه بقدر نخود روغن چهار و ام قرص بر گ نیم مقدار
 فوس موسم سازند و بکار برند و و ایسکه خون جراثیم زخم بر بندد اگر چه مفراط باشد بگیند سقر لاطین
 روغن خاکستر یا چکشتی آینه تهنه بزخم افشانند و بر بندند و دیگر خوب تر از اول بیارند شش یعنی پشم پز
 هر دو اینک باشد خشک ساخته بسوزند و خاکستر او بزخم نهند خون بند کند و دیگر سماگ بریان بار یک ساینده
 محل جراثیم پاشند و دیگر رو چوب بار یک ساخته بر نهند و بران دست نهاده و از ند پس از هر دور
 بسته بسته بردارند و دیگر رو چوب بران پاشند و گرفته بردارند و همچنان بکنند تا که خون رگ یا دیگر
 جراثیم بند شود و دیگر بگیند تهنه یعنی بجا نگ و از ابریان کنند چنانچه معمول بگینان است و مانند موسم

در موسم دانه لیمون بدانکه لفظ دانه لیمون بزبان سبانی لیباقی را گویند تا لیباق لیباق و لیباق لیباق است
 در موسم با لیمون و موسم خراج و مسکن او جاع ماده و او رام ماده کلل خن تره صلابات و لیمون و تقه عصب و ریاح و تخم سی تا چهل ادم
 در موسم بست درم و نیمه اسپنل نیمه کونج نیمه تان بر یک نیمه درم تهنه ماشه و کتوسه صاب غلیظ از آن
 بپزند و در سنگ بار یک ساخته در زیر انداخته بر آتش نرم کنند از آن و بپزید حرکت میدهد تا در سنگ ریزه نشود چون روغن سیاه گردد
 ظرف را از آتش فرود آورند و صاب در آن آمیزند و بپزینند تا غلیظ گردد پس فرود آورند و بر جسم زنند تا آنرا ستانده حاصل آید و اگر خواست که
 در ایالات و زفت خاکستر چوب زر و صفت هر یک یک درم صدید الحید یک درم بار یک ساخته اضافه نمایند و علامت آن بجای صدید الحید
 عرفان اضافه فرموده ارجحانی -

بسیارند و گویند خراطیه تنگ و رقیق درین خراطیه حقیق تذکور بر سازند و از جایکه خون برمی آید بر نهند و
 بر بندند فکده هر گاه جراحت بشریان رسد و خون بند نشود مگر تکلف بسیار و چون هیچ دوا سود نیابد
 و افع و هند شرابان را که در افع درین مقدمه مجربست اما و افع با احتیاط باید کرد که بجز جراحت شریان
 کرده نشود نشان خون شریان آنست که بدفق بر آید و سرخ خالص بود و رقیق القوام باشد و دیگر
 پر مرغ که خرد باشد و باریک و نازک گویند و در سطحی روی همچو اوستا سازند و هر دو یکجا مزوج ساخته بزخم
 بندند و دیگر اسیه جراحت از موم گویند و قطعه سفال آب ناریده در آتش گرم نمایند و بالای اسیه این
 سفال روغن اندازند و قطرات که از اسیه سفال فرو چکد باید که درین زخم چکد که ازین عمل خون بسته شود
 و یکبار نیکی توتوه باریک ساییده و در جراحت پر کنند و بر بندند خونیکه هیچ وجه باز نه بسته باشد حکم و افع دارد
 و دیگر نسیه نسیه با نس بسوزند و خاکسترش باریک بپزند و بر جراحت بندند خون باز و او فوراً و دیگر کار هیچ
 سوخته و بلویدار باریک خراشیده و سوخته و درانی سوخته همین طورست و دیگر آبک قلع طاروم الاون
 مبر چینی مانند سره بسیارند خون بند کنند و دیگر سرگین تازه اسپرگام بزخمیکه خون بند نشود و بر بندند
 در حال خون بالیستد و هر گاه خون زخم در شکم مانده باشد باید که هر روز یک قدح خرد آب پیچیده گیرند و
 یک وام جوا که در آن آمیزند و بنوشند تا یک هفته فصل را در او بر سحر قره روغن بالونه تنها بر بدن

کله موم مال جهت اتیان حکم صالح گوشت فاسد و جراحت فزونی عسبر البرد و قروح آشک و ناسور نیز نافع است صفت کافور مال
 کله با پزیر بر یک چهارشقال کوفته نیمه موم با روغن گاودانه که سادوسه مجرب باشد و در آن آبجی گذاخته اول آل را ریزند و در جوش
 دهند پس کله را بدستور پس کافور بپزند و دیگر جوش بندند و قروح قدیمه را تا سه روز بقدر سه فوخته استعمال کنند و تنها با شکر
 آزند الباقی مثل موم آبک بر اسیه پوست که از سوخته آتش افتاده باشد بکار آید صفت آبک آب ناریده گویند صفت بار نشویند
 خشک کنند و چهار وقت از آن یادود قریب موم صاف روی و قیر روغن گل با هم همزده کرده علی الرغم مرتب سازند و مراجم سفیده بر اسیه
 همین کار سفید هم مرغ سفید و قلعی آبک شسته روغن گل با هم مخلوط سازند ۱۲۱۲

بایدن چیزه بر خود پوشیدن عرق بسیار می آرد و یک عاقر قرحا در روغن کنجد نیمه بدن مالند و چیزه
 بنوشند عرق بسیار آرد و یک آب نیشکر بر بدن مالند و چیزه بنوشند و یک پاشویه کردن و بخار آن بر
 بدن رسانیدن در تعری مجرب است و یک شیره تصدیب بر اطراف بایدن از معرات است
 خصوصاً اغفال را در حیات فصل در او و بیست یعنی کثرت عرق خاصه که در کت دست و پا میشود و با
 را با نذک کو کتار کوفته در آب بچوشانند و آب اردتار از نمایند و یک میزنگ نیز را بر سفال بر بیان نمایند
 پس آرد کنند و بر دست بمالند همچنان خشک و یک ریخ آردت کتاره در سایه خشک کنند و عملای
 نمایند و باشند نیمه توله بخورند تا هفت روز و یک بار را بزور که در منع ادرار عرق مجرب است کشینز خشک
 برنج سفید که رسته ساق پاک کرده هر یک پنجاه شقال با سله مثل آب بچوشانند تا به ثلث رسد
 پس همان نموده روزی سه مرتبه و پنج شقال بنوشند تا سیر استخوان خشک منخستین بنگزند که
 استخوان شکسته است یا از بند بیرون آمده و هر چونکه باشد جایگاه نشانند و فی الغور روغن مالند و
 روز منخستین عصا به یعنی طی بر روغن تر کرده بر آن عضو چسبند در فائده یعنی که پها از آنجا بکمال
 شده باشد بر نهند تا عضو مستقیم وار و پس بحسب جایگاه چوب یا بر بندند چنانچه ستار و دست
 و تا دو سه روز بچشاید روز سوم آهسته بکشایند و بگینند چوب میوه بار یک سازند و در سپید می

سازند و در سپید می
 در یک روز عرق خوش کند مندل سفید قصب الزی به دست ترنج در غوش شامه شرف کشند برک سوسن بر و او یا مجموع سایه در جا
 بر بدن و زیر لب بماند در آنانی صله در آب یک عرق را غوشید که خوردن شرف و اصل را معرفت کرده هر روز خوردن و همچنین سیمنه زده که بدن و
 پوشیدن آب زرد آلود خوردن کز و غسل نمودن با سکه در آن شب بیانی کرده باشد باید که نهند درم در آن آب که غسل بدان
 تواند کرد مخلوط باشد در آنکه عرق بند کند از پا قدر سه سفید بار یک ساخته بار و شگل آفریند و بر بدن بمالند و یک گل ار سینه
 درازنگ بگلایه برنی ساخته بار یک ساخته بگلایه بر بدن بماند و یک گل مرغ گل از افاقا حوض کند بر بدن و بر بدن بمالند و یک
 ماس لاری است هر سیست و گوشت نمک سوده و گوشت گاو و اشال آن هر دو را با روغن بادام در آن سه یک که پیش عرق پاکند لاری سوسن
 اس طرفه و آب محصور آن کبوت با لند در آنانی

بینه حل کنند و بالاسه پارچه بانه طلا سازند و بر عضو چینه و باز همان سان بر فاده و عصب با بوی تریا بر بندند
 که لک روز سوم بکشایند و دو اجدید می کنند تا که نوز شود پس اندک اندک حرکت میدهد بند او و بیه ضرب و سقط
 و عضو با گرفته و لاغر شده و استخوان شکسته و برآمده و اگر استخوان از جاسه رفته باشد و جلاقی و سه
 رجوع نمایند و اگر جاسه بود جهت دفع درد او و بیه که نوشته میشود بکار بر بندند شیر گنده نیم دام تل از بند و نیم
 دام تل که نخود و روغن بادام چسبیده بچسباند که سنگ هر یک یکسان جلا بهم آمیزند و بر آتش تستند و
 آهسته آهسته بنزدن تا که شیر گنده سوخته شود و تیل بماند با لایند و بد از بند و بر عضو که ضرب رسیده باشد
 از زون چوب پا از اشوان بماند و این را بر سنگ تیل گویند و دیگر گنجه گنجد سیاه هر دو را مساوی
 با یک بسایند و طلا نمانند و در آفتاب نشینند و او ای که ضرب بر سقط را میبندست و عضو خشک شده را
 بر طبیعت اصلی باز آورد و خوشتر آنکه تیل سیاه هر یک جدا جدا بسایند و در روغن گنجد آمیزند و بماند و دیگر
 عضو که با گرفته باشد و در کتد برگ سببخا لود برگ سرس مساوی و شیر گاوی در آب چوشانند بر عضو روغن
 بماند و بعد ازین دو ابچاره دهند و اگر جاسه سببخا لود سبینه باشد بر عمل کنند و باید که پس از بچاره
 او ویرا از دیگر بر آدروه بر عضو موقت پر بندند و درین آنا از با و پر بنیزند و دیگر که ضرب بر مویح و کجی استخوان
 را اگر چه کهنه باشد نفع دهد که بخاره گنجد یعنی کھلی تل بگنزد و نرم بگویند و در آب گرم اندازند تا بگذرد از دو

سه دو ایک جهت سقط و ضرب زان است صفت ریون چینی یک بز و نوک مشک گل منوم بر یک نیم بز و کوفه نیمه دو درم با چهار درم نفع مصرم
 بچونداش درازند و در مس و مس غذا سازند و او ایک سقط قوی و نشت الدم مانع است صفت موسیان گل منوم قدری است پانصد تا لایق بخورند و کبریت
 سقط و ضرب که بر بندند رنگ اس گلنا روست آرد و آب و سر که با بنیزند تا مهر شود پس در آن کوبند تا یک نیم شود پس قدری از مشک و عود و
 حسب الزوم با یک ساخته و در آن آمیزند و شراب قالیق شکر بر سر مناد نمایند با قار سه -

بقوام شهید گراید پس بر پارچه سفید طلا نمایند بر عضو ماون بر چند ویکر که در وضو بر او کشند اگر چه
اندرون گوشت دلی و استخوان باشد و عضو یک با دگرفته باشد از اینز و نفع نماید اگر چه کهنه باشد صابون
اول بآب بسایند و گرم کرده طلا نمایند و دیگرند و چوب آب بسایند و صابون نیز بسایند و هر دو را گرم کرده
لیپ سازند و یکر که موچ را در یک روز با صلاح آرد آب گرم بر عضو ماون برزند و گل از منی سپید
بغیر مرغ بر سرشند و لیپ کنند و بر آتش عضو را گرم نمایند تا دو اهل خشکی آرد و یکر که قرب از استیب
افتادن شخصی از جاسه یا از افتادن دیوار یا افتادن بر شخصه واقع شده باشد نفع دارد و اگر کسی
یا سمانه سپیده یا طینه بود خون بند شده باشد یا استخوان بیجا گردیده باشد و پیمان سخت شده
باشد و بعد مدت خواهند که آنرا نرم کنند و بجایش نشانند سوود بدانیست بیار و بلدی نیم پا و چوب سدر
نیم پا و لوطی بسته یکدم میده گندم نیم پا و روغن کبچد پا و سیر اول روغن را گرم کنند بعد آرد میده
در آن بریان سازند پس آرد و دیگر جدا جدا با یک ساخته اول سبی و بعد میده و عقب آن بلدی
انداخته آب اندازند و بپزند تا که آب در خورد روغن بگدازد و اگر گرم سینک دهد و این را الپتری میگورند
و بدانند که بهتر اغذیه بر مغز و ب مسقوط شور باسه کبوترست و موم میانی بار و روغن گا و خوردن سووند
بود و یکر که گره در م را که از ضرب و سقطه افتد و خون نیاید و مثل غد و بسته باشد سوود و در مغز نایل کنند

ساده در آنکه سحر است طلاسه چهره صبر و صفت تمام دارد صفت ماش مثالی هر یک یک بز و اقا قاصیر یک رطل جود بار یک سانه و لای
آس بسازند و طلا کنند و یکریهیت سقطه که از عوار و درم باشد نانغ مست صفت گل سرخ عدس صفت گل ارمنی صفت نعل شبان ما پشا
به کتاب طلا کنند بعد صد رطلین ۱۱ و یکریهیت نون ادم کثیر که سقطه در راضه صفت سر باگل ارشنه دم الاخوین کانا تاک حله بر ابر کوزنه نیمه
سروم با یک او قیغ نمان و ننگه اخوان حدیث بجزند قطع دم میکند و غذا جیره باسه قلعین سازند ۱۱ بقاقی سکه و در آنکه در شهر از نرم کنند
و نوز کوشیدگی در تمد و نرم کرده و اند صفت موم زرد پیه با و جاج مغز ساقی گا و لاجب تخم نمان هر یک او قیغ روغن سوسن شش و قیغ بطریق معلوم
یا هم بسازند و ماش کنند و در آنکه اعضا بجز مازم کند و آنرا که قرب بزانه بود جال اسطه ستر و ساد و صفت عکر روغن سوسن عکر روغن بز
و نعل بر د اعد یک و قیغ لسی بر و جاد و شیر من هر یک نیم قیغ بز نرس و در قیغ و اگر پیزس باشد پیه با و جاج عوم او کند و اگر پیه چوک
بدرست آید از مریه بجز مازم از بادون حل کنند تا قدر سه بنید و آنرا که انگه کبوتر پس دیگر اجزا و نیمه برهنند تا کیسان شود و در مفا
سازند ۱۱ قاورسه

در سه چهار ساله باشد بر تبه یعنی رسیده باشد بیازد و بگوید و چهارم صده دس زر و چوبه پار یک ساخته
 آمیزد و پوئلی بستر با تش گرم کرده تا دوست گهر می سینک و بد بده نیم گرم بالاسه آماس ضرب بنساده
 برینغند و فرود او گفتند در دو هفته روز صحت کلی رود بد و دیگر او بیه که ضربیه و سقطه و کوفت اعصار از بجز با
 بگیرند با و بخان خام کوفته قند سیاه آمیخته بقدر یک توله بخورند نهایت آن تا نیم پاؤ او بیه براسه مانگی
 و غیره مجرب است چون که شتر از امانه بوزن یک دام وقت کند دو دام چوک را خوب ساییده در قند
 مخلوط نموده حسب بستر باب فرود بند شکم خوب خواهد آمد و الومین حاجت کفایت کند فها و الا اگر قوت
 مساعد باشد سه روز متواتر بخورد که استیصال مرض خواهد شد فصل در او بیه پاؤ فرنگ بلبله بنگی
 هفت و نیم دام نیله نخوت و نیم درم کوفته نجیته باب لیمون کهرل کند و هر قدر کهرل کند بهتر باشد
 پس مقدار کنار حسب بستر گاه از اندکی صبح و یکسے شام بدیند و غذا انان بخورد بی نمک سازند و اگر
 آب صد لیمون در دس خرج شود نهایت نیکست و دیگر رسم الفار شکم گاه یک آنوله سار هر یک یک
 تا نایک کتخه پا پڑیه که با پان میخوردند نیم دام مندر چهل بیج و دام هر واحد جدا جدا بسایند و بنیزند تا به چوبه
 شود پس باب لیمون مقدار فلفل حسب سازند و بر ز اول وقت صبح و در وقت شام یک حسب
 در روز دوم صبح پنج حسب و شبانگاه چهار حسب همین سان تا پنج روز بخورند و از باد سس و نمک پزیرند

سس دعا سس سسل براسه آتشک مغه معرب السلاطین سهاگه چون که نام و نیز شفته همه را بوزن برابر کوفته نجیته حسب بقدر یک یک باشد بنزد
 مقدار بجز آن یک حسب دوباره کرده و نشت باید که سه روز این مبلغم بنوشند گل سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس سس
 عنب اشعلب شش باشد بزرگ سس کی دو باشد به را و یک بجز پاؤ آب زکوه جوش و بند پس همان کرده گل قند آمیخته بنوشند غذا کچه لاسه
 بعد که روز خوب مذکور بخورند و بالاسه آن آب گرم بنوشند و وقت ششک هم آب گرم بنوشند و بوقت شام کچه لاسی نرم بار و عن گاو و دو و دو و دو و دو
 در روز دوم را بنوشند چهار باشد بهمانه و داشته نبات یک توله در استخوان سلم شش باشد بنوشند همین سان سه سسل باید داد ۱۱-

در او اجوش کند ترشی بسیار باید خورد و نان و کچوری غذا باید ساخت و شیرینی زینهار نخورد که سستی
 بسیار خواهد آورد و ازین دوا در بعضی کسان اسهال پدید می آید و بعضی را آماس در اعضا و نمایان
 خون نکند هر چه نکه باشد خواه و داخله کند خواه نکند بعد از سوم ترشی بسیار باید خورد که مصلح این
 دواست و دیگر بابت قرح نیک مجرب است کالونجی مکتوله در سنگ یک توله هر دو سائیده هفت پزیر
 کنند و کیه رانی سبیل الله اندازند و شش پزیره رایکه صبح و یک شام تا سه روز با آب سرد بخورند و کباب
 در سه این باب بیون بسایند و بقدر گرس تو تبا سے بنر سائیده انداخته حل کرده ملانمایند و در
 راسته آتشک بسیار مجرب است بجملا نوه کلاه دور کرده چهار دام کجند سیاه هشت دام قند سیاه دوازده
 ام سیاه یک من اول بجملا نوه را خوب سائیده کجند انداخته خوب سخن نمایند پس ازان قند آینه بوجه
 سخن کحل نمایند که همه یکذات شوند و بعد ازان سیاه خوب آینه نه حب بندند و ازان در حب
 در خدا آورده کیمب را در حجات آینه متبطل قبالتشسته تناول نمایند بر هیز از پنج نیست الا از
 یارالنگنه اجوائن خراسانی اجود کچله گیر و کالونجی هر یک پنج دام تخم سم و حنجره پنج دام سوسه گیر نیم
 در سفال جدا جدا بریان کنند همچو سخته نشو و پس بار یک ساخته بچزند و موازنه نیم دام افیون خالص
 آب حل نمایند و باین آب ادریه را بر سرشند و مقدار کنار دشتی حب سازند و بحسب قوت یک حب
 در سنگ حبت زخم آتشک دو گیر حجات و حنجره و حب رطب را نان سنگاف اسرغ و در سنگ پیده و تو تبا سے چند سخته
 سخته بیه مرغ سخته با سدی که تخته بچینه بر وطن گل بسازند «بقای صحت دوائی دیگر که دوا یک اسهال آرد و آتشک را مانع باشد و اگر
 در و مصالح نیست صفت اجوائن خراسانی هفت ماشه نفل سیاه یک درج ماشه کجند سیاه شش ماشه جالگو ماشه قند سیاه که یک پنج
 در بار یک کوزه با هم آینه برابر کنار دشتی حب سازند یک حب در بالائی نهاد و بخوراند و از کردی شیرین بر هیزند ۱۱

یا در سبب صحیح و شام بخورند و غذا نماند و روغن سازند یا گوشت در روغن سازند و سوا سے این چیز سے
 دیگر خوردند که توانند این دو اسلطان الا و یہ است نہ سے می آید و اسماں و زمین می جو شانند و دیگر کسی بیخ
 اندر این در و در سنگ هر یک یک و نیم و ام قد سیاه کهنه چار و ام قد را بر آتش نهند تا نرم شود و هنوز قد
 بر آتش باشد که در و در سنگ سحوق دروست آینه نند و لبشند پس فردا آورده حق پنج اندر این در و در
 آینه نند و هفت سبب نهند و یک سبب بخورند و عقاب وی آب گرم نوشیدن فرماید جهت در و اسماں شکل بسیار
 می آرد و در بعضی قلع نند یا پیدا میکند نان نخور و بار و غن بسیار بخوراند و انراط روغن محض بر اسه و فنج میرسد
 در و در سنگ است بالجمله تا از تمام این فسانیه کار بر آید این ادویه حیوانیه را کار نفرمانند خصوصاً تا از کب
 طبعان و نندمان را و دیگر شکر است ساسا که عاقر قره دماز و هر چهار بار یک سازند و بر چلم تبنا کونما ده و قدر
 از این در و در تبنا کونمند و بالاسه و سے تبنا کونم دیگر گذارند پس آتش نهند و کبشند روز سے دو چله
 نهایت تا یک هفته بکشد و باشد که در کمتر از سه روز سوودد و اگر چه مرض سخت باشد و بیخ دو از و
 از این زائل شود و اجازت بخورون این در و در تقیست که بیخ دارد و نفع نشود و بدانند که لا علاج است
 و هنگام خوردن در و در بجز زوال و خشک و نان بر روغن چیز سے نخور و بالجمله روغن بسیار باید
 خورد و بعد از تناول در و در یک ماه و ده روز از پا دسه و خون افزاد آنچه مضر این مرض است

سله جوب آتشک ر کپورن ماشه قرض گلداریست و یک عدد و اجازت نماند یک ماشه هر بار یک ساخته و قدر سے با اسه قسم اعلی است
 نت کرده جوب سازند و جوب بر روز یک سبب بخورون و هندی از ترشی و فطاح پیر نیز فرود است

بهر نزد و یک او بر آن شک اینها گرفته بخیزه تشریحی سازد یک چری گرفته و دهه سازد و یک نفسی را و چله انداخته مثل تبار
 شد و نفسی را و چله انداخته و اگر گرفته بخیزه تا چهلین تشریح روز قبل آرد و غذا شیرین و سبزی را اول بگویم و خشک لغایت آنی
 محبت کلی میشود و شکست مراد رنگ سونگهی زردی تخم بلبل عاقر قرحا بوزن هر ابروی بند و یک باره و فرنگ و پیر پیور منع کند
 بپله سوخته در پلید بیخ اندر آن از هر یک یکدم جمله شش دم باشد جو کوب نماید و سه عهده سازند و هر روز یک عهده
 و یک آن آب ترند و وصلی بخوشانند چون نیم پاؤ بماند یا لایند و نبوتند و یک باره این خراسانی نیز دم نیمه سیاب
 سمانک اجوائن یعنی تا نخوای نیم پاؤ ببلانوه یک پاؤ تندیاه کنه یک پاؤ و طر قش آنست که اول اجوائن خراسانی
 سیاب را یکجا کحل کنند تا دو پاس بده تا نخوای آمیزند و یک پاس دیگر کحل نمایند بعد ببلانوه و دو سه تشریح و رو
 بپایزند و بکوبند تا تمام ببلانوه آمیخته شود بعد از آن تا چهار گشری دیگر کوبند بده فند آمیزند چهار گشری
 دیگر کوبند و از جمله پانزده حب سازند و یک را چهار قطعه کرده چهار طرف اندازند و بعد کجیب سب و یک شام
 بیا یک کاسه خجرات ترش حله کرده بپهند و بالاسه او خجرات ترش دیگر نیز بپهند و هر تشریحی و بادوی که بخوابد
 بخورد بلکه لازم است که البته بپند بگشیر و شیرینی نتوان داد و دیگر همه توان داد و ازین دو واحد از سه روز
 درین می آید سه روز و او نباید داد بگذارد تا آلائش بر آید بعد از آن بیخ کن کجلی جو شاینده یا ب جو شیده
 رب حبلیله غرغره فرمایند و من نوزاد شد در هفت روز این دو اگر چه با دوزنگ باشد دور میشود و محبت در

طایفه نوزادون سبب آنست که بادیان بزرغیب اشلب ملیله زرد و پید سیاه نازکی در ابا بنگ شاهتره چه اینها بود که زیره سبک
 دم وندی چکی هر یک یک پاؤ و قزل کنه آله خشک تخم نیم تخم باین تخم ماسون حبلیله بول مندی پوست کچینال هر یک نیم آنرا نیز
 مثل سبک جنابک حیات و هر یک یک پاؤ و هر را نیم کوب کرده و در آب دریا یک شیان رزق کرده بدستور غرق کنند هر صبح پنج نوزاد
 یک نوزاد آینه بدهند اگر نسا و کلیل است نفع خواهد کرد ۱۲۱۲

باید که از بخلانده که یک پاوست سر سراسه آنها را دور ساخته داخل نمایند و رواد دیگر با سب باو کتبه و غیره سود
 و او سیاب خام بچکاشته و قند سیاه اندازند و حب ساخته بدیند همین سان تا سه روز بدیند و غذای آن خوردن
 بار و غن بسیار خورد و دیگر که جمیع اقسام باور یا سهال منع کند مردار سنگ یکد ام مانگ گیری جبالگوته از پوست و
 سنز سبز پاک کرده تله و نیم و از هر دو را ساییده تله حصه کند جهت تله روز حب با ساخته بخورد یک حصه را شکم بسیار
 می آرد و گرمی نیز میکند لیکن باور او را که در زمان غن بے نمک بالا سے آن تناول کند اگر گرمی شود و غ
 بدیند و گاه باشد که ازین دو کسی را درتی خون آید و در نیحال باید که زیره سفید بریان با و روغ بدیند تی
 بند خورده شد مجربست و دیگر که با سب آشک مجربست و بلا ازین کتول که دو اسه عروفت کونته بنجته روز
 اول یک ماشه روز دوم دو ماشه بخورند و هر روز یک ماشه بفرز ایند تا روز هفتم هفت ماشه خورده شود پس بگندازند
 در یک هفته یک روز سهال مرقی خوابد شده خواه اول خواه در میان خواه در آخر جز ترشی بر پیشینیت با و نمزین
 ازین و در شود و دیگر که نهایت نافع است و بی سهال مرقی نفع تمام میدهد که کجی کند لگنه متشتر قند سیاه
 هر یک یکد ام نخپته مردار سنگ نیمد نخپته او و ی کونته همراه قند خوب سازند مجموع خوراک چهارده روز است و غذا
 بالای این نان بار و غن خوب های بریان باید ساخته یعنی بنجیه سے رطوبت ناک کتر میل کند تا ممکن باشد شیا
 خشک خور و اما در غن البته باید و او که باعث اصلاح مردار سنگ است و دیگر علاج آشک که مجربست سم الفار
 سهال نشو آشک مردار سنگ یک تو لگنه درم یک تو لگنه زرد قند و قند این هر سه از را خوب با یک ساخته و قند سیاه کند و از ده سال قدر
 که زرد که در آن سهفته شود و این خوب سازند بقدر که در شتی هر روز یک حب همراه بالای قسم اشک بخورند اگر این قدر گرمی بود یک نصف حب
 بدستور بدیند ۱۲ حب و در حبیت و حج و فصل و قالد فرنگ و جمیع اطراف بارده نریا و قسط اساردن قنقل او فرقه سالیون پر شده
 نری هر یک نیم درم جد و در نیم شقال گرم کوش تخم زرد انیسون زعفران صفتی هر یک یکد رم سبکین قنقل از نری هر یک یکد رم و نیم سم
 بلبله سیاه آبلبله هر یک دو درم کونته بنجیه باب کند ناسه رفته حب مقدار آن که سازند هر روز یک حب بخورند ۱۲ بقای صفتی هر یک یکد رم
 خردوس آشک بکار آید صفتی تو تیا سه مردار سنگ سفیده هر یک سه شقال چوب چینی سوم هر یک پنج شقال روغن بادام بست شقال بدستور
 سمدل هر سه سازند ۱۲ و دیگر صفتی از آن مردار سنگ سنگت هر یک در شقال کتبه هند سه چوب چینی سوم هر یک چهار شقال سوم سفید پنج شقال باکره
 باید شتر بست شقال بدستور جدول هر سه سازند و اگر نصف کتبه ساخته داخل سازند بهتر خواهد بود و آقا در سه

عاقه قرحاکات هندی صغیرا کلینی سپاری مساوی کوفته بنجینه برانجو و جهما سازندیکه صبح و یکے شام بدهنداز
 ترشی و نسک و ماست اجنباب فرمایند مجربست و آسمان شده تا یک هفته باکل زائل میشود و اگر حاجت افتد
 چند روز دیگر بخورد و حسب حیوه که عمل حکما و فرنگ است جته آتشک نافع حیوه یعنی سیاب و مشتقال در باون کنند
 و یکد آنک سم الفار سپید و ران انداخته و آنک آب لیون داخل کرده صلایه نمایند تا سیاب کشته شود پس عاقه قرح
 و مسکه هر یک و مشتقال کوفته بنجینه با این ضم سازند و بقدر نفعل حب هانند و هر که آتشک بهر سازد و موسه او
 رنجین گیرد و از کثرت این مرض دست و پا و کمر از کار رفته باشد یا در کام و تضیب او سولخ افتاده باشد او را
 پنج حب صبح و سه حب شب بدهند و باید که اول قیمة شود با گوشت چرب با دویه حاره بخورد و بالاسه او
 این دو بخورد و از ترشی پر بنیزد تا از سر نو جوان گردد و در و با بالکل بر طرف گرداند و دیگر جیت با و فرنگ
 سیاب تله ورم انیون خالص و درم قند کهنه شش و درم هر تله را و طاس انداخته و سه نوبت بشیره لیون
 سخن میگردد باشد بعد یکدرم سنگوف آس کرده و ران داخل نموده سخن کنند تا جمله یکے شود و از ان سی حب
 بندند هر روز صبح و شام یکجان بخورد و از مایه و ترشی پر بنیزد تا مجربست و دیگر حب سیاب بمول و مجرب بر آس
 آتشک و جذام و قروح مزمن و ناسور سیاب مغز پسته منزه یا و ام برگ خمای تر هر یک تله و ام غل کثیره صغیر
 از روت ریون چینی تر بنشیند هر یک پنج درام غار لیون نشاسته زعفران مسکه هر یک و درم کافور جود و از قهوه سیاه

سلا هر یک در جاجتها خصوص در جاجت آتشک کمال نفع و در و یک در یک کتان کرده یک شبار و در آب خلیا بنده بعد از ان هموار
 در آب مالیده آنگاه آب او را گذشت تا در دو اسه و در بن نشیند پس آب از رسته او برای بنجینه آن در و آتشک ساخته یک جزو ازین ورد
 در و جزو از چوب پنبی نرم کوفته بنجینه لغنه جزو از در و آتشک و جواد سلج جزو از نم سپید و آملیاسه و مثل صبح اجزاسه روغن زیتون هر چه سازند
 افادرسه

شود هر یک گرم باید که سیاب را با آب لیون و خاک بکشند و اجزا کوفته نیمه با هم انجمه باب لیون میسند و حب با سازند
 برابر بخورد و شربت یکدانگ و یکدخمه است آتشک را مجرب است کمیختن سوخته نیله خوتقه و خر مهره سوخته جمله برابر کوفته نیمه
 پاشند و یکدخمه است آتشک و قروح ناسور که بگنند در انفع و در جبالگو طینه که نوز که کهنه نباشد مرچ و سوخته
 جمله برابر کوفته نیمه باب جهانند قد مرچ و یک حب یا و حب بخورد و لیگان مست می آرد و باید که تا سه هفته بخورد
 برهنه هیچ نیست فصل در تدبیر از آل بوسه عرق و تنویر حیدر مندلی سپید زعفران اگر تگروده بالاییه من
 بار یک ساخته بر بدن مالند تن را جلاد و دوزم کند و بوی بد عرق و در ساز و دیگر که بوسه نخل و نع کند ششک
 چهار درم مندلی سپید هشت درم پوست انحرک پاک کرده ششک ساخته آرد و جوهر یک شانزده درم جمله را
 کوفته نیمه قدره باب انجمه هفت شبانه روز طلا سازد و آب گرم می شسته باشد و یک درم در سنگ یا سرکه کهنه
 بسایند و در نخل مالند و آب گرم بشویند و در استعمال مردار سنگ با سرکه نخل شتر طست که با گلاب یا شون
 گل استعمال نمایند که در تنها خوف رجوع مواد جانب قلب وارد و دیگر برگ شفتالو کوفته در نخل بمالد و بعد آب
 گرم بشوید و یکدخمه عرق صین که بوسه نخل و بخارات فاسده زائل کند مردار سنگ چهار توله ششک یک توله
 عجب نیم توله مندلی سوده عنبر مایه هر یک ربع توله کوفته نیمه بگلاب سرشته برابر فندق حب با بسته نگاهدارند و عند الحاجة
 باب یا گلاب خالص مملایه کرده طلا کنند نخل که از نو آردست فصل در ادویه کلفت یعنی جمانین قصد و جلاب
 است و اما یک جهت رفع بد بوسه عرق بسیار مؤثره رفته مردار سنگ تو تاسه محرق منسل خاکستر برگ سوختن مرصان صبر زرد گل سرخ با سوسه
 اگر فیه با گلاب و امثال آن طلا کنند و در رفع بد بوسه آفتان پالستین برگ سوختن تازه از جویان است ۱۲ جهت رفع بد بوسه زرد نخل و کبچران
 مندلی سلیمه سبیل شب یاقوت مرصان ششک گل سرخ هر یک سه جزو کافور نیم جزو با گلاب قرص بسازند و استعمال نمایند یعنی در گلاب مل
 کرده بنا نهادند بشویند ۱۳

نیکو طبع است و ایراد و بر فیدست کنجاره شرف یک پا و نوشا در یکدوم چوک ترش دو دوام سه ساله دو درم روغن
 شرف بقدر حاجت ادویه بار یک ساخته بروغن شرف چرب نمایند و بزوب آب مصفر محبوب سازند و عند الحاجة
 سبند کور و آب مصفر ساییده بر کلف طلا کنند و پس از چند ساعت دست از روغن شرف آلوده دارد
 مطهر را آهسته آهسته دور کنند و یک هفته همچنان عمل آردند از کلف نماند و دیگر یک پند قطعه زرد چوب در زهره بزتا
 سه روز بنهند و کذک تا سه روز زهره دیگر و کذک تا سه روز زهره دیگر تا نه روز پس روز دهم زهره چهارم
 بیاد و از زهره آب برودن اندازد و سرکه انگوری قسم اول در وی بر کند و زرد چوب در آن اندازد و تا چهار روز
 بگذارد و پس بر آوده عند الحاجة با سرکه جدید ساییده بماند و دیگر کلینین سنجیان باب بسایند و در سه
 سه بار طلا نمایند و آب بر روی نرسانند و روز سوم برنج بسایند و طلا نمایند تا پوست سیاه جدا شود و دیگر
 سه ساله بلدی تخم نیزار هر سه دارد و در روغن کنجد موافق صنایع حکما بنهند و بر کلف اند و دیگر کنگ سنگ بار یک
 بسایند باب وقت شب بر روی بمانند نگاه باب گرم بشویند و در چند روز البته دور میشود و دیگر ترزرا سوراخ
 کنند و برنج در آن پر سازند و هفت روز بدارند پس برنج بر آرد و بسایند و بر کلف طلا نمایند و دیگر چکری بریان
 و حرام ترزرا هر یک یکدوم چونه خانه تبنولی بنجام هر سه را باب لیمون کاغذی بسایند تا مثل مرهم شود و پس گاه دارد
 در کلف بماند و در یک هفته نهایت دو هفته تمام دور شود هر گاه آب لیمون خشک شود و دیگر آمیزند و دیگر

طه براسه از اول کلف حب ملب بخوریا و ام قتل بیکر بسایند طلا نمایند و دیگر حب ملب مغز بادام مغز تخم خرزهره تر آب الریق بالوسو بیسم
 آمیزند و بر کلف طلا سازند و دیگر ترش قسم ترب تخم بر هر قطعه مغز بادام تلخ غفل بوده از منی بالوسو بگیرند و مثل را باب مصفر عمل کنند و ادویه
 بدان برینند و طلا سازند و دیگر از زهره بار یک بسایند و زهره گاه نوشته است طلا نمایند تا دروی

انزروت سپید و کثیر العف و وزن انزروت کوفته نیمه در شیر تازه مخلوط کرده بکلفت بمالند روزی سه چند مرتبه مجرب است
فصل در وادی عموم مشرب و بلع غیر امانات زهر دار و آینه که به مشرب و زهر بلع حیوانات را سود مجرب است نکار که بزند
سهالگه گویند بریان کنند بر وزن گاو یا دیگر حیوانات آینه بنوشند اندک اندک فی خواهد بار و زهر خنیا پنجه تا یکپا و سهالگه
نخوده شود بتقارین و دیگر که زهر بار را مفید است بجز گوگردین را بهر جایگاه نیش خودش بول کند زهر اثر نکند و دیگر بخی آنکه در نیش
پنبه آب ساینده مارگزیده را بنوشاند و دیگر مرغ سپید را بسایند و از شیر که برگ مس بست و یکبار تصفیه چند پس که زهر در چشم
کشد یا ناس نهند یا از آب بنوشاند مارگزیده را که بنوش شده باشد فرصت دهد و دیگر کاغذ یک تخته در آب حل کرده بنوشاند
زهر مار در شود و دیگر گنج با آورد از مجربات خود نوشته بگردد و سهالگه یا نوسا در خالص و مساوی آن چون کلی که
با پان بچیزند و اگر آب ناویده باشد بهتر بود و هر روزم کوفته در هر دو دست مریض دهند که کف دستها با هم بسایند
بمالد چنانچه از ساس گرم شود و هر ساعت چنین کنند و پیوند و در دوسه کرت زهر که در دم شود و دیگر که پنبه در
روغن گاو آس کنند و بجای نیش که دم مالند و طلا سازند سود دهد و دیگر شیر که یا قهوه در جاس نیش مالند و در
شده و دیگر آب میمون بر جای نیش چکانند فی الفور زهر سرایت نکند و همچنین چون نیز بار کنند و دیگر که کمانی بزرگ
اندک بجز رانند و ساینده بر محل نیش که دم رسیده بمالند و دیگر پیچیده سفید نهند و سوم دهند آب و سه
و اگر میوش باشد در حلق چکانند فی خواهد آورد و محبت رو خواهد نمود و دیگر تخم انزروت خوردن در دفع

سهالگه کف و نیش مفید صفت آرد و مس و در هر چه در قسط منزه با دانه بوق نخل بر یک دو دم اشق یک دو دم و نیش با در که در وقت
آن کل کنند و او را کوفته بنیمه آن بسپزند و باقی سازند و وقت حاجت برسانند و آب زرد که مین آب اصغر شب مناد نماید و صبح بطبخ تخم
خزنده و سوس و نغفه بشویند و قبل از نوش در آب که با آب گرم کمید آن کل کنند بصورت تا اسباب بر آب گرم نمایند که آن موش سسریج
شده و رفت گیر و باجمام روئیده است و اما فرایند تا قار سے **سهالگه** زنیاق از بوجبت لذع عقب سارک جانوران زهر دار سود دارد و در نیش
بر تریان که برست و با او سهالگه را تکمیل کند و قوی بچشاید و اصلاح جگر و سپر نماید و از او صبح از مریض باره کند و سوم گرم در روزم تک
است و نیش تا دو سال باقی میماند و غیر از عمل همه چهار اجزا دارد و لذت تریاق از نیش شده صفت خطیایان از او در طول شب اتسار
در میان مساوسه کوفته نیمه بچشاید شتر است یک شغال آب گرم و بداند که تریاق مذکور در بعضی از مریض صمدع و سومی آرد و صمدع
شیره خرقه است و اما در سهالگه

سوم نجابت میفردست و دیگر بند چهل باب بسیارند و بر موضع زخم کز دم مالند تا رفع شود و اگر در چشم مار گزیده
گشته سود دهد و دیگر بگزیده چوب گنجی میفرد و باب بسیارند در چشم گشته و بر موضع لسع حیوانات نمایند زهر را رفع
شود و دیگر تخم صمبک با موم آمیزند و بسوزند و در روان بر جاسه نیش کز دم رسانند و دیگر نلیقه توتنه نهد با روک
سازند و لیون را بریده آنرا در لیون پر کنند و بکنند و فرود برند فوراً قی خواهد کرد زهر را رفع خواهد شد و دیگر
و نوشا در بگزیده بر کن دست بر مالند و مرین را بویانند و بفرمایند که بسیارند دم بالا کشد تا بوسه وی بدن را
بر آید و از وسه اثر کز دم بر باید و دیگر تخم نمپه و انیسون بنویسند و با روک بپزند و بکنند و بکنند و در قدره آب اندازند
و بدست بر مالند و بوجهر نیک و بسیارند و بنوشانند مار گزیده و زهر خورده اگر همیش باشد سود دهد و اگر شنگی
بسیار باشد بجای آب همین آب بنویسد داده باشد فایده نشان نیش را است که چون آب لیون بر
بر اندازند آبله شود و دیگر اگر مار گزود و مرین همیش شود و باید که آنرا بنشانند و بر شکم او بالا از ناف پاکیزند و به یک
پوست بالا بخراشد اما خون بر آید پس جبالگو را با آب ساییده در نیجا مالند و همین ساینده همین مالند تا کتی آفت
شود و چون قی بسیار خواهد آمد افاقه رو سے خواهد داد و باید که برنج و خجرات نیمه بر چشم بندند تا از آفت قی چشم
مخوف طمانند و دیگر کتول کوفته بچینه در آب اندازند و بوشند قی خواهد آمد و زهر را در خواهد شد و دیگر آب منی و خون
آوی کجا کنند و بر گزیدگی مار یکد و کز لک زنند و بسیارند زهر مار گزیده و دیگر پوست درخت نیم پوست چندن

سایه زباق که در فاع عقب سود دارد و صفت جنلیا ناز آند و ماب انار توسط مرقع سداب چند بدتر مرقع حاشیو نیز کبیل نعل طبیست
مبارک گرفته کوفته بچینه غسل بفرستند قد جو با مشرب بد بندد و دیگر کبیر استین بنطه مندند جنلیا تا کوفته بچینه در دم بخورد و دیگر
بست لرع عقب حاره و غیره را در نیز اثر تمام دارد و صفت پوست چ کبیر چ مصل استین را آوند حرن مرفشون باس و نیند و به که تاری
فزان گویند چله بار کوفته نیمه تا در دم بخورد اما در سه -

و پوست و زخم که از بوجوشانند و بآب طلا نمانند هر جمله حیوانات را وضع کند و دیگر تخم پله بسیار پیدا و طلا کند زهر کزوم
 زرد آید و دیگر کزوم در صورت زرد و کف با در بنجان نریزه نریزه کرده بآب بسایند و آب آنرا در صورت خورده را
 بخوراند از بجزوی با فاقه آید و دیگر که در از الیه زهر امیون مجربست اگر چه بار و عن کجند خورده باشد تیج عمل کرده
 مشهورست بسایند و بلیسانند و دیگر بول آدمی نماند خوردن زهر مار و در نماید و دیگر در موضع کزوم گزیده اگر گرس
 بسیار مانده و در بنشانند و دیگر ناخواه بوجوشانند و طبع او بر گزیدگی کزوم نریزد در حال در و ساکن شود و دیگر گز
 کوفته بر محل کزوم گزیده گذارند سود دهد و دیگر پوست سیخ آگه و گل آگه و برگ کسوندی و مسفر و پنجال طابک
 تازه زرد چوبه آگه برگ سناز جمله هشت دار و ست وزن برابر بگیرند و کوفته حب دراز بسازند و شناخته نمانند
 در سایه خشک ساخته بدارند و هر گاه کسی را کزوم نمیش زود باشد حب مذکور از یک طرف بآب تر کرده همچنان
 ازین طرف که تر کرده اند محل نمیش گذارند و نهاده دارند تا که در در جذب کند و حب را که تر کنند احتیاط
 نمایند که دست بدان اجزا تر کرده حب نرسد یعنی از یک طرف حب را بگیرند و بطرف دوم بآب رسانیده
 بمان بخلط میل کزوم نمیش زود بچسپانند و دیگر جبال گویه باب سائیده و در چشم مار گزیده کشند از الیه اسم آن نماید
 چشم را از آن محفوظ دارد و دیگر بر طلاوس در علم نهاده بطرفین تنباکو کشند در حقه بآب زهر کزوم فرو آید و کزوم
 برگ تاک بکوبند و بر آنجا گذارند و زود بنشانند و دیگر چون می آید یک بازو را بر می آید و زهر کزوم زهر کزوم

سه تریاق عام المنفعه است موم مشهور و لذت و نافع است صفت تخم جمل شوخ زهره هر یک در دو مثقال یا یک در نخل سید بر صاف هر یک نیم
 درم زراوند صمغ یک نیم درم کوفته بخیه بطرفین رسم با غسل خالص بسازند شربت مثل با قهوه سه درم آفرین کوفته مغز انجیر
 و برنج و شکران و کزوبه و روغن گند با صفت حلیت چند بیدستر اهل نخل مسوده کوفته بخیه غسل بسازند شربت یک مثقال در شرباب کسه
 بعد تر کردن بسیار غسل و صفت و ملح آقا در سه ساله و دارا حلیت است کزوم برین عقرب و تیل و مانند آن نافع است و جهت تب و یخ هم
 مفید صفتها کزوم سد اب بر صاف نخل مسوده کوفته بخیه غسل بخون سازند مقدار شربت یک جوز اگر براسه فرغ زهره چند در شرباب عمل کرده
 باید داد و اگر براسه از الیه رب منتور باشد و کجند بنجین بوجوشانند بعد از آن که بپول روز گذارند باشد و طبع در ماده راه یافته آقا در سه -

ساکن شود و دیگر کزوم دروغن بچوشانند و بیالایند و بزخم مالند و زبانشانند و اگر این روغن با عسل آمیزند
 چون کودک بزاید نمیدرم از ان بهام کودک مانند در تمام عمر اگر او را کزوم بگذرد و نکند و دیگر حرکت گوش خیز
 زخم کزوم مالند و نکند و اگر آن کزوم کسی را گزیده بود و بگیرند و نک سوده در روغن چراغ گرم کرده بزخم
 کزوم نهند و زبانشانند و دیگر مغز جوز و انجیر و سیر کوفته بنیخته با سرکه آمیخته بخوراند فوراً از آبل نسیاید و دیگر کزوم
 بنگ را دور کند بگیرد و درک و چند دانه اسپند مخلوط نموده بکوبند و با سرکه آمیخته بخوراند و تناول سیر در آن کزوم
 بنگ و انجیر سوده و علاج کلی و ادواکل کارنی است باید که برگ ترب بکوبند و شیر او قدر نه تا ناک
 گرفته و توله سرکه آمیخته پاشانند و گشتت در مین کرده تی کند و بالاسه آن روغن یا است و خشک نوشانند و
 بعد تی اندک شیر او را کزومند و دیگر اگر کسی را آدمی بگزویا نخن آدمی کسی را برسد بسیار نگوچی و باب بسیار
 و بشند آمیزند و طلا کنند و دیگر بپاز نک و آنکین بر بنند زهر و ندان و ناخن آدمی را دفع کند و دیگر یک مشت تخم
 را بسیار باب مالند آنقدر که یک شود از ان آب بیل در چشم کشد و دو قطره بزخم مالد و باقی آب بخورد زهر مار و غیر
 دفع شود و دیگر اگر مار گزیده را در دوسر افزاید تخم درخت نیم باب ساییده بخوراند و بر پیشانی طلا کنند و اگر در
 نان بهر سده تخم نیلوفر باب ساییده خوراند و اگر چشم باز نماند که ز طفل گد و باب ساییده در چشم اندک کشند
 و اگر از مین او کعت آید مندل باب ساییده بیاشانند و دیگر اگر بر پیش کزوم عصاره سیر طلا کنند فوراً

۱۰ و در آنجا که قبل از رسم خوردن موجب عدم تاثیر شود و بعد از سبب ابطال دسه کرد و معتقد جز آنجیر سداب بهر حج کرده قدر حاجت
 بر بند ۱۱ و در آنجا که بعد از لعن عقرب و میه با نفاصیت لعن دارد و معتقد یک برگ قوت کوفته بزوغن و زبانشانند و بر محل زخم نهند و زبانشانند
 ۱۲ و دیگر قلمه کوفته بدوشات سرشته به محل زخم نهند و زبانشانند این سببش سبب که حل کرده بر نهند و شروع عقرب نباشانند
 ۱۳ و در سبب از آفادات و تجربه حضرت اوستاد و ملا معلوم شده که کله خاقدار که اکثر بر رخت کنار و غیره سه یا بند اگر او بر
 بدن انسان بقیته خار بایش فی الفور بسام فرودی آیند و سوزش عظیم بهم میرسد که انسان مضطآن ندارد و اگر دست بدان جاملند
 سوزش بر آنده شده همی قرار می افزاید از آن چنانست که هرگاه چنین اتفاق افتد از مالیدن صبر و زنده برگ نیدان غیر
 آنکه گرفته بسیارند و بقیام سوزش بیالند هم بدان ساعت نعال نکایت میکند ۱۴

در ذرائل کند و یک چهره در باب زهر کزوم اثر تمام دارد و پنج بار برگ او خاییدن فرماید که بجز در خاییدن فغان شود
 و صاحب گنج با دار و درین امر حکایت طویل نوشته و مرقوم کرده که چهره دو قسم است یکی آنکه پوست
 و شاخ او بر سر نه امل باشد و در اینجا همین نفع دارد و دیگر در دفع اذیت موسی شیر اگر کسی را موسی شیر دهند
 علاتش آفت که وقت نشستن شکم درد کند و اگر برگ بیدار بخورد برگ کز برگ پاره پاره شود بجز حلو آن خام
 پر کاکه کرده بخوراند و چون یک پاس ازین خوردن بگذرد کنگه و درم آس کرده آب شیر گرم بقدر یک کاس
 تازه کند و اگر زودتی نیاید شاخ بیدار بخورد در حلق انداخته تی کند موسی با جگر حلو آن برهن آید و دیگر برگ کسوف
 کوفه شیر او یک جام تا سه روز بنوشاند موسی آب گردد و دیگر باهی همینکه سه چهار عدد فرزند موسی هر جا که باشد
 در صده یا صبا با همینکه چسپیده روز دوم یا سوم در غایط برون آید و او ایسکه زهر مشروب را دفع کند تریاق
 فاروق نیم ماشه غفل گردیم بهلوس آب لیمون یک پا و اول تریاق بخورد و بعد زمانی فلفل خرد و بالا سے آن
 آب لیمون نوشد و دیگر که زهر افیون را بجز بست پنج بیدار بخور ساید به یک پیاله قهوه خوری بخورد که شافی است
 و دیگر که زهر دستوره را بجز بست اگر پنج دستوره خورده شود یا برگ او یا گل او یا تخم او مطابق همان پنج پیسه یا
 برگ وی یا تخم دوسه یا گل دوسه باید داد که درخت پیسه قاوزهر دستوره است و دیگر که غشسه و زیادتی تی کعبت
 بنگ را دور کند او رک و نمک سنگ و آب لیمون بخورد فوراً نفع دهد و گویند باد خجان خام خوردن نیز سود دارد
 سله تریاق جهت زمین در تیلامه شوره درم دو تو زهره کرانی هر یک پنج درم اسهل جوز سرد هر یک سه درم سنبلیله
 زنده مرغ حب لبان دار چینی خلیا نامم خندونی تم نکس بریک و درم کوفته بینه به غسل میشند شربت مقدار جوزی شرب
 کند و او ایسکه جهت سوم قنار ازود و هوام و دو آب در تن مردم نافع است غنچه گل خنجر و دوسه حب الغد هر یک و درم انفسه
 شربت درم خلیا از او نطیل تخم سداب برگ خار ساوی کوفته بینه به غسل میشند شربت قدر با قنار

و بهترین و دواتی که در دست با بیکر و عنکبوت و نمک در دانه اخته باشند ایضا قدری آب کوکنار فرستادن
 فرو نشاند که کیفیت بنگ است و بد ریافت رسیده و واسه غشی و خفیان زیادتی کهین شراب تریاق
 فاروق عمل کرده بدیند یا همین طرز بخوانند و آب شور هاسه ترش و شربت های حامص مفید است و دیگر که
 سر اشیدن و آب سرد بر آن عین و صندل و گلکاب و کافور بیدین و بر پیشانی طلا کردن یا پارچه بنگلاب یا
 باب ترکرده در صورتی که اشتن سودمندست فصل در مسلمات آنچه سبب نزال است ترک باید کرد و
 تو غیر در غذا باید نمود و این سخن است صفت صبا بخور و مقشر باشیر گاو سحر کنند و بار و سمنه قدری که محتاج
 باشد سرشته نان پزند و هر روز یک وقت بخورند باشیر و شکر و دیگر مغز بادام مغز فندق مغز نارجهل خشکاش کهنجد
 مقشر هر یک است و درم کسبیلاده و درم فایز شمل مجموع کوزه بهم آخته است تناول کنند و یک کوزه بر سر زبان
 پیاده بخورد و دیگر که کهنجد سیاه مقشر هر دو برابر بر نم بکوبند و شکر سرخ بر آب سبزه آمیزند و قدری ادرک نیز بار
 کنند و بقدره درم غلوه که در هر روز یکبار از آن بخورد و نهایت فربه شود و دیگر بر هر عضو که آن عضو را فربه
 سازد و خراطمین کیمین چوب درخت انجیر نمیکوب پنج سیر کبریت یک سیر رفت سه سیر شیر فرخیم من جلد کبیا کرده
 بگوشتانند تا که بیک من باز آید صاف نموده بیا لایند و سله آثار روغن بلادر با هفت آثار روغن کهنجد
 آخته اند از آن آمیزند و نیم گرم بگوشتانند تا آب برود و روغن بماند بر عضو که مالند فربهی آرد و دیگر مو صسل
 صله و دیگر در سمن از اسرار کهنجد که از سمنه کبریا من بارام نشاسته شکر جلابر بر گیرند و قدر لایق تناول فرمایند و مدت کشته ۱۲
 دیگر کوزه کهنجد و سپید پنجاه درم در سر که آب قدری نصیبانند یک تبار از خشک کرده و برنج نشسته و خشک نموده و کشتک
 بود کشتک گندم و خشکاش سپید هر یک سه درم مغز بادام شیرین شصت درم شکر لیدر و نیم من جلد کوزه و یکدیگر مزج کرده هر صلیح
 سخا درم باشیر و تانویا شامند ۱۲ قارور ۱۲

اسکند ناگوری در سایه خشک کرده کوفته نجیته بوزن هر شکر سرخ اینجته هر روز نه گان در مہ باشیر کا و بخورد و بنیت
 فرید شود فصل در منزلات چیزهاست تلخ و ترش و زان خشک و تو ابل گرم خوردن برگر سنگی جمع صاحب
 کردن و جامه و رشت پوشیدن و بر بستر و رشت خوابیدن و در شبانه روز یک وقت طعام خوردن بدن را
 لاغر کند و دیگر که بدن را زود لاغر کند زبیره کرانی بخشاید روز در خل الخضر خنیا سینه ده درم تخم کرفس مرزنجوش و
 بوره سرخ هر یک سه درم تخم سداب و درم ناخواه چهار درم همه را نیک بکوبند و هر روز یک مثقال بدینند
 نشستن بر درخت جوز از جمله منزلات است فصل در تدبیر کشاون الحان و آواز بته مغز ملید لطف و را
 نیک سنگ برابر کوفته نجیته با غسل آینه زدن تا یک دو هفته متواتر بخوراند آواز صاف شود و گنگلی که در دست
 رفع شود و اگر این او دیر را در شیر گاوی بچوشانند و بنوشند تا یک هفته همین عمل کنند و دیگر درک سه درم کند که
 پنج درم ناشسته هر روز بخورد مطلق است بکشاید و دیگر علی بنیدرم پنج مثقال عدس خرماده عدد در سه پا و آب بنزند
 آب صاف آن بکشد و با غسل باقیه مقوم سازند و بلیا سازند آواز صاف کند و بلغم غلیظ بزدايد و دیگر غزن
 بنفشه و روغن بادام کجا کرده غرغره کنند فسا و صورت که سبب پوست باشد رفع شود و دیگر آب
 سپندان غرغره کردن مصفح مطلق است فصل در رنگد نارنگ سیاه لچمن بچکاو تر پله یک نیم پاد پوست
 از اینیم پا و پارچه را هر دو طرف بر روغن چرب سازند و لچمن را در آن پارچه بگسترده هر دو طرف تو بتو کرده
 سه دو ایک لاغری افزاید و فک منسول سندروس هر یک چهار دانگ مرزنجوش نیم درم زان زرد آوند گرد و فلیا نارنگی دانگ و یک
 نیم شربت زردانگ و دیگر لک منسول یک درم یا هر که چند روز ناشتا بخورد و اما قاری سه لوق کرب براسه و رخ گرینگی آواز زدن و سینه
 را از اضطاط پاک کند صفت آب کرب نجیته طارطل دور طل محمد خالص بقوام آرزنده مغز پسته و مغز پسته و انباتا مقشر هر یک دو درم
 برانی بران جلیه هر یک پنج درم منزه پسته پانزده درم کوفته نجیته اضافه نموده لوق سازند خوراک پنج درم اما داره

در گشودن لپ چون تسویه مرغی دارند تا داغ نیفتد و دیگر او در بر لوز آب بسیار بچوشانند تا که رنگ دو اید پیدا آید پس این پارچه نور دیده مشخوم لپ چون را در این مایه بچوشانند تا پارچه سیاه شود و در اثنا مایه طبع بچوب این پارچه را همین گردانند تا به واز آتش فرود آورده آن دیگر را تمام مشب بداند و مصباح بر آورده باب شوند تا رنگ صاف بماند و پوست انا را اگر نباشد پاک نیست رنگ طوسی مجید نیمه پاک و پهلوی ببول خیر پاک و کیس نیدام چوشاننده رنگ کند بعد بر اسلحه رنگ نگیرد و زهره ماکیان با روغن بجزیر با

باب فی ازالة الخط من الورق وغیره

که با نوسا و نیزه قناد صبر فرود حبه قطن یونخدا اجزا رسوا بر جردن به الکتاب نیزه لوظ فیکتب غوشها
 نوع آخر قلمی مینویسند بماء و حاض الا بروج حتی برق طبع به الکتاب و بدو حبه حبه فانه نجی و لایق به
 از رویا من با کتف نوع آخر شرب میانی بعضی کبریت ابغین اجزا رسوا بر جردن کل خمر حتی بصیر کالمه بر جردن
 یقین بود و حبه فی الظل هم یک به با بجز و اراده اس الکتاب به حبه زرد و لایق به از نوع آخر
 به ستر بجزیر بین الکتاب اسفنداج الرصاص و صمغ عربی رسوا بر جردن بناوق حبه فی الظل و اذا اراوا فانه
 من البناوق و حیکر لظرف قلم شرم لظلمان بموضع الکتاب و تیر کون حتی حبه خط مستور اگر از آب نوتار
 سلسه لوق حبه لظلمان با سه از او بچوبت نیند که فکلی آواز در لوبت بجز بنامت نایست صفت مشرقه بنه و انه مغز چغندر هر یک نسبت در هم
 کرم کمان هر یک در هم با سل آب گوری بچوشند و دیگر با سه کتف الصوت که سبب دست را لوبت باشد نایست صفت زنجبیل در هم
 در شیر تازه که کتف در هر روز شیر تازه سازند تا که زنجبیل نرم شود پس آن در هم بچوشند و پنجاه درم دار فلفل سیاه خیار ساینده نسبت درم زعفران
 و پنجاه درم زشاک کتف بچوشند با غسل یا قرام قند بر شند و بر صبح یک کتف بچوشند آتا در سه صفت دیگر کتف با بار و عین زعفران و اندک که بود در
 و شیب میانی ساینده بر لوبت شبات همانند از آن شبات میکند و همین عمل در درون چوک از جامه نیز بسیار موثر است آتفه و اگر در عین بود در
 کتاب افتاده باشد باید که بچوبت درم استخوان سفید ماضل خیار بسایند و در هم مشب مینویسند و یکدیگر درم نبات بسیار نرم من کرده بر
 اوراق بنفشه و درون را بر داید و بچوبت کل بنفشه در سه و آبک و سنگ و شوره همین فعل میکند آتفه

بزغذ سپید بپوشید تا معلوم باشد مگر آنکه بر آتش نهند نوشته سترخ ظاهر شود و از آب پیاز نوشتن بدستور و
 شیر آنکه همچنانست طریقی نقش بر سنگ کردن و حیران موم را در روغن کبکذ بکند از دو بر سنگ
 هر چه خواهد بر نگار و پس سکه روز بدارد و بعد به بسکه ترش بشوید و یکسجی لوطه قسم اول سپید بیاورد و آب
 سیون کاغذی در کهرل بساید پس برینی رخیه نوشته از دور پاتش گرم کند نیمه نقش در بگارد و پدید
 تدبیر صید کردن مرغان اگر خواهند که بچه دام مرغ را بگیرند بیاورند گندم با گوگرد سپید بپوشانند
 بر مرغ که بخورد بهیوش شود چون خواهند که بهوش آید سران مرغ در زمین گیرند بهوش آید صید کرد
 بر سنج یا نخود یا تخم صدف و غیره که ترکند یک شبانه روز خشک نمایند و هر کس که از آن بخورد بهیوش
 گردد و صید کردن فراغ کچا بار یک ساخته بار و خمیر کند زمان بزود آن نان را بریزه بریزه کرده بنیدانند
 برزغذیکه از آن بخورد در اندک زمان بهیوش شود و از پیدان بازماند طریقی صید کردن کلنگ
 گرم گنجائی که در برسات بر می آید و معروفست بر قدر که نخواهند بگیرند و همراه گندم یکجا کرده در آوند گنجا
 تازانیکه که صما تمام با گندم نابود شوند پس چون موسم کلنگ آید و هر چه آگاه گندم مذکور باشد ببرد
 خوردن کلنگ سست شود و تاب پیدان از آنها برود **والله اعلم بحقاوقه** **اگه کشته و حو عمل کنی قدری**

تمت

یا خنجر

الحمد لله والمنة که نسخه شریفه مجربات اکبری فارسی مولفها جالینوس ثانی حکیم محمد اکبر ازانی علیه السلام
 بنیادت و اشقی مفیده در مطبع جناب نشی و الا هم مشهور نزد یک دوور نشی نو کشور صاحب سی ای ای
 واقع کانپور بمباه اگست ۱۹۳۳ء بار چهارم مطبوع گردیده نفیض بخش بهسان شد۔

فہرست کتب

تصنیف حکیم ہادی حسن مراد آبادی -
 بیچ الخداقت - تصنیف حکیم قدرت احمد
 رسالہ جتہ الواقعہ لیسہام الامراض الوبائیہ -
 خاصہ امراض بانی کا علاج اور اسکے سبب
 علامات کا بیان تصنیف حکیم سید فضل علی
 المحاطب بہ شفا الدردہ -
 رموز الحکیمہ - مصنفہ مولوی رجب علی
 مدرس دل فارسی -
 علاج الامراض - مولانا حکیم شریف خان
 مع رسائل ستہ فروریہ وغیرہ -
 رسالہ ارادہ سوار طریق اطباء متبحرین تحقیق
 تحقیقات طب میں بطور رسالہ ڈاکٹری
 دیوانی لکھا ہے -
 رسالہ دافع المنیہ و نافع البریہ - سید
 احکام السعدیہ لاصحاب التعمیر والسیفہ
 تحقیقات محمد بدیع مضمی ہدیہ کا بیان ہوا اور
 اسکا علاج ہے -

کتب نجات مفردات طب

مخزن الادویہ - مع تحفہ المؤمنین
 کہ ضمیمہ ہروداکی ماہیت طبیعت مفردات
 مصلحات بدل قدر شریعت جمال و خواص
 شرح لکھے ہیں اور اسکے ساتھ تحفہ المؤمنین

ام العلاج - غریب رسالہ ہادی ترکیب
 ساجات طبیہ عمرد دولت نور الدین محمد جانیگیر
 بادشاہ غازی میں جمع ہوا تصنیف حکیم امان اللہ
 فیروز جنگ کی -

- طب یوسفی - مع مجموعہ چند رسائل نثریہ
 ۱۔ رسالہ سفین -
 ۲۔ رسالہ قارورہ -
 ۳۔ رسالہ ستہ فروریہ -
 ۴۔ رسالہ مصلحات یوسفی
 ۵۔ رسالہ ماکول و مشروب -
 ۶۔ قصیدہ - در حفظ صحت -
 ۷۔ رسالہ بحران -

زاد غریب - غربا اور مسافین کے لیے
 نادر نسخے تدابیر معالجہ ہر موسم کی روایت کے
 کوڑی کی دوا لاکھوں کا فائدہ بخشو یہ مصنفہ
 حکیم صادق علیخان خلف حکیم شریف خان
 قراپادین قادیسی تصنیف حکیم محمد اکبر
 ارزانی -

علاج الابدان - رسالہ نثریہ المفاد
 جس میں علاج الامراض السانی کا خود آسان بیان
 موجود ہے نقل کتب عبیدہ ثابت کیا ہے مولفہ
 حکیم عبد الحق -
 کنز الاسرار - ساجات ہر ایک مہارت اور

حاشیہ پر الاستیعاب و تمام و کمال بعنوان
پسندیدہ و چرخی ہے تصنیف حکیم سید حسین
علوی -

ناظر المعالجین - یہ مختصر ہے مخزن دیکھو
بداول میں نام دو کا اردو فارسی مسترب
بشرح اہت و طبیعت و افعال آہم
ایسے ایجاز و مختار کے ساتھ لکھے ہیں کہ
اطباء کو ایسی کتاب سزا دہن ساتھ رکھ کر لے
لائق ہے مولفہ حکیم ناصر علی نیا پوری -

مفردات ناصری - بصفت بالا اور مزید
یہ ہے کہ ہمیں ایک تکملہ لکھایا ہے مصنفہ ایضاً -
اختیارات بدنی - مفردات طبیہ اور
مرکبات میں بڑی معتبر کتاب ہے -

۱ - مقالہ - میں مفردات ادویہ کا بیان
مع اسکی اہت و طبیعت افعال خواص
اور اسکی نسبت کا پتہ -

۲ - مقالہ - میں مرکبات طبیہ و کجرات
نسخہ مصنفہ حکیم علی ابن حسین الانصاری
مدن الشفا - سکندر شاہی مقاب
طب یونانی و بیدک ہے ہر دو مفرد کی اہت
طبیعت و مضر و مصلح و بدل مقدار شریعت
افعال و خواص بطریق بیدک لکھے ہیں و جن
دو ادویگان نام تری فارسی میں مختار و خواص

ہندی زبان میں لکھا ہے یہ کتاب حکیم
سکندر شاہ حکیم بہرہ خان نے تالیف کی
میزان الادویہ - و الفاظ الادویہ
و فرہنگ نصیر یہ - مخزن الادویہ
از تصنیفات حکیم ذوالدین محمد عبد اللہ
شیرازی و حکیم تاج محمد وغیرہ -

کتاب طب اردو

تشریح الاسباب بروز منظر العلوم -
مع نقشہ بروز فکلی مصنفہ حکیم قاضی الکی کشن
رسالہ زبدۃ المفردات - در نظم باق
مولفہ حکیم سید حسین مخلص بہلیج -
زبدۃ حکمت فیصول الاربع میں روزہ جزو
استعمال کا بیان ہے مولفہ حکیم شری علی شہ
مفید الاجسام - مع فوائد شحمیہ
ہر قسم امراض کے نسخے مولفہ سید فضل علی شہ
علاج الغریبا - اسکی کوڑیوں کی دوا
قیمتی کام کرتی ہے مترجمہ حکیم غلام امام -
ترجمہ طب اکبر - یہ ترجمہ تمام خوبی سے ہوا
ہر ایک مطالبہ دقیق کو صاف محاورہ
زبان اردو میں لکھا ہے نام تاریخی اسکا
مظاہر العلاج ہے مترجمہ حکیم محمد حسین -
کیسای و معاصرہ - ترجمہ قرابادین قادری ترجمہ نور محمد

— end of book —

Presented to the Library of the
University of

Dr. Casey Wood

— End of book —

24

presented to the Library of McGill
University by

Dr. Casey Wood



